B.L. MS.
9/A
تاریخ جہاں کشا

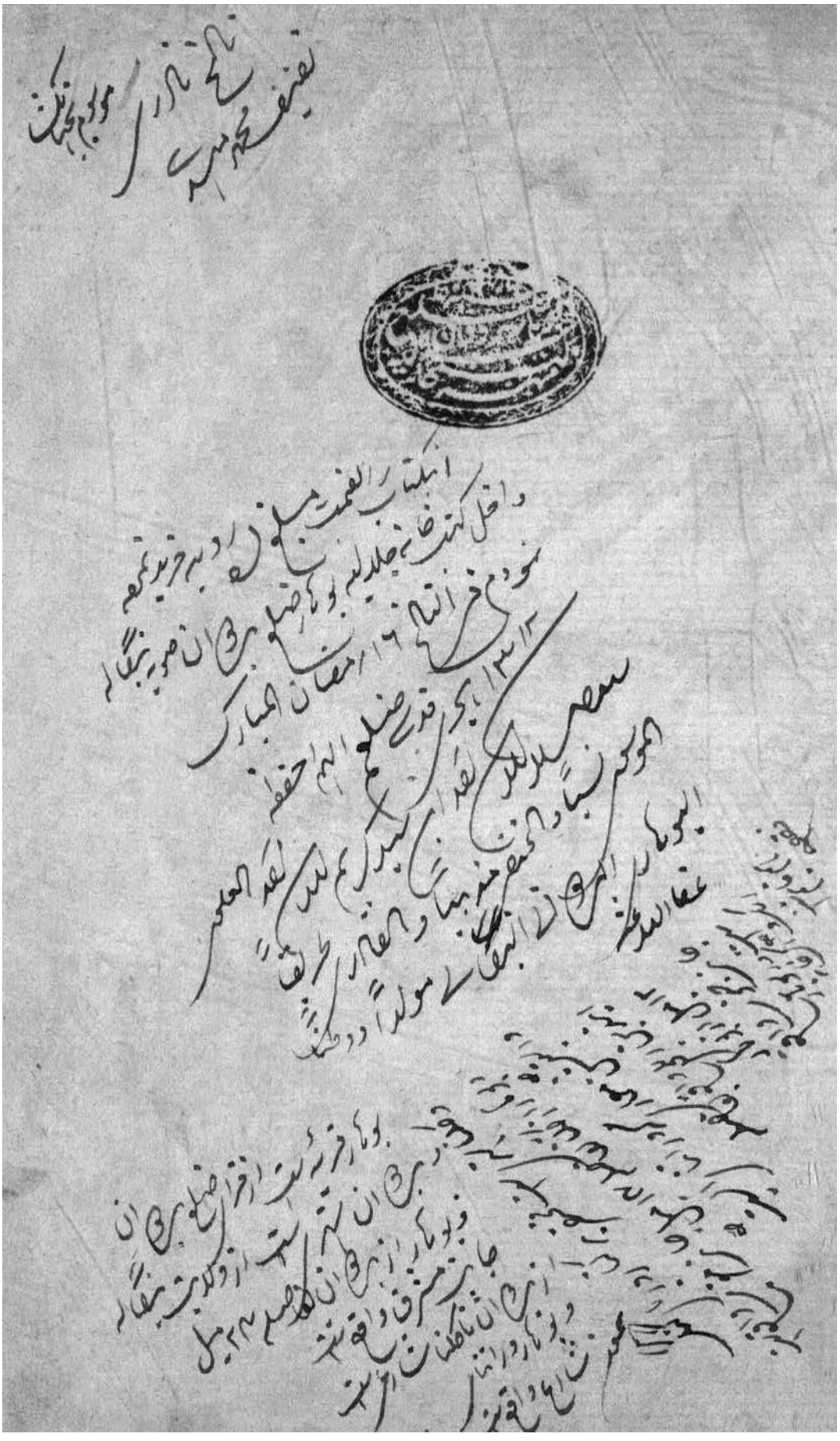

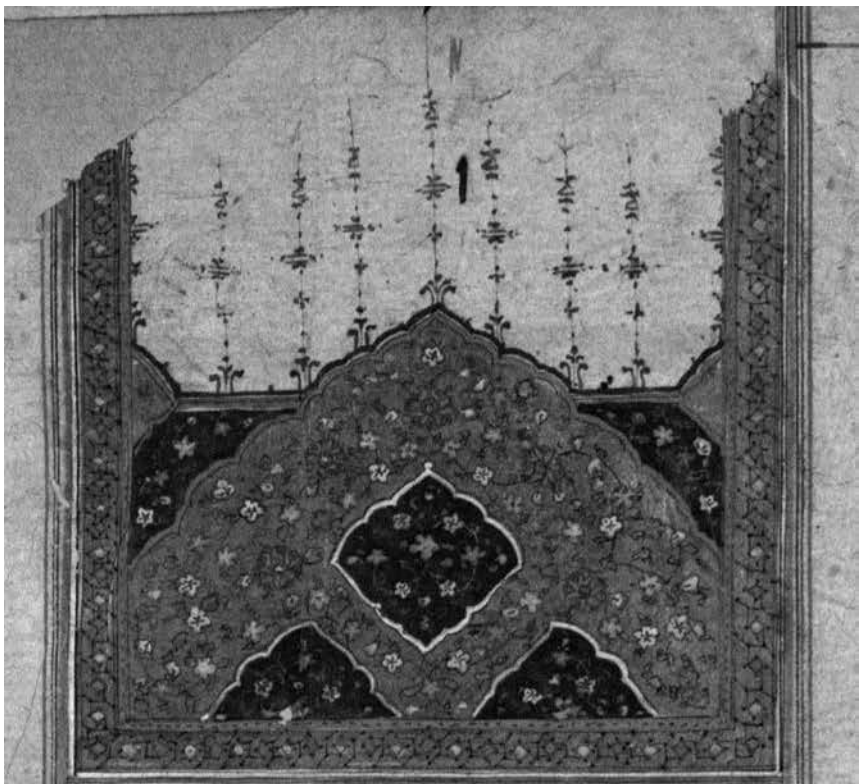

بسم الله الرحمن الرحیم وتم بالخیر

بر دانایان رموز کارهای پروردگار و بینایان حکمتهای الهی واضح است که در
هر عهد و آوان که اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمکار بکام
ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این خانه و منقلب اوضاع زمانه
است از فیض بی منتهای خود سعادتمندی را امید و در عرصه جهان مبسوط
الید که بمراد دل آرام و راحت بالتمام خراجات قلوب بسته رعیت پردازد
و رندان منتهای ملکهای زمرد آوات را التهد عدالت شعرین سازد و مصداق

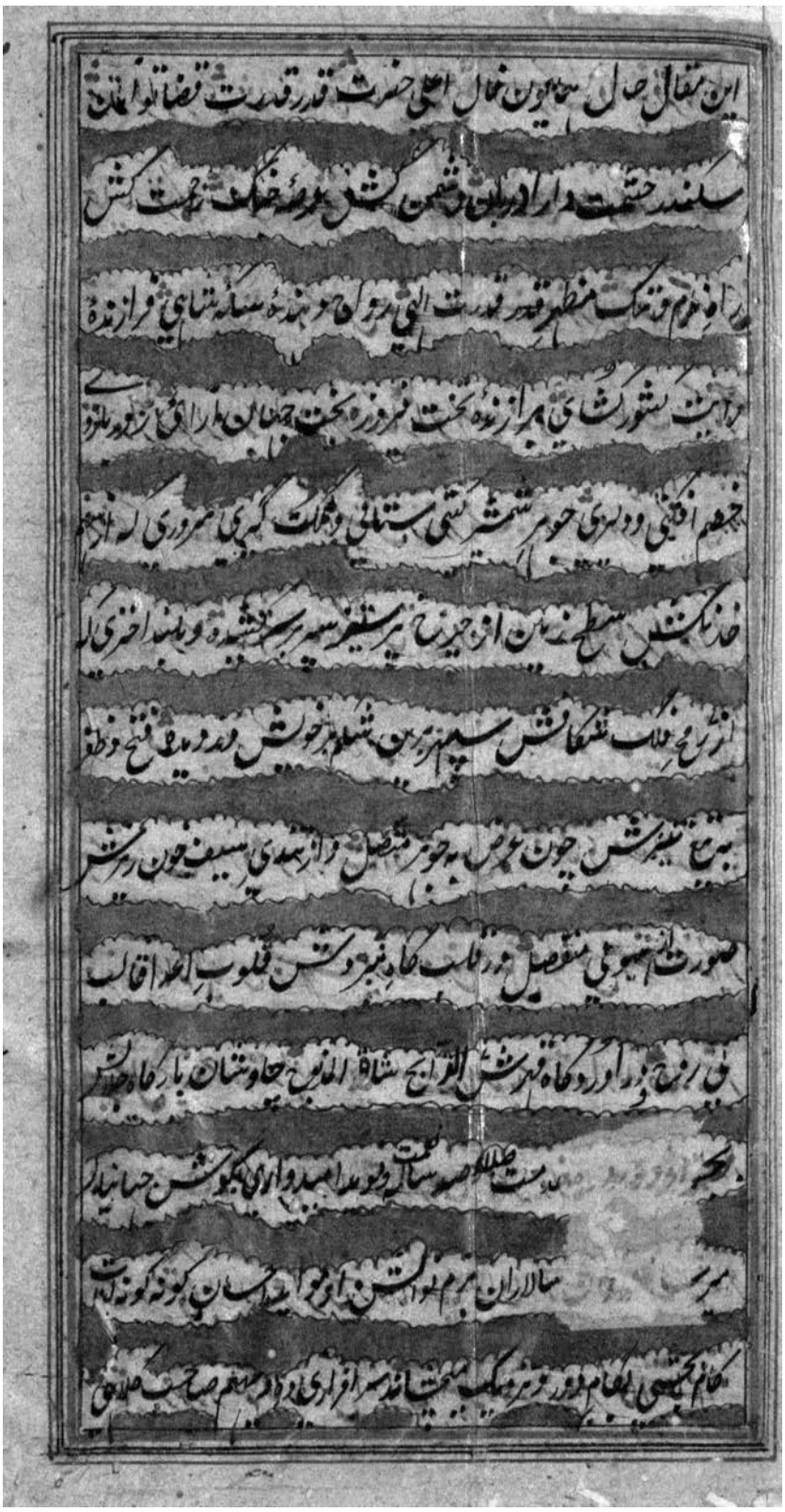

شقه طراز لوای شاهنشاهی شایسته افسر اورنگ قاآنیه قهرمان سلسله
جلیله ترکمانیه صفرغام الدهر غضنفر بیشه الخاقان الاعظم ذوالقدر الاعلم
شهنشاه دوران تاج بخش یوبک ملک سند و توران خدیو جهان خسرو
نامدار نظر کرده لطف پروردگار ابوالسیف السلطان نادرشاه
افشار است که چون ماه تابان زرین افشانی و طبع مهر آسایش فروزنده
پروری خورشید اشتهار در عرصه قدر زره ایلات از تاثیر اکسیر و کیمیا
گری آفتاب مهر متش طلا گون است افشار گشته عنایت ازلی
دستیت نام یزدانی کو هر ذات اقدسش را با قضای مصلحت بینی
در نهاد خانه ابداع دست پرورد وضع جمیل و قابل استفاضه فیض
جزیل ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش
می پرداخت تا بمکانی که خاک ایران آمیخته خون
هر سرکشی بدون فرازید و صاحب لوای علم کشت حیاره شاهی
گفته جور و ظلم خانه اهل ایران بسیله و درهم شد برای انتظام امور

مظلومان مجسم شد تخت سروری پامال و دشمن مراد بخش جور و بیداد
مخالف از هر طرف بجز من هستی نمرد و خشک شعله افکن گردید
رسم هنوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از اعالی و اسافل فزونی
یافت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفه غلجیه و در مرات ابدالی
و در شروانات لگزیه و غیره و در فارس صفی میرزا نامی مجهول النسب
و در کرمان سید احمد نواده میرزا داؤد و در بلوچستان و سمت بنادر
سلطان محمد نائی بحر سوار و در چابهار عباس میرزا نامی و در کیلان اسمعیل میرزا
و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب واقعیه و استعداد کلیه
گروه روتیه نیز آذربایجان را از کیفیت سمت از یه جای تا سلطانیه
و هرو و از یکطرف از زمان شاهان الی کرار متصرف گشت و در سیستان
از دولت قاجاریه مندران جمیع دار المرز را بحیطه تصرف در آورده و همچنین
ترکمانیه صابن خانی و استرابادکه اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش
معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکثر اوزدلان و اعراب جویره

و بنا در حتی کوه نشینان میان ولایت شیراز اط بعنت بازرد
اظهار سرکشی کردند بمفاد آیه کریمه سیجعل الله بعد عسر یسرا او
بنحوی که پریشان نشود کار مسبابان مرسد حکمت بالغه داور
داد گر اقتضاء ظهور طلیعه دولت آن خسرو فریدون فرکه از
لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاریه و از عقل سحر آفرین
نقش غریب نگار کلک بدیع صنع حضرت باریست نموده
که گوی به بخت سعدش ز اکوکبه آرای عرصه جهان و سریر طلعت
مهر کسترش ز آروشنی بخش دیده مهر و جوان ساخت الحق
گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره
گذاشته و یا صندوق نام آوری که سلطان قضا برای خصوم حوادث
در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد پیوسته
قبیل از شروع بذکر صادرات احوال آن مرز اندوه تخت و تاج
نامراد حکایتی چند احتیاج است لهذا انگارنده این تشریف نامه

وطراز دهنده این تاریخ صدق خجسته محمد مهدی از چاکران حضور و ضبط
وقایع امور ماست باظهار مجمل امورى که در ایام سلطنت خاقان
سعید شهید تا اغاز دولت این شهنشاه صاحبقران تائید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه
ایران و چه قسم ویران بود که آنحضرت بمعماری عزم متین آن
ویرانی را درست نمودند و کاهای این خانه افسرده را
بهجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و کلبهٔ کوب سیل چنین حادثهٔ زمان بود
بچه آب و زمان از تازگی بعرصهٔ ظهور آورد و سررشتهٔ عهد اول را
از نظری نشنوند و عندلیب آشفته ترنم کیست این فسانه را تا بدا
کتبنا علیکم یقطق علیکم مالخ از جمله امتیازاتی که در عهد سلطنت خاقان
مغفور بر همین خانه خراب ایران شد ادخال طمطراق میروس
غلچه و مقدمه قندهار بود که در سال هزار و صد و بیست هجری مطابق
سنه خاقان میل بنظهور میوست تعیین استقبال آنها را لین خان والی

گرجستان در ان آوان بیکلر یکی قندهار بود گرجیه که با تفاق او
در قندهار می بودند ابواب بی اعتدالی باز نمود بیعت تسلط بر افاغنه
دراز کرد و در پیش علیچه حاکم آن گروه از جان گذشته و از زینهای تظلم
بدرگاه فلک شکوه آمده چون در آن روزها ناوقت بار عام نبود و در دولت
سرای سلطنت و لدرسی مبانیت نمی یافت روی ارادت بمنزلت
عکه معظمه مشاقت فرمود حین مواجعت بتتبع امور و ملاحظه
و در آن اوان که قندهار محل نزول موکب همایون گردید بعزم تنبیه طایفه نکاری
در منزل دره پنج خارج قندهار بود بر سر او رفته او را دستگیر ساخت
و او نام افغان را که اجنبی بود مامور نمود که با تمام خانه عیش بپردازد
بعد ازین واقعه یکی از خان بزرگ زاده او به سپه سالاری منصوب
گشته بخون خواهی عم بقوت کسری و جمعیت افواج مختلفه از تواقف
گرج و عرب و عجم به تسخیر قندهار در تنبیه میرویس مصمم شده جماعت
ابدالی هرات را که با افاغنه غلجه معاند بودند جمع و بایل قلعه را

محصور کرده نشست بالاخره از راه مسالمت سوئی مادر میر سرزمین قلعه
گذاشته عزم خویش پیوست بعد ازین محمد زمان خان قزاقلوی
قورچی باشی مامور گشته در زمان مادر میر را حاصل کرده مادر
فقید مارا زمان عرش سریر رسید بعد ازو مادر میر را گرفته تا مقدمه
مراجعت بخویش ابدالی پدید آمد و میر و پس هشت سال در
قندهار حکومت کرده بعد ازو عبد العزیز برادر خویش بجای او نشسته
بامر حکومت پرداخت و بعد ازو محمود ولد میر و پس با چند نفر از
خواص او در یک موافقت ریخته او را مقتول ساخته نوای حکومت
صاحب اجیت و میر خویش ابدالی و سایخ مراد بود که در سال هزار
و نلصد و بیست و نه هجری بعرصه شهود آمد تفصیل این اجمال آنکه
از طایفه غلجی عدالت از غلجیه پیش سابقا متصف هزار خانه در
کابل پیش بی بودند عبد الله خان ولد حیات خان صدوزی
بعد از شنیدن واقعه قندهار با تفاق اسد الله خان ولد خود از

بلتان مرو نیخ وخان شتافته حاکم ابدالی بنده تا آنکه بتقدیرات الهی
بی تغیر و تبدیل بر اوران راه نیست متقدمه قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان
با دل خود و ارد هرات گردیده و در آن اوقات ایالت هرات با
عباس علیخان شاملوی بود چون از ماهیت احوال عبدالله خان آگاه
فساد باطن ظاهر شد عباس علیخان اورا با دلش محبوس ساخته
در خلال این حال لفظه قزلباشیه هرات بعباس علیخان شوریده اورا
بمیدخل کرزند بعد از آنکه ایخبر بعرض امنای دولت رسید جعفرخان شاملو
با یالت مامور و روانه هرات ساختند متعاقب این حال اسدالله خان با
پدرش از مجلس فرار و بکوه رود تناخ رفته متاخ بسر کشی برافراخت
و بفکر جمعیت افتاده قلعه اسفزار را تصرف و بعد از آن در یک فرسخی شهر
با جمعیت جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده اورا شکست و محصور ساخته بعد
از چندی که محصورین از امداد مایوس گشتند در خفیه و اشتهار راه مناوشی
و طریق انبیش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۱۲۹

چند نفر از اهل قریه یلدم من اعمال هرات که در شهر محصور بودند و در
خرد با افاغنه همداستان شده بورش مردانها ترتیب داده از سمت برج
مشهور بیرج علیخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا کشیده
و افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از
تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسکر از نیز آماده در شهر هرات توقف
و با مدک وقتی لوسوبه و تیموریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماماً تصرف کردند پس اسد الله بکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل
بتصرف افاغنه علیه در آمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و بامدادان
بیرج قلعه صعود نموده بیاسری سلم حیاله برفراز حصار مقصود بر آمده و ایالت
را ضبط نموده مراجعت کرده در آن اثنا فتح علیخان ترکمان از
دولت لقبه صفویه سر داری مامور شده در توابع لوسوبه تلاقی فریقین
واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته
از انجاله طالع نا مساعد و بخار بیمار در دماغ نا مستعد بود سر دار ایا

قوی بتعاقب ایشان بمیت تهور برانگیخته با چند نفر حاضر بیش دوست
صحرای مشهور سراورنگ بطریقه اقامت مزخورده سیاکانه بر ایشان
تاخته ایشان چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور
تیره دیده توسن کمریز را عنان و تیغ خون ریز را از میان کشیده
سر بر آورده با جمعی از پیش تازان نور لباس هستی عاری ساخته
بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده عازم
فراه و زرین داور محل موسوم بدلارام با سردار مشار الیه خطاب کرده اسد الله
بقتل رسید و محمود چون تصرف قلعه فراه را در حیز امتناع دید بهمان قبل
اسد الله ایلغار نموده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین
مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب از جلایل خدمات
شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای آن دولت میز بتبجیل او را
مصدق فرض کرده او را بصوبی صفای ضمیر ملقب ساخته حسین قلیخان
خطاب داده نگته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله خان را

چنین یافته اند که اسد را سبب تنازع ایران در رسید بعد ازان زمانخان
وارث دولت کشته مرات را تصرف و عبدالله پدر اسد را
محبوس ساخته تا سال زندگانی جعفرخان و رفتار ان قزلباشیه
را در سر خیابان یلغ تو بارسه خون ریز سیاست از پای فرا اورده
و اعیان دولت بادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی را مشغول
کار یک دیگر و محمود را نسبت بخود و از بوافقان اخلاص گستر یافته
صفی قلیخان ترکستانی اوغلی را سرداری تعین نموده با جمعیت
شایان و تدارک فراوان روانه مرات ساختند و صحرای کافر
قلعه فیما بین آذربایجان تلاقی فریقین واقع شده سردار مذبور
سر پای سپرد و اینمعنی بیشتر باعث قوی دستی آن طایفه بی پا و سر گردید
پس از فاغنه در انولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن
نواحی را در تصرف داشتند تا انکه بارقه تیغ جهانگیری حضرت ظل
الهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قاطع بنیان فتنه

وفساد ورزیده و بدشورشش تمکنان صاحبخانی استرا
باد است که تابع خود لرزم اند امّا در نواحی جرجان و دشت
قپچاق سکنی دارند اگرچه بعضی اوقات بنابر صرفه کار خود ایلی و
انقیاد بحاکم استراباد مینمایند لیکن در اغلب آوان منشاء
تاخت و تاز و سرکشی و فساد میبوده اند در سوابق ایام سرداران
صاحبشوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی به بستند و روز
بروز فتنهٔ ایشان تزاید مییافت تا آنکه خورشید جهان
آرای ذات اقدس از افق سروری طلوع کرده آن شیر طغیان را مربّز اویه خمول
کشیدند و دیگر شورش ترکیه و ترکستان و انقلاب حدود شروان
محض باینمقال آنکه جماعت جارو قبله ترکیه که اصل شروان
را مقصود و مقیم اند بحسب طبیعت بوده اند اما محان رود با طایفه راجور که در
حدود دشت سکنی دارند اتفاق و رزیده تمرد بنیاد کرده حسن علیخان
حاکم شروان با جمعیت خود در صدد تنبیه ایشان برآمده بود از ورود

دصار و مصطفی باشا مامور بانجه لرو بدد و نکر تمر و ملک محمود سیستانی
است توضیح اینمقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ فتح قلی
صفی قلیخان سردار دربار بود دن مدار شاهی میرسید اسمعیل خان
غلام برتبه سپه سالاری فایز و مامور به تسخیر هرات گردیده وارد
بمقدس شد و چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای
غرور و استکبار چندان اعتنایی بامر و نواهی خوانین ارض اقدس
نمیکرد و سپه سالار مذبور فتح علیخان قاجار میکریلی مشهد مقدس را
با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محمود محصور کشته بایام
محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی میر محمد نامی که فراش خلوت در
خانه فتح علیخان کسر وده بود از فتح علیخان رنجیده خاطر کشته خود را
بقلعه رسانید ملک را از ضعف قزلباشیه اگاهی داده روز
دیگر ملک بهدایت مجموعی برامده جنگ کرده فتح علیخان بزخم گلوله از
پای در امده و اینمعنی سبب اقتدار و استعداد ملک مشار الیه بهمان منوال دران

سرزمین روم از خود رای میزد تا آنکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپه
سالار روداده کلات در مشهد مقدس فرمان روا شد تمهین این
مقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتح علیخان مذبور سپه سالار ایالت
ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در ان اوان بلکر یکی
مرو بود و در مشهد مقدس می بود تفویض روز بروز اختلال کار
سپه سالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتدادی یافت سپه سالار
چون اطوار علی قلیخان را موافق مشیوهٔ نیک خواهی نیافته ازو
متکدر ان بود خواست که او را مسلوب الاختیار سازد علی قلیخان
از مضمون کریمهٔ ولا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل نشسته جمعی ازاوباش
را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان
کشان او را از خیابان بردند محبوس ساخت و فرمان ایالت
پرداخت در روز یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ افاغنه بر اصفهان
مستولی گشته این واقعه نیز همان روز در مشهد مقدس بوقوع

پیوست پس سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد افتاده علی قلیخان
نیز بسیاقی که فرو چیده بود سر چیده تا آنکه در ماه جمادی الاول همان
سال الواط آنجا بخانهٔ علی قلیخان رفته اورا مقتول و اسمعیل خان
را از محبس برآورده باز بتشغل حکومت مشغول ساختند اما
از حکومت جز اسم با او نبود و الواط خود بر قتق و فتق مهمات
علی می پرداختند چون حرکات آنجماعه ناملایم طبع سپه سالار بود
بملا محمود اسله و اورا تکلیف ارض اقدس کرده ملا محمود نه
چنین روزی از خداخواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس شده
مسند تمکین گسترد گرچه الواط را مامنون خاطر آن بود که در ورود
ورود ملا محمود تمام حارش پرداز شده اما چون همه دوش بدوش اند
مکافات عمل اند فعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان شده
ملا را در تنبیه آن مرتشان دیار بدانديشي دست بیشي داد و
لَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ در

تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان

محمود ولد میرویس در سالی که اسد الله خان خبط کرده او را
بقتل آورد اینمرا مت را بدولت صفویه عرض و استدعا کرده که چون
اینخدمت محض از راه هواخواهی آن دولت از من بظهور رسیده میخواهم
بادشاهی ازین طرف عازم خراسان شوم منهم از قندهار بسمت هرات
حرکت میکنم از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود و امنیای سلطنت
لوح که در بستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم لفظ از خط و درست
از غلط نمیدهند اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت
قندهار را باو القا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسین قلیخان
خطاب دادند محمود نیز بهانه تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان
و هم از وی و در خلال آنحال شهداد خان بلوچ عازم تاخت کرمان
گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتقی مقدم محمودی شدند
محمود نیز وارد کرمان شده نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا آنکه خبر شورش

فارسی زبانان قندهار بمحمود رسید باعث انصراف او بقندهار گردید

توضیح انتقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بسیجن سلطان لزکی را

که در خراسان سکان می بود نایب قندهار کرده عازم کرمان شده

بسیجن سلطان مذبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفرخان

سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده با اظهار دوست

خواهی صفویه سر از کریبان حمول برآورده بدست یاری فارسی زبانان

صلای شورش داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول

و صبح افاغنه سرون واقف گشته جمعیت و از یک سمت داخل قلعه

گشته بسیجن سلطان و ملک جعفرخان را بدست آورده با فارسی

زبانان قلعه بتقبل آورد و محمود بعد نشیدن این خبر کرمان را تاراج و

اسیر کرده آنهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز متوجه تسخیر کرمان

کریبان لیرعزیمتش کشته و هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ

و هزاره آن سمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر

محصور گردد چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت
اهالی قلعه ناچار طالب امان و مقبل شمشیر کشته در باب
تفویض قلعه با انجام کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قبول
کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت به تهیه اسباب
قتال مشغول و در حیاطخانه را کشوده مردم روستای و بازاری را
که از فنون خبک عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان
مکمل و در بال و کوپال هر یکی را تمثالی رستم میل ساخته بجمعیت تمام
بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاول سنه ۱۱۳۴
مطابق اوده میل در کنون اباد چهار فرسخی از اصفهان تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قولر اقاسی ثبات
قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت
مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان
در آمده بقیة السیف وارد اصفهان و بنای سیه بندی در

محلات نداشتند بعد از مرور روز محمود آمده در فرخ آباد نزول اختیار و
سپه سالار اغاز کرد و ار نموده در غره جمادی الاخر سنه ۱۳۵ مطابق نار
میل که سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان
حمل رایت اعتلا برافراخت لشکر بهار بر همن منکامه بهمن و عساکر
شهروی گشت و افغانان مزار دستان با مزار دستان شور آفرینی
فرخ اباد چمن و مزارهٔ بلبل و ملوچ خارهای حمل مالک پای تخت
گلشن گردیدند محمود خان با لال شوکت و استیلا دست تاخت
قتل و غارت بر آورده با ندیشهٔ اینکه امداد از اصفهان بطرفی خواهد رسید سلک
جمعیت خود را از هم نمی پاشید و اعیان دولت فکری که برای کسر
شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان
شهید را در هفتم رجب بولی عهدی بر آورده بعد از چند روز او را
بدقت خانی راجع وصفی میرزا بر او را بجای او بر مسند ولایت عهد نشانیده
داد ند باز در بست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از کرده فرعه

اینعال را بنام شاهزاده والاگهر طهماسپ فرزند ارجمند و در شب
بیست و سیوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه
کاشان ساختند که شاید او بسمت قزوین و آذربایجان جمعیتی
منعقد و لشکری مستعد کرده منع را می شود بعد از خروج طهماسپ
میرزا از قاعده بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سپه بندی داده
راه مدد و شدر ا بکلیه مسدود ساختند پس یاس تمام بحال خاص
و عام راه یافته روز بروز قوت ضعیف و ضعف در قوت پذیرفته
آتش غلا و ذاییره بلا بالا گشت بحدی که مردم برای اکل میته می بردند
و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خود را که در دیده فروخته
میخوردند دلها برای لقمه چون سینه کنده چاک می بود طیر جانها
در عرصه دانه گرفتار دام هلاک برای کره نانی در دهنها چون تنور یاس
حسرت میافت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای بخواب
آفتاب نمی یافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین در دهان

بیاد شد لب خویش می گیدند و شکر لبان بجای زمزمه قند مناجات
میخایدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی بر میچیدند و بیاد
انگور خالپای تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم
میکشیدند کسانیکه از جامه ابریشمی تن می پوشیدند چون ارم
پیله بر برگ خوردن می تنیدند جمعی که بمغز لوزینه کام می انگوزیدند از
شدت جوع پوست درختان افتادند کردانه از خری می جستند
رفیق رابی نخود سیاه میفرستادند الرجه چاورسی میافتند
نقشم آن مست برخشخاش می نهادند کسی روی پیاز را نمیدید
و دانه ماش از سماق عدسی عزیزتر گردید سایلان از برون
نام نان لوزینی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان
را چون خشت لحد با خود بگور می بردند اوطان مسطور
دهر و یا نهایی لور اصفهان یکباره ویران گردید و قحط اول علاوه قحط
تان آمنای دوست سر رشته قوت گسسته شد و خاک بحر و بر ان

بر فرق شان پیخته تا آنکه بداون شهر مصمم کشته در یازدهم محرم سنه
مطابق بارس میل خاقان سعید شهید بلفرخ آباد مرو دافسر
مروی را بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و همان شب
محمود بن برای ضبط خزاین و کارخانجات بادشاهی روانه
اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مذبور با فر و فرخنده بمیمنه
شد آدی داخل کشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از انکه سنوح
واقع اصفهان در اخر ماه محرم دار السلطنت قزوین بطهماسپ میرزا
رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم
را تاریخ جلوس یافتند و در ماه صفر بعضی افاغنه برای اخلال کار
حضرت شاه طهماسپ مامور بقزوین کشته بعد از ورود افاغنه بده
قزوین شاه طهماسپ با قلیلی که همراه داشت مرخویش
در راه اذربایجان پیش کرفت اما بی قزوین چون بادشاه را
دور از دشمن را میرور دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه داخل

شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده آرتوتا
بیگی مدبست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته
شمشیر جمعیت آخته و هریک بمهمان خود آویخته جمعی از ایشان
را بمجالب هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج از شهر
بودند سراسیمه عازم ارمنستان بجانب اصفهان گشته و اگیر گشتند محمود
باستماع این خبر بتفکر دفع قزلباشیه افتاده در روز یکه افاغنه از قزوین گذشته
وارد اصفهان شدند بمشورت علاخطه شان ارای معزول و معارف
کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را بیجا از تیغ گذرانیده و هر جا که ساکن
اهل صلاح و معروفی میدانست گرفته آنها را نهان بقتل رسانیدند جمعی را
به تسخیر شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و متضرر
در آوردند محمود قریب دو سال در اصفهان و ولایت مذبوره را متصرف
نگذاشته بعد ازان وسوسهٔ نفسانی او را در فکر صرف سنه اوجان انداخته
جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را صغیر و کبیر اعمی و بینا فروگذاشت

تیغ جفا ساخت نقش انتهان را بقم فرستاده بقتل رسانید و بعد از
چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه وار خود
بیگانه گشته امور ملکی او بحکم جنون از نفاذ جریان عاطل گردید و در
دوازدهم شعبان سنه ۱۱۳۵ مطابق تموز ایلان میل اشرف بنی عمش که
بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده
از کنج اعتزال برامده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخت
پس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جانشین سریر حکمرانی گردید در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و نیشاپور و
قم و قزوین و طهران الی پول کرلی که راس الحد عراق و خراسان
است بحیطه تصرف در آورد و در غلبه روسیه مدار المرز بیلاقات
توضیح انتقال آنکه در حینی که شاه طهماسب از قزوین سر بافسر
سروری افراشت اسمعیل بیک خام پائین وزیر اعظم را بمهمات
و خرم استمالت بملک اروس فرستاد جمعی از روسیه بموجب طلب و

اشاره شاه طهماسب بسپهسالاری سردار از روسیه آمده
معاون ایشان در قضیه رشت لنکران موقف امداخت و زبردست
از زبردافع مغلوب و روسیه رباطی را که در جنب رشت واقع
است محل اقامت ساخته باد توقف نشودند در حرف روسیه
اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز طی کرده ایم دانسته
شاه طهماسب بوکالت اول دارالمرز را از نیاز آباد تا استرآباد
بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدافع
دشمن پردازیم و مابین اوغار اه دخل و تصرف در ولایات و
دارالمرز نخواهند اما دست تعرض را کشیده داشته بهیچوجه
بمراموال و دیوان و غیر آن نمیتوانند تا اینکه متعاقب سردار
بزرگ ایشان باده هزار کس آمده اختیار جمیع دارالمرز الی نیاز آباد
بحسب نوشته که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه
داده بود بخود منسوب ساخت و از طرف شاه طهماسب جمعی

بدفع روسیه مامور گشته در خارج رست تلافی فریقین در اقتضا
و قنباشیه شکست یافته فرار روسیه رست و کنعدم را متصرف و
بدون منازع و مزاحم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل و
جوبات دیوانی پرداختند تا انیکه مقدمه قلندر مشهور باسمعیل مرزا
در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاده و روسیه بدون جنگ
و نزاع آمده لاهیجان و سمنان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف
گشته و بفاصله چندی پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه
تر با عساکر بیشمار وارد درند و لاهیجان از غلبه ترکیه و روسیه که
اعدای دولت بودند در بند آمدن و رضای اعیان این دولت
نبوده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مغفور او به تخلیه بارفروش قلعه
و بندر ده سه هزار نفر قشونی که روسیه او را سولداب گویند با استحفاظ
[illegible] و سالیان را نیز متصرف و بهمان اخذ و قاطعه
[illegible] اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود دیگر

استیلای دولت روسیه است بر ممالک آذربایجان تقبیل این
مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از
دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزن الروم بلد جغتای و
عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشا کوهریلی اوغلی حاکم
وان و تبریز و حسن پاشای والی بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور
گشته هریک با عساکری شمار از حد و خود رایت عزیمت افراختند
و آن دریای لشکر آذربایجان را از شش جهت کار مورچه حیرت
در انداختند ابراهیم پاشا فعلیش را بخیط ضبط در آورده عارف احمد
پاشا جمیع تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون از جانب اعیان
دولت امداد متصور نبود اهالی آنجا طلب امان نموده قرار
عبد الله پاشا کوهریلی اوغلی هم در این سال بعزم تسخیر
حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر
تبریز آمده چون صورت تسخیر در آن سال در آینه ضمایر نمود عطف عنان

کرده درخوی وسیلماس مسلاوه ودرسال دیگر مانده بقهر وغلبه
مستولی کشته اهالی آنجارا اکموما از تیغ تیز گذرانیده وحسن پاشای
والی بغداد درایت عزیمت بجانب کرمانشاهان افراشته کرمانشاهان
شاهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشاهان
بدار البقا شافته احمد پاشای پسرش از دولت عثمانیه سرعسکر
وعازم تسخیر همدان شد فریدون خان کردی که دران اوان حاکم همدان
بود به بهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست وقشون واهالی
همدان با امید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا آنکه احمد پاشا
نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل وغارت بظهور رسانیده بعد ازو
شاد و مصطفی پاشا به تسخیر لنجه وعلی پاشا به تسخیر اردبیل
جنگ ومحاصره ممتد لنجه نیز بحیطه تصرف رومیه درآمد
بعد ازانکه قریب سه ماه اردبیل مشتد ومعانات در زنجان وسلطانیه
تصرف درآورند وآنوقت دوسال از جلوس

حضرت شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر فوت
و در احجت شاه طهماسب را بجانب طهران شنید بسرعت تمام
عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقع است
و مضرب خیام سلطنتی بود با کرّ و فرّ لشکر بمقابله پرداخته در
سلیمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده قریب باشکست
یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم
مازندران و استراباد شد اشرف جمعیتی را بمحاصرهٔ طهران و بعد از
سر و اخود را به تسخیر قزوین مامور ساخته آمنهٔ اصفهان گردیده تا
قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد
مازندران شد از انجا عزیمت استراباد کرده فتح علیخان قاجار
را بحکومت سمنان سرافرازی و با جمعی از مرکبانیه و قاجار بعد از فتح
قلعهٔ طهران روانه ساخت عشر الیهم در ابراهیم اباد طهران
ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و سستی اهل عناد هاربی گشته

یی نیل مراد روانهٔ استرآباد شد طهرانیان نیز مانوس از اندو
و با افغانان مرتبط و منعقد گشته اهالی شهر عزیز تا آن زمان
باشرف طریق مخالفت می پیمودند راه متابعت گشوده شهر را
سپردند درمیان مجملا احوال اشرف و کیفیت خبث و صله که فیمابین او و
بودند در رسالهٔ سیوم جلوس احمد پاشا والی بغداد از دولت
عثمانیه بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق حکام پاشای
حاکم مان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا
و حسین پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان
حسین و تسخیر ملک متصرف و قبیهٔ افاغنه مامور گشته وارد همدان
و از نجا جمعی را بدیرآباد و شهرزور فرامان و اهالی نزد اشرف
فرستاده پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر و بدون اهلیت
مالک سریر و افسر اند چون پادشاهان وارث پادشاهان
میشوند خاقان مغفور را بدیرآباد سپرده از راه رسم سلطنت عارضی نشاند

گرفتید اشرف نیز از اصفهان عازم کاپایکان گشته چاپارستاده
بادشاه مغفور را که در اصفهان می بود از دوم تیغ جفا شربت شهادت
نوشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده وجواب ایشان
بزبان تند سیف وسنان محول ساختند ایمغنی نایره افروز خشم
رومیه گشته احمد پاشا سردار پاپاشیان وعساکر آنمرز بوم از همدان
رایت افزای هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین واشتعال نوایر
شور وشین بین الفریقین گردیده رومیه مقهور ومغلوب شده
رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان
شد در سال بعد محمد سوگاه احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته
وطرح مصالحه انداخته استقرار ممالک وتعیین حدود وتجدید دستور
بدین نهج ودستور کردند که ولایت خوزستان وتوابع
گرزان وزنجان وسلطانیه وخلخال وارد بیل مدبت عثمانی
وولایت سمت شرقی عراق ودارالمرز ما فاقه مقر منعقد ماشته

در بدین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع و نفاق کرده هر
یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
اشرف ارشد بادشاهی از جانب سلطان احمد خان بادشاه
روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و
تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف
نیز محمد خان بلوچ با پیلچی کری روم مامور و همراه ایلچی مذبور روانهٔ
دربار عثمانی گردید در میان چند نفری که در ایام قرب ایران بادعای
شاهزادگی و اظهار خودسری و ادعای اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری
بهمرسید حقیقت احوال او اینکه موسی الیه شخصی بود از طایفهٔ
کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری
متولد شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید
کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم
را گذاشته ام محمد حسین حاکم بختیاری از راه ساده لوحی باور خیلان

بختیاری وجود اورا مغتنم و مقدم اورا گرامی و محترم داشته بر
بریقهٔ اطاعتش گذاشتند معین الدین زنی را از شواهد اصفهان
شاهد مدعا کرده باد عار خواهری در یکی از ملوکات اصفهان لذا
بود از خلیل آباد خواجه سر او آدم رفته اورا باحترام آوردند و همانجا
اقتتاح کلاح کرده از قلم باطراف نوشت اما جیغه را بسمت چپ زده
خطبه را در منابر و مساجد باسم شاه طهماسپ خوانده اسم خود را
ثانی اسم او کردانید و حکام شوشتر و کوه گیلویه و رؤسای
آن سمت نزد او جمعیت نموده گرد اطاعت بستند و او برای
خود تعین نمود و دران نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا آنکه از جانب
ظل الهی در حینی که شاه طهماسپ در ارض اقدس توقف
داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر و الا رصد و یاسا
گردیدن شاهزادگی منحصر بشاه طهماسپ و ادعا آن شخص خلاف
واقع است گرفته ب طی که در چیده اند بر چیده شد لذا بر طبق آنچه

والا در حینی که وی در دشت مقر صفی میرزا بود او را بقتل رسانیدند و این
قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۰۴۱ روی نمود و سید نواده مرتضی داود
و مستوفی سابق مشهد مقدس است تلخص احوال او اینکه
بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسپ عازم آذربایجان گردید
سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در انجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض
اخبار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسپ باسم خود
ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده
جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و بمرد و شب
فارس که در هشت فرسخی شیراز واقعست گردید در آن
اوان زمرد دست اقتدار از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی
را سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع
شده سید احمد خان منهزم گشته تا ابرقوه آمده مردم ابرقوه از کیفیت
احوال او و تدلیس حکم مجعول آگاهی حاصل شده او را از قلعه مجبور

ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافته و بدل
جمعیت خود را تجدید انتظام داده که از مهرم داراب و تبریز را
بدایره ضبط در آورده جمعی موفور منعقد کرمان را در تصرف کرده
در چهاردهم ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق موی میل جلوس نموده
اسم بادشاهی بر خود راند و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از
جانب اشرف بدفتن او مامور و بیگدلی خان در قلعه حصار
محصور و بالاخره گرفتار کشته او را باصفهان آورده بحکم اشرف
کردن زده هوای سروری از سر او برون کردند عاقبت الامر زیاده سری
ارمای در آمد دیگر محمد علی رصحابی مشهور بصفی میرزا
ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق
بحالوی بیگلربیگ در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از انجا
که تعلق مردم در چشم ایشان نمیباشد جمعی از اهالی و اوباش
آورا دیده میگفتند که چشمهای این شخص در نظر ما بجنم صفی میرزا

شاهنشاه دارد شاید او باشد و او تماشا داشت عوام جماعت
جمعیت کرده حریدار او شدند تمام شوشتر با متاع اخیر موجود
کشته اراده متبهه او نموده او قرار کرده بجوره رفته از انجا از راه بصره
روانه بغداد شد اعیان دولت مصری به مباهات انکه شاه زاده
ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق به شاه ایران
او را تصدیق نموده مومی الیه را در عثمانی احضار و بعد او ورود
او بجوالی استنبول مهمانداری تعین و در اسکودار مکان ایرانی
سکنی و اخراجات او قرار داده و بعد از وحاقای احمد خان
سلطان بادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات او البته
سلاسک که مژده منزل النرف وسطه هر دکیان سرحد فرنگ
است فرستادند و بعد از چندی از انجا نیز او را بحوره امین فرستاده
کسان او مرخص ساخته و همه بیان او در احوال توقایه الیکار
خواهد یافت و میر سید حسین نام قلندری بود له از راه قراه بغداد

رفته مدتی در قندهار در یوزه کرد و از وی سامانی نبود و از انجا همراه
افاغنه در سوت درویشی ما صفهان آمده بعد از قتل صفی میرزا
کرالی میان جماعت خوانکی رفته خود بعباس میرزا موسوم و
ادعای برادری خاقان مرحوم کرده به تمنای سروری کوشته کلاه سوس
بر شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست و از
طوایف خوانکی و مردم اطرافی جمعی فراهم آورده چون کارش پایه
ندامشت حیات آسا بهوای ریاست سری بر آورده مار سر
بدریان عدم کشیده و شمع دولتش چون از صدق فروغ نبود
رود بایان رسید دیگر شخصی در سمت سمیل بندر بهرسانیده مادعای
بشری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده و شاهزاده
خرسوار شهرت یافت و در سمیل چهار صد پانصد از اعراب
بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته بی
بلوچ ناعاقبت برخاستند و از انجا میان طایفه تاریخی آمده

از طایفه با او متفق و غریت بندر کرده با سید احمد نواده میرزا داود
که در ان آوان او نیز در انسمت بارایت استقلال بر افراشته
بود مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و محل بندر را با
سیمیل و مسا بحیطه تصرف در اورده بالاخره از جانب اشرف جمیع
بدفع او مامور کشته با او محاربه دموی الیه شکست یافته بجانب
هندوستان گریخت و بندر مامحال متصرف فیه ضمیمه ولایات
اعمالی گردید و کمر سیل مام قلندر است که در لاهجان بهم رسیده
و او ولد ابراهیم نام یهودی بود که با چند نفر از دوستان در یوزه رو
و قلندران مراحل نورد و رفیق کشته در قریه کهام من احمال و
ملحمان بمضمون امیکه بعد درویشی اگر هیچ نباشد سیاهی از کلاه نمدی تو
هست افسر و سر مردار خریده سیاح بقریه کهر علم و لوا قیاده
و از چادر قلندری مایحتاج راه و ادای سیاحه گذاشته با دعای خیر
شاه سلطان حسن خود را اسمعیل میرزا نام نهاده جماعه صوفیان

و دیلمیان را فریفته رایت بحکم برافراشت دیلمیان را مارا کوه
تصرف کرد و در ان آوان محمد رضا خان عبد النوای فوجی ماشی که
صاحب اختیار و سپهسالار گیلان بود و در لاهجان توقف داشت
این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در لوشان
و دیلمیان با او محاربه نموده شکست یافته به مکان خود برگشت و قلندر
همان روز داخل لاهجان گشته لاهجان را ماسمخان ضمیمه متصرفات
خود گردانید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم
لاهجان گشته در انکوه ملاقی فریقین و رفع قلندر مقهور شده بخانه خود
گریخت و در انجا مجددا بسلک جمعیت اردوساهی سمون و سایر رجال
انتظام یافته ماسول من اعمال رشت را متصرف و از انجا عازم خلخال
گشته مرحوم انجا فایق آمده جمعی از فراهم و یارو مبه اردبیل خبط کرده شکست یافت
و بعد از ان عنان شاهی سمون گردیده جمعی را با خود متفق ساخته جمعی و
انعقاد داده معاملات رفته تا علی قلیخان شاهی سمون که دم از مواخواهی

والقیاد روسیه مسرو خنیاگر روه بار مغلوب کشته ماسوله آمده
بالاخره جمعی از طایفه سماهی وسیون که بار روسیه الحاق داشتند
باجمعی ماسوله که ازین حسابات قاصد رسماک آمده بودند مردوفسند
مصمم کشته در ماسوله مرسراو رخته کشته مرس ازبرای مرارو کان
اردس مروند درمیان نسبت دمولد حضرت ظل الهی براکاه دلان
دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی وامهات سفلی
اند واضح خواهد بود که سعادت باری که زاده نطق خدای یگانه و
گرامی فرزند نادر زمانه باشد مفاخرش بنسبت ونه مباهاتش
سلطنته ریراکه بمدلول نص وکتاب این اوزرمیشگاه نظر
بلند همتان پست رین مایه سلم اعتبار است ومارک رین رتبه
ازمدارج افتخار منع مریده راگر بجوهر خداداد خویش است یگانه
این وگوهر شاهوار را مارس باب وزینک والای خود بست
نه بصاب معدن خصوصا این برگزیده خدا اونزک کرده خدا ورس

گروه لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی احصاء دش نشمیتر
حویش است نه رمازدی ایل وعشره دیگفاه وخویش
دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند
وخاندانها از دولت خاندانش دولت خاندانها اندوخته
اند بیام صمصام جدیدش را دولت میموری در استین است
ودر مارحم کمندش سلسله چیکیر ومامار حلقه بستن نظم زمهم
خدنگش قضا میر ترا مرتیغ بحش را است پشت ظفر
افروز دراز مهر چهر احه خورشید اتش زند بر سپهر الرم مهر از عارش
دم زند دوم صبح اتش بعالم زند در اتش گریزد سمندر زیم
نهد مرکوه ودیابان نیم در نصورت کلک سخن سنج را
نگارش انمطلب باز داشتن اولی است اما چون عرض
موضح وضبط حلیات احوال جدیو مهال است ودر ان باب
نیز ارجوزم ایتمال نگاشته بوح میان میگردد که انحضرت از امل مرقلود

در قلوارویی از نوع اسبارست و اقسار از نوع مرکمان میباشد
و مسکن قدیم ایل مذبور مرستان و از انجا کوچ کرده در آذربایجان بوطن
اختیار کرده بعهد اوزبک خان کتبی ستان شاه اسمعیل صفوی بموطن
کوچ کرده از سرچشمه مسمات کویکان من اعمال اسود و خراسان
بود مطلع انجناب که از مشرق آید بلند آفتاب او در سمت شمالی
مشهد مقدس طوس در بست فرسخی واقع و در قرب و جوار
مزار است بوطن تو طن حسه تالستان در انجا تبلاشی روز
دستان در وسحر دوره صلاسی میکردید مولد انحضرت دیروم
شنبه بست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد هجری مطابق
لوی مل در قلعه وسحر دوره خرد در مکانیه که بالفعل عمارت
عالیه در انجا احداث و موبود خانه شهرت یافته الحاق افتاد
و با سم جد خود مذر قلی بیک موسوم کردید و در پانزده سالگی قدم
بر معارج رشد گذاشت چون در میان ماحیاک و مرک و خورد و

بزرگ منطبع کارهای مشترک گشته و در مبادی حال آثار
دولت و فر اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از
دست موید شش صادر میشد و در عالم خود نادر الاتفاق بود بین الانام
بنادر قلی بیات مشهور شد در اغاز کار حضرت ظل الهی از انجا که
نقش بند کارگاه وجود ربط و موزونی مراوحت را مادر بود و مبادی بوالهوسی
بینی ادم ساخته و با این جنس اکنون طراز خامه قوم و دولتم
هم هر دو بس مدست نوع بشر اند احبه تجرد مخصوص خدا
صمد است و بفروشت لیسته انیز و یکانه الذی لم یولد و لم یکن له کفوا
احد حضرت ظل الهی در ان اوان که اغاز ایام شباب و جوانی
و بهار خلد از زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود
مایل مامل گشته با بابا علی بیات کوشه احدیه که از روستای آبیر
انجرد و همیشه در ان ولایت با سرخانیه و اوزلیه معرکه آرای رزم
و هروی لوزد و از خامه خانه لسبب خویشی نان در دمان لیف

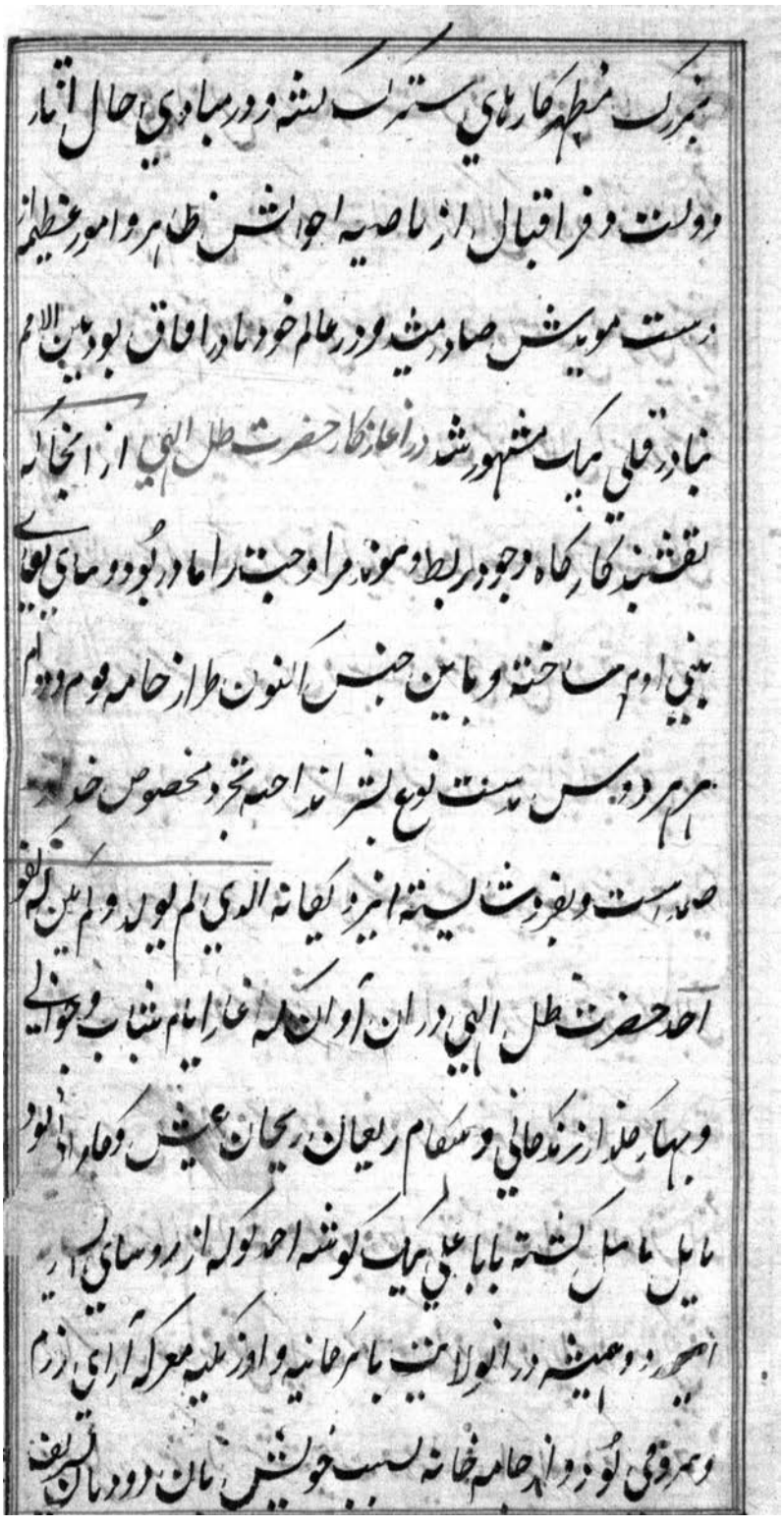

رسای مفاخرت در برجولیش داشت انحضرب طالب
پیوند و زراعت بخواسکاری صبیه ان سعادتمند شده اکثری
از جد پیشکان افشار سالک طریق امتثاع و هنگامه آرای
خیبک و نزاع گشته جمیع از روسای الوس طایفه بودند مابین علت
هم اغوش شاهد فساد و همخوابه رنج و عناد شدند و بالاخره
بحکم قضا امر مواضعه صورت وقوع یافته از ان محذره سراوق
عفاف در سال هزار و صد و یک هجری در شب پانزدهم شهر
جمادی الاولی ده ساعت و نیم شب مذبور گذشته شاهزاده
قلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنج سال ان مستوره برج تقاب
ب کشیده صبیه دیگر او را در سلک همرکابیان حریم عفت
م دادند نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهران ان درج و
ان برج اند هر چند که در اغاز ظهور کوکب اقبال این خجسته
و قایع و اموری که در سمت ذره جبروا میورد و مشهد مقدس

وقایعیات الخاقان و ماخذ زیست از انحضرت بافاضه امداد او
ترکمانیه را کرا دو اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست
و کوششی که از بدایت ایشان در اجلال کار ایشان بظهور آمد و جهت
مایی که باو در و تقدیر و مرگ و ماحیات واقع شد ما انطایفه
رام و سرحد اب را فردین آرام گردید اگر شمه از هریک تحریر یابد مایخ
مطوی خواهد میرون از اندازه و سایی میشود خارج از حوصله قبول
لذا دین وشیرازه لیکن چون درین روزنامه ظفر که باقتضای سخن ما
و غرض اصلی ضبط حلیات امور است لهذا اهم جا رسم اجمال را بکار
مرعی داشته بست قلم را بجانب اختصار عنانی کرای میسازد بعد
از انکه بزم ارای دوران در عشرت سرای ایران سازماسازی کوک
کرده در هر لونه از مخالف و موالف نواها و از بسی چون خانه
نغمور صداها سر داشته مرگ ماحیات جهات است شنیده
مناص حسرت برداشتند و کوچک و بزرگ قانون خوری از دست داده

حلاب بوذند بحوره خدمت احضار وحلات راکه حص حصین وقلعه
خدا اوین بود باقلعه وسحر وابیورد له پوسته جولاگاه اشهب روون
نورد وسکن وماوای دولتخواهان اخلاص پرور دبود برای افراختن بیر
حکمرانی احتیار وعماری کروکار اغاز کارونداری عضد صولتی له مهمات
صلاحیش پی وزناخن سران جهان کند لجا حوصله وزرد له مرتقبا
خصلتی از روباه باری چرخ منصب خوبر دعوی شیر مروی کردن واز
ومروری له همت کردن واران کردن بطوق اطاعتش خم داشته
رواداره که روون اطاعت بدیری خم سازد ایلات عمده که بهمایی لوقو
سرقدم ساخته سالک ایطریق شدند دوفریقه بودند یکی افشاریه له مر
انتساب الحساب داشتند دیکری از اوسکون درده حسروابیورد
که از ایلات معظم خراسان میباشد هرچند که طوایف دیکر درمیانه بهره مند ور
حدیلو فزاره میباشند اما ان دوفرقه دربدو حال بهمدستی تاییدخدای متعال
بازوی اقتبال خسروی رابمنزله دردست خصم افکن وساعد بخت فیروزی

بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند از چندی افشار
و اکراد له صحرا کرد وادی ساده نوحی بودند بوساوش شیطانی
مخالف الاروی گشته از افشار به فرقه که صاحب اختیار قلعه بودند
بمبانت مکان وعدت خود مستظهر شده با نحضرت در مقام عادس و
بعضی تردد ملک محمود رفته با او از در الفت و سازش در آمده از اراد
دره حرو امیور دجمعی با اکراد جوشان پیوسته و فردی با تر مبانیه
ب عقد موافقت بستند و هر یک بقدر امکان زباب ماریخته و
شقبده ها برانگیخته و با دشمنان آمیخته با نحضرت او یختند سوای سه صد
چهار صد نفر خاوار ایل جلایر که با طهماسپ قلیخان ولسل و محمد علی بیگ
و مرحان مکان نام و باقی روسای خود قصوری در اعتقاد و دینی در
اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم مرحان نصرت
انتساب و در سختی و سستی سایه آسا و نباله رو حر خورشید قباب
بودند و انحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان

زده بالفاق هواخواهان زین خواگاه را خانه زین ساخته رایت عزم
افراشت و پا بر فرق فنای گیرودار گذاشت در میان توجه بموکب
والا انجناب ارض فیض تعزم دفع مخالفان ایمنی ماتند بدر النور روشن است
که جلوه جنود کواکب و انجم ماطهور کوکبه اقتاب است و بلند پروازی
سبزه طبعان ماطلوع طلعه نیر جهانتاب نهیچی که در مقدمه کتاب
سمت گذارش یافت بعد از انکه ملک محمود در ارض اقدس اعاز
خودسری کرده روسیاهی املاک خراسان از راه ضعف نفس و
قوت وهم بطوق خدمت اوردن نهادند و در اطاعت بر رویش کشودند
از انجمله قلیچ خان نام مامایود امام قلی انر الوافشاریه بود که از دولت
نادره روی تر افته بر ملک شیافتند صدور انیحرست از افشاریه بطبع غیور
خدیو سهال نا ملایم افتاده کینه جوی اکابر ایشان بیک خیال را
بهر طرف دوانده دراندیشه این امر طالب بهانه شد تا انکه ملک وسایل
مراسله چون در ملک خراسان همیشه ارجانب انجناب اندیشه مند و در

بی بود معتمدی را نیار مند انه نزد او روانه کرده مغایات موکد بعهد و
یمین فرستاده که یار از آمدن مارض اقدس مشد که روزی با
ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت با شکار
گاه سر وجودش را رفع کند نخست با افشاریه و جلایریه که در خدمت
انحضرت بودند ممهد گردیده فرمودند که در خرد مادی خودسازی کرده مهیا
باشند منظور نظر اینکه انحضرت در اثنای باری و اسپ بازی چلو
اسپ ملک ارا بوده تا تمام کارش پرداز د و هوا خواهان نیز مربک
بجوشیان و اتباع او را دیخته ایشان را از رکاب هستی دور اندازند اورا که
در میدان کاوسلوک مشهد ما ملک گرم خریدباری بودند بغرم شکار
گیری ملک دست اندا خدند چون زمام توسن امور در دست اقتدار قضا
قضاست پیشت دست وی که گیرد باز آسمان در پیشش از پنجه افتاد
پشت دست مزرعین که آشنه مردمان اسپ ملک خورده چلو بست
نیاید از انجا که مرمست باده هوش ربای بخوت بود لگرش ایمنی گردد بعد از

اقتضای باری میدان عطف عنان بجانب شهر کردند اما الحضرت
پوسته در کمین وقت می بود ما ایلکه بمضمون مشقانه اما ملت قلیچ خان
و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخت و بعد از اینکه ملک را
بسه فرسنگی مشهد مقدس مرغب شکار کرده ملک بخواهش الحضرت
دیگر روز بشهر حرکت و حضرت ظل الهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را
بمقرب شکار همراه برده بعد از ورود بقعه مامحامین احمال مشهد مقدس
چون صید مدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود
مردود حرا که در ظاهر چون قبضه تیغ الاف و دشنیاری و در باطن بسان شیشه
دم از خونخواری میزدند از میان برداشته و از انجا عازم ابیورد شده اعلام
انجا را جمع آورده مدفع لیته جویان گماشته در حینیکه اعلام محاربه بحضرت ظل
الهی یا ملک محمود سیستانی ملک محمود بعد از آمدن مشهد و وقوع این واقعه وحشت
اثر چون دانست که از شجر خلاف آن ازاده سر و حدیقه راست بیشی جز
برگ تبدیگان بری نخواهد خورد و مار ان زیاده سری را که مردوش دارد

سه منزل نجات نخواهد بود عندلیب حالش نواسنج این مقال
گردید شب روز اول که دیدمش گفتم امشب روزم سیه کنید این است اثر
اگر او هم شریک دشت پیغام مراد که با من متفق شده بدفع جناب
نادری بپردازند و کار خیال را مهیا سازند اگر او با وجواب دادند که انجناب
گردون فرازیست مؤید و دلاوری است مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام
مکانش و رعایت شتهار تصور انمیشی از خوصله ضمیر ما بیرون و انخیال
از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را بشنود بحکم و
حیله دانست از حل رعنای جواب آن گروه استشمام رائحه دورنگی نموده
و عزم تنبیه انطایفه کرده چون راه جلات و جبه و مهمات مشتمل بر کوه مهمات عظیم
مخنوی بر قلعجات محکم بود عزیمت انست را مقرون بمصلحت ندانسته
با پنجهزار کس از راه زرادکان متوجه خیوشان گردید در منزل مذبور مجددا
اگر او بمعذرت خواهی ایلچی بر و ملک فرستاده مفهام کردند که حرکت او
باعث وحشت اگر او موجب نزاع و فساد است ازین قاجرادر گذرد

واز انجاله ملک محمود را ماده خشمی دماغی سنده بود و ساده اراده قطع نمی اراده
باز گرداند اینمعنی سبب ماغی عموم الوس گشته باستیاف لوازم سرکشی
پرداخته بعزم مدافعه پیش آمدند لیکن از نامساعدی بخت مغلوب گشته واز
وتقلعجات خود متواری شدند ملک بلا مانع داخل خیوشان گشته نما
گذاشت که قلاع الوس را تاخته جمعی از عورات ایشان را بتوغل در اراض
اوزبس سکان ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد اولا تاخت
قلعه رند انبور که در فرسخی خیوشان واقع و بستقناق انجا عه بود پیش نهاد
خاطر ساخته محاصره کرده در خلال اینحال خدیو میهال ما متدبلای ناگهان
بسر وقتش رسیده تبیین انتقال انکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک به
سمت خیوشان حضرت ظل الهی با شوکت وشان جو
جوشان و رعد خروشان با فوجی از زرم کوشان از راه تعصب بی
اعانت الوس ایغار و در ابتدای هار در فرسخی خیوشان بقوجی از اتباع
ملکی که اسباب و توبخانه او را از مشهد مقدس میاورند دوچار

اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطه هلاک جان بسلامت بر
بردند ملک محمود از این واقعه بتحیر ملتفت قلعه گیری را تاب و شکیب از کف
داده گرم گرفت و گیر قلعه در شرف تسخیر بود دفعتاً حضرت ظل الهی
با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو و نعره زن از پای
کنار بگذشته بحمله رهبر شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را
بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنگنای محصوری
نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه
سنگری ترتیب داده بود بعد از ظهور تلافی و وقوع شکست از دو قلعه
با مآل اندیشان فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل الهی بعزائم
مقابل اهل قلعه را با مآل اندیشان از قلعه برآورده در پیرامون قلعه
بنا بر دشت نزول و در آن شب آزادی که از خوف ملک بحیله ها فی
کشته بودند از مژده ورود اقدس موکب جیلی تازه و بهجتی بی اندازه یافته
نار و نعای سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید ارزوی مصاف

عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیروز بعضی خورشید جهان افروز
از قلعه افق تیغ کشیده اهنگ خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم
افراخته وطرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را
از دامن مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان بی
برتافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود نموده بجانب ارض اقدس
شتافت اعضرت نیز همه جا تا عشرت آباد مشهد وحیوشان از
اطراف بملک گردانگیزی کردند که شاید ملک از بیاه توپخانه بمعرکه
آرائی جنگ آید فایده نکرد چون طایفه افشار و اکراد تا آن زمان سنگ عراق
تفنگ نمی نمودند و همیشه بتیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ
می بودند اعضرت در اویختن ایشان بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته
ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب اسعد
صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض مقدس
گردید چون تسخیر ملی و مبانی قلعجات اسعد را بر وی طرفین دون همت

قلعجات ایبور که در تصرف اشاریه اضداد بود محمودی نشده در صدد
مخالفت بودند از انجمله جماعت ایرلوسکه نیکی قلعه که در فرسخی ایبور
واقع است هرچند که موسم زمستان و شکر مه مانع غارت گرتاب تموان
بود لیکن حضرت ظل الهی از انجا که همیشه سرگرم نشاء تائید بودند
بشدت برداز این عزم ظفر پیرو در افسرده دل سرد نگشته باد یکروز
عرصه نبرد قلعه مذبور را احاطه و اطراف اترانجاک و خاشاک
انباشته بلند کرده اب رود خانه را قلعه بستند آبی بر دی کار
نیامد پس جوال و مرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر و تفنگ ساختند
بعد از چند روز که صعوبت بلا بحد من هستی آن طایفه آتش افروز بود
اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقه اطاعت گذاشتند آنحضرت اسلحه
قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده بایبور و دیگر محال پراگنده
ساختند چون اهل قلعه باخواده نیز که مسکن طایفه کند در کوه

افش ربود در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص نپیچی
بر نیافته بود در بعد از مشیت کار یکی قلعه رایت توجه مالصوب بر افراخت
مدت سه ماه بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف جوالها
ترتیب داده و خاک ریخته بلند ساخته استادان نقب زن
و چاره جویان حصار اشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بر
حصار القلعه از کنج کاوی میل و کلند بگذر بیرونیان پی برده سر رشته
نقب را بدست آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فتنه فرو
نشانند بیرونیان تیز دستی کرده نقب بباروت انباشته آتش
زدند چند نفر از قلعگیان را که در نقب بودند دود از نهاد هستی برآمد
بادل سوخته و جگر تفیده روانه دیار نیستی شدند و دیوار قلعه نیز منهدم
گشت اما قلعگیان بار خاک و خاشاک بران موضع ریخته راه
دخول بر ان سپاه نصرت پناه بستند چون بنقب کاری نماند
نشد جلد اران پیل توان از اطراف جمع اورده چار حد قلعه را بالصیله

صد درعه حمایتش از خاک و خاشاک بمثابه تلّ بلندی که رفعت
سه درعه عرض و نهه درعه ارتفاع آن میباشد اصطخر گونه صد بسته آب
بران جاری ساخته در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده خسته
بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه به تسرد دستی آن
سیل بی امان چون خانه حباب بآب رسیده و در بر روی بیوت
آثار خاویه علی عروشها ظاهر گردید مردم انجا کوکب طالع را برج
آبی منقلب دیده دست از جان شستند و ازین اضطراب تا حد
مرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای سر دوران
فرو ریخته خدیو یگانه چهار نفر از روسای آن طایفه که سرمایه فساد بودند
معروض تیغ آبدار نموده برات نام کتخدای قلعه را که مرد شیطنت
پیشه بود به گلوله تفنگ نشانه تیر فاتحه شهاب ثاقب ساخته
برات حیاتش را بآتش حواله کرده بدستگیری انجار الطلاع
دیگر فرستادند پس بجانب ابیور در تحریک لوا نظم میدهند و بعد از چند روز

بهمت بلند عزم تادیب قلعه را بخیه ارزد چون قراخان نامی که در
قلعه بود قرار جمعی از ترکمانیه را باخود متفق ساخته به مواداری و دولتخواهی
ملک اتش فتنه می افروخت حضرت ظل الهی در حینیکه مشغول
محاصره ماخوادند بود طهماسپ بیک دلیل جلایر را باچراغ بیک
افشار و جمعی از دلیران نامدار باطغای ان نایره مامور ساخته
وچون اب انجیدان چهار سنگ حلاوت منشعب میشد مامورین در
مراتب نهای توقف گذاشته بجهی ترتیب دادند که محافظت
اب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود
بعزم مدافعه بر سر مرج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده
جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر ساخته بنا باطاعت عشایر خانه
روشن میکردند در روز دیگر انحضرت از تسخیر ماخوادند فراغت یافته رایات
اقبال را بصوب دشت انجیر علم انگیز عرض افق سر سبز شتابان نهضت فرمود
بعزم شکار زاغ را بخیه چنگل حلاوت تیز و سر بخیه ملی را خورد رخته

هنگام شام بجبال استعجال حرکت واز بیراهه میان جبال با
دیران معرکه جدال خود را بجاروه رسانیده متفرقه سپاه جمع وشهب سهام
قلع وقمع کرده در مرابر را بچند جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته
جمعی از پیادگان جلادت قرین را بدرب قلعه تعین نموده که شاهان
راه اقدام از ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در ان روز قلعگیان
اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال بچاره برگشتند از اتفاقات در
همان شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده قراخان با جمعی از قلعه برامده
ایشان را در کمین کمین باز داشت وخفیه باز بقلعه برگشت شب
پیادگان در ب قلعه خروج آلجغ را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده
خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت هنگام صبح بعزم تعاقب بر
مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخی از چهارده که دور راهید برید
شدند قراخان دفعتا بهیأت مجموعی از قلعه برامده ترکمانیه از سمت
مذکور نمایان شد از جانب میسره از کمین گاه بیرون انداخته با

شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه لیفه خواه تاخته انحضرت تکیه
سنانی نموده بمدلول وان یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود
وعدت آن گروه باد لیران افشاریه پای قرار و ثبات افشرده
و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی
جمعیت آن طایفه چون طرهٔ خوبان تاتار تاتار و ترکمانیه تماما پای
وادی فرار گشتند پس موکب والا با نصرت و فیروزی و فتح و ظفر بجایگاه
برگشته بقارن آن جمعی از تاتاریه باد پای را هم اعتنا از محدث
خدیو عالمگار آمده استدعا معاوضه و تقارن آن باچراغ بیاک نمودند
انحضرت شیر مست پذیرفته بقارن آنها از طرفین مرخص
همان شب تاتاریه خائب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که
سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم رایت اقلیم گیری بر
افراخت و قراخان شب در مقابله از قرنداغ الموز سیر آمده
خدیو ارجمند باتمام کار قلعه را پسندیده لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون

حال خود را اشتباه دور زر او را سیاه دید و دست بسوی امن و اطمینان زده از قلعه
متعهد خدمت گذاری و مستقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز
سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب
امبور توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهنشاهی که هر روز در آنجا
تماشایی می پرداخت چون ترکمانیه علی ایلی و مره یی و تکه و یموت
که در حدود دشت و درون می بودند در مبادی انحال با غوای سعید
سلطان کلانتر درون پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته ولایات
را تصرف کرده بودند حضرت ظل الهی بعزم تنبیه ایشان از امبور
با یکه تازان عرصه نبرد و اردلان و محمد حسین بیک و دلاور بیک
و سیل چمشگرک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت
مناص میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد هواخواه از
خیوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت
حال اگاه گشته چون طاقت مقاومت ندشت با تمامی ترکمانیه

انسمت وارد باغبار سه فرسخي نسوا از انجا بر سبيل تعجيل بخدمت سعيد
با جمعي از روساي وارد استان آسمان فرسا گشته اظهار مراسم
وشرمندگي وتجديد عهد صداقت وبندگي كرده در پاي علم غزيمت سجاب
اميور دانعطاف در محمد حسين بيگ رخصت انصراف يافت
در خلال اين احوال باز نواب را عقيده ي راسخه خذلان كيهان
جان گشته با چند نفر در خاطر او شت سرشت مخمر كرده كه على الغفله
گزندي بذات اودتيس رساند يكي از اخلاص كيشان بعدو
گيد بمانديشان را بعرض خديو اوليان رساند همگي ايشان
معروض تيغ سياست گوتارك هواي رياست گشته در ميان
نصب دوضا قليخان از دربار پادشاهي بسرداري وخاتمه كار
در اثناي اين حال رضا قليخان نامي از دربار پادشاهي بسرداري
تعين گشته از عرض راه در حينيكه عازم خراسان بود بنا بر اشتهار انوار
شوكت نادري كه سامعه افروز دور و نزديك بود اعلام كرد كه اعضرت نادر

اُو عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده به تهیه
ملک پرداز چون برای والا معلوم بُود که معامله اتفاق افتاد
با حضرت ممتنع الوقوع است به تنهای بادلیران لزین رزم آزمایان
نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل
موسوم بمهرگهر مزاکه در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان
عُلیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک سیر بیاستعداد
تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایره حرب اشتعال یافت
دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سر
کردگان ملک را راهی بشین دیار عدم ساخته ملک از صدمه چکاچک
شمشیر بلارک ایلان مانند زخم صید خورده شکسته بال خود را بیشهٔ
شهر کشیده خدیو مهمال نیز همان روز اطراف شهر را سیر اقدام
جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه
حاجی تُراب و در سه فرسخی مشهد مقدس است در جانبر

متقر گولیه نصرت انتخاب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته
هر دو سه روز یکدفعه ادهم تیز گام بافوج خون آشام در حوالی قلعه جولان
میدادند و بر خمهای کاری سیف و سنان رخنه نمایی اندوده بر بدی
خاطر محمود بان میکاشتند ملک چون رزم سازی و میدان نمایی
آنجناب را امید وانست و معلوم او بود که بخاک میدان صرفه نخواهد
برد از شهر جدا گشته پشت بقلعه لروفری میکرد و بسیاری از زدوم
توابع و نواحی خدمت انحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را
ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان
گشته شاه وردی بیگ شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان
بودند شعبده انگیز تدویر گشته رضا قلیخان خالی کردند که مرگاه جنابت
نادری باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افراز
سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد و
رضا قلی خان بعد از استماع این سخنان خاطر بیگ نام خویش خود را

حضرت جناب نادری فرستاده پیغام داده که جناب با ملک
مقرون بجزم نیست عنان تهور کشیده دارد و قدم پیش نگذارد
بعد از وصول فرستاده او و ابلاغ این پیام انحضرت نیز دست از
جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی ترابت را مقر
موکب فیروری یاب ساخت سردار نیز در سر راه اکراد جیوشان
را جمع کرده عازم مشهد مقدس و در هر منزلی مقصد شد بعد از ملک
شنید که سرشته کار و زمام اختیار بدست سردار در آمد چون حالت
او و لشکرش معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی
گفته باحاطری آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله بانقنگی
و توپخانه از راه سرولایت روانه گشته بدون اندیشه و مخالفت
طی مسافت نموده وارد جاجرم و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی
ترابت گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض قیصر
بنیاد گشته در ناحیه خواجه ربیع یک فرسخی نصب خیام اقامت

نموده در آن شب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را
باطاعت خود و کشودن دروازه ترغیب کرده هنگام صبح اهل مشهد
بر مخالفت ملک اتفاق کرده دروازه ها کشودند و با اتباع ملک
که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید و چند نفر از
اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب نزد
سردار فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بخبابانه مطلع میگردد
که سردار از راه دامنه دامن همت بر زده عازم ارض فیض انتساب و
احمال و اثقال او و لشکرش در قلعه حاجی تراب است همان
مکث نکرده بسمت قلعه مذبور روانه و سردار همانشب که وارد باغ
خواجه بن میگردد و انجا وحشت انگیز خاطرش گشته با جمعیت خود بر راه
ملک نهضت و تلاقی و تلاقین واقع شده و قشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت قلیل حمله ور گشته اما چون ملک تو بخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود
ساخته و قشون سردار از تفنگچی و استعداد نبود حملات النفوح خرنه گردید

ثبات و قرار بملک ملکشه کاری نتوانستند سردار خبات را موقوف
و عنان بجانب طوس معطوف داشته بستراحت تسترد
بر باین غفلت تکیه کرده لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را
پیش گرفته هریک در گوشه رخت آسایش افگندند و ستادگان
اهل مشهد بعد از فرود دیاغ مذکور که جای سردار را خالی دیدند
بتعاقب اوشتابان گشته در مکان مذبور وارد معسکر سردار
مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با اهل خان حشم اسفراین
و حافظ بیک خویش خود را با جمعی از قشون در حال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداخته و چون ملک محمود صاحب
حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در ان اوان وکیل
مهمانخانش بود محول داشته او را از گذاشته بود مهدی این
شب حرم و کسان ملک را برداشته بر اطراف دروازه ها
متواری و مشغول انعزال و خود داری شد همانوقت کس فرستاده

ملک را از مواقعه آگاهی بخشید و ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت
خود ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی قلی بود داخل شده
ابواب جنگ گشوده قریب شش ساعت ثبات و پایداری ارجا نرفته و دو دل و خیر
قرار گفته شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرف گشته
با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت
حضرت ظل الهی هر چند که در ابتدا آغاز کار صورت انجام را بالعیان والیقین
دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار کجا قرار خواهد یافت اما بعد
از آنکه عنچه سر بسته این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم رگبان
این چمن گردید که دوحه باغ رفاقت انطایفه را جز ثمره ندامت بار
و گلستان احوال شان را امید بهاری نیست بدون اندیشه سردار
را ملاقات نموده عزم امیور کرده سردار نیز متوجه خیوشان و بعد از
دو سه ماه بار تهیه سرداری را از سر و قریب شش صد تومان را در امر رفته
بر سر جنگ و ... [illegible] این تمنای موفور گردیده

بر سر مشهد آمد که دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت و او را بست
خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار با لمره از خیالات نظام
عادی گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد در میان سرداران
محمد خان ترکمان نمود ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و مکاتبات
فیمابین او و ایران آوان که آذربایجان مقر کوکبه بادشاهی می بود
چون اخیرا بسمع آن عتبه آن دولت رسیده رقم عزل بر صفحه احوال
رضا قلیخان کشیده محمد خان ترکمان را تسبرداری خراسان منسوب
ساخته اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه ملک را
خالی دیده اولا تسخیر نیشاپور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادر زاده
خود را بر سر نیشاپور فرستاده جماعت بیات ساکن نیشاپور چون در عرصه
خراسان سوای جناب بادری کسی که امیدواری و توقع مدد کاری ازو
دیوان داشت نمیدیدند و در مقام استعانت در آمده حقیقت حال بانحصرت
اعلام و انحضرت [illegible]

قریه اهل کفاف و حجاز نا باسنا بیاتا گشته خود مستعد سلک جمعیت از
افشر یه و اکراد کلات زرده جزو ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای
یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشته اکراد خیوشان بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود بنیشاپور ملک
اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از ورطه حیات دور گشته
خود نیز در بامی متحصن شده بعد از وقوع این امر علامحمد رفیعای
گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب
ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشاپور گشته چون شیوه
جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت عاجز و زبون میکرد و مروت کریمانه
مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تمکنای تحصن فرخص و روانه اردوی
اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و
سرافرازی ساخته استکشاف رای و ارائه او نیز در مضمن کرده باشند
طایفه وحشی نهاد اکراد منابر واقعات زمان ماضی با معنی را ضی

نگشته قصه گرقتن و انیدایی حال ملک استحق کردند از اراده ایشان
چون پروانه اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان دریافت نداشت
در عقفده تعویق و امتناع مانده در هنگامیکه سرچشمه این اندیشه گریبان گیر
خاطر اکراد و از درشت کیش و نایره شرارت انگیز هوای تر کتازی بعل
باد پای در دماغ شان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت
حال واقف گشته بسرعت تمام عازم نیشاپور گشته در منزل قدم کاه
پای قرار افشرده انحضرت نیز با فشاریه و اکراد از نیشاپور روایت مجادله
برافراشت چون ملک از بیم تیغ برندان جانستان دلیران
مهابت کیش تو نجانه را من خویش ساخته با خدیو نوطفر فرجام
مرکز خلاف میدان اقدام نمیکرد و کاری از پیش او نرفته اگرچه سپاه
قوایش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشته مدتها چند نفر
از افشاریه و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
حضرت ترخدا گردید و بنابر اینکه همیشه کوشش سرکشی طایفه

اگر او از مشرب بیمایی آب بی لجام خورده در میان خود سر کرده
کامل الرای نداشته باد و لجاج و اسبابی که بدست آورده
بود و از صولت ملکی و غلبه تشویش هر یک سر خویش و الصلا کرده خود
در پیش گرفتند و از رفاقت و انجماعت کاری میسر نشد ملک
بعد از وقوع این حال نیشاپور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را
در معرض مخاطره و بیم و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه
را تسلیم و ملک حکومت و ولایت را القصه علیخان بیات حاکم
سابق تفویض نموده آنجناب ارض اقدس را متبرک کرده بعد از زیارت
بارض فیض بنیاد و در خود گمان استعداد و اقتدار فرمانروایی و
استبداد کرده از سبکسری جیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم زر
زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی را برای
خود ترتیب داد لیکن هاتف قضا از کفته کسان الغیب این ندا میشنود
میخواند نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری

دامنه مرکه طرف کنج کی نهاد و تند نشست کلاه داری و این
سروری داند چون اهالی یوقمج قصبه است مابین مشهد مقدس
و میمند و سر از ربقه اطاعت برتافته بود تخت باهتمام تسخیر
آن گروه ملک اسحق را باین اوماق مامور ساخته مردم یوقمج از حضرت
ظل الهی استمداد نمود تا وصول آنحضرت بسر منزل مراد کار از
کار گذشته و ملک اسحق یوقمج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت
بعزم جولگای مشهد مقدس بسمت اوزبان نهضت فرمود
ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمده که بدافعه آنحضرت
پرداخته از آنجا سر خیوشان آید در اثنای راه که از موضع مشهد
تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر مردود بیت نفر
متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه
و دیار کردند آنحضرت با دو نفر عازم حلات و ملک عازم تاخت
خیوشان گردید بعد از صدور این وهن و فتور افتاد بیرادران

حدود غناء فرصت اقتضا یافته از راه قصور اعتقاد در قلعه
بسمت مرون استعداد و از طایفه تیموریه بتسویلات ایشان کار
عهد انقیاد گشته آمدند تا بحضرت بساط مخالفت گسترده
امیور در التصرف نماند حضرت بعد از فتح امیور
در حاج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مذبور را با تمر حامیه
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغوله منشی متواری
ساخت و از انجا بعزم مدافعه ملاک مرکب تهور بسمت جیحون ایشان
بر انگیخته تا وصول کوله و الامیاب ملاک را در اتخته و سلک
جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود حضرت از انجا
امیور در عطف عنان شهاب گیتی گرد بعد از وقوع این مقدمات محمد خان
ترکمان که از دربار پادشاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته فتح علیخان
که از جانب ملاک محکوم مشهد بود اقوام داشت بسبب وصول خبر
آمدن سردار مزبور با ملاک در مقام خودسری مرادده سازی مخالفت

سنگر ده ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشاپور کرده و
فتح علیخان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او
ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک اسحق را
بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نموده و بعد از تسخیر نیشاپور
داعیه مدافعه با حضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش
از نیشاپور طلب و خود با کوکبه و اژدهام سپاه خارج مشهد مقدس
نقل کرده از اتفاقات خدیو میمنت فال بالهام ایزد متعال رایت افراز
جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جغتای و از انجا بمحمدآباد
قبل ازین در محاذله یون از فتح علیخان روگردان شده بملک پیوسته
پیوسته در آن اوان از جانب او سردار مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه
پیش آمده مغلوب گشته بقلعه مرزمیت و موکب والا نیز بارض اقدس
عزیمت نمود بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک ادلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته

بسمت کوه سنگی یکفرسخی مشهد نهضت نمود از انجا که پیشگاه
قدر در سر انجام اسباب دولت این خدیو جهان بود آن روز بدو دست روز
دشب دوسیده انگیزو پای سنی السمان در وادی حاجت روای آن
خسرو ملک احتراز کواکب آبله زیر میباشد بیمن حسن اتفاق
و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق هم از نیشابور بهمان روز
وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف مصطفی اسحق از
سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ نو با قدرت و شوکت
سیرگاه
بعرصه تکاور انگیز حضرت ظل الهی نیز با دلیران گردن فراز میاری
خدای بی نیاز با هر طرف هنگامه آرای میدان ستیز و اویزه گردیده تا
افول کوکبه سلطان روز بیارقه متاع جهان میفروز و دود از نهاد خرمن صبر
قرار الستیان بر آورده جمعی کثیر از اطمینه شمشیر آبدار و مرجی را گرفتار قید
ساخته توپخانه و نقارخانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک
اسحق مردوار معرکه رو نافته و بجانب قلعه شتافته در امن تواری تحصن

جستند و از کرفتاران معرکه انچه اهل مشهد بودند از دیوان جهان
خدیو مهربان عطیه امیدوار فرمان نجات و جمعی که خواص کسان ملک
بودند مامور بکلات کشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت
اما ملک محمود بعد ازین شکست با غوای افشاریه در سر کشتی یاد
هست و در سلسله متابعتش پای بست بود نزد تر خانیه در دون
دل را راه جیوشان کس فرستاده که مضمون آنجماعت سازش
و ایشان را امیدوار بوعده نوازش کرده ممد موافقت او تر غیب و مخالفت
آنحضرت تحریک نمایند و ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته
با یکدیگر سازش و ساز سر رشته اخلاص را از انحضرت کسسته آنحضرت
بمجرد استماع این خبر تنبیه تر خانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام صبح
ترکش تیغ بند مهر کیتی فروز جلوه کر میدان برروز کردید از امیر و سوار و در یک
شبانه روز بیست و پنج فرسخی را ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغهای بیرون
تر خانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند و از انجا روم نسارا

جمع ولایت قلوب ایشان را اشتمالت کرده بار از راه استتار
و کورکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای عزم و رایت افراز
نوازم رزم کشته جلادت کیشان را که از نسیم خدنگ شان عقاب
پر میریخت فرود دسته کرده در پوشه کمان کمین آئین زه کردند و خود با
چهار صد یا پانصد نفر بسبک روح از نسیم سحر در مرد قلعه موسوم مهار و ملاک محمود
نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همینکه تلاقی فریقین نزدیک شد اختصاصات
بقصد اینکه کمین گاه دیران کشتند و آن صید خون گرفته را بسر مرزند
خبک نگریز اغاز نموده کمیت برق مانک البسمت لکورم خان و
یران کران رکاب آناظام قلعه قاردو فاریدسباب جولان ساخته
ملک چون پلی بمدعا برده بود بغرور جمعیت خود راه مدلوه بهمات مجبور
متعاقب رسید و مدار اکیر و دار کرم کردید کردوفری از طرفین بعمل آمده
چون دران اوان شدت سرما جکلی را از حد برده بود و لهای سلان
از نزول برف مانند اب در جو مار آن افسرده بود بمکامه خنک ارصوت

کرمی شکسته شد و کلک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل الهی
نسبت امیور و روی آورده از انجا مابر انقلاب اوضاع مردم متوجه ان
ناحیه گشته توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مردود اصل
مردود طایفه تاتاریه و اعراب در خارج قلعه مشکین رو اشتند فیمابین قاجار
بجهتی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث نفاق
و نزاع شد و انجماعت دیده خود را از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک
لقمه از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان مدفع میکردیده داشتند تاتاریه
اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد انجماعت در آمدند
تا انکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آسمان طایفه بعد
ظهور آثار اینکار در احوال قاجاریه جماعت موصل را که در خوارزم آمده
در محل موسوم بقراقوم سورت کرفته بودند ماوحود مبق ساخته در مقام
ماخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از روسای موصل را بقلعه
برده محبوس و نفلکار بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساخته

بعد از وقوع این حال جماعه تاتاریه و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور
بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع است و اعراب از راعت سکنه مرو بود
رفته اقامت و از بقایه مارو حاق مرکمانیه استقامت کرده اند و
از قلعه یان مقطوع و اهل قلعه را از کسب و زرع ممنوع ساخته اند محمود
از اختلال اوضاع مردمان واقف گشته بر طبق استدعا تاتاریه یکنفر
از ایشان را بحکومت ولایت تعین و حاکم مذبور را با نفاق اشراف
مارو خان و ترکمانیه دست تطاول دراز تا سه سال ماخته تاخت
و تاز کردند چون اهل قلعه از قلت اب و اذوقه کار بفلاکت و
زندگانی بسر حد هلاکت انجامید دست بوسیل مرویل یازی و امن
مروت و مدد کاری انحضرت زده بعرض احوال خویش پرداخته
و انحضرت نیز از راه تعصب امیت بعزم متهیه انجماعه از راه طرن
عزیمت بانصوب افراخته در میان مقدمات سرخش چون موکب
والا وارد طرن گردید باغتنام طغیان اب عبور از رود خانه متعسر گشته

درین سمت اب ملک واقع شد چون از صید گاه عزیمت باز
تهی باز گشتن نا گوار حوصله و شهباز طبع عبور و مخالفت طایفه
اوسبمافیه سرحش بسر کردگی مودود قلیخان چغتایی حاکم انجا در آمده
و افواه مذبور بود از کنار طرن اینک تاخت سرحش کرده ازین
متوجه مقصد گشته شب بر سر دست آمده باران شدید پیدا شد
تا مجدی که لباس سیه فام ظلمه در قامت شب بر بالای
مبدل گشت و سر خبک سپهر منیر گردد ران سر زمین از کثرت
سیل اب پای لپست لاوحل گردیده و آن سیل کوه کوه ربا
یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج گذر السان موج کم کرده مریک
بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل بحالت رکود بود
بقدرت تزول سر رشته جاوید اندوست مک گاه بدر زنه بهمان
طریق انشب در خانه زین بسر برده منگام طلیعه لشکر فیروز فتح قلعه سیدنه
مودود قلیخان چغتای چون نوازل عاد مرا مر در خانه خود مهمان دید

جز انقیاد چاره ندیده ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش و
نزل بخدمت والا فرستاده سر بر فرمان قلاع و بلیر نیز از اطراف بطریق
اخلاص سپرده چون توپخانه همراه نبود بکهار قلعه نیرداخته بلوچانیدن
بعضی از ایتلاف امر والا غرضه در نیابت محبت علی سلطان جعفر
که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده با آخره
مغلوب منهزم گشته بقلعه تحص جست بار اهل قلعه از روی اطاعت
درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته محبت علی سلطان را با عون
و اتباع گرفته بخدمت اقدس اورده نحضرت ایشان را با سه هزار
جانوار اهلات سرخش و نوابع لوچانیده بسمت حلات و امیور
و ستاده خود بسرسایه وصول بر سر امیوردیان انداخته و جان
محاصره قلعه فورعان و تنبه تاریوقوع آن از جمله قلعجات طالیفه اشاریه قلعه
فورعان بود که متعلق بعاشور بیک ماما بود ماکان سپهسالار لشکر آن
عقده ماخیر مانده بود چون عاشور بیک تا وصف اهتاب باین

دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته وحق ایلی را طان را بنیاد
اکاشته جعفر قلی بیک ساداو نیز که از زردوی جمشدک
حیویشان بود و در مخالفت این استان با او همداستان باغات
او امده لهذا لوای طغیان بر افراشته و حصار عصیان بر کشاکشته در
اطراف قلعه برجهای متین و سینه های محکم مرتب فیات بخت
جعفر قلی اظهار زلونی و اعتذار کرده مرحمت خط پوشش او را با طراف
او رخصت عبور از ولایتی و اشت عاشور بیک به بشتهای با جمعیت
خود بر استم قلعداری پرداخت از موایدات اقبال که در ایام توقف
کوکبه منصور در حوالی قلعه مذبور اتفاق افتاد و انیله در ازمنه سابقه
بنابر عدم مسالات اعیان دولت صفو بر جرات خراسان
اکثر گاه جولانگاه توسن او زیکیه خوارزم و مرغزار بود شعرا
بتصور ایام ماضی که در مبادی عهد انحضرت اظهار قدمه جوی اورزم
سازی و بار سال جنود او زبک هوس تر کتازی میکرد مرفعه

او زبکیه مغلوب ایلان مغاری و مقهور یه تازان معارک سربازی
کشتند پس شعاری ترک تطاول و دست درازی کرده
مبنی را بارسال رسل رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت
در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد عرض فیض بنیاد نموده
بنا بر اینکه ولایت جیحه در حدود دشت واقعه فوردم انجا دولت ملک را
تابع بودند ملک باشان اعلام کرد که بارزقه همراه کرده قافله را
بطرف ما بفرستید اهل جیحه بسبب مطالبه یکی از تجار مزبور دستگیر را
بقتل رسانیده و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون خبر
آوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که ماده انجناب فرمان
فرمای خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلها بی
دور و نزدیک هراسان می بود بمع دوست و دشمن رسیده
در بارگاه دولتش قبله انام مرجع خاص و عام بود شیر عاری بعد از شنیدن
این خبر امری بخدمت آن سرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه

نموده آنحضرت لازمه مهربانی بسبب نوستاده او مبذول و در
استخلاص مال و استرضای تجار بشرایط التفات معمول داشته
انیمعی و سیاعه مایه مشورت شین و باعث التیام فیمابین شده پاره
نفر از غلامان خاص موسوم مالبنون جلوریا سم خدمت و اهداو
روانه موکب ظفر نشیا د ساخته بود انجماعه در پای قلعه فورعان و از
معسکر ظفر اثر مواز نوازشات لایق بهره ور گشته مدتی بسیاحت اطراف
اوضاع و مرور و سیای فاچاریه راچون پای تحمل و قرار انجا نبوده و
امید واری مادر باران نرسیده مرخص شهریاری اورده بغزنا موسس سریر بلند
جستند و هم از جانب شاه طهماسپ که دران اوقات در مازندران بود
حسنعلی میرزا الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق حال آن کوکب جلی الانوار
که از افق عز اسمان طالع شده مرور بروز فروغ احتشام عالم افروزش بر در
دیوار سیستان کوشها متوقف نامور گشته در ایام محاصره القصه وی
بسر منزل مقصود رسیده و الا لوالی مرو سعت مشار الیه از خدمت والا بحیدان

فورمان عاشور بیک قلعداری را مخاطب فرموده قلعه را تسلیم نموده سر
بر بقه انقیاد گذاشت پس کمان شیر عاری را که مدتی در رجاب
همایون سالک طریق سربازی بود بعطای اسپ و خلعت
نوازش کرده رخص ساختند چون متوجه ماتاریه همش نهاد ضمیر
قدسی تحریر بود از راه جهجه و حوض حان و عباس آباد
ساخت مرور امطح فروغ ماهچه لوای خورشید ضیای ساختند
اولاکس بدلالت فرستاده اجماعت سراز اطاعت برتافتند
انحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و انجماعه مورد
متهم بلیغ مدار ایشان جمعی معرض تیغ بیدریغ گشته کوچ وخلقت خود
را الدا سته بسمت بیدمروشاهت و قلعه پایال رجال و عیال
وسوان الطایفه متصرف درآمد پس حضرت ظل الهی بال و
وعیالم برابر غازیان عتاب و اسرای ایشان را رخصت جسته
عزم تعاقب فرمودند انجماعه ارباب سلمان در اراده انحضرت

طایفه مذکوره را لوچانیده در اصل مروست کن و با نقره قاچاره
صباح داده هر دو لرزه بر اندوده عاطفت علیا در وسای فریقین را
از ملتزمان رکاب و الاساخته اعراب لباجانه کوچ به اسپور و سیاه و
عالم ارض اقدس و اعالی مشهد از زمان نوشته قرده
رسان توجه مقدس کشند در میان توجه ایلچی خسرو
شاه و اصحاب پیغام مطالبه ماموک [illegible] خصوصا ان و در رو
حضرت شاهی مولب شاهی و وقایع ایام غیبت [illegible] بعد از حرکت
موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون ازبان خود را از جمله
خصم قوی دست ندید مضمون امیکه مهر در خشیده چون نهان
شود پشیره مازی را تیدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس
بجانب حوبین و استرابین مرحله پیما گردیده در آن نا حیه
نیز طمع سپ تسلط یافته ما حلال خاطر خویش پرداز و سر رشته
دولتش را از انظام نماند چون صیت مردانگی و قهرمانی آنحضرت

در حدود خراسان بنیاد آوازه و کلدار افشرده اوضاع اندیار ارزال
جو بمارتع نابدار شت تازه تبارده قرین طراوت بلی اندازه گشته
ولایت نواحی امیور د مطلع مانیچه نوای فلک نورد انحضرت
بی بودشاه طهماسپ دران اوان درشاهرود بسلطام توقف
بعد از استماع حرکت ملک محمود بحوین سپهداری فتحعلیخان
قاچار نامیدواری مظاهرت اعانت و مددکاری آن رسیده سپهر
شهریاری از راه حاجرم و اسفراین روانه و درچنین حرکت خود جسن علی
بیک معز الممالک ایجرمت و الامتناع مقدم آن سرور زمانه فرمادر
فرزانه نموده امامملک محمود تا آن زمان قلعه حوین را سرراه درمی
داشت و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب
نادری از مرو و عزیمت انحضرت بجانب ارض اقدس و حشت
افزای خاطر ملک کشته دست از کربان سایر محال بازداشته بمشهد
مشهد شتابان گردیده و مقارن آن حسن علی بیک از جانب

حضرت شاهی نجدست والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بسمع اجلال اطلاع واقفان عتبه دولت رسید عزیمت
جانب مشهد رامو قوف وعنان یران جهان پیما ایجانب
جیوشان معطوف ساختند امادر عرض راه همیشه ازخاطر خطیر خطور
میکرد که چون فیمابین انحضرت واکراد سابقه نزاع وغبار تفاز در
غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا
جیوشان الطایفه درمیان احداث فتنه وشر وعار انحضرت
را باشاه طهماسپ بنا سازی منجر گشته که همیشه خاوند مسب الاسباب
در انگیز اسباب دولت انجناب بود عکس اینمعنی از پرده بعدم
صورت ظهور نموده فرصد هزاران طفل سر بریده شد اما تا کلیم الله
صاحب دیده شد اشرح این احوال انکه قتحعلیخان بعد از ورود
شاه طهماسپ نجراسان چون بعضی از طوایف رو بدرگاه شاهی
اورده از انجمله از طایفه اکراد جمعی کامل القیاد یافته بود شاه طهماسپ را

باخود سر ان میدید عاقبت اندیش کار خویش کرده وسیله
جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه در میان انطایفه اندازد
وخود اورا در امور دولت مقتدری سازد نجف قلی بیک ادیو
رااله از معتبرین جشکرک بود مامور ساخت که باتفاق اهل خود
تهایی بر سر مشهد رفته با ملک منکامه خبک کرم کند مالو کیه شاهی
وارد شود چون عقل خردمند از قبول امیکونه تکلیف بجا شی داشت
نجف قلی بیک سر اعتذار پیش اورده شاه طهماسپ تیغ تدبیر
قتعلیخان اورا کردن زد واین مقدمه باعث وحشت آن
وحشی خصلتان کشته چون ابواب قلعه ابر روی خود بسته
دیدند سموم عدم را از در تام تمام دیوار قلعه را شکافته نهایت مجموعی
بیام سه بکفر سنی حیوتان رفته در الحامای جمعیت نداشتند
ودر ان شب علغله وغوغا در میان اکراد وقشون استراباد
غلبه بود مرحاله بکردی دست میافتند از لباس وسراق

عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نفاق فیمابین انحضرت و اکراد
متصاعد بود لیکن درین وقت الطافیه چون دست از دامن چاره
کسسته دیدند از بام به جمعی از روسای ایشان بکفایت این حکایت عازم
خدمت انحضرت گشته در منزل مستاب درحینی که انجناب متوجه
حیوشان بود در رکاب بسطامش پیوستند و بحلف یمین عهد بندگی بستند
و صبیه شام بیک وکیل حشمگرک را برای پولیدنباج التیام و همان
مجمع نامردان پریمان خواست کرده برای دفع سکرات شیر میخوردند
و بمنقاد العبد مدبر والله لقد رانه لقد بر فتح علیخان صورت تمامی عکس مطلوب
و او عکس تدبیر صورت مقصود انجناب کردید القصه انحضرت درصدد
استمالت اکراد و منع فساد در آمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده
نزد محمد حسین بیک ولد شام بیک وکیل شاه و روی بیک سنجو اویلو
فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر موکب ورود والا باشند و از
همان مکان مغز الممالک را نزد شاه طهماست و فتح علیخان فرستاده

پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که
هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی بمعارک سربازی است و تعویق
بصلاح نبوده جان خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده متهم بمعاقب وارد
شده که اکراد در اتمامی اورم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را
بنور حضور خویش برافروخت بارگوکه بتمام وارد حیوشان
و شاه طهماست را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع
ماده نفرت از جانبین نموده و در انجا حکومت حیوشان بموجب اشاره
انحضرت بمحمد حسین بیک قزلباش تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد
پس لوای جهان کشای در بست دوم محرم سنه ۱۱۳۹ مطابق اب ئیل
از حیوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولا ملک را ارض راه
باطاعت دعوت کرده چون او را سر پنجه غفلت گریبان گیر و رشته تحیتی
او نگاشته کلک تقدیر گشته بود در ندادن جواب حواله داده بسرکشی
برخاست و در ارک نشست و راه تمرد کشوده در شهر بربست و بحکم مطفر

در دویم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس وارمحاوی ارک ارجانب
کوه سنگین در کمال غرو تمکین با کوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع
از نظر سپاه منصور ساختند در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج
ارک باندا ختن توپ و مادیح سغام نافرمانی بکوشش همکنان سر سانید
خباب ظل الهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای
حصار ارک با محمود بان آتش افروز نایره حرب شد هنگام شام نماند
مهر از کنار برجی بابان بشد بزوال و بال آخر دولت خویش فال زده
در شد حیرت سراسیمه کشته اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفه افشاریه
و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز صبی برابده پشت تفنگ
گروفری میکردند تا اینکه قتل فتحعلیخان بوقوع پیوست در میان قتل
فتح علیخان قاجار چون در حین توقف شاه طهماست در بسطام خبر آمد
ملک محمود مخبر بمسامع اعیان اندولت رسید حرکت قاجاریه باسترآباد
بدون تدارک و استعداد اتفاق و ابام سفر نیز امتداد و دم سردی

لشکر وی امداد یافته سپاهیان از طاقت یساق
نماند هرچند که فتح علیخان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن
وقت پیش رفت کار سلطنت را منظور میداشت آما چون
مزاج شاه طهماسپ از استقامت دور میدید از کار کیان
اندولت چندان اطمینانی نداشت ماچار بیمانی لشکر
را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسپ مستدعی رخصت
گردید که باستر آباد رفته بتهیه لشکریان کرده باز در ابتدای
حوت حاضر شود از انجا که رخصت او را در چنین وقت دون دولت
نبود هرچند که انتهای آن سر کار را اظهار رضامندی کردید اما در باطن
بقصد دفع او افتاد چون بدون اعانت جناب باری از عهده آن
او نمتوانستند برآمد شاه طهماسپ در خلوت کنون درون را با حضرات
در میان اورده انحضرت فرمودند که گمان باشد منافی و دشمنان
جنس وقید او را کجا هست هرگاه نظر شاهی بر ایشان متعلق

اورا ایزده روانه خلعت نماید مشروط براینکه بعد از فتح مشهد
مقدس باز رخصت باشد شاه طهماسپ برین نهج قرار نموده پس
روز چهاردهم صفر آن سال فتحعلیخان را با روسای قاچاریه
در دربار بادشاهی حاضر بودند کرانیده فتح علیخان را در خیمه انحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسپ چون میدانست که انحضرت
بقتل فتح علیخان رضا نخواهند داد لذا ظاهرا اراده خود نکرد طرف
عصر که انحضرت بوثوق مستظهر بوده در دربار بادشاهی مشغول
رتق وفتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از مردمان شاه
طهماسپ که کینه فتح علیخان را در سینه مخمر داشتند فرصت یافته
در خرد مهد کرده مهدی نام قاچار را که با فتح علیخان خویی بود از جا
شاه طهماسپ سر خود در تکلب این امر نگشته باشاره انحضرت
خواهد بود جرات تیغ نکرده مامورین باتمام کارش پرداخته سرش
را بحضور اورند پس حضرت ظل الهی متکفل امور سلطنت

ومهمات ملکی خراسان گشته اشک آقاسی باسکری دیوان
بکلب علی بیک وفیلکی آقاسی کری بعلاوه حکومت سبزوار بشاه
وردی بیک سیخوا ملو تفویض یافت در بیان تسخیر ارض اقدس
بعد از وقوع فضیه فتح علیخان حضرت ظل الهی بهمت یاری تائید
یزدانی کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر قلعه رفته
سینه و اویزرا افشرده میساخت آما ملک چون بر سانحه قتل خانمور
مطلع شده حمایتی نادیده یافته اینمعنی را موجب احیای دولت خویش
دانسته دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آمد
حضرت از شنیدن این خبر سعادت حسنه مبارزم و بقصد ارض
اقدس از روانه خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز ما تو بخانه
و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی حاجی قلعه ملافی فشن
واقع گشته شکست عظیمی و بشکست راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با برادرش خان نامی که لوچی باشی ملک بود در خاک ملک

افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده و دیگر روی
باو ر دکاه نیاورد مدت دو ماه قلعه محصور و ایران جلادت کیش و
ملک لرقتار ورطه حیرت و وسوسش می بود تا آنکه معلوم دور و بیرد
ستند که اورا بهیچ جهه روی بهبود و هار اورا امالی محمود نیست تر دیکان
او رفته دامن بکجهتی از دور در چسپند از انجمله میر محمد نامی که در
معرکه لون عملک پیوسته سردار مغز الملک اوشاده و چون دو
ملکی را لقبش تراب و نمونه موج سراب دید در خسرو علیخان نام
ماین خود را بخدمت حضرت ظل الهی که از ناصیه حال همایونش
انوار مائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر او را اطمینان حاصل از
جانب حضرت حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت میر
امان را کشاده دروازه می گذاریم و جمعی از لشکریان در کمین بوده
بمجرد اعلام من داخل شوند پس در شب نماز دیم ربیع الثانی
سنه ۱۱۳۹ مطابق لوت ملک هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت در

دیده غنود کان بستر خاک او نخیت و سپهدار ماه افواج انجم و
اختر را به تسخیر شهر بند شهر مراکیخت انحضرت با دوازده هزار
دلاور پیاده از راه یواجه مع اشک پای قلعه کرده و سمت دروازه
معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعده پیر محمد بروفق تمهید آن شب
پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را در پای قلعه افکنده دروازه
را کشاده اراده به پیروی بخت خداداده با پیادگان مغرن و بهادران
صف شکن داخل شهر گشته انجوره خلدبرین را با صین مقدس
و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و برج متغول
محارست بودند از شنیده اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده
متحصن شده ملک محمود بنگام طلیعه صبح از دو طرف کلی از سمت
خیابان و چهار باغ و دیگر از سمت خیابان سفلا در کمال جلادت
بتورش یورش بسر درافکنده حضرت ظل الهی امیر پیادگان
رزم کوش سرداران جوش یوش را پیش انداخته با همشیر

اخته از دو جانب بخیمگاه پرداخته ما پای ارک بجبل حیات از
ایشان رایی برگ ساخته انجاعه بارگ گریز ایستاده امروز عالم شهر
بتصرف لشکر نصرت قرین درآمده بعد ازان اعلی حضرت شاهی
از خواجه ربیع عازم زیارت وطواف سعادت اندوز بقبل استانه
مقدسه ملایک مطاف گشته بازاروی خود انصراف کرده فرو
دیگر حضرت ظل الهی انهمک یورش ارک کرده همیکه جاین
روسیاه شب ازیم تسلط قهر قهرمان ارشهریان مبدجهان نار
عدم گریخت تلک چون راه تدبیر را بسته دست چاره را شکسته دید
از زر استمان زراندوده حیفه زیاده سری وراه دورسم چاکری را اسر افته
بحث وراساسه سلطنت را که مرتب کرده بود همراه اورده پسر
امامهدی نام که در بدو حال بون باب کرمانیه مشهد و منا سبت
انعمل در ایام حکومت بون بامملک کلخن امیر شش کرم کرده بود
درین اوقات برسند وکالت ملکی تکیه زده مشار الغوای او بوده با

رسیده سایر معتمدان و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند و
ملک محمود از زاویه خمیس بکبوت فقیر لبیس جسته متقاعد ترک الدنیا
ترک مارک تجرید ساخته مسلک قناعت را برخود بست و تخت
رایوست تخت بتدبیل و از خرگاه دارائی سلطنت بخیمه قلندری
در رویشی تقل تحویل نموده در یکی از حجرات استانه مقدسه برسم
خمول نشست و میر محمد در ادای این خدمت حاکم جام خرعه کش جام و ام
شده بخطاب سلطانی فایز گشت و درمیان توجهه موالک و الاجی
بیوشان و صادرات ازمان بعد از آن که بلید فتح مشهد مقدس
و رو نازوی دلاوری بسر پنجه نصرت آن رسیده سریر سروری دراید
بیندی ایمنی براید عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر مقدس
تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه امیرود و نواح را بمحافظت
سرحدات ان نواحی گذاشته نقیبه را باشاهزاده رضاقلی میرزا
و حرم محترم عازم اقدس اورده امکان مرتب بنیان را به نظم

فحوای احسنت مستقرّه و مقامًا بود دولت سرای توقف و قرارگاه
ساخته و چون در مبادی حال متوی و معهود ضمیر اقدس آن بود
که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و میناه استانه مقدسه را مذهب
و زر اندود نمایند لهذا احکم و الا بما یجانس آن از خیر و خشت صادر گشته منارهٔ کیدمبارک
چون متقرنه بود منارهٔ دیگر در محاذات آن بارج عنوق افراشتند که
قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد الحاصل
حضرت ظل الهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس
برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام بنده خواهش مندان شده
بود روانه جیوشان و چون بعضی از جماعه عراق و آذربایجانی که مقرب
بساط سلطنت بودند از جانب کلینی بافتند و اقتدار آنحضرت
در مهمات ملکی ما ملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال مرامده
طمها سپرد اغب و ترغیب انیمطلب کرد انه ما لفظ من قول
الا لدیه حارست علیه الطایفه سنت عهد بر بهمن سخن بیشه

فرستاده حضرت ظل الهی را الی میل مقصود باز گردانیده چون تجمل در امر
قسم امور را حوصله مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشد نمی
تاید با چنین عبور سر در چه رساند انحضرت قطع و فصل این امر را بقبضه
شمشیر تیزی محابا که کار مرد و نامرد حواله باو دست رجوع و در دم با هوا خواهان
حالفشان عازم حیوشان گشته سه فرسخی حیوشان را منصب
خیام عروسان ساخته منظور اینکه در حیوشان شاه طهماسپ را وارد
حاضر باشند هر نحو که مقدر شده ایفا یابد متقارن اوشاه در دیجان
سحر اسو حاکم سیمر وارد حیوشان گشته محمد حسین خان حاکم
اینجا نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر
یی محابا نه بکشف نقاب از چهره ثانی الضمیر کرده بود بخفیه بخدمت
انحضرت ارسال داشت باوصف آنکه ارتیاب صورت انهمعنی
در پرده اتحاد نداشته ظاهر نکرد بهنگام شام که خسرو تیرو مهر از منار
سپهر در طلوعنده تن متهایی بسوی شهرستان غرب کرم شتاب

شد شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مشیران رکاب و تقاضای ایام
سباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب بر اسپی سوار و بهتری از
اصطبل ما اُو رفیق یار کشته جریده و متنهاد لباس لواری خود را
بشهر رساند صبح که حرکت اُو برای جهان آرای آگاهی یافت
یافت اسباب و کارخانجات اُو را که در معسکر ظفر اثر واقع بود نو
برای انکه پایمال تعجیل و دست و برد انصراف دیران نگردد و مضبوط
و محبوس و باحتیاجی که برای اُو در کار بود بحیوشان ارسال و تتمه
را بارض اوده مرر دانیده از منزل مذبور حرکت و بیوسف اباد که در
غربی حیوشان واقع غیر مقرار اُو بود نزول و راه آمدشد را بر قلعیان
مسدود ساختند و در حین عبور موکب الا از حوالی حیوشان فوجی
از کرد سر راه بر خود جلادت بنیاد گرفته بمبارقه پیکان تیر و غلوله تفنگ
اشعال نایره جنگ کرده اندام یافتند شاه طهماسب متحرک
شبانه تدبیر شاه و رد بخان و باقی اعیان دولت که نبض شناس

زن او نبودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک
خصوصا بگام را ایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت
ظل الهی را بخیانت اسماعیل و ازان کرده استمداد کرده بملک محمود
ملک اسحق در وسای سپاه متیرکه در اردوی همایون می بودند ارقام
فرستاده که ترک وفاق آن زمره اتفاق نموده راه نفاق پیش
گیرند ملک محمود اگرچه بحسب ابرار فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست
که بروز خواهد کرد بعد از چندی خط او قبض رسانید هرچند که اصغی
بسبب نفاز خاطر او الا گردید اما از مواخذه آن باشناسی و ماحق
شناسی تجاهل فرمودند بعد از چندی جمعی از ایلات بامداد قلعه یان
آمده ایشان از طراف بیرون قلعه یان بهمات مجموعی با سوار و پیاده
از اندرون هجوم آورشدند و مستعد قتل گردیدند حضرت ظل الهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم آویخته
و غبار عرصه پیکار اچیخ دوار برانگیخته جعفر قلی بیک سادلو که از معارف

جشنگ بود در انروز بگلوله زنبورک کشته و جمعی کثیر غرصه
شمشیر ابدار و لقمه اسل کرفتار و کشته و لقیه ایشان کرم خیمیدان
فرار شدند روز دیکر جماعت فراخور لوکه درمیان طوایف اکراد صاحب
شمشیر و بدلاوری ممتاز و مشهر اند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
انهنک قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سیاهی آن راه زنان
برای سر راه بر ایشان کرفته از انجماعه نیز جمعی قتل و اسیر کردیدند
چون در صحرا و دست جنبش کرفتاران الطایفه وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طوایی ایشان زمان مکان انداختند بعد از چند روز
افنای ایشان زمانی مردت دانسته بمقتضای فتوت در حیات
علی رحض ساختند با وصف انکه سرما دران سال بحدی اشتداد
داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه پنبه دار بسر میبرد
و آتش سنوران اکر از بستر منحانی خاکستر سرد میبود اورد بر جای
خویش سرد کشته می مرد حیوشان را در کمال شدت محصور کرده

قلعیان را در مکنای حیرت انداخته و انجماعه بعد از چندی وسایط
بر انگیخته انحضرت را متوک مطلب تکلیف و انحضرت هر دفعه بران
سیف قاطع جواب آن حرف سخیف را میداد و طایفه مذبور چون دیدند
که از توسط وسایط کاری انجام نمیافت مستدعی شدند که آن عزیز
مصر اقبال از یوسف اباد حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده شان
هم متعاقب شاه طهماسپ را از جیوشان بارض اقدس برده
معهود در اصورت دهند و کاریان اند دولته را عرض انکه شاید اخراج
از حکام ولایاتی که در مقدمه جیوشان انتداب او کرده بودند مدد می رسیده
از اقرار خود بکول دارند بورر را برای شاه طهماسپ که اغوش تمنای
او خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول و پیدا کرده
دلاوران رکاب از بسکه مرکز رضاجوی انحضرت بودند بر فرق ستاره
را قاعم تصور کرده از خدمت اظهار دل سردی نمیکردند اما چون دوات
و مرکب از شدت سرما در معرض تلف بود حد بوفرانه نمیرا مبادی کار

همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدار با اشما و سیعانه و جمیع خلق
زمانه می بود بلا خطه هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض مایض الذکر
کرده بعضی از استان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای
باز حضرت ظل الهی و اعیان اندولت مار امر مرافعه لدی الشه راه میل
می پیمودند ما مقدمه کرائی واقع و از رسیدن کوک مایوس گشته متقر
ایمقال انکه محمد علیخان و والی فارسی سابق ولد اصلاخان که در ایام
اقتدار فتح علیخان فاجار از دربار بادشاهی دور و از ارباب طرب مهجور
گشته در مازندران می بود بعد از قضیه قتل فتح علیخان از جانب شاه طهماسب
مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران می بود در
اردوی بادشاهی نقل نماید ان الله بر وفق فرمان عمل و جمعی از علما
و اعیان نیز که از شدت وی و دم سردی فتحعلیخان در مضایق
مازندران متواری بودند که امر انعام و روی دل را از ایام دیده اقبالی
نشده همراه فرار الله بعزم امداد اکراد ایلات خراسان گردند بعد از ورود

بجا جرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم انجا علی العقله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین ماقی که از ملازمان حکام استرابادند
و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و تشخصیت شده بود محمد علیخان
پیوسته بود در بحبوحه نسبت سابقه نزاع او را قبل رسانید روز دیگر
که صبح از اقتاب پنجه خونین پنجره چرخ کبود گشید انها منزل
محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی حرمسه و اثاثه سلطنت را گذاشته
فرار و رحیم خان سر بکلی انها مجوره اختیار خویش در اورده انحیر متواتر
نسل شاه طهماسب و اکراد شده ماس کلی در احوال ایشان راه
یافت لا بد شاه طهماسب از جیوشان حرکت کرده در حوالی نورز
وارد ارض اودنس شد پس حضرت ظل کس تر در رحیم خان
ارسال نمامی خراین و اسباب منهوبه را استراد و اصل سرکار شاهی
ساختند زمان اوان حضرت ظل الهی بعد از تجرد از علایق جسمانیه
و مواوحس نفسانیه و اتصال مجردات علویه و مشاهده صور علمیه و استقاد

از انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که او را قوه گویند نمودار
گشته آنحضرت تفکلی برداشته بجانب آن قوه خالی کرده قوه را
بدون اینکه افتد زحمی رسید زود در بغل گرفته بعد از آن بخیمه که
مخصوص انجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه حوضی بود در میان
حوض ماهی سفید بود بزرگی مزه که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت
محاصران فرمودند که او را میگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود
دست انداخته گرفته آن را نیز در بغل گرفتند و صبح این خواب را
نیز بزبان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند
که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی بمیری یا نه بینی پادشاهی بعد از نجوا
حقیقه فرجام که این صورت نمای معنی وحی والهام است فی الحقیقه
این است چون قوه بزرگترین مرغان میباشند پادشاهی این جزیره
بیهمال نیز اعظم سلطنت باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اراده
مرا نیست که تاجدار این مملکت جهار مادشاه ما آنحضرت تعلق یابد

چنانکه ایران و هندوستان و خوارزم بحوزه تصرفش درآمد در زمان
وقایع نوی سال سنه ۱۲۹ هجری روز سبت و ششم رجب خسرو ستارگان رخت
بشبستان حمل کشیده شاهد گل سیرین بهار در شبستان چمن و دامان
جویبار اغاز جلوه گری کرده عروسان دل آرای لاله و ریحان در حجله
گلشن بنشو و نما برخواستند و مشاطگان قدرت نامیه چهره لاله رخسان
نسرین و یاسمن را بغازه گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده
حال در عشق گل بشور انگیزی نیتغ زبان وفاخته سوخته بال در
هوای سرو سهی کوکو زنان از سنبره نوخیز سازد مرگ دستانه و خنجر
خونریز نمود اراده که سخنان انسان ماند آب و زبان بهاری اعتبار
نبود از امدن تقاعد ورزیده اراده سلنه کلات و دره خیبر را بحیطه تصرف
در اسخیه و انطابقه در محال دره خیبر و سر کردگی شکر نام جمشک بجمعیت
نموده اغاز شورش کردند و تا ماریه مرو سر بتحریک ملک محمود طبل
باغی کری کوفته جمعی ارقا چاریه مرو را مقتول و قلعه را تصرف کرده بقیاده

بنام ملک محمود بنوازش فرا آورد پس انحضرت ظهیر الدوله ابراهیم
را به تنبیه اکراد دره خیر یعنی از طایفه سبیری شری بر روی کشیده با
ابراهیم خان از درستیر در آمده جمعی از لشکر خاقان مغفور بشور انگیزی لشکر
شرارت فسانه تلخی چشیدند از یکطرف کلانتر درون تا مرحمانیه بر دیلی و
علی ایلی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و سایر وی خان
سحوانلو سلسله جمعیت از انعقاد داده با غدر و استعداد معاندت
اکراد پرداخته ابراهیم خان را در دره خیر محصور ساختند حضرت ظل
الهی بعد از شنیدن این واقعه دل کرای بادشاه طهماسپ انمک دره
خبر کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد حیوشان با کوه و بنه خود روانه
حیوشان از انحضرت شاه طهماسپ اند میان مشهد و حیوشان
در قلعه موسوم بدسنجرد کذاشته خود بحیوشان انلغار و با الطاف
مسلای کشته اگرچه مراعات بورش ایلی بود متعرض اسیر زبان
انراه زبان نکشتند آنا تمامی اموال ایشان را و مانقی اکراد نواحی

جیوشان غارت وحام اشیا مزالذت اندوزغرات ساختند و
ازانجا متوجه دره خرکشه الطایفه را مقهسه بلیغ وجمعی را معروض تیغ مید
ساخته بهمه تاب ومقاومت نیاورده باسرکردگان خویش سررا
جیوشان پیش گرفتند وجمعی ازدلیران عرصه ستیز ازموکب انحضرت
متعاقب فرارمان ماحوالی جیوشان کفار اکثیر وفوجی نیرماشاره والا
برای احراق خرمن حیات ودم بنیان وجمعیت ایشان شهاب عزیمت
مرقوم ساخته مامورین خان مذکور الطایفه را عرصه تاخت
وتاز سیر کرده انجماعه را که سلیمان نام سخوا ملوکود دستگیر نمودچون
ازحق نعمت همخوای انحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهایش
اورا عره الساطرین ازحدقه برآورده قلعه جیوشان را محاصره کردند
سرکردگان ازقلعه برآمده دوما متعهد بقدم اومعهود شدند انحضرت
نیز برای تمام حجب وقبول رایت جهانمانی رای بنب ارض
اقدس برتوانداز وصول نمودند ازانجا برآسیم خان ماشاره والا

روانه مرو شد و بند سلطانی مرو را شکسته مارا که در مقام طغیان
بودند از پای عاجز شدند قلعه مرو را او سپرده در صدد اطاعت
در آمدند اما اکراد حیوشان باز از عهد خود بیرون نموده راه شیشه گیر
گرفتند آنحضرت الی الاوبه بست سم ماده بارکی عزیمت را
بجانب حیوشان جولان داده شاه طهماسپ هر چند که در باطن
خواهان این مطلب و مدعی این مدعا بود اما در ظاهر مانع رفاقت کرده
بعد از ورود بحیوشان جمعی از محاصمان خصوصا میرام علیخان امرای
که در امر مان ناظر سرکار شاه طهماسپ بود چون دیدند که از عهده
نقش موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نمود
معهد کرده خواستند که اکراد را بهانه اصلاح میان سپاه آنحضرت
داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که ایشان
را از دوستی خود صادق و با آنحضرت منافق میدانستند اما از
بقبول این امر مکروه مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بعسکر

نصرت اثر در نیماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخش مرام
ملیخان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکرادی اثر و دخل متصور
نمی پنداشتند حضرت شاهی بجانب بیت پور مرغیب نمود شاه طهماسب
که همیشه پای عزمش در راه میرایی متیز رو و مرکب خیالش
در شیب و فراز وادی اخلاص در تک و دو بود چون قدم سعی را فرو نشود
رخ خود را منهوده یافت از جناب باری عذر خواه گشته بجانب
بیت پور شتافت حضرت ظل الهی ایده فعه لرهمت بعزم تنبیه
اکراد بسته قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را
چنین دیدند لطایف حیل و وفراخور لوکه مرد شمشیر زن بهادر صف
شکن ایشان بودند اعلام و ارکان استمداد کرده فوجی از انجاعه
یکوتک محصورین توسن تهور را بر گشته اهل قلعه سر های جلادت
بمیدان نرده از قلعه برآمدند حضرت ظل الهی که فتح و ظفر همیشه
در رکابش روان و بهمن اقبالش در معرکه رزم از

دوران دوان است اولا با قلعه‌سان کرم ستیز شده آنرا
بی سپر و اوی کرنیز ساخت و بعد ازان متوجه اکراد میرولی شد
قلب جمعیت ایشان بجله زهره شکاف ازهم دریده جمعی ازانها را
براه عدمی تفشک تندرو یک تیغ سر از همان راهی که آمده بودند
باز گردانید یعنی بطریق عدم روان ننمود راحت فرار شعاران
ساخت و جمعی از انجماعه را اکثر قید اسارت بسر بردند اورده در حیوتار
بسیاه حال اند اخت اکراد چون خود را در کلوخ عجز و زبونی دیدند
از در اسمان درامده بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف
موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام او معهود کردند پس
انحضرت کرقساران را بر عایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین
میرزا حکم حیوتان را با ولد شاه وردیخان و سر کردگان اکراد
ملازم رکاب ساخته از راه سلطانیه بعزم ملاقات شاه جهان
روانه گردید برای تشفیت این امر مروق ضابطه و قانون

بمشهد مقدس وحیوشان فرستاد بعد ازدیدن شاه
طهماسب غربت ارض اقدس کرده در انجا محل گردن بود
مقصود بحیوشان وارد دشاهد مطلب را بشتابان حصول
رسانیدند اگرچه در چنین روزنامه ظفر که نغمه روسان دل آرای اشتر
وقایع بملاحظه بطویل مقابل حجله آرای خلوت سرای متبان
باشد در پرده اجمال میماند ذکر انگونه امور از فایده عاری فوحاش
از دایره مطلب کنار است اما چون مقدمه مواصلت بابا علی بیرک و
بعد این وصلت که خون دلبر اشش غازه اراشش مینمود شرح
گرگ پیر اشش بود از سیاب این دولته ابد پیوند شمرده
میباشد انگشت قلم نقاب حجاب خفا از چهره این مدعا کشوده
همانا حکمت بالغه الهی مقتضای این بود که بوسیله این دو وصلت
تولید تمایج و دولته مکون مواليد قدرت و شوکت الخضرت
شده مرکشان افشار را که اغلب اولاد بعد از خود از مای مرخوص

اقرار باخذ نوازاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والا قابله
نمیاده چنان مادهٔ فاسده نبود که تولید اینهمه فساد و خونریزی و ایرات
همه انگیزی کند و لک لقد سر الغرس العلیم در حلال در میان کشته شدن
ملک محمود و ملک اسحق علیهما بشاره قهرمان خدیو آفاق در خلال این
احوال بوضوح پیوست که تاتاریه بود مرو نبود و نام ملک محمود تقاره
عصیان فرو نوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود تغیر و هر روزه
نوشتجات بایشان نوشته انطایفه را تحریک فساد نمیاید چون در
مقدمه جیوشان میر چنانکه مذکور شد ارقامی را که از جانب شاه والا
جاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور میافت مخفی داشته خاطر انور
ازین رهگذر غبار آلوده رایج آمده محمد خان حواله بار همایون امرا بقصاص
خون محمد بیک لشکر باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود نمایند
اسحق میاسار رسیدند و ملک محمد علی را که برادر بوچاپ ملک محمد بود بدست
مزدور میرام علیخان سپرده نوشتاد او نیز موی الیه را در عوض خون متعاقبان

برادر خود عرصه تیغ انتقام کرد و نیز سر هر سری شایسته تاج نبود
که بود در سر سازی با قضا سر در سر سودائی نهد و بعد از قتل ایشان ملک
اسد الله خان حاکم سابق سیستان که در ان اوان از سیستان بجهت
والا آمده بود با ولا و اقارب و توابع و متعلقان بان ملک فرصت و روا
وطن مالوف ساخته در ان هنگام موکب والا بجزم تسخیر سلطان حسین
بعزم تسخیر سلطان حسین و بعضی جهت در اثنای توقف رایات جهانگشا
در ارض فیض بخش سلطان که از اقطای سیستان در حدود
قاین می بود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای و
وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده مامور را که از جانب
انحضرت در ان ولایت می بود از ان در رون میرون کرده حضرت ظل
الهی جمیع را به تنبیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه او فاعنه
سکان حوالی سر منظور تطرق والا بود در هفدهم دیجه سنه ۱۱۳۹ مطابق موی
ملک بمرافقت شاه والاجاه [illegible] ان معبر که جاستانی

بهم عنان تابید نیز دلی از رخش اقدس نهضت و بمجرد وصول اوا
توجهه موکب همایون سمت ترول در میان حال انجاعه راه یافته
ملک ملک علیخان و له ملک محمود با ملک لطفی برادرزاده او و بقیای
سیستان که در انمکاه قرار کرده با صفهان رفته با شرف خلجه پیوسته
و کربلائیست او بسبتد و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از
ورود رایات نصرت ایات در مقام ندامت و بذلی و صدور عجز
و شرمندگی در آمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از انتظام مهام
اسر زمین لوکبه سلطین بجانب کمان نهضت کرده سه فرسخ
و صفاهین مخیم سرادقات عز و علین گشته روز رابع بزمست هراول
و برتیب و انضباط لشکر بیرمت و بعین شاه جور انغار و ارایش طرح
و بر انغار پرداخته وارد ماسرن آباد سبب انکه مابین انمقام و بر
کوه ریگ یوم بود لونجانه در ریگ شست پس انحضرت با جمعی از
دیران هستیهای کوه لوران برداشته خود مرسله مانند مهر بخدمت

سپهر سوار گشته استعین عزم و پای همت برزده های سوار و های
پیاده بستدن تونجانه می پرداختند و در شدت صف کار اب حر
در دم سیف یافت بنیاد انهم نصب اعدا بوده یک شبانه روز
دران بیابان رخت تونجانه میکشیدند و در دویم ماه صفر مرتول
اجلال بهداد باشد واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهداد
باشد ساکن و حد روز زاله بود که عسکر منصور می ناثر در انتظار مصالحه که
افاغنه از راه گیدا اظهار میکردند مکدل وحوشی قتال بان کروه پیمان
گسل بودند همت والای ظل الهی بدفع انطایفه پرداخته انجماعه
چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برامده عهد کردند که
سر کرده ایشان رفته افاغنه مزار اباد مطمین خاطر ساخته در رکاب
اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف خنوده قاهره و هند و بعد از استقرار
این عهد سر کرده مذکوره بقلعه نیار اباد رفته از عهد خود بازگشته و بار
انحضرت سر بهداد باشد را سند خدعت و اعده ارتفاع در اندرا
رنده

مال وعیال ایشان بمعرض نهب در آورده و رعایای آن محل را
که با افاغنه اتفاق نزدیده بودند امان داده از مواضعه ایشان باحدی شورشات
و کوملس اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده کلا سر
از دادن شورشات نمرده در زده کس نزد افاغنه ماحر رکوسنوه و
عورمان فرستاده استمداد نمود لهذا قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی از دلیران
توپ قلعه لوت از ارض سلایک مطاف از راه بالای حوالی سر
قلعه سکمان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و
طلیعه نصرت توا باشند ورایات همایون در چهارم ماه مذکور آنده
قلعه سکمان را محصور و مماط سپاه منصور ساخته از طرفین باندا ختن
توپ و تفنگ سکمانه سازعرصه خبک شدند و سانحه عجیبه که
دران روز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپخانه بامر والا کرم مرکز دن
واندا ختن توپ بزرگ بجانب قلعه لوت بودند حضرت ظل الهی
بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه بعلم لوت خان شدند

دران اثنا که توپچی توپ خالی کرده دوباره مشغول بر کردن شد آنحضرت
بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پیچ نشست قدم از آنموضع خطرناک
دور شدند ناگاه از حرارت درون در رفته از شراره شرارت آن
وسعید سلطان کلاتر درون و چند نفر از توپچیان که در آنجا بودند به
صاعقه فنا سوخته اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا
که دل حضرت سرشت او قدس لوه پای مرجای جهان توکل و
ضمیر منیرشان لنگر البرز پیکر دریای تحمل بود بصرصر اندوه باد نوائب
و تلاطم خوی امواج حوادث از جا در نمی آمد اظهار ظهور این امور احتران
کواکب طالع خصم بداختر محمول ساخته و منکام شام که خرچنگی مهر
از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلا
داری معسکر نجوم فلک رایت صفا برافراخت طلایه داران به
پاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم
و احتراز مهمانی میسودند و قاطر[illegible] مهمت یافته توپ

بفلک قلعه سکمان نمونه قلعه راب البرج شهر تودی دار
اسپان سور بوارق مادی و صرصر ان فضای ماموت عرصه چرخ مرن نمودی
دران شب کوله توپهای صف شکن بر بروج و باره حصار رخنه افکن
گشته روز دیگر نیز بهمن نیج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی
مردوزن می بود مانیکه از صدمات توپ حصار قلعه ماندول قلعه بالا
تزلزل یافته یکطرف بروج فرو ریخت دلیران بنزدیورشش مرده
شیر جای را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهده اینحال از اسمان
درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکردن افراحتند از قلعه اق برآمده
کلانتر سکمان بمشیر استمان را بیکل کردن ساخته دست
در دیل ندامت مفتل داده سور سات بیرون قلعه کسه بقلعه
بر بست و دو باره سر کشی ننیاد نهاد امید فعه آتش قهر قهرمان زمان
شعله در کشته حیش انجم حسر بقان اسرور قلعه را در میان گرفته
مشغول مستر شدند دوشنبه هفتم ماه مذکور قلعه بتصرف درامده مردان

وزمان ایشان عرصه قتیل و اسیر شدند السرزمین لکدکوت جنود
ظفرنشان و اسباب و اموال قلعه حمال مطاهای استران کوه
توان کشت بعد از آنکه کار قاعدیان ساخته و قلعه معین پرداخته
شد خراز مسحطان فرقه ماجر رسید که هفت هست هزار نفر از افاغنه
مرات باغات سکمان سکمان دارد پیاده کشته از کوکنه
والا لابد از مقابله مرایا و خواف را که از کیفر سنجی سکمان واقع است
و قلعه محکم و مکان حرم بود محل قرار قرار داده معاد کمل مبادا مستقر
برای هر فرقه و کروه منزل و مکانی مقرر و معود نه روز دیگر افاغنه کمک
قزلباشیه حری نبود نه در حمال دلبری دارد و در قرنسنجی اردوی
همایون کشتند عاقل از نیکه سکر به شیر است در کرفتن موشتر
لیک موش است پلنک چون چشم مردم ایران عموما
از افاغنه هراسان و اول جنبک انطایفه با سپاه خراسان
بود حضرت ظل الهی که واقعه روزگاری و غبار سنج نقد حالت

لشکری و سپاهی بودند خبات میدان میان را مقرون مصلحت
ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را مادی خورطعمه خصم
افگنی ساخته مدارج مقوت دلهای ماخته ایشان مرد اخته
بعد از انکه ایشان مراد لیر و در عرصه دشمن گذاری ستر کرسازند
میدان خبات دهند معهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکر
گاه به خودسازی سرو لفنگ و دست بازی میگرده باشند نارفته
رفته جری و بعد از خود ازمائی در میدان خبات کار فرمای تیغ دلاور
شوند پس انحضرت بعد از مرتب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با
پانصد نفر از دلیران کار آمود سوار و در سرراس معدل نصرت اثر به
نسیم حلو بادهای خاک نورد آتش افروز مایره خبات و پیکار
گشته هر چنده غازیان به تمنای میدان از جا در آمدند خار بوهیری
باقتضای زوبه حرم عنان داری نوشت عزم ایشان کرده سپاهانه
با یک کروه اغاز سر و سوت و لفنگ زدو خوردی نموده جمعی کثیر از

افاغنه را سراسیمه ساخته شمشیر حرب و لوای ظفر انجون ایشان چرا
کردند القصه تا چهار روز بهمین منوال معرکه قتال و جدال آراسته
هر دفعه غلبه بنصرت از این طرف بر وجه خواسته بعمل آید در شب
چهارم که سیاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره ناله سپر اندا
و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرده افاغنه حیرت راهبر
مدبل ساخته بجانب هرات برگشتند حضرت میرزا یعقوب
را مقرون صلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول
و موقوف داشتند و عنان اشهب عبرین شمام را بجانب ارض اقدس
معطوف داشتند در بیان وقایع سنجقان سنه مطابق سنه سال همایون
فال همراه و حمل او در زین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار شوکت مهدی میکرد
روز هفتم شهر شعبان در میل حمل از سحاب بهاری افتابی صورت
سکی نموده مایع شعشعه و ریح و سمان اشعه بخصم افگنی لشکر سنا
پرداخت و خدیو جهان کرنها را منشور عزتش از دیوان قضا

درین حسرت عبرا استشار یافته بود و درباره مرباره حکمرانی نشسته فساد
مکان و میرا از دار المرز چین پرداخت سپهدار مقتدر احصار تاکی نزد
و بازوی قوت مامیه بر ممالک کلذار دست یافته مبسوط الکلمه گشت
بحکم صلهای الشامن بفرمان همای فرودین چون اب بر سطح خان
جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید بانصرت
و تائید یزدانی مقدم رسید چون از دیوان یفعل الله ما یشاء بحکم ماء
حکم قضا بزوال دولت صفویه بصدور سلطان اولکاشته صلات تقدیر
شده بود روز بروز امری چند از کمن غیب جلوه ظهور میکرد و اهل عقل
صایب رای مستقیم آن را از اسباب تصنع اندولت نخیلی
رو نمیداد مجملی از ان احوال انکه ارکان دولت پادشاه والاجاه
سبک مغزی را یاران جانی و سخت دلی ناسنجیده
بتقریبات اسباب شکست برای اندولته والا درست میکردند
و انچه مبنای مصلحت بود بجلیه کاه ظهوری اوردند باوصف انکه

علی عسس امروهی شان قدم از حاد دیوار دولت سرا بیرون نمیدا
پیک جهان گرد قوت طافعه را در جهان چار صد بوته ران جاریه و اشیها را
در طلب جلب منافع شحنه سر کوچه و بازار ساخته تا نبات سوا
و هرزه درای حلقه کوب در دوست و دشمن بودند و آنحضرت
نا بر رضا جویی خاطر بادشاه همه وقت مراعات حال ایشان
منع مفسدان و بد اندیشان و بکفتار نرم و تالیف دلها درست
آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه انظار لیفه دست مداخلت
را از کریبان حال ولایات کوتاه سازند اما آنحضرت با تمام کار
افاغنه مرات و اصفهان پرداز د بعد ازان این اعمدار و حکمرانی باشان
از زالی باشد چون ذات انجناعه سرشته اب و گل غرض و مرض
عادت موجب مرض بود از عین ریا کاری چشم از طمع و منظور خود
نمی پوشیدند و کار دشمنان میکردند اشنه در اخلال کار این دولت
نادره میکوشیدند القصه شاه والاجاه در امات توجه موکب جهان

بجانب اصفهان مکرر بانحضرت تاکید والحاح شدید نموده اصرار
هرچند در برابر این گفتگوها اقامت معاذیر در میان مواقع ومخاذیر
کروه میفرمودند که مثل ایدالی ازدشمن قوی را درین نزدیکی داشتن
ورایت توجه عزیمت بدفع دشمن درورود ست افراشتن روی حزم
ومقتضای استقامت رای وعزم نیست اول بتنبیه دشمن باید
باید پرداخت وبعد ازان کار سفر اصفهان ساخت شاه طهماسب
انحرف را ماشی ازبهانه ودفع الوقت میدانست واصرار افزود
میبرد تا انکه فرمایین چنین ممهد شد که انحضرت از راض اقدس
بشاه والاجاه درین پورجانب سلطان آباد برسر حرکت کرده
درانجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه مرات
شوند پس هردو وارد سلطان اباد کنند حضرت ظل الهی
تنبیه کار پرداخت بعد ازانکه کوکبه والا در شرف نهضت درامد ایلچیان
دولت شاهی نعمه دیگر برطنبور افزوده ترانه سازکردند واز دایره

موافقت خلج انهاکشته بعزمت مازندران نموده باخود مخرخ خشت
که انجام کار مرات و امور خراسان بر ذمه خدیو مهال بود محمد علیخان
و اصلاخان نایب السلطنه و سردار همت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل الهی پیغام فرستاد که بنحویکه تعهد کرده اند
متوجه مرات شوند و بقصد مازندران روانه مسیر دارشوند پس
خدیو بلند اقبال از راه جواف باخسرو عازم مرات گشته مانچه
لوای فلک سیر چتر منزل را از شکاف ماه منیر ساخت اعیان
دولت شاه والاجاه شروع باخلال کار خراسان و ورود مرات
را از خود مرا سان کرده از انجمله با مالی بگاه الخذ و خصوصا صابلاخان
و منسوبان جمعی که از ملازمان معتمد نصرت اثر در موکب والا
عازم سفر بودند تعدی اغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند
که باین تقریب نساد تفرقه در میان لشکر انحضرت اندازند اخضرت
چون رخ کار چنین دیدند از عزمت مرات منحرف و بجانب اخر

اقدس منعطف گشته اثنای انزولت باز از حرکت ماصول
خود متقاعد گشته بر سر قلعه کهنه سکان طایفه که با ایشان سنبیر واز
سنیث پور واقع و سکنای طایفه از بعاری اختصاص دارد حرکت
کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفه از بعاری سکنه اقلعه
سمت هواخواهی بحضرت ظل الهی داشته کارلذا ان سرکار
شاهی بمرتق استیصال این نوع طوایف همت میگماشته
تحریک بعضی از اعیان قبیل و تدمیر انطایفه را نصب العین صفیر
ساخته با جمعی که همراه داشته از سنبیر واز بر سر انطایفه اشقیا
و قلعه تصرف کرده نهیب و تاراج قلعگیان پرداخته و رحلال
انحال بعرض والا رسید که موشی وائلی که بارو سای ابدالی مرا
بود با جمعی از افاغنه تاخت ماجبه مانده رقمه حضرت ظل
الهی فی الفور بقصد سزاه انطایفه تحریک [illegible] ای منصور گردد
بعد از ورود تقدم کابسبور قلعه کهنه سکان مسموع خدیو جهان

نشه بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان نه مدعا طایفه از
بعاری بود و بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه قصد شبیخون
داشتند و حال انطایفه بمای خود بدام افتاده و میان مهود
مملکت مانده اند و در لهنه مسکان کاری باقی نمانده جمعیت
خود را برداشته بسنیر وارمیانند که سر راه بر موشی گرفته مسعود شاه
طهماسپ در جواب نوشت که سمانکان مصلحت نیست که اب
بست و بسنیر وارمسام که غلبه و خیره نیست معهذا اعیان
اتدولت از خطاب حسوشان تجربه اند در مکاتبه همان
معامله سابق را پیش گرفته مجددا تمامی ولایات خراسان
احکام نوشته فرستادند که انحضرت را از جمیع مهمات ملکی
سلوب اختیار دانند انحضرت چون از حیلهای خود روی
این حوالتها استش را لحاظ کرده و میدند که مردم ازین باغ
بری میرسند تازه تر از تازه بری میرسد فی الفور حاکم حسوشان

را بجیوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اراد
احدی خواهد که بار دوی پادشاهی باعانت شاه وردیخان آید بعد
پردازد و خود متحیل تمام با لشکر انجم احشام عازم سنبر وارشته
از انجا باز از راه خیر خواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیده
با رعایای شایان سلطنت سلاطین منسیت از تقصیر انطایفه
درگذرند چون حوالی مرقوم صورت مدعا نیافت روانه کهنه مکان
گشته وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تمع عاجز
کشی تیر و خنجر میداد راخوه زیر ساخته بغیر قلعه سنبر وا نمانده
بودند اعیان دولت در قلعه را بروی اعضرت بسته ارباب
ممانعت در آمدند حضرت ظل الهی بس قلعه فرسا ده علت
منع را استفسار فرمای گشودن درب قلعه ماعصر از در چشم
براه انتظار نشسته چون از حمل و مدارا گذشت لوب بر حصار
دروازه بسته بعد از ایلچی سفیر حکوله باواز بلند بمقام جناب

بکوس الطایفه ماخذ مندرسانیدان نیز بهمان تجمو
از قلعه برآمده بیشت مدیوار قلعه آغاز سلیک و انداختن زنبورک و
تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کروفر که کوچه نجات را
بست و سرور کردن فرار راقوی دست و مدار مان آن جمعیت
دست اعتذار برآلیخته بحضرت ظل الهی را ملاقات میکرد
جقیه بر سر اسپ مهر خود را از نعل برآورده موست سر موکرد
من بعد از عهد مصادقت نکول وارضای خاطر اقدس علیه ول
نورزد و اما در اتمام حص و بنص که حضرت ظل الهی را ملاقات
میکرد خصه بر اسپ مهر خود را از نعل برآورده بمحمد علیخان تسلیم
و او را باسم سفارت سلطنه مامور بعراق کرده ملازمان
محرمان را باطاعت او موصیه و مأکید نمود شاه وردیخان
سحر اینکه ممرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار
کرده حضرت ظل الهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در

خود جا و مقام و در بستر اسایش آرام داده آما اورا و اعیان
با محمد علیخان از حضور او در ساخته همان شب جمعی از غلامان
مقربان بادشاهی با عزم قتله اکبری کریخته بجانب مازندران
رفتند الحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت ایشان را
مساوی مبدانستند مفرت احدی بایشان ننمود
روز دیگر شاه طهماسپ با اتفاق جمیع امرا و جمعی از
فیلسوفان روانه حضرت اقدس و خود سر راه موسی ما
محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی با برادران
باحشم در فرسخی ارمیانه فاس و محوالات گذشته به هرات
رفته لهذا موکب والا را عنان مراجعت و در حین انصراف
وارد محوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر غلجی بود
گشته کلانتر مذبور در قلعه را بسته در دادن سوراخ ها سعی
کشوده لیکن غازیان با یک حضرت که گرفتن شهرها عادت

بارزده بارو سای اکراد در سمت نامه و سلطان در موضع مشهور بازار
تعرم ف د جمعت کامل کرده چون موکب منصور متوجه سمت مهین ورد
بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم رانیه و مسعود
موفور به تتبع اجماعه مامور ساخته خود از راه حلات و امیور در بر
تر کمانیه روانه شدند در موضع مذکور مابین ابراهیم خان و اکراد جنگ
قوی دست داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول
گشتند بعد از شام که دلیران خون آشام معرکه خون ریزی
گشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم اورشته در خلبه بود
این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته شکست
فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بعرض
تلف رسانیدند و ابراهیم خان با جمعی خود در الحصار مشهور بقلعه
بورناسی ارسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سکر خان و دیگر
از همان حاج قلعه هر یمت و بخانهای خود غنیمت کردند ابراهیم خان

بعد از سه پاس در ظلمت شب که قلعه را از اشفته حالیت از
جانب قلعه مذبور بجانب قلعه را شافت و در خلال انحال
رایات نصرت ایات ماملجا مدارجی که در دست محاق و افو
است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار ان سمت فراغت
انصراف یافته بودند که در عرض راه این خبر بسمع جهان دار جهان
و اورسید و وصف این که صدور دامه و سلطان در دون مشمل
بر کوهستان سپهر بود و برف را مسدود کرده تردد بر سوار
سیار دشوار بود اعروق را از ثلج و امور در واه ارض اقدس
وجود بادشاه و الاجاه از راه جلی کرمات بر سر اکراد اشغار و
همه جا پاد خان را کوه مدان و شکستن برف نامور ساعته بر اثر
مای ایشان بصعوبت انراجی نموده ورود مسلمانان و لرمه خان
گشته ابراهیم خان با لشکر بسیار قلعه را عازم حدمت خدیو زمان
و از روی مجالت جبهه سای شده چون از نزدیک

سموي تدبر و از محمد حسين خان قزوينی ضمير ظهور آمده بود باز انتظام
ضوابط رياست و مقتضاي سياست امر و الاحشم هر دو
صادر گشته اگر او نيز در نخاصمت اضرار و رزيده ما چند روز ديگر
از قلاع سعاطان خود را ده الش خبک می افروختند و ايشان
معاوده سواي حسران چيزی نمی اندوختند ما نيز جمعی لشکر ايشان
بقبل رسيده ما چار منهزم خدمت چاری و مستقل اطاعت
فرمان بری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موالب
والاعامی سر از دکان برسم گرو چيده روانه ارض اقدس
شوند الحضرت نيز موجب استدعا عمل و بجانب ارض اقدس
نهضت اراده نمود عرض راه ابراهيم خان و محمد حسين خان را
از جنس مرخص ساختند و تعامی معارف اکراد بر طبق تعهد
گوچهای خود متعاقب مرده در مشهد مقدس استقامت
و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات استقامت نمود

از انجا رحیم خان کرایلی را بدرجاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد
فایز و سرافراز ساختند کرسوش استراباد بحضرت ظل الهی بانست و مقتول شدن ذوالفقارخان بقاسمت تحریر یافت
در روز یکه مقدمه لهنه مسکان واقع شد شاه والاجاه در حصه مهر خود را
از نعل مراورده او بر گردن اختیار محمد علیخان شامه و محمد علیخان
نیز با فوج غلامان و خاصان شاهی که صاحب منصوب ظل
الهی حوب سر در منع در پیش گرفته بود بطام کشته و ذوالفقار خان
هم خود را به نیابت مازندران رسانیده و از انجا وارد استراباد
گشت بعد از چند روز چون کار استراباد باختلال اضداد نزاع
وفساد انجامیده هم او در ان ولایت رونق مافت ایالت
را بالله قلیخان تفویض کرده بجانب مازندران بشتابت مقرار
ان رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت ظل الهی بایالت
استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلیخان

عازم مراجعت و دامعان گشته از انجا جمعی از قاچاریه را با خود
متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر مرو محرمانه اهل فساد
ماده نزاع استاد و یافته کار بجایی رسیده بود که اهل محلات
خون و مال یکدیگر را حلال دانسته به نهب اموال و قتل نفوس
و احراق بیوت همدیگر می پرداختند رحیم خان پای ثبات بفشرده
عازم کرایلی والله قلیخان داخل استراباد شده پس روانه مازندران
و ذوالفقار خان را که بازماندگان خود میدانست باز او خواسته او نیز به
جمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاده بعد از
چندی بسر پنجه هوس ایالت کرمان گیر خاطر ذوالفقار خان
گشته چون الله قلیخان را محل مدعا ندانست او را گذاشته
بوسفند وارد مرو ساخت و در حالت بحرجات مدعوح پرداخت
بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کامگار رسید بعزم قلع آن مادهٔ
فساد با جمعیت زیاد بسرعت سرده و یاد عازم استراباد گشته

چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقارخان را
کوشمال داد چنانچه واله مال مدان میدان لاف وخودفروشی
پیمانه بازار گزاف است لونخانه را از زله پس انداخته خود بعزم
استقبال پیش آمد از خارج شهر مفتاح ابواب سهم وصلابت گشته
راه راکج کرده میدان پهلوانی را بجانب مازندران ساخت وبعد
ورود موکب جهانکشا بقسطام حرارو بعرض والا رسید که
برای آوردن بادشاه که در ارض اقدس توقف داشت
روانه ساخته چون دران آوان مرکمانیه بموضع سالکن دست
بمحاق اظهار یغی وسفاق میگردند متهیه اشتار از لوازم دانسته
بفتکچیان پیاده را روانه استرآباد کرده خود از راه دشت بقصد
مرکب ایلغار را مرکب ساخته در یک شب از بسطام وارد دشت
امرکت وقومی از ان مردوه مدبر را غرضه هلاک ساخته وارد استراباد
شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی نیز متعجل وارد شده

انحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسپ را در سراب متوقف
ساخته خود ماحیوش بحر خروش عازم مازندوس گشته محمد علیخان
که باوازه توجه موکب منصور اندیشه مند و بسمت ایل رفته بود بعفو
خطاپوش انحضرت مستظهر گشته بازآمد و ذوالفقارخان که از طغیان
متهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان سنجاب صبر و قرار را بکوهستانات
لارستان فرستاده بود چون مقرر شده بود که حکام و اهالی لیلان راه
فرار بران خسرو سریر نپیمایند و نمایند ناچار الله کوچه کریز را بسته
یافت روی عزیمت بر مازندوس نهاد و بجمعیت خود وصول سنبر دخراب
موس بجانب مازندوس مسافت مرحمت درباره او عفو و اغماض
مکنون ضمیر انوری بود لیکن ان کم عقل زیاده سر باده غرور را از دماغ
بدر نکرده با جمعیت اطرافی در حال رعنائی و خودنمائی خرم آمدن کرده
در حین ورود لشکر و انداختن زنبورک و تفنگ پرداخت
و طمطنه شوکت خود را کوس زد و در مرد یک ساعت خون انجا

از دوره اداب دور و آثار فساد از ناصیه او جلوه گیر عرصه ظهور بود بعد
از ورود به پیشگاه ظهور و دوش او را که هول سر را نی داشت
از بار سر سبک ساخته ما بر این که حاروطهران دور امین در حیطه
تصرف افغان بود جمعی را بمعاونت و سواع آن سمت و فوجی را
بسرکردگی محمد زمانخان سالار محافظت راه سمنان حسین قلیخان
رکابدار را بسرداری کسلامات که در تصرف روسیه بود مامور ساخته
که باتفاق اعور لوخان رماد اعلی در منهای ولایت مازندران به
محافظت حدود و گیلان پردازند چون عزمت سعادت در خاطر اقدس
تصمیم داشت بعد از آن که رخنه گران فساد جور از عرصه دولت
زایل و انتظام مهام خراسان و مازندران فراخ حاصل گردید
ایلچی را طلب کسلامات بدولت روسیه فرستاد و رحیم خان
را در ایالت استرآباد تمکین داده امر فرمود تا که سپاه استرآباد
گرایی در ابتدای نوروز بموکب فیروزی ملحق شود چون حرم محترم شاهی

درسازی نبودند ارکاب لایق بجهت سرکار صاحبه و امام و
منسوبان آن سرکار دیده بادشاه راد و مادر آن کذا استند و منعا
در موعد مقرر بعزم سفرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف
عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و جیوشان
روانه و خود از راه حاجرم و دشت پور ملیعار ارض اقدس را مقر
کوکبه منصور ساخته معاقب اعلیحضرت شاهی و بعد ازان رحیمخان
با فشون مامور در ارض اقدس ملاحضرت نموده شد در چهار
دقایع یکشنبه اول سنه ۱۱۴۲ مطابق بیست و سیم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه
منیر اعظم بسر منزل حوت و حمل شده خدیو بهار سازو برگ
یساق کلذار گرفته کردون فرازان گلستان را به خود و مغز غنچه
وا نمود و جوش حضرت وخوری سرو بر است و سپاه
شکوفه را مقدمه الجیش لشکر اردی بهشت نموده لوای جهان
آرای از سرو سهی برافراخت بلبلان قوی شاخ از فروجه فواصل

نیزه دستان سر نمودند و چهره دستان حصار از اوراق مسطری پنجه
خصم افگنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش و سلبن عمود پنجه موت
گرفت ترکش مذان مقناخار تیر و کمان بر داشتند و نیزه دار ان
درختان سمانهای متکین کلاله افراشتند بعناکبان ملکه پوش
ابر اذری حلولهای قطره مرقالب بر برگ گل بخشیدند و اشباز ان
برق نوبهار عذر را بر اعراده بردن کشیدند و خنود فرو ردین مادیانان
سبکخیز نسیم را بمدافعه کشیدن مرا نمیجستند و خطه گلزار را ز انقلاب
زمان مقام افغان رانع و رمن کشته بود از اضداد مکفاه مرد اخته
محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساخته و معموره چمن بناریی ما
تخت سلطان بهار و مقر و لباشه کل را دیده مجلس حشر
و عیش ناصران لشکر و عطای چمن از اشته کشته بعد از ایام
سوده و سرد نخوشه اسباب سفر و مدافعه خصم چهره سر بر داشتند
و مرکب از دلاوران عرصه بین العطای لقد و سب و سلاح فراخور

کنجایش بهره مند نوازش بخشایش ساخته تتمیم ذکر احوال
ابدالی و متبنی مقصد است بالمجملی از احوال افغانه ابدالی هرات
در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۵ که محموعه علیجه بر اصفهان
مستولی شد محمد خان افغان که در آنوقت حاکم هرات بود بهوس
تسخیر مشهد مقدس آمد چهار ماه قلعه را مضیق محاصره انداخت بالاخره
اطراف و نواحی را ماحصه رایت مرتب منکوس ساخت و بعد از
ورود او بهرات افاغنه مراد سوریده و ذوالفقار خان ولد زمان خان را
از سوار بیک او رده در هرات حاکم و در سال هزار و صد و سی و شش
مطابق اعلان سبل رحمن ولد عبد الله خان که مدرش در ایام حکو
زمان خان در هرات تقبل رسیده بود بعزم خون خواهی مدروا در هرات شده
احداث تعاقب و تراکم کرد تا انکه افاغنه اطفای نامبرده سر ذوالفقار خان
را بجانب ماخر رحمن را بسمت قندهار فرار دواله کرده الله یار خان
برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و شش ارسلان اورده بر

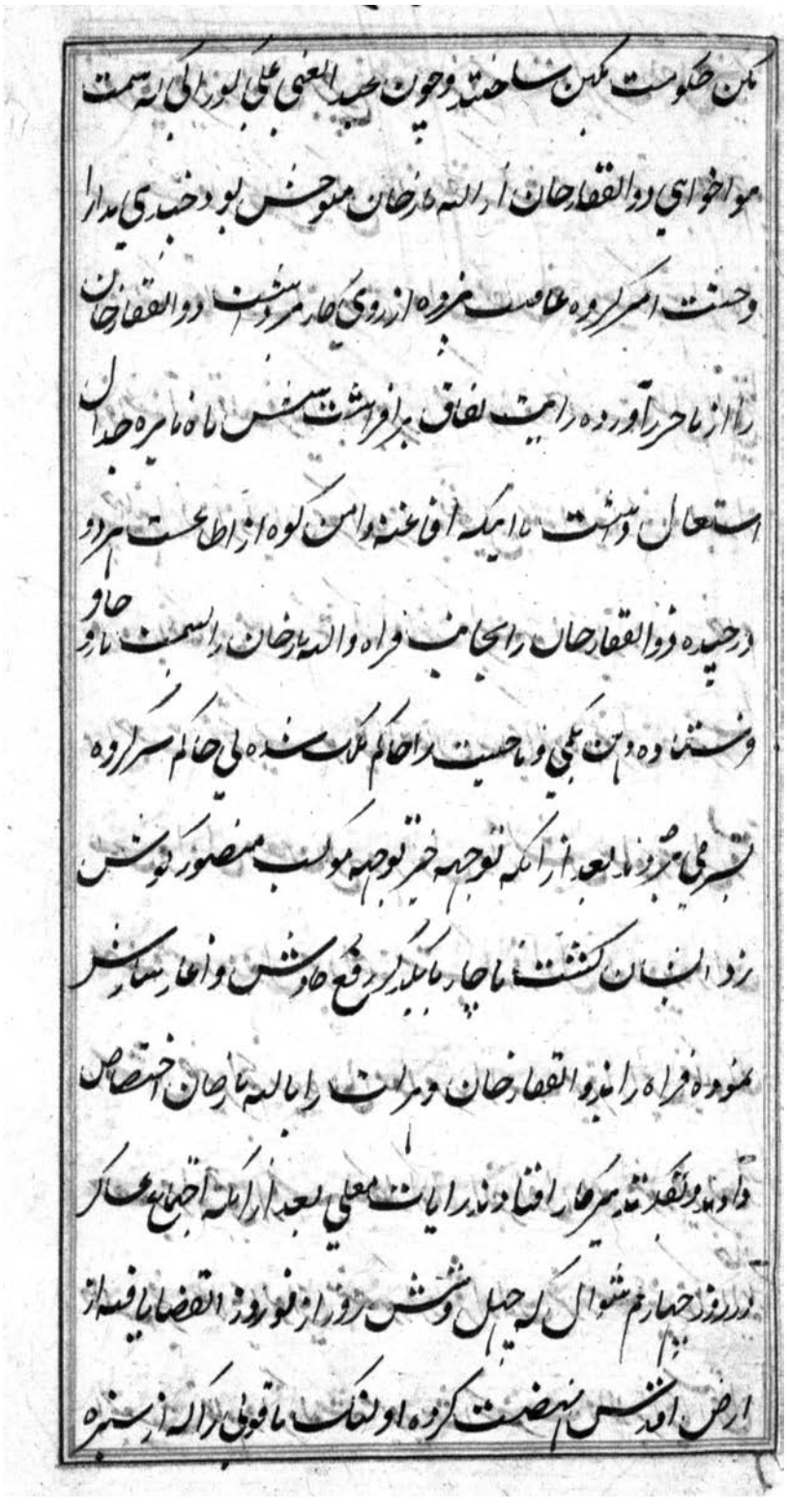

زردی فیروزه لون برچرخ طعنه میزد مستقر دلیران تقل مخفیان
ساخته واز انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در منزلی حاجیه
روز لنگر اقامت انداخته دران مکان خبر رسید که هزار نفر
افاغنه آمده قلعه فرید اباد ماجرزا محصور کرده حضرت ظل الهی تنها
با چهارهزار نفر از دلیران معرکه کارزار به تعجیل تمام اسلحه بار نموده بعد از
ورود بانمکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز مرتب خام
راجعت و تحریک لوای آسمان سای کرده در منزل خاص مرتب
ملتزم اول و یعنی طرح دهراول و آراستن ساقه و سول و لسوه
میمنه و میسره و غول مرتب داخته شب که قراول ماه نادیده دران
روشن ضمیر انجم دیده ملای معارف مرتبه ان مرقوم را این منکوحه
حصار مراد جمعی از سپاه کارآگاه را نقراولی مامور خود میر بعد از
طلوعیه فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که ایلچی خان
با جمعیت تمام و اردو لوشه صبوحه بیشه انحضرت والا برای استقبال

منشی مبرومندی ابدالی گذاشته بکلمات صلاح آمیز او را
باطاعت ارشاد و تحریص نموده انجماعه جواب داده او را بسرعت تمام
روانه نمودند و دیگر سر حوض و عمارات مضرب خیام سپهر نموده که
طلایه داران صبح صلابت پاسبانان کیوان مهابت باشند
بپاسداری گذرند و بل جلالت بر گذرند افاغنه آمده رباط دیوار
بست کافر قلعه را حصین خود ساخته و بسد راه پرداخته بسر
موکب منصور و مسعود از عمارات نهضت و ایشان در سنگی قلعه
بجانب کوسومه متوجه گشت افاغنه لابد مرست سده و شکر
و اثنای مقابله بک طرفه گردند چون بنهجی که سبق ذکر یافته
طایفه افغانان بحیات قزلباشیه دلیر و به رزماه باری سپهر
شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند
آنحضرت میخواستند که بحسب مجاهدان غازی سپاهانه
با طایفه خیره سر دست بازی نموده و بعد از خود از نامی قدم پیش

بمیدان گذارند و بسر انگشت ستیزه جانستان پرده پندار از
رخ کار انطایفه بردارند لهذا تفنگچیان و نفنگچیان پیاده را احصار نمودند و
محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و پیله ناران محرصه مرد و دار
را در برگرفتند چون طرح تعیین و قانون تسلط کاری با شصاله
آرای معرکه گیان شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته
پادخان طرح بگلب برافروخته خبات و زیونی در ان اشقیا فتوح دیرازی
افغانان دست شمشیر بخون غلطان پادخان بهجوم اورده و در داخل ان
گشته خیرگی از حد برده پادخان پس نشست و از نشستن
ان دلیران بر سر رشته خبات را از کف گذشت مردم
بودکه در همین روزها بدکه بقارن ان رایات فتح الهی حضرت ظل
الهی پادشاه بر عرصه سبز بقاور انگیز گشته بکیفر اعمال ناشایسته
الوفه را بخاک هلاک انداخته و باب نهب جانسوزانشان
جرات خصم پادبهار اکان ساخته اگرچه از روی تحمل و

منهب و مهبت افواج پیاده را میدان رانده سواران افغانرا از
پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سرکوب سر
کشان جهان بود در رکاب نبود رخم نیزه مردانه خورد چون شب بسر رسید
آمد بکوکبه ظفر قرین همایون سرور همان مکان افاغنه سر در جوالی
کافر قلعه نزول کردند ما عتبار آنکه آب در دور بود شب خیمه
بجر خروش از پی پی اندک بتلالی کردند و بچقرچاه پی برآمد
عطش آنان نماند روز دیگر که سیاه نجوم از کافر قلعه ظل لیل کوس
رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه
کوسوه در گذشته در یک سمت آب بسر رود دارد و از پی
همایون سر متعاقب آنان رفته در یکطرف فرود آمد امروز
از هیچ طرف بخبگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن
بود که مروز دیگر بعزم کوسوه لوای ظفر افراز صفحات جهان چون لوای
رخشان آسمان کلوله انتشار مهر را از دین در انداخت

وعرصه جهانرا از سیاهی سیاه ظلمت پرداخته معلوم شد که افاغنه
شب بوبجانه خود را بجادی اردوی نصرت قرین مهیا
خبنک کشته اند پس انطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رود
جاده و جمعی از جانب میمنه هجوم آورده بدستور روز روشن آغاز
حربی و اظهار حرکی کرده لشکریان پاده را که سحطان انسمت
بودند از جا برداشتند دران اثنا مارنکه نیارمندان دلاوری و
طعنه پردازی معرکه سروری اعنی حضرت ظل الهی با سیر
عران با شمشیر بران خود بر قلب آن گروه زده ایشان را از
میان پادکان دور بمقاد لرمه بمر الله الحب بظهور آوردند با همه
طهر سران قتال اشتعال داشت بعد از طهر شکست فاحش
باحوال انطایفه راه یافته و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته
بقیه السیف روی بر مافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات
سر راه بودند بر گرفته رو بطف خود ساخته مادر دازه مراد

عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل حافر قلعه و شروع
بانهب و غارت حشم و اسباب الطایفه کرده تو نجانه و
بقارجانه الجماعه دست آورد و از منزل رباط چرخ ساه طهماسپ را
با اعرق و تو نجانه جلو از راه پر مل روانه مرات شده ذالسالار خان
و افاغنه مجدداً جمعیت خود را دست کرده با من شهر و
رباط مرمان دو فرسخی شهر باستقلال آمده بحسب سفرای
ماعریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لحه
از راه او یرآمده از پشت لشکر نصرت اثر حجاب میره
میل و تقاعده اعمالی عده کرده ساک را گذشته بسمت شیراز
رفته و عاند اخته بعد از خود کسی با بهان مجموعی با شتر
های اخته در حال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه ما حمله
به پیادگان جلو در او یختند و حره کی الطایفه بجایی رسید که کار از
تیر و تفنگ در گذشته بجنگ کارد و شمشیر کشید و از ابتدای

طلوع طلعیه مهر گیتی فروز ما نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خاقان سور
می بود هزار نفر مجاوران کروه بضرب سیف ابدار بر خاک
هلاک افتاده تمه با قلب لشکر مقهور از باب بجانب باد
صبا شتافته هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات
روی بحرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیش نهد
همان زر مکاه مواقف کوکبه عز و جاه گشته همگیه اشتوب خباک
فرو نشست باد شدیدی بر خاست بحدی که تیرو ریگ بود که
کره خاک بباد و عالم امکان را عنصر از باد بود دو شبانه روز
طرفین از پرتو کیر و دار خاک چشم از خاک پوشیده در همان
مکان ملتف کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و
باد غرور از دماغ خلق بیرون رفت باز از جانب الهیار خان
ادم آمده طریق مصالحه حسب الحضرت زبان حال فرمودند مصرع
کلیه بر عهد تو ای باد صبا میتوان کرد ما دام که جمعی از روستای ابدالی

وارد حضور گشته تعهد خدمت سگالی نمودند شاه مصلحت در آنه
صورت پذیرفتنیست پس از جانب الله یارخان و عبد الغنی علی
کورانی و چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بسته الحضرت
نیز مسئول انجاعه را مقبول و بجانب مورچه عطف عنان
ظفر شمول کردند بروز دیگر خبر از الهیارخان و عبد الغنی ابدالی که
سرکرده معتبر بود رسید مشعر بر اینکه ذوالفقارخان حاکم قراه با جمعیت
بسیار باعانت ابدالی آمده الطایفه باین اطمینان از معاودت ایشان
نشسته اند بعد از وصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکه
رزم جوی را بسمت قراه که ذوالفقار بود روانه و سکنان را محکم
اردوی همایون ساخته و در روز در امکان رحل اقامت انداخته
اما ذوالفقارخان در ظلمت لیل با جمعی از شب سکنان رسیده
و در کمین گاه نشسته روز سیوم با جمعیت افغان نمودار و الهیار
با فوجی از سمت سرقی لشکر اورد نوا مرحبی سیکارد و ذوالفقارخان

نیز با جمعی انبوه از ایمن در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول
کارزار گشت حضرت ظل الهی فوجی از غازیان را بمدافعه دولت خان
مامور و او را به تیر و لاور و سنان جانسوز از سر اردوی دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله تیر و تفنگ و رجم مرد شمشیر گشته
و بگام شام دلیران طرفین دست از خنگ باز داشته در
حوالی قلعه موسوم بیاد کامیابی بگذر لب نصب لوای قرار کردند
روز دیگر که کوکبه زرین مهر خاوری اعلا جلوه گری کرده انحضرت
کس فرستاده شاه والاجاه را نیز از ناهده او رده بانیه و اورده
و جمعی از تفنگچیان و زنبورکان گذاشته و دوباره بجانب مرات
اعلای اعلام نصرت ایات کردند افاغنه نیز باز مایین سنگان
و باد صبا تهه خنگ و بعد از تقارب فریقین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ورشده از یکطرف بسنگ توپ تفنگ عرصه
از سنگان بسنگ توپ تفنگ عرصه از سنگان مرجلو جول

مردند صحابان که مهر زرین لوا ماهیچه فلک و سا منوار است چنده
از افغان فرار و در جانب الهیار خان طالب امان شدند الحضرت
فرستادگان را مرخص نموده پیغام دادند که مادام که خطای افغان
خود بحدمت اودتش مرسد ما علیه از عاریان در زین و رمق در زدن
نیست مرک رزم و صبح انعزم نخواهد شد پس جمعی از رسای
الطایفه اورکاک خدمت سرور کردن فرار و از روی اعتذار
جبهه سای زمین بوسیدند عرض کردند اقاعله علیجه و امرای
و امرای مرو در رعیت قدیم ایران بودند علیحه مصدر جنایت کشته
اولاد ما و بعد ازان رانه قرار کاه بحت سلطنه بود تصرف
کردند و امرای مذبور مهواخواهی ایران ما علیحه در مقام خبث و
جدل می بودند از مقتضای فتوت پیش ازین بسیعات و
ما رد اضی و در مقام مواخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطوفت
عنان ظفر توام و منهیه طایفه علیحه را ابهم و اقدام دارند بعد از

منبده نوازی منست بعد از تتبع انجماعه کرده ایدای زیاده بر سالق
در صدد این و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و خاشه
خدمت بر دوش خواهند کشید مرچند که ایمنی مخالف را
شاه و الاجاه و اعیان دولت او بود اما انحضرت مسئول
التماس را موقع قبول بخشیده ایشان را حضرت انصراف
زمام عزیمت بجانب سکسان انعطاف دادند روز دیگر
بست سی نفر از غطای ایشان با پیشکش و هدایا بشرف
اندوز تقبیل رکاب فیروزی انتساب گشته بخلاع فاخره مفتخر
و چند نفر از روسای معتبر ایدای حالبر رکاب سعادت بودند
گشته حکومت هرات بازید الهیارخان و استقرار در رقم
باسم او مرحمت یافت پس فارسی زمانان را که در
قلعجات توابع هرات بودند با طایفه جنیدی سکنه باد غیس
بوجاینده بمحال جام و لیکر نواحی ارض اقدس فرستادند بمقار

آن عریضه از جانب الهیارخان رسید مشعر بر آنکه عازمان نصرت
نشان که از منزل سکسان ماحب راه رفته بودند راه را ناخوش یافته
وعیفت بدست آمده از جمله اسرا جمعی زمان و اقارب ذوالفقار
اند اسرای مذبور با شان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای
مذکور موقف فرمان عز صدور در چهارم ولقحه آن سال بفیروزی و
اقبال وارد ارض اقدس گشته مدت سفر مذکور ما فوق دو
سنه مقدس و دو ماه اتفاق افتاد و از آنجا مجدد اخلاع فاخره و شمشیر
مرصع برای الهیارخان ارسال و او را بانواع شفقات مستظهر و مستمال
ساختند در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر
خراسان و کیفیت خلک مهمات و بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور
گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت بأوطان
خود داده مسطح نظر والا آن بود که در زمستان امحال بر سر تهماسپ
دست رفته موسم بهار در استراباد منقضی سازند و مردم بلاس رفع

حاصل لوای ملک گیری بجانب اصفهان افراز ند اما مقاد اداء مراد ایشان
ستانیدن اسناد چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه بر اراده
انحضرت سبقت این در عنای بمحض حظوظ از خاطر خطرش بحصول
و بسفر دین است مضمون انیه مصرع صید را چون اجل آید پی صیاد
رود بسر پنجه تقدیر گریبان حاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی
نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته تیر لذت حضرت
دست خراسانیان چشیدنی شد متبوعان ایمقال انکه بعد از انکه
نهضت لوای فلک فرسای بجانب هرات وقوع و انجذاب اطراف
ممالک شیوع یافت که اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود
عرصه را خالی و خدیو مهال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور
و لشکر غیر محصور در روز شنبه سیزدهم محرم سنه ۱۱۳۳ مطابق بحالوی ئیل
بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شده و بفاصله چند روز
که بنور عرق خون از جنین تیغ و پیران بخشکیده بود و مرتب تیر کام بهادران

چون شهاب زرین لگام مهر و سپهر سپاه روی طویله آسمایش و
آرام ندیده بود این نوید بهجت امر بسمع علیه رسیده فرامین قضا آئین
باجتماع شد نافسد و توپخانه را از راه سرولایت مشهد و سلطانمند
روانه ساخته خود با تفاق حضرت شاه طهماسب منجد هم ماه صفر
راه نیشاپور و سبزوار تحریک لوا ارتفاع میکردند و اشرف نیز از طرف
باسفنان آمده اولا بر سر قلعه میرسد علی قاضی سفنان که دران نزدیکی
بود رفته قلعه او را تصرف و قاضی را بدست آورده از انجا بمحاصره
سفنان و حضرت ظل الهی بمجرد استماع انخبر ما حیاط انکه مبادا اهالی
سفنان نابرکرداری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از اشاریه و قاچار استراباد اهالی انجا را از اخبار توجه موکب
همایون قرین اطمینان و بشارت قدوم و صیانت قلعه
نامبرده و اشارت کرده از سبزوار بطریق انعطاف مرحله پیما گشته اشرف
بمازندران توپخانه والا مطلع گشته سبدال افغان را که سردار مقدما لشکر

اولبود بر سر تونجانه روانه در حینی که تونجانه آتش عام وارد قلعه بهروز
من اعمال بسطام وار الطرف نیز دو فرسخی قلعه مذبور ماهیچه اعلام طفر و جام
کشته بود سیدال از بسطام بلا رفته بقفر سنجی رسیده از آمدن
گولبه منصور آگاهی یافت و از انجا بلد ار کشته روی بترافت و بقلعه
شهر بند بسطام مقرر موکب احتشام گشت چون بسبب کثرت و
ازدحام تونجانه وارخلاص شهر وار گرفته بود آن سبب سیدال ما افی
ضمون بر سر تونجانه آورده غارتی ساخت و بجانب اشرف لوای
عزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مومن اباد
و امعان کشته سیدال از مومن اباد روانه مهمان دوست اشرف هم
ارسمنان پیش آمده در مهماندوست سیدال ملحق شده روز شنبه
هشتم ربیع الاول در سماک بلا در جوش و در بحر موج در خروش
در کنار اب مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله
یکدیگر شافتند در ان روز حضرت ظل الهی نمایان کار فیروزی رایات قرار

قرار داده تفنگچیان پیاده که هر یک با شش سوار برابر بودند فوج فوج با کوچه
صاعقه بار مار محیط اند یار خونخوار ساخته و مقرر شد که افواج ظفر توده و
دلیران انجم سکوه بهمان نهج رفته در جای معین در حال آرام و
وقار ضبط عنان شتاب و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند
و دست باستعمال الات حرب نکشایند الحق در مقامی که سپاه ایران
عرصش به مرتب قوانین رزم لوای فرار افراز و نشیب جاذبه دهر
احدی گام از مقام مقرر فرا نتواند گذاشت و سکامیکه سپاه سپاس
قبضه رسوم حرم پرداز و بصدمه چرخ ستیزه کار کسی قدم از جای خویش
نتواند برداشت در شام کین چون تیغ آتش افروزی که سرف را
قدرت حقاق زدن منبت و دقت شکیر خون نجا موشی فرماید
فرهد صبیح راجرات نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را
گرفته از سه جانب حلور نیز تا منعهای گشیده و سنانهای تیز بخون
قتول کفار آکنده و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان های ایران

که در معارک جلادت مشق تازه در عرصه خصم افگنی ورزم سازبوده
میبشش ازطایفه ازبک یکدل ویکرو به تبت حمله ورشته همیله به تبر سر
کلوله رسیدند لوچیان فرنگی مراد انش دست بدستیاری سوار فیله
او والا را برسم سرکوشی بکوشش توپ رعد خروش رسانیدند
واز تراکم بخار اسمان آثار یوم یاتی السماء بدخان مبین اشکار کرده و
زمین امر یعنی الناس هذا عذاب الیم سرکرده خصم مدید اورده
کلوله توپ آن بیدتازان عرصه میدانی را چند نفر فرنگی وکشمیران
زنبورک که بخط مستقیم درمخاذات توپ می آمدند ازپیش برداشته
افاغنه را از خشیده انچنان ماندتوپ انش بجان افتاده ودود
از تپها برامد طایفه که از هرطرف هجوم اورده بودند خود را در دریای
انش شعله ور دیده بجانب تبت خود شافتند پس توپخانه
همایون بهمان ضابطه وترتیب متوجه هیبت افگن شده موت
در عقب عقدار انچنان از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده روم

علم کرده بنجانه وخیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت خود بر
رو بلندیز نهاد و آن روز از سه ساعتی روز ما عصر بیک نوا بر خاک و
بوارق تیغ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه روسای
ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمبت تیز گام شوق دلیران
بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد اما چون هنوز تجربه از وعر
راه و رسم خبک نبود حضرت ظل الهی ایشان را عنان داری نموده
فرمودند که هر وقت که ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند
بتعاقب مادون خواهم ساخت و در بیان اموری که در اثنای
آن حال بوقوع پیوست بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم
اشرف سرنگون شد مولب جهانگشا وارد دامغان گشته از انجا
که از آینه رای صواب نمای امور آینده و سر لوح حال ماضی و مستقبل
بر شیکفاه خاطر اقدس الهام مدرم مانده است سر منحه بخت
و اقبالش از وقت مالات زمام دولت دیده از همان بیکان معتقدی

را الطاب ولایات آذربایجان برسم سفارت روانه روم ساخت
پس رای کتی آرای اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم
اصفهان و مامن عزیمت متوجه منزل اهوان گشتند در اثنای راه
باشاه مشغول بمکالمه بودند بگفتگوی حقانیت امیر حضرت ظل
الهی بمهاد الحق مادر اطبع مبارک شاهی گران و ملال آمده تفار خانه
و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم
بجانب تور دوار روانه شد انحضرت حاجی چند رفاقت کرده چند
تصح مشفقانه انفاکردند مقصد مقصد پادشاه امروز وارد تور دوار شد
در انجا رحل اقامت انداختند حضرت ظل الهی محمد علیخان و
سید علیخان عرب را له وخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بادشاه
مقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر زمان باشد اورا از سر طبش
بار آورده مرخص دارند و دو روز در سنخان بانتظار انجمعی توقف کرده
بادشاه را نیز اخلاط افاقه حاصل شد بارشنه از کرده راه بخمه

انحضرت زود زود پس حضرت ظل الهی بجیبی قلیخان
سردار دعوروحان چرخچی باشی که در سمت کلارمات بمحافظت
حدود مامور بودند مقرر فرمودند که امینانه قزوین و طهران وارد شده و
حسابها بشوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف بکرمان
کوکبه عزوشرف گردیدند و سانحه عجیبه که دران آوان بظهور رسید
اینکه افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب
اعلام او معتبرین بلده را امیان رائی که در انسار شهر احداث کرده
بودند جمیع و بصدمه تیغ بیدریغ حیات انسان را قمع کرده قلعا
رحمة مشغول بهشت اموال و اسباب انجماعه گشتند در اخر
روز نوبت بکسب محناخانه افتاده آن ستاره سوختگان و
مارمادانی که مرز جهان روزی را در متحله بر درهای خود تصور نموده بودند
واز فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بخانه
درآمده مالهان شراره این مشعل بباروتی افتاده چراغ حیات

و میداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود در دوش کرده و
استماد نفر متجاوز از ایشان پروانه باش یلی پروائی شوخت
در بیان جنگ سر دره جوار رود کسر و ایت شوکت اتعالی کرنال با امارشرف بهادر
بعد از واقعه شکست مهماندوست عازم وارمن و در انجا اسلام خان
حاکم طهران واو طلب کشته ما تو نجانه مسقیده و نجهرا افغان
خبات جوآمده سر دره خوار را که میانه دو کوه واقع مسخی معبر بش
مور را از صدور مانع است بوجود دلیران فولاد دوش سنده های
این بست و ان کذر خاه بهادر را مانو بهای از زر شکوه فرار کوه را
با تفنکچی انبوه فرا گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست
عاقل از بیکانه بست حانشناسی اه بر اخگر سوزان و شعله تابناک
بنوان بست بینبت بلی مغز مرشک خاره بنوان شکست
پس فراولان دیده ور دیده بانان نیز لطایف خبر بسمع خدیو
عطوف گرده انحضرت بعد از وقوع موقوف بر این حال ارجمند

سبک سیر پیاده شتابنج سنش هزار نفر از لشکریان حریصه خفی
و لابوان که بلیک قلعه جنگجوی بودند فوج فوج مقدمه الجیش
کرده بسمت شرقی و غربی کوه نعین و تونجانه در سنبورک را از
وسط راه رایی ساختند و خود چون کوه بابر جاد امن همت بر
کمر زده استوار کرده بورش پرداختند بحکم همایون انچنان جا بلند
الشین خیمات از میان آن درمک بعد افعه جانسوز و توپهای
برق افروز انفجار در دیوار خیمات کردند و لشکریان بلد کنه بوش بلیک
صولت و دلیران کلین رنج سطوت از جا نبرده کوه بکوه کمر و
دا لرم و بانشین افغانی حلوله های لشکر دل چون سنگ
خصم را نرم ساخته الطالفه را چون مای بلوای کمک آمده مانند
سیل از فراز کوه اشنک بسمت نمود سواران انیشان میراز
میان دره تونجانه زبانه خود را لذ اشته در حال خدلان و خواری
از روی شرمساری بجانب اشرف که در وادی من بود فرار

وجمعی کثیر مغول بسافا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه احوال
توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان اورده در اینجا گذاشته
بود شکسته توپ کرمزی را صاحب اصفهان مهرزد چون فروین
میان او آن ارجاب اشرف بسیدال اختصاص داشت و بیچ
وابهای با ولد او و جمعی از افاغنه در فروین می بودند سیدال خواست
که خود در الفروین رساند بنابر آن حسین قلیخان و عورتهای
پیش از وقت بافروه الاسمیه ساوجلاغ و بسخیر قلعه فروین
بود و سیدال براه ورزد فروین رامده دریافته جانب و حاکم
برشته با اشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخصت بخصوص بر
بنابرین قلعه فروین گشیده با ماسورین بنارا باسهال و زوفع
الوقت گذاشت و اشرف بخدمت تجدید تهمه مندارک و از
اصفهان و اولا او بقبل عالم مکنیاه کرده هزاره منجاوز
و از علماء و معارف و سایر رحال را بمنع نمیگذرانده از طرف

شاه طهماسب نیز باشاره والا برای تنظیم و تنسیق مهمات
ملکی در طهران توقف و بنابر انکه عبور و نجانه از راه مهرود متعذر
بود رکوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در منزل قراولان
طرفین ملاقی و یکدیگر گشته سرور زنده از انجماعه بپیشگاه حضور
سریسید بار اسلامخان افغان در حوالی کاسان و او طلب
گشته با فوجی عظیم بعزم دست سرور از کریبان جلادت برآورده
قراولان این سمت که عدد بسیار بر ماده مرنجاه نفر بودند
دوچار افاغنه مذکوره در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
نعلهای اخته برانگیخته تا خته سلم از میان آن قوم بیرون ساختند
سر محمد سه افغان در ماقت آری اگر نخبت صعبی دست
امور مرتبت انحضرت شود بسها و بلند پروازی در او پیدا کرد
روزهای نخلاوه تعلیقش در آمد باشیر زمان شتر و در جلوه گری
اشهب خامه عنبرین نسیم در بیان میدان جنگ مورچه خواه و مغلوب

افاغنه نوب سیوم اشرف چون ازین وقت از سر عسکر روم له در همدان
بود استعداد کرده سر عسکر نیز چند نفر از مابنیان خلیل اشتر را
با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود امیدقعه
روسیه را نیز درین عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد عام و اجب
و اهتمام بالاکلام طریق مقاتلت سپرده در مورچه چوار سیه پزول
ماهیچه رایت جهانستانی را از طرف میمنه میمنه نزول و قرار میمنه
مورچه چوار پزو وصول افکنده بحست فوجی از اکراد فراخور لوکه به
قراولی لشکر و هراولی دستان به پیرون سپاه عمر دیران مسافی
شده اول کار را چون اخرم مسان ساخته و پاک کروشس
میدان سرخصان از باده ناب اب شمشیر ما مالک کرم شد
چهار صد تن از انان سرمست بخاک افتاده و چار نفر مرکز قبا را
خبر ورود ما شایان روم بمعسکر اشرف معروض حضرت افتاد
شده از انجاکه دریای غرم انحضرت به بحر محیط لوکال میسنه دوریس

امری ضمیر بحر حوصله انس سفینه امید را بامداد ای لطف حدای
یگانه بلند تحمل بسته است ینعمی را از رباح اقبال دانسته
ان شب فرخنده فرجام سکان باسیاه انجم خشم چشم مرا
طلوع طلعت مهر زرین علم اسوده صبحدمان که نشیم ربع الشمالی از
سال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل
رزم بنواختند و اعلام حماسات فلک فرسا کشته کوکبه
سطوت سلیمانی رو بدیه تهمت سکاسانی بجانب اشرف
روانه و مابلیخان کرد مهیا بر سر انطاکیه خاک مذلت غبار خذلان
بر هوان کردند چون بشب مورچه خوار محل بر دل افغان کشته و
کوه بلندی در الموضع واقع است براه را بر میدان خبا بسته
بود انحضرت اراده کردند بر سر اردوی ایشان مرفه ارد ناخته
کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت ده رو
بمعرکه رزم اورند بعد از انکه موکب نصرت بزوه مقارن انکوه

فلک شکوه گردد اشرف چون در خباب مهد دست بانعقاد
خود از سبه آرای آنحضرت کار افتد و از طریقه خباب خدیو جهان
تجربه اندوز شده بود این دفعه در تقام معاوضه بمثل در آمده بضابطه
و اینی که در معامله ارشهر مار کشور گشا دیده بود در رکاب خباب رتبت
افواج لشکر خود را در زمان سلک انعقاد و انتظام و اطراف
انرا که بتونجانه کوه میان استحکام داده توپهای تونجانه بعنان
مهابت را رجای سرسر که طلوله داخل فوج رزم آزما مبتدی
او ساخته و جمعی از یلیه ماران کرین افغان هم قدم بمیدان دلیر
گذاشته بدافعه پرداخت آنحضرت از انجا که خداوند عالم را یار و
مدد کار و سبب فرار جهان را در نظر همت کامران و همواری داشت
معهذا به سبحت و سست مکان نکاشته بجانب ایشان روان گردید
چون شهریار جوان بخت را یار ساد سر خرد و راهنمای الهام خداوند
صمد در رکاب مقتضای مصلحت وقت رد و تخاص و اسلوب

علیحده است در بن سرت جد اگانه در خاک ریخته اول بفکیخ
بهرام لین را که پیاده روشکر فیروز خاک مانند سر و پیک در
قلاده امتظام حکم خدیو با فرتمکاب بوده سلسله خودداری از کردن
برگرفته با خیال دلیری بر سر توبخانه روان و متعاقب
ایشان اعلام ظفرنشان را شعله کت ساخته فول نصرت قوی با
حرکت داده پیادگان دلاور صدای رعنور و تفنگ را
اوا زچقانه و خمپاره و آتش افشانی توپهای فرنگی نبرد اور بازار
جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده
دران دریای آتش نهنگ اسا غوطه ور گشته کوه سان هوا ظفرا
بدست آورده بغی بدون محابا در زنگ یورش برده توبخانه
افغانرا به سرکردگی اقبال خدیو جهان تصرف کرده با تیغ
آبدار ان شعله جانسوز را که شراره زبانه آتش برز مانها میرسید
فرو نشانیده و جانباران عرصه لین را بر سم طرح و لین سواره مهیا و

واشاره نمودند باذن والاسوزن انداخته مرتب جلادت برانگیخته
وارد دو جانب یکدیگر افتادند نظم جو دریای خون شد همه دشت
جهان چون شب و اسمان چون چرخ نیلوفر از اسیان گرد
سپاه انجور سیمدانه مانده ماه او در اثنای گرد و دار که شعشعه سیف
بارقه سنان خره کن جسم کارزار دست اجل سینی زن چهره
روزگار بود سیدال با فوجی عظیم از پیشت سر شکر ظفر شعار و
جمعی از اوغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور شدند
حرب و ضرب برافروختند اما سطف مادی مادی و اقبال خدیو
کامگار مدد کاری و دیران خره دست سامه پایداری کرده بسیاری
از ایشان را از پای بست حیات عاری و بقیه را رحله پیمای وادی
ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوخته بعد از چیله
اشرف کار خود را انتباه و روز دولت را سیاه دید جمع توپخانه و
اثاث سلطنه را گذاشته با دل افکار و خاطر اشفته خذلان و پسوش

سرخوش در راه اصفهان در پیش رفت و از ورود ماحولی
عسکران قتال اشتعال داشت سر در مده بسیاری از راه طی
در رومیه بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کمید اقتدار ولیران نصرت
شعار کشته بودند تمامی را اوحش و مورد نوازش ساخته بسالک
طریق متعلقان الی الله مسرور گردانیدند چون در رودخانه که
غازیان معول ستیز و او یزکار فرمای سبقت خونریز بودند جمعی از
سبک مغزان نمک مایه که در بندر سنی خریدار متاع کاسد تن
پرستی باشند از میل تو به موت اطلس سفینه و حلوله
نفسک کبوله قماش و رفته گشته به کساد و اخیره پرداخته
مطامای اعمال خود را ران بار غفلت ساخته بودند بمراعات
این معنی که مبادا غازیان طمع کار از اقرونی مال کران بار و از فکر خلاص
بازمانده اند ذخیره اندوزی که سرمایه اوقات و دشمن جانست
گرفتار گردند تمامی مواخر منسوبات در دوش و خیمه و رحاه دارای

وسقلاط و اسباب نفیسه را از ان طایفه وحشیه برجا مانده
و فضای هامون از انها شنجون و قیمت انها از میزان قیاس
بیرون بود ملیجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند
خارا شش زدند در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر
جناب سلطان اشرف چون از مورچه خوار کرنخیه بجانب اصفهان و
بمقام شام باز فرستاده وارد اصفهان گشته فی الفور بافاغنه
بار بد نخی برگشته تحقیق نموده بسمت شیراز فرار کرده وقت
صبح وریت میان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم اورده با
اهل محلات افاغنه که درخانها فرصت ریز یافته بودند از سرای
زند خالی بیرون کرده بنهب غارت قماج مال افغانی مشغول
شدند بعد از ظهر معارف اصفهان در رود شهر رسیده حقیقته
حال را بحضرت ظل الهی عرض داشتند و در بست سیوم ربیع الثانی
سنه ۱۱۴۳ که موکب منصور عازم اصفهان بود انجر بعرض رسیده کس برای

بنظر خواین ودفاین غنایم تعین وخود رایت سعادت بجانب
شهر افراحتند بعد ازان که خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت
لزوم همایون درنظرها حکم سرمه صفاهانی یافت وبرتوه طلعت
مهر اثار والا بردر ودیوار آن دیار مانند روم اطرافی بازماند خان
افغان مزافوج فوج کرفته اورده ند اصفهانیان که ازمرده افغان می
کریختند انها مزا شمشیر وکارد وتیر روانه ملک عدم ساخته به
فحوای کم فی القصاص حیوة جانی باره می یافتند وبعد ازسه روز
که اموال افاغنه بحیطه ضبط درآمده شروع لشکر سپاه وملاحظه
شد نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد وجنس واسباب
طلا ولقره برسم جواهر والغام بذل عاریان ظفر فرجام کشته پس
برای ایصال اینمژده دلپذیر براورون حضرت پادشاه روانه
ایران ساختند شعر نوید فتح ظفر چون بپادشاه رسید الوای
عیش وشادمانی بمهر وماه رسید الحق که عرض اصلی ازین

تسخیر اصفهان بود که ماری ایزدی میسر شده دشمن او را رها دست
ادبار گردید و نیروی وطن غارتیان در سرحدات ولایت مستعفی از
میان بود حضرت ظل الهی بعد از انتظام امور شهر مارگاه که خارج
شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی
و تمکین او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والاجاه
مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الثانی وارد اصفهان
و از راه بمزلی که حضرت ظل الهی اقامت داشتند نزول
نموده هر چند که ولگا مرفین الحضرت راجب دفع محل را طالب بود
اما چون میدانست که اگر الحضرت صرف زمام عزیمت بجانب
خراسان نماید فضای سلطنت مختل و کارها بشکل اول نخواهد
شد در باب فتح انجا عزیمت اظهار و در توقف مبالغه و اصرار کرده
الحضرت نیابر ما مل گذاشتند روز دیگر شاه والاجاه سر آن سیاه را
طلب داشتن اعاده این مطلب کرده در جواب عرض کردند

له الخضرت مائید یافته رب العزه اند مایای همت ایشان قدم
درمیدان گذاشت و دست مرستان و اردون فرازان لوتاه گشت
و کارها فراخ و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت و صورتی
بعرض اینمطلب میتوانم پرداخت که الخضرت فریدامدار الله
کارخانه سلطنت بوده ان دخل غیرمسدود گردد این خود منافی
سلیقه بادشاهی است و عنقریب ارباب عرض در محل
محفل دولت بار و در مهمات کلی اقتدار یافته مانع پیشرفت
امور و باعث بدنامی الخضرت بر دوست و دشمن تزدیک و
دور خواهد شد همان بهتر که بادشاه خراسنا یارا معاف و دیگرانرا
متکفل مهام درگاه جهانمطاع سازند که اگر دهن و قصوری روی دهد
بر ده در ایان حمل بر نهاون الخضرت نماید و مجلس کفتکو از ظهر
تا وقت عصر امتداد یافته هنگامی که نزدیک بغروب کرد که کلین افتاب از
کف سلطان بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن

طاق کرده از روی طرح افسر از سر مهر از نعل بر آورده بر زمین نهاد
چون الحضرت دید که این یک سخن بطبع او ما موافق و خرست
هم بدون انعام کار نالایق است در مقام اعتذار بوقف احتیار نمود
اظهار کرد مذکه هر گاه این مسئول مقبول خاطر بادشاه ما نشد رضای
ما هم منوط برضای ایشان نیست کلفته بودیم که پای تخت را نشان
آورده بدهیم یعنی بعمل آمد آن شاه الله تعالی دشمن را خیر او را
دیار نیستی کرده الوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع
ایام توقف انکه خبر رسید که معتمدی را که از دامغان بسفارت
روم تعین شده بود در تبریز رخصت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان
سالمور را در عوض او با این او مامور و روانه و احکام مرحمت و کوه
نسبلوه و نخجیری و ولایات تابعه بنعین فرمودند و چون بنحویکه سابقا
نگارش یافت حسین قلیخان رکابیه و اغورلوخان زیاد اوغلی با جمعی
مامور بسمت ساوجبلاغ و قزوین بودند و لدی السئوال ماجدی بیگ طار

کار اصفهان از ایشان اسمهال و مقارن اینحال شیخ مسجفطیر
غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف روسیه
بود دوار کرده پس حکومت قزوین بضبط مال افاغنه بعهده اهتمام
رضاخان سالو مقرر شته حسین قلیخان را بسبت فراهان و
برحلب کفان مامور ساختند که دران فرر بوم از جانب عساکر روم خبردار
باشند و مدت چهل روز دوران ملک دلفروز منظفر و فیروز بکفایت مقاتلی
و حکمرانی عبش اندوز گشتند و دربیان توجه رایات همایون بجانب
شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست دانهدام افغانان
و تسخیر آن ملک نزهت نشان بعد از چهل روز که حضرت ظل
الهی نمایندگان نه جرو کل و ماسی فرع با صل در اصفهان تکمیل حلف
سلطنت در افاضه صورت لوعد تسخیر مملکت فرمودند به
مسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول اسجدوا علیم السلطان تا
تسلیم و کرالله ضرب دست دلیران رزم کوشش را رزم فرا موش

گردیده در ستر ایلت و مشغول استعداد و جمعیت اعراب هولر و
جماعه عمالی و باقی عشایر فارس دنیا در است حضرت ظل الهی
دوباره میان همت بدفع آن الطایفه بسته در روز سیوم جمادی الاخر
کوشش فیامت غریو رزم ساری بلند آوازه ساخته و در این
جهانگیری اسمان قدر سا در عین زمستان از راه برفوه و مشهد ماهر
سلیمان روانه شدند و شدت سرما بحدی بود که از قلم وصف
اعجاز و ماندنی مرخود لرزد و الرد و اب بدکر مرود بس دهن
کشاید رطوبت در کامش افسرده کردد بعد از ورود موکب
نصرت طراز بر رفان نیجه منجی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت
اهتمام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از تسویه طرفین صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف کشته بخت اقاغنه مهمات مجموعی
بجانب قول حمله ور کشته حمزه کی را از منزل اغندا کی رانده به
بیادکان جلو متقارن شدند و لشکیان جا بدست کلوله های

جانسوز ایشان مرا پیش گردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آورده
باندا ختن زنبورک و تفنگ غریو غلوله بحرخ فیروزه رسانیدند
حضرت ظل الهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاهی با مداد میمنه
شتافته بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس
افکن بنیان قرار آن کروه گشته جمعی از ایشان مرا منهزم ساخته
اند احمد اشرف با اقاغنه بجانب سیراز رایت فرار افراخته
وصای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را بجای
نجرای رود خون کردند روز دیگر چون له میان صدیق صبح صادق
از شفیق رعفران برجین سوده میان صدیق و ملا رعفران با
سندال بر سم اسپان ارجانب اشرف وارد روان و
اشرف امد روز بقتیل عتبه خلافت نمیان گشته جبهه سایی امداد
را بنده را مهل یک ری خروج من سلسل رمن سای اعتداد ساخته
واز جانب خدیو گردون خناب اقامه حوالت مان بحوسد

که در حالتی راه نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان
مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند دلگور او را تسلیم نموده خود
دسته دسته ممالک محروسه سلطان معظم و سرکردگان ایشان را
ملزم خدمت رکاب نصرت انتساب سازند و ایشان نیز امیدوار امان و
وعده عفو باسنی مستوفی و مرخص ساختند صحابان که
بحبل عصمت اسمان بهبود در زیر مهر مابان آرامسته کسنه حماره مان
محل محل بشن این عماری زرنگار شد میان صدف و مرجان
محل عهد عشار او سرکاری را که افتاب سایه پرور خود الهی
در در سفینه فرح و دودمان شاهی بود با خواجه سرا بسرای دولت
رسانیده اند و دو باره رفتند که اشرف را سفین کرده بیار
اما سبد الی که در پیش مابرزوی همایون آمده بود از خلاصی
یوح و در بران و منسوبان خود که در اردو فرزین محصور بودند اخباری
یافته همان شب اشرف را بسراپرده کرمزاورده اشرف بیم

از اهل و حرم بیرون و دو نفر شاهزاده الفا کرده اسمعیل و
ابراهیم ولد آن محمود را با سه نفر از اولاد بنی عمام و سه نفر
از امرای که زمان و حران و همشیره های او و محمود مرو بس
بودند فرصت بیرون مبافته در شیراز نهاده خواجه دلوسی را
برای قتل ان جمع مری و منش تعیین و خود کفار لریز را به
جانب فسا و ارکبر داده و خواجه ندلوس هم القدر فرصت یافته
بود که دو نفر از روحانیان اشرف را که یکی خواهر محمود بود به
قتل رسانیده دام الفاد مادر محمود را حتی مسکر زده نیم جان
کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را تسلیم
ارواح داد هنوز که میان صدیق و بلاد رعفران با اشرف نه پیوسته
بود مدرک اشرف از غلبه اضطرار ضبط ماسکه فرار کرده فرار
دقراولان مقرب حضرت شعار از سپاهی و کرد و لکر افغان
تفرس اهمیتی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در

عوض راه بان دو نفر دو حمار انش نزا داده دوازده نفر افاغنه رفقا
بار کرده آوردند حضرت ظل الهی فی الفور انش نزا مرخص ساخته
فرمودند که چون ما جنبار حود مان در کاه آماده بودند کلهد اشتن ایشان
در حبس مردن و شرع فتوت جایز نیست مرکاه در خیمات
دستگیر شوند مقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از مرخص کردن انشان
با فوج نصرت نشان متعاقب اشرف بر داخته نیز دهلی
که در سه فرسخی سهراز واقع است رسیدند چون سبب
سندت اسلحه اسب غازیان از کار و مرکب از رفتار مانده
بود سه سر بر دست آماده بود انحضرت با منظار جمعیت لشکر
عقب عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات
پانصد نفر از افاریه و الراد فراخور مقدمه الجیش موکب
نصرت کیش در نیم فرسخی همه جا در پیش بودند در سر پل قف
از عقب افغان رسیده اشرف اول و ماده از رود خانه عبور و

میر محمد مشهور بمیان حول بمیر و مرشد محمود و اشرف و در میان
افغان صاحب غرو شرف بود جمعی از سرداران و فدائیان
افغان چون راه و ضبط طریقت با او بود می افتد راه ضبط
سر پل را بر ذمه خود گرفته قراولان را انجا مشغول ساخت
که افاغنه ما خاطر جمع را پل بگذرند بعد افاغنه از نیم جان منهاجم
و جمعی از عقبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را باد
داده دو سه هزار نفر از اطفال خورد و شیر خواره را با بسیاری
از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه بوم بعد المرمن اخته
دامه و امنیه و صاحبه و سمینه بود اند اخت سکالت طریق آن
المفرشدند و قراولان سر زنده بسیار مدبث اورد ند و از جمله
مفولین میان جو بود که بعد از کر و فر از عقب لشکران لبوی
دیار منتنی روان گردند و از فرقه فرقه فرقه ران میان حدیق
و ملا رعفران بود ند که اجل بار بر فضای ایشان زده هر دو را اسیر

فتراک دولاوران گردانید هر چند مامورین خدمت شایسته
گردند اما غفلت غطمی ورزیدند که حضرت ظل الهی را همانا
از نیوافعه آگاه نساخته همانا در اجل بعضی اوقاتی ماخیری و در
انعام فهاری رود و دیری مقدر بوده در حینی که بسیار از الطایفه
از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون
سیل بی امان بر سر پل رسید بخشت چشمهای سرکش اراده
را غرقت الماطرین باشاره سر انگشت خنجر خونریز اجل قرار
بر اورده سر کرده آن فرقه را بقطع گوش گوشمال دادند و گوش
برای جمع کردن اسرا و اطفال بغین و خود با فوجی از خیول
منصور بمعاقب آن گروه اشرار و بست و نهم مرسیچی را طی کرده
چون اوقاتی متعجل گذشته بودند بازگشته بر اعطف عنان
فرموده از مقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از
هر راه الطایفه عبور نمایند سر راه بر ایشان نگیرند و از انجا

اولاد و زمان و عشیره محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض
اقدس و میان محمد صدیق و ملا رعفران و بابی از قشاران اتفاق
با منسوبان و اسر اخ ندان خاقان مغفور که از شراز فرصت برده
نیافته بودند روانه اصفهان ساخته و از معجزه کاری دیده دیده خدو
مهال که صروف نقود شناسای و معیار حقیقت سنج
دار الضرب مینائی و دانائی است آمله در حین روانه کردن
قشاران زبان الهام بیان به مسخطان فرمودند که ملا رعفران
از حوب می فطنت کنند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید
و مدلول ارباب الدول مصون صورت وقوع یافته در سر پل
رود خانه تشنی که محبوسین مقربین می الاصفا و عبور مسکر دند ملا
رعفران برای رفع دل خاکساری خود را سبکبار ارباب انداخته
الش سرنش حیات را کلین داده و بقیه را محصلان باصفهان
رسانیدند در میدان نقش جهان کذلک فرمان شاهی نفش

مستی الست را از صفحه جهان مستردند و از علامات مایدو
اقبال که متخصص اندیشه بر جهانگیری خدیو مهمال فال میزد انیکه
در ایام توقف دران بلده میمون مال مروزی در مقام سواری
عبور و مرور موکبه منصور بمکنه کاه لسان الغیب خواجه شمس الدین
محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمد کار
بدیوانش تفاول کردند این غزل بر آمد اشعار سزد که از همه دبران
ستانی باج ۱۱ چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ۱۱ ز چشم مست
تو مرفتنه جمله ترکستان ۱۱ بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
او مان تمنک تو داده بخط آب بقا ۱۱ لب چو نوش تو برده
رقصد مصر رواج ۱۱ پس روان او را آتش داده بقعه او را باز
او به متبرکه شاه چراغ او بعبارت فرمودند از صادرات ایام
توقف انیکه چون همیشه از مبادی ظهور دولته علیه کورگانیه و صفویه
فیما بین آنکس دوستی استحکام داشته در ایام قدرت

ایران نیز که روی وارکس و مرطایفه مصدر مخالفت و
کلفر صتی شدند از جانب آن دولت آمد میوند امری که مخالفت
بوده باشد بظهور نرسیده بود علیمردان سالور را برای تبلیغ
خبر فتح اصفهان مقارن تعین و اورا به هندوستان رو در
ضمن آن مطلب اعلام لرو ندکه از انجا افاغنه در نهضت قندهار
نسبت بهر دولت و الاصال مخالفت ظاهر و اعلان فساد
بان متواتر کرده اند تسخیر قندهار پیش نهاد خاطر میباشد از
طرف کابل جمعی بسر راه فرار عبور انجماعه مامور کردند و چندی شهر
شیراز از فرقدوم همایون رشک کفارستان چین و طراز بوده
باستقرار و انتظام امور مملکت می پرداختند تا موسم زمستان
انقضا یافته خورشید جهانتاب از برج حمل پرده سحاب افشانی شد
و آفتاب عالمتاب بیمار گرمی خانه خوب بایوان بهار خرامید جون
قلع ماده دشمن شد فتح قندهار نیز میسر و حال خصم امنزاد بر چندگر

سومیت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما الزام
کرمان مرئی گشته مامان بود و راه چون لشکر احشد ان غله و ذخیره کفو
اهل اردو کشند در خرمن مکث موجود نبود و کار از راه اصفهان
متوجه مقصدی گشتند بسبب طهور نطاول افغان و عبور
مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی
انجا میرفت و اهمیتی را حوصله مروت برنمی تافت و از دولت
رومیه نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربائیجان برضا
قلیخان ایلچی داده نمیشد در هیجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک
متوجه متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت اران و کارزان
روان گشتند و در اخر ماه مذکور منزل ماسط من اعمال شوشتر
محل سرادقات عز و شان گردید در بیان وقایع این تحمیل
مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو
در بیست نهم شعبان المعظم خسرو

کواکب چشم یعنی میر اعظم از نهانخانه حوت بستانستان جمال
علم افراخت و از دیوان خدیو خطبه امکان منشور والایی عز صدر
خاک بعلم مرکش و خط ریحان بنام نامی سلطان نامبه صدار
یافت سرو صاحب لوا و حلبن ارغنجه و مل صاحب جیغه و
افسر لرده و جنود دوای اینمعنی رومیان کم فرصت وی زاکه اسه
تصرف در سر زمین حمن در دامنه و ممالک خذاررا از دست
مکیزیان فتنه جوی حواب بهمن و عسکر وان رها نیده لشکر سماکه
در دیار کلستان اعاز فتنه ری مسکر ندارم وصول موکب
سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند جنود
فساد انکیز سرماکه کرم غارت کلشن بود از طمطنه شوکت
سرورزی اواره دیار عدم کردیدند وارض اوندس خذاررا از فر
فریدونی فروردین بانواع ریاحین فرین و اسلات کوهساری لاله
کل و اجنام صحرا تابن ریحان و سنبل را لفرمان قهرمان بهار

در اطراف دشت و ساحت گلگشت لورت و مکان بعیر
گشت و اسباب سور و سرور در بزم جمن مهیا شده و سیره
غنچه و در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده و سرو سهی با گل
نیلوفر از دواج و عروس باغ از نوید و اسگافسها من کل مروج بهیج
ابتهاج یافت چشن نوروزی موقت گشته هر باب از سران و
سرداران نخلعتهای فاخره بر دوش امتیاز آراسته و ماهند
غنچه بشت و جیب ابراز زر نوروزی کرده و جامهای لونه دار
رنگین قامت خویش میر استند سروز العرصه و لفوز بمقر
و کفایت مغرور گشته از انجا عازم مهمان دوست را مهر فروزانی جوره
با مشایخ اعراب و بلار یلی کوه کیلویه بار و سای آن مملکت
ادراک سعادت بقبیل رکاب نصرت انتساب نموده
خسرو علی نهاد معز الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد دور
از ارم بیخ شیراز افسر مکلل بگوهر همای اخضر سیه صدر دست

خلعت بجهته روشای سپاه نصرت پناه اورده خبر رسانید
که حضرت شاهی مهد علیا والده اشرف بوساطت میان
صدیق و ملا رمضان از شیراز بارمغان فرستاده بود مخصوص
بشتان انجناب ساخته اند وچون شاه والاجاه در ایام توقف
از خراسان همشیره زاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت
میداد در ینوقت که مغفرالممالک وارد شد مجددا او را بالتفاق
میرزا ابوالقاسم حاسبی روانه دربار شاهی واز حرم سلطنه
از ازواج مکفر مبرات خاقان مغفور را بجهته شاهزاده خواهش
مند شده پیغام دادند چون غازیان راخ سعی در بن دولت
مرکاه خراسان از ممالک شاهی موضوع واختیاران مابطرف
محول ومرجوع کردد ایالت خراسان سد سدی مابین دشمن
وممالک شاهنشاهی خواهد بود بس کوکبه اقبال از اصفهان
در فول مرتو وصول افکنده از انجا وارد سبوسر وامالیت الولا

با ابوالفتح خان خویش محمد علیخان و امرای قاسمی رجوع فرمودند و چون
بندر رود خانه سوسنگرد ماهای بسیار بوردوی الاف است
سیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در نمایش شاد
مدشد سکندر است بمرمت آن پرداخته معماران مهندس
پیشه و کارالهان درست اندیشه بر سر کار بعین و اخراجات از
از خزانه عامره مقرر ساختند و چون از طایفه عرب نگرانی بسیار
عجم واقع بیند مشایخ ایشان را طلبیده روانه خراسان و والی خوزه
را حضت انصراف ارزانی داشتند و بعد از ورود موکب والا بر
قول محمد خان بیوک که از طرف اشرف بایچی اری روم رفته بود در همدان
مقدمه استیصال دولت افغان را شنیده ماجرا وارد معسکر فیروزی
اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد خان
روم و اعیان آن دولت بنزدی اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور
ساخته چون از روی صدق و راستی بود و لغایت خاص ارجمند و با

ابالت کوه کیلویه سر بلند گردید و بعلت آنکه رود خانه در فصول
طغیان داشت بفرمان والا ملکها ل نرسیده بازگشتند و
سپاهان در سرمای آب باران جنود مسعود ازان رود خانه در حین
رود نهار ملک ماند فوج بحوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از راه اعلامات کوه کیلویه و انوار مختاری و فیلی و اعراب حویزه و بنی
طرف هر جا که مخالف و مخالف بود به تهیه سیاست منسوب و
حکام به تملک ولایات منصوب گشته از راه حاجی آباد و حرم آباد فیلی
وارد دره خرد شدند و در قضبه مرد خرد حسین خانجان رعله گردان
حدود حلت گان و فراشان مامور بود بموجب حکم والا با تمامی نشیمن نزاد
گس از منجده وارد اردوی نصرت طراز و با ایالت کرمانشاهان
و عازم السمت با سعداد شتابان گردید و در همان منزل معز الممالک
و میرزا ابو القاسم حاجی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهد نامه
و الکدی خراسان رسانیدند و مشعر بر آنکه جمع ممالک خراسان

از قندهار الی بول کرلی که راس الحد عراق و خراسان است به
ضمیمه مازندران و برد و کرمان و سیستانی متعلق بدولت ماد یه
باشد هرچند که همت سرشار اعلیحضرت از جنیه و افسر سرکران
بود و طبع بی مدارش از قبول اسم سلطنه و والی گری مبرا ان
اما بکلیف غازیان اهل خراسان که جوهر همتشان را بالعرض
ماصر اند دولت خداداد و بقوت بخشش این شوکت قوی بنیاد
سبب انستند رضا داده در ولایات مذبوره سکه بنام های سلطان
ولایت ارضا علی ابن موسی الرضا علیه الحیه و الثنا و ضرب نمایند
دربان اغاز محاربه بارو میه و فتح نهاوند بدستیاری بخت بلند جوان دریزه خسرو
از جانب رضا قلیخان سابق ایلچی روم خبر رسید که اعیان
دولت قیصر بنا بر تعلل کذائی به جواب صریحی که افاده فایده
کند نمیدهند و بر هلا تر نهاوند بغرض میدهند که رو میه اغاز تاخت
و تاراج و دست تطاول بجانب عجم دراز کرده اند لهذا اعلیحضرت

ظل الهی توکل بایزید کردکار و زاران منزل استفتاح کار کرده و راه را
شب بامکنه ماران جلادت شعار مرکب صبا رفتار سوار و
برسم سپاهی روه فرسخ ابلغار کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر
مرکستان رو در پسپهداری خدیو خراسانی حور سدید سپاه شامی
شب تاختن آورده ماهیچه سر علم طفر پیچم با طلیعه اخر صبحهای تو ام
بشکار روسپان از خوف غفلت و فی بیدار شدند که بعل را
بر سر بالین و سپاه بلا را مهیا کلین دیدند عثمان پاشای
که سردار روسپه مذبها بود همه اهل ایران را مغلوب و زبون
خویش دیده بود بهمان خیال عرصه فنال آراسته بعد از
اشتعال نایره کیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی
بر تافته فرار و فرار نفر میجاور از ان کرده با چند نفر از پاشایان
و روسای لشکری و کرادر معسکر سردار مذبور جی بودند عرصه شمشیر
جمیع البته زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران

طفر شعار در آمده و ساحت ولایت از وجود رومیه محلهٔ پاک

در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعون ایزد متعال بعد از آنکه تهماورند محیط ضبط

امنای دولت ابد پیوند در آمد بمع اقبال رسید که لشکر منصور شاهی

بلی حاکم وان و حاجی پاشای وزیر اسکندر حال بنه که از دولت عثمانی

حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت

فراوان قریب بسی هزار نفر بوسیر حال نداشته بعزم جنگ وارد

سلاکر شده اند حضرت ظل الهی همه این قسم بشارت را از

عطایای ایزدی می شناسند فی الفور بهم عنایی ظفر و بهم رحمانی لطف

خداوند داور کرانه افراز اعلام نصرت برافراخته در صحرای

سلاکر که میان مسطح پهناور تودهای لشکر رومیه شده جلو بهمال

موافق ضابطه و قانونی که در امر معارک داشتند سپاه منصور

راسه دسته قرار داده فول را لفر و خود بهمنت نمود را سنندرو میه

سر جمعیت خود را به سه قسم الف م دادند پای جلادت بنهاده

را بت افراز عرصه کارزار فرو مایه افروز آتش حرب و پیکار
گشته چون رود اب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ
آتش افشان بانبساک رود بسر رود و بسعله اواز خرمن سوز
بلان حلاوت نمود گشته همیکه بازار گرمی و کارگرم از آتش توپ
و تفنگ گرم گشته دلیران میمنه میمنت قرین از اب گذشته
بانبساره الایخانی میسره رومیه تاختند و منع کنان از مقام آختند
نا مکیت تشنیر خنجر خصاب میکردند سر موی جوانان از خون
صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال میکرد دلیران از
سکوفتن سکافهای اسکاف جراحت کل صد برگ خلش
مصاف گردیده نوعی بهادران جانمین میکد میکرد در او تخته بود
که علم از روئیه نصرت دست دلاوران از نمای در اماده علم مرد باب
رکاب افدش سکون و لقبه روئیه را مای ثبات و قرار از جا
رفته بیرون شد و نمامی نا نصرف رود اب بسبب اسباب

خود را ریخته بجانب کوه که در جنب آن آفتاب پناه عافیت و
گریزگاه امان دست و پا گم کردگان است گریخته بهادران جرار
که کوه و بیابان و مروه بحر در پیش آشهب برق عنان صرصر
جولان سال بال است سکلاح انوادی پر بشت و فرار
خار او حریر حسین فطار مبدا شته بانو سندگان و حوالی بهادران
بتعاقب ایشان مرکب دلیری بر انگیخته چون اسپ روبه
در اصطبل فریبی بحوار و جواب معباد و مراکب برق انهماک
و بران همه کوه پیکر و صرصر مزاد بود ند باین جهت اکثر روبه فرار
نخستین اسپر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصه شمشیر آبدار
و فوجی دیگر بامان اسپر و دو صد نفر از پایان معتبر که بزنده
گرفتار گشته غنایم بسیار بر اسپان قوی هیکل بادرفتار
بخوره اکتساب در آمد بعد از ظهور این فتح و دولت نشان
بولسرکان منقرالویه بصرف افران گشته بهادران لشکر منصوره

واخر سه را فوج فوج عرصه شبکاه ساخته مورد حوادث و عطب یافتند
روز دیگر که موکب جهانبانی در شرف نهضت بود بعرض رسید
که عبد الرحمن باشا حاکم همدان مایه زندگی مفت خود دانسته
با لشکر روسیه سپاهی و جریده در پی رفته پس موکب فیروزی
نشان از بوسرخان وارد همدان گشته جمیع آلات و اسباب
و توشخانه و فور خانه روسیه را در شهر مانده بود بحیطه ضبط در آوردند و
ده هزار نفر متجاوز اسیر که روسیه از ممالک عراق آذربایجان
بدست آورده در موقف فرصت مردن نیافته بودند امنا
سلیم النفس تعیین و همگی را صحیح و دامن عفت شانرا از
آلایش هوس لکاه کفاکان و دست تصرف مجدده ماضیات
کروه مرخص ساختند که روانه اوطان خود شوند اما عبد الرحمن
پاشا بعد از محله شهرزور نیم شب و فرط مخافت از همدان
با سیصد هشتاد فرسخ مسافت است در پیش طی کرده از

همان راه مرد احمد پاشا منافقه اکراد اردلان در حین که عبور او بسر راه
مردو عساکر روسیه گرفته پانصد نفر سر و زنده او ایشان بدست آورده
بودند که رویش مقتولین ماگرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاقلان
دربار عظمت و شان گردید روسیه سیصد نفر از ملاحظه انجال
مرگ سیصد گرده ولایت راخالی واز ان بوم و بر رفع آثار بد
سگالی کردند و بعد از سیح بوم که کوکبه عزم و احتشام در همدان مقام
درست حرکت حسین قلیخان رکنه حاکم کرمانشان که
لوای تمیز و جرد لشکر کرمانشان معین شده بود بعرض والا رسید
مبنی بر انتقال اینکه حسین قلیخان از سمت کوسنانات
سبلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشان و دوفرسخی قلعه
حسین پاشا مامی که حاکم انجا بود با عساکر روسیه بمقابله مرد احمد
بر حسین قلیخان غالب شده جمعی از رکنه و صحبه راه عدم سپرده
اند مجرد وصول اخبار لوای توجه بکرمانشان افراخته و فوجی

از دیران عرصه روزگار امر بسم متقلای یکمنزل شب مراز موکب همایون
روان ساختند حسین پاشا به محض شنیدن آوازه نهضت
رایات منصور تونخانه و قورخانه و اسباب خود را رخیته بجانب
قلعه ادکر نخجوان قلیخان به نزاع و منازع قلعه را بحیطه ضبط
درآورده چون نشیب کار او در ایشان بکنون ضمیر مهر لمعان بلو
بعد از استماع انجراز اسداباد همدان صرف زمام عزیمت
گردانیده کس فرستاده که در کرمان شاهان بنای قلعه جدید
نگذاشته از جماعه رکنیه و کلهر جوانان کار آمد ملازم و امور ولایت
را منتظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب نگذارند و نیز ساتقاد
والا بعز نفاذ پیوسته که حاکم بخارای دولت جانوار امعارت
بخاری را گوچانیده در حوالی اصفهان منزلی دهد در بین اوقات
انطایفه موکب والا را دریابند باستحکام حاومکان معروروزیده
از راه باریابی در زادن جانوار زما فرمایی کردند بس حکم والا صادر شد

که هزار نفر از انجماعه را که در معذ ظفر سالک طریق خدمتگذاری بودند
از اسپ و عراق عاری و بعضی از روسای که سرکران راه
فرمان برداری بودند مقید ساخته بمیر محمد سلطان حاکم جام سپردند
که بعد از اخذ مبلغی برحان بعیوض دویست جانور از چهار صد جانور
از روسای انجماعه را نقل محل نمایند و دیگر چون طایفه در
حربی و دریدت با افاغنه انصاف ورزیده لازمه سرارت اسپ
نهیب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر هماان
برای تنبیه الطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع الطایفه مروجه مبلغ
بعمل آمد و در چنین حرکت از خراسان فوجی از سرکرده کوهلان
هم ملزم رکاب نصرت نشان شده از انجا که مرکز الطایفه
مبالغت بسیار و تحمل اسفار از راه خود سر کردن نمی نهادند
و در این سفر حکم ماذوار دمان و معاش شدند الیان طل الهی
البته از خواهی نخواهی دیگر از این مارکران گرفته بود جمعی از ایشان

بجانب دست و اگر زدند هر چند که وجود و عدم الطایفه در حشت
شکر فزون از شمار اوی بود خارج از دایره اعتبار کلن چون در
نهاون در حرمان مورث شاف و حلبات مت صدور انجرکت
از ایشان هر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام فاچار را با فوجی
مفاد و از سلسله علیهم ارطوفان مدفن ایشان تعین و محصل
مذبور در حوالی چار مالیان و دو چار شعبه مدلول قاصد هم آن
طوفان و هم طالون در باره آمده بوقوع پیوست و منعاقب
آن نامزدان لعاهر را روانه ساختند که سه چهار منزل از پس از
حرکت و ایلات نواحی استقرار یافته و توابع را صورت جمعیت
داده هر وقت که از تمرکات دست با فاعنه مرات نافرمانی
نظهور رساند امر استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم
حدمت بقدیم رسانند پس بناه انولایت را محل نزول موکب
ظفر انتساخته ضبط و ربط امور و نظم مرتبت ملازم و مداخل

انجا پرداخته در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز
و وصول خبر قتل اشرف علیه بعون عنایت رب غیر
بعد از آنکه از انجام مهام همدان و ارمانشاهان فروغ میسر شد
بهوس نسخه بر بر خاطر اقدس سنوق انگیخت که مستقل
حائز از دیوان لسان الغیب تفاول فرمودند این غزل برامد
الا ای طوطی گویای اسرار ... که محتسب تیز است اهل عراق فارس رفتنی به شعر خود حافظ
میاله نوبت بغداد و وقت تبریز است ... در غره شهر محرم سنه
مطابق انمنزل رایات گیتی ستان از همدان بعزم تسخیر
آذربایجان وارد سنندج شده همدان منزل ملا رفعان
نام از جانب حسین میرا در محمود وارد و عریضه بنیاز سندانه مشعر
بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و بسوان محمود
که در شهر از قبل مانده بودند بنظر اقدس رسانیده حرفتل

اشرف را برین نمط و مایحه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از انکه
آن مرکشته روزگار از شیراز از مرحله پیمای وادی فرار شده
بود بجانب لامرد رفته چون بهمه جا از قام کیتی نورد مولد در باب مع
صور الطایفه عرض صدور یافته بود اهل قلعه لار در مقدمی انخداعت
سند راه مخالفت گشودند ایشان هم از رسم و سم در جای
مفهم گذشته از راه سم و تر ماسی سنندان بسمت قندهار فرار
و در دم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس
خارج طاعت بسر راه ایشان ریخته بقدر مقدوری انواعی ایشان
را بسبک مدافعه مانوان می ساخته اشرف چون بسبب قبل
محمود از قندهار کناره جوید از کنار سیر سده از راه میانه اهنگ
ملوحسان کرده حسین از بیمعنی اگاهی یافته با جمعیت تمام از قندهار
وارد قریه کلی من اعمال کرم سیر شده و ابراهیم نام غلام خود را
با جمعی بطلب او تعین نموده ابراهیم بتفحص کی و از متعاقب

اشرف انبعار کرده شب در سیاهی ظلمت مرور کوه که در سمت
سفلای سوراخ واقع در منزل اشرف نیز در همان مکان اتفاق
افتاده بود وارد کشته کفاور کرز مهمر رده مدرس رود ابراهیم هم
متعاقب او میرود تا آنکه نفنگ مهیای ملاقی او شده همینکه بوی
قبله مدبع اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم
می دود ابراهیم نیزه تیز دستی نفنگ را به سینه اشرف
بسته عقده از کار دل نفنگ کره کشته بود بشوده دل خود
را مانند نفنگ از غم هستی خصم جانی میسازد و در حاضر
علامات مکرمات خاقان مغفور را که همراه مراجعه بقندهار
میرساند بعد از ورود ملازمان جواب عریضه حسین بایین مضمون
صادر شد که بعد از آمدن شاهزادگان مکرمه را روانه نماید او سرای
او رخصت خواهد یافت و نیز از وقایع آنکه در ایام توقف
رایات همایون در شیراز قرب هزار نفر از افاغنه در هنگی

نسبت الامر قرار کرده فرمان استمالت از موقف افعال
رفتوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عروسان
شوند انجاعه حکم مبارک را دست او نیز ساخته لامرائی الاروا
راه اصفهان چرخ مار مافت در هر جا دستی یافته اند ماخن
تسلط سینه خراشش دلهای ضعفان کشه مال را غارت
می کرده اند و بهمان منوال از راه رومرج گذشته در حوالی ملایان
بختیاری به میر محمد سلطان حاکم انجا که محصل انجاعه بود مرخورده
چون فرمان مطاع را که حریر الحسن و دوست و دشمن و تعویذ نیاز و
استناد و بهانه است در دست دانستند میر محمد سلطان متعرض
الیشان نگشته الطایفه بجاطر جمع گذشته خود را بقلعجات در
حرین رسانیدند چون قبل ازین جمعی به شهر سرخسان در حرین
بعین شده بودند در موقعت که انجا معروض خدمت والا شد
بمارکی فوجی را بمعاونت مامورین دفع و قمع محصورین روانه

ساختند در بیان فتح دندم و مراعه و تبریز بنیادات رب عزیز در حسینک صفا
افشار مرکز دایره اقبال شدند خبر رسید که متمور پاشا حاکم
مدی با نفاق پاشایان انسمت در قلعه میان دو اب بایین
رسیدم و مراعه واقع است جمعیت غطی منعقد ساخته بیاخت و
تاز اولات انسمت استعمال دارند خدیو کامکار بنه و اعزوز
را در همانمکان گذاشته طرف عصر از منزل نوار و باد یران خونخوار
اینجا رسیدند و در فرسخ طی کرده منمقام طهر ورود کوکبه مسعود سیار
رود خانه منزل اورن که آرام گاه متمور پاشا و عبدی رومیه بود
واقع شد از انطرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع
گشته مستعد انوقت و سوه صفوف برداشتند و منهورانه پیش
آمده بیرقهای خلیون افراختند همینکه از این سمت الوبه طفر نصبت
یافته گردسپاه خونخوار انجم اثبات قرار و بای ثبات و قرار
انسان از جا بدر رفته بدون تلافی ملاش عطف عنان نجات

راعه کردند و دلیران طرفشان سه فرسخ ایشان را تعاقب
کرده جمعی کثیر از ایشان قتل و جمعی عفیر از معتبرین ایشان
زنده گرفتار گشته تو بخانه و اسباب رومیه بدست آمده و لات
و مدام و سلاح حملاج مکری و راعه زوده حارقان ضمیمه غنایم گردید
گردید روز دیگر بنه اعروق اردو معسکر والا پیوسته عساکر منصوره
بسرورنده رومیه و اختر مه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا
گشتند بعد از دو روز که ساحت مراعه مخیم اردوی همایون
می بود بعرض رسید که جمعی از عساکر رومیه بسرکردگی متمیز پاشا
بده حارقان چهار فرسخی مراعه برسم ولایی آمده اند موکب
ظفر قرین عازم انجانب رومیه بمحض ظهور اشعه ماهچه لوای جهانیان
سمت وارغنایب بسته بعد از یلغار سیخ مسافت کرده عظیم که
آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه سرحان که در حوالی منبر یزقوا است
ارتفاع مافت خضرت ظل الهی لونجانه را با جمعی از گلکیان در

ازمکان گذاشته خود با سپاه خراز دو ایران نیزه گذار بعزم آنکه
سر راه بران گرفته نگذارند از مراکه بمقصد اقرب بوده سامان یافته
معلوم شد که گرد و سپاهی در فوج است که یکی از سمت تبریز
دیگری دو فرسنگ بیشتر نمایان میشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران
گرین را بمعاقفت فوج پیش تعین وجود مائه سواران و تفنگچیان
پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که
گرد اول از مصطفا پاشای حاکم تبریز و سکری افاسی و دیگر پاشایان
و سایر سامانشان است که در ابتدای سنه تبریز رخت بسته از
راه صوفیان عازم قراند و گردنه ای از لفظ عسکر بزرگی است که
بقدر سی هزار کس تبریز مجتمع داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز متعاقب سر خود بر گرفته میروند دلاوران که دنبال گرد
گاروان بیت المال بودند بسمت عالی باد مایان برف جولان خود را
بان فوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرصه شمشیر خونفشان

ساختند و شیر و لالی که در طل رایت ارژدها پیکر حباب و جبهال
طمع بخون فوج رویم تیز کرده بودند بدستور مان کروه مزد و ناب
شده محض تعارب جانبین الطایفه تمامی زمان و نسوان خود در
اسرای آذربایجان را که همراه داشتند گذاشتند از بیم جان
خود را بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است
کشیده و ایران ظفر قرین نیز اطراف اسباب را فرو کوفته کار فرمان
سبقت و سنان نیز از ماس جگر گداز نقاب قلب ابطال
زره افکن دور مرکز نه را مکوه مرجان از تیغ الماس فام لعلگون
ساخته و سوای مقتولین که مذبب السان فرون از حوصله
قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده باران حور پیکر و اسرای
ملک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف در آمده بعد
از انکروه و کوی سر خونبس را بخوبان دست ارمید آن بلا
و بستوبش بدر بردند بنکام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ

درخشان شعلاع را در غلاف دار معرکه سپهر مرگ مصاف
کرده فریدون که دران نواحی واقع است جولانگاه حصول امیل
چنین مقرر موکب ظفر قرین گشته بواحان رحل اقامت
وسیع مهابت بجمع اوری اسکر فرمان فرقه همگی را بمعبدان سپرد و
شهریر ماطلاع امنیان محکمه شرع اطهر با دلیای ایشان
کلدرا هندکه از دودم چشم کفایه اطاله نظر دست درازی
صفان واقع شود پس روز دیگر که هست هفتم محرم بود و لوای
جهانمای لبساحت تبریز نورنخالست از معبدات
انجمله رسم باستانی که از دولت مستمایه صالحات
نواحی بی بود با فوجی با عانت مصطفی باستاعادم تبریز گشته
در همان شب جند نفر برای ایصال اخبار مستتر روانه تبریز ساخته
چون تبریز زمان هنوز سست لباس رومیه از خود مرده باطراف
سامان محبوط بودند و تبریزی از رومی متعذری نبود لشکریان

پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بوده تمامی فراد و مراجعه و در حالین
ورفتن آن دو ولایت از دولت عثمانیه بمغربی که عبارت
از دیوان باشد قرار یافت و تمامی الحال باسمان ماستدعاء
طایفه مکری و صاحبان اوجاق انهارا باذن و فرمان قضا جریان پادشاه
بملک بمبالغه قبضه انهارا که مبالغهای خطیر میباشد گرفته صرف
عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاه از
جانب انحضرت بطلب ولایات مقارب وارد اسمول
شده سلطان احمدخان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بمشاوره
اوازه مکوب حضرت ظل الهی را ضمن بقبول بمصالحه در دو ولایت
گشته طایفه مکری و روسای اوجاق که رشته تصرف در حل
زمین انجا محکم کرده جمعی همه تمع ببدریع قطع منال نموده از ان سر
زمین نمی گردند بدعوی مرجاسنند که بایجا ولایت را بما میدهد
و بکجا بعجم رو نمیاندیشد که متعلق بمری بی بود قبول این امر نمیکردیم

چه جای انکه زر داده خریده باشم اگر سه عاکمون و مال عجم و
متاع نبود چرا که محرک سفر عجم و باعث مفارقت مابین الام شده
اشوب خوابنده را میدارد و جهان آرمیده فتنه را راست خنده
و اگر مباح بود حال خرد در مقام رد و ابا آمده و مابین فعل و
حال مانع انجام کار بودند مانکه اواره فلک اساس بود نشد
افعالی اعلای لوای مادری محاب آذربایجانی امنا رفاقت
نفیه السنی که در تهاد مدهمدان رخت بحر و سامان کشیده
بودند نواتر وارد انجذود و کیفیت حال را مذکور می ساختند
پادشاه دوران و خاقان اعظم از تنبیم قوی دستی دولت مادری مرا
سد راه اوال رجال سایره بعزم صفر آذربایجان دارد
اسکور دار کشته بعد از ورود کوکبه منصوری بایمان مادر به
نام و لالی در زهره اوجان ملکیان بود بانی مانی و استره بای
از اسباب معاودت تحریر کرده نمع مروی خلیفه اسلام کشیده

ایت را صلاح نامیده یعنی در اسبول احداث فتنه کرده
جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار
برای تسکین نایره شر بغل و از دون برتوسس عزیمت
منفرزده با اسبول برگشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه
برای استرضای اهل فساد راضی بعزل و اما و مکوبنهاد
وزیر اعظم بخصیه ملاک و مر مالای عزاده اند اخته میرزان سیناد
چنان است امین کرونده دهر ناطقش بود پایدار
نقهرنه میرزد کس را که اخر ملک است که در مهر نرم است و در
کین درشت باوصف اینکه یاران طایفه مرف اتردهام
مرفع هجوم و غوغای عام کرده سلطان احمد خان را خلع و
افسر مروری بر ارنیت تارک سلطان محمود خان برادر او
ساختند القصه شهر نیمروز که در دست پامال جنود و عدوان
شده بود بیروز مقر ایوبه فیروز گشت و غرب اسپیر بحران ابرد

در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب برایک نصرت اثر
در خباح منهضت در آمد و مقارن او در غره ماه صفر چاپار از
جانب رضا قلی میرزا آمده خبر آمدن افاغنه هرات بسر
ارض اقدس و توابع انسنت را بعرض مقدس
رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید و بیان
آمدن افاغنه هرات بسر ارض اقدس و شکست
یافتن ابراهیم خان سالار و گرفتار شدن او و اسیر شدن
یافت که بعد از وقوع محاربات با الله یار خان و شکست
افاغنه ابدالی مجدداً اهالی هرات با الله یار خان مصالحه
عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره
بجانب عراق هوا در بایجان حسین علیخ که در قندهار استقرار
داشت جنون شده و از اقبال عرش مهما از کرمی خانه خود
بایوان بهار خرامید چون قلعه ماده دشمن شد فتح قلعه میسر

خبر درستی سلطان امید دولت مرا امیده میدانست که همرتابه
ایران مدد رسد و دران اوقوده اند بعد ازین این سفر نوبت کار
او خواهد بود با طایفه ابدالی از درساز کاری درآمده اسباب مزاحمت
در غیبت گفته و اجتماعه را وسوسه او موثر افتاده موسس ما
ارض اقدس کرمان صحیح سرمزرده اما الله یارخان نایب
انتشار احمار صوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی
دستی مرحاط لذا سنه یا از جاده میان منحرف نمب حسن
با نجهه ابدالی از دسکران کشته در حروکس لطلب فرد القفار خان
حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف ارعلاف برآمده دار
ماجه هرات ذوالفقار خان نیز از درمتابعت درآمده دو فرقه
درمیان افغان بهم رسیده سه ماه بدین منوال نامیده انقلاب
درمرات اشتعال داشت تا آنکه ذوالفقار خان غالب
آمده در سوم ماه شوال سنه ۱۱۴۴ داخل شهر و الهیار خان با کوچ

واتباع خود روانه قلعه مارا صاف گردیدند طایفه افاغنه از خوف
عنایات ظل الهی چشم پوشیده مرور بعض عهد و پیمان شیرازه اوراق القصار
را محکومت احصار و بعزم ماخت ارض اقدس اعلای لوای
اقتدار گردنفراز خان کوه و دشت بیابان خود را در قلعه مارو جای
گرفته بامیور دوفلیحان حاکم سرخس و بعضی از حکام اوبا
که بالفاق راستند سه روز پیشتر از افاغنه داخل ارض
اقدس گردیده از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان برادر اکرام
و مراعات تمام بظهور پیوست و در انجا که ضمیر منیر طل الهی
آئینه صورت نمای احکام قضا و قدر بمقتضای هشیار مغزی نا
دیده ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که افاغنه
عهد شکن در وقت رفع حاصل اینمنات ماخت خراسار
خواهند کرد بعد از رسیدن خبر اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب
نصرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز بخویه سنن

دگر یافت مادر تعاریری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر ایلی
بنوای استرآباد و نواح فرستاده مقرر داشتند که در حین
ضرورت بعد ابراهیم خان بپیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان
والا نفاذ میپوست که غله و افر و ذخیره بسیار در مشهد مقدس
سامان کرده بعد از ورود دشمن ما را تقلعداری گذاشته
از معارضه اعراض نمایند اما دو الفقار با بیست هزار نفر اوغان
در زاویه خواهد بود مع بار نزول گشوده اغاز ماجت فرمان را
ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده مژده یافته را
هر روز اسپ تذرو از نسف قلعه داده گرد و غبار ایشان
مرتفع میگشت سپاه مقرر مرکب مسعود او معروض شده
حلال گشته مجددا در باب دفع جنگ مفسدان نامبرده
بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از ورود حرم و مبدار
مشغول خود داری باشند که ان الله تعالی علی کل شیء

تبریز را از ان مملکت
میرسانم و متقارن وصول این جواب ماوحان تبریز ما خراب
و تفنگچیان بیرونی را از ارض اقدس کشیده بعد از چند روز
با وصف انکه از اوج سلاطین طول الهی در مآب امر فعال
مآب خطاب بابراهیم الله عرض عن عهده و نازل شده می فرماید
که کلام الحضرت مظهر ایات و صاطق عن است تحریک
بعضی از هواخواهان مغرور و وزیر عثمانی لوس نفس عبور سیاه
منصور را میسر نداشتن از وقته سه روزه ماموریاخته در
سمت کوه سکمن ماکو که رکلین رایت حرب افراخته
افاغنه نیز ما تقابله میدانند در انمابکریم و از ماوحان که سرکرده
تفنگچیان پیاده بود زخم کاری خورد فوجی از ماوحان او بو مارا راه
حیات نبود مدد دل از دست داده روی بتبریز ما فتند ابراهیم خان
با چند نفر اسب بر انگیخته بود که این خبر را بردند تفنگچیان

که در پیش همگنان شرمسار و او نیز کرم کرده بود حرکت او را
محمول بر فراموشی سر رشته حساب را از دست
در هندوستان نیز ضبط غسان خود داری نکرده روی به شهر سان
آرمیتی کرد اند و دران روز سوار سیاری از مرتب سی
پیاده را دیده و جمعی از پیادگان نمبر خود را بجاه فتوات انداخته
در ماتم مرگ خود لباس ماتم پوشیدند ابراهیم خان به مشهد
مقدس مخصص جهت و این واقعه در سیزدهم ماه ۱۱۴۳
در سمت صحرای عدلت در زرکران مشهد اتفاق افتاد بعد
از ظهور این سانحه حضرت اعلی چون ابراهیم خان از جانب
مصدر عرض ندانست شاهزاده رضا قلی میرزا که دران
اوان در اردو سالیه بود ابراهیم را بوساطت حاجی
معروض خدمت خدیو مقدار ساخت چون حضرت شاه
طهماسب بکرر مرزبان جاری نساخت که موافق عهدنامه

انجام امور عراق و افور ماهیجان برزمه اولیای امور دولت جنا
مادری را مملکت علیحده است و ما را مسورت ای ایشان احتیاج
نیست لهذا حضرت ظل الهی او فرخسان را امیر ایم و منهم
مرکشان سست عهد هراف را الزم دانسته تدمیر منهم ان
مصمم گشته محصوب حامار سریع السیری ایشان مراده
اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری ایشان بدیوار
اطمینان داده رحنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که اشعاب
مرور روزگار بادلران نصرت شعار ما مذحا مکلسوا حرج کلشی فراز
از ایلغ فهر و ماه مشب در روز دوم به مرحله میمان گشته
بر اوقات حضم به روزگار مرسم پیش مستقبلان ملک
افگار بایلت سر مرد خطاب خانی و سرداری آذر ماهجان
سر بلند و جمیع اسباب و غنایم و نزخایر و سیه که در قلعه مزر
ماده حصار تومان متجاوزی بود ماه غنایم فراوان و الاطراز

گردید که جمعی ایلات افشار و مقدم ترکمانیه را کوچانیده در
تیرس سکنی دهند شش هزار نفر جوان کار دیده را در سلک ملازمت
انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات آن بلاد را بحکام
کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت
شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان
بجان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر املاک که از قارص
عراق آذربایجان را سپه و املاک مرحمتی داده کوچانیده
بممالک خراسان فرستاده بودند عرب آستان به مجاله
شصت هزار خانوار میرسد از آنجمله دوازده هزار خانوار
و از جمله افشار سه هزار خانوار قلمی بودند که شرف
ملازمت آنحضرت دریافتند و چون سحاب و گلوکیان نهضتی
که ولایت بورسه قدم آنحضرت و مسکن طایفه قزلباش
و جمعی از الطایفه بامرا و الاگوهیه در ارض اقدس سکنی

کرده بودند عیوض ایشان از مرقلوجه ندی در حساب و قیمته
افشریه را در کلات ماوی و چهل پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه
و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف متحالفه بودند
که بدستور انها را ادراک دیده در نواحی ممالک خراسان
متوطن و ممکن و مکان ملاق و سلان بجهت مزرعه معین
ساخته در بیان انصراف موکب همایون از اذربایجان بجانب
خراسان بعزم تنبیه افغانان بعد از تسبط امور و بست و ولت و کار
مرو و دور و بنه و اعرق را کلا گذاشته با کیه تازان عرصه
و غا بجانب خراسان انطباسی کرده بدون مکث و درنگ
وارد قزل اورن گشته در انجا خبر ما را رض اقدس دادند
و خبر رسانیدند که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه نفته بودند که
حال ترکمانان ایغار امان یافته از پیام این شمشیر روی این
دولت گشته ایم و دسته ها این را میرون می کنند پس بشر

انگیزی مشرارت ورزد از بیم آن ورزارع و حرمتهای توابع
شهر برآورده نوعی مایه بعد او افزود حتکه نه تردیک شد و
فرورنه سیرازه الفت آن سوزد و شرخرمن ماه و دسته سبد در
انبار کهکشان و خوشه پروین در زرع سرخ برین زرد و
و بهمه جهت وسعی و بیروز در حوالی عرض او نفس بملبت
عهد ملت کرده مزارع و فزارع را علفه تیغ مبرد ساختند و
بعد از اظهار کمال یعنی فاد روانه هرات شدند الحضرت
از استماع انخیر مرکب انبعار کرده در ثانی مزدهم ماه صفر وارد
فروین و انجه مسون عراقی و فرق مخالفه بود سوای خراسانی
اهلی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب
فرستاده که در دایره امر و نهی اندولنه والا بوده بر قرار در سر
خط فرمان نهد و در انجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقای را
از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم بر سم سفارت

گشتای اعلام ظفر فرجام ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از بورس میدان جهاد و فتح استرآباد مرکز دولت
و ایشان از دره کرایلی بدر کوهلان حصاردل آباد زده تاخت
هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده انجا که میلدیر میتوانند ترسانید بدین
موکب والا صبح روز سه شنبه از آب عبور و مکان مشهور نصیبا را
مرکز خاقان اعز که در میان کاله دریا سکنی دارند از توجه رایات
اقبال آگاهی یافته بسمت جلوه و جاده کوهلان بطرف الاداغ
سمار قرار نمودند پس معاودت باسترآباد کرده فرامین مطاعه
مبنی بر عموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را عموم
مرکها منقطع و ایشان را از کرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند
که در غره ماه ربیع الثانی از آب کرکان گذشته از نیاز دست و
حصار و دایه و سیلقان روانه خراسان و مرو میگردد فرامین امن عالم
کرایلی جمعی از روشای متمردین کوهلان از دره عجر در آماده و از حد

والا و مستدعی عفو تقصیر و تعهد او آن بود که مال گشته مسئول
از طایفه قرن قبول و فرمان بجالون نفرستد که جانوزی و
بورغ مال را منعاقب روانه خراسان نماید پس عساکر ظفر
توامان را فوج فوج مرخص ساخته که روانه دیار و اوطان خود
گشته در هم و بورغ سفر مراسم در ارض اقدس حاضر باشند
و در امکان از جانب الهیارخان افغان که در ارض اقدس
می بود معروضه منتشر بر التماس عفو تقصیر امراهیم خان مادر مادر حمت
نسان رسیده جواب او مرین نهج از کلک عرب اصدار یافت
که عالیجاه الهیارخان بداند که سرحی که در باب اجی ابراهیم خان
عرض اسعد عالی نموده بود چون غبار الم از خاطر فی خود نشسته
دار وقوع شکست که فضای اشغال بود شکسته دل بر افگنده
است من بعد زبان قلم او را میازارد و در بشارت ساری و حمایت
زوی خود دانسته که ارباب جمعیت را غذای مدعیان نباشد

والگذارده بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان مرام
و مرتاد راه معارف خجالت کشش و کوشش بقدر امکان
درکار است اما بعد از آنکه جهره شاهد فتح از پس پرده غیب
جلوه ظهور کند موجب سلامت انطایفه که با قبض و بسط جهان
سعی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود در مراله
بمضمون ایه کریمه ما ینظر الا صیحه واحده ما لها من فواق پس ابواب فتح مفتوح و مبسوط
بمقالید مایدات ایزد دادار است بزودی سر پنجه سعی بسر پنجه
اینعنی اما ملکه فی الجمله از عرف بهره ور اند بنیروی و سنان اعدا
سینه سپر میسازند اما بطبیعه بردباری سره خطی خلت امهال
و اقران من در نمیدهد و بمنع تمرد و شمن سر بش کردن تسلیم می
نمهد و چو کاری عصای حامد بدر و مراد را ضی نمیبرد و مدعی
نمیدانند شمشیر تمرد سیف فاصل و در وی سرکش را فتح مرادم
هلال میداند و بمعاد ایکه مصرع در دو رخم مکلین و مام لنه مبشر

کاشش بدی عرق انفعال از صدور چنان امری تا دامن آب
در شکنجه خجالت و گرفتار قید ملامت بوده همان را در حیات
ازج میشمارد چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار
زرین لوای مهر بعد از اتمام از معرکه سپهر مانع کشیده رو
بمغرب میگذارد و از زمان اردوی زمین فروی نرفته در هر
وقت که رایت جهانتاب از مرکز نقطه نصف النهار منحرف
میگردد از قرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هر چند که بامر معالی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی
آید جرگه از دشمن شکست یافته نمیتوان گفت چه اسمع آن
اینهمه سرزنش را از خود دور ساخته و از منع سرزنش یافته
و گیتی شکن زرین است که با وصف آنکه نور از جانب مادر
مانند خدنگ رو بمرد و ممنوع از ادای صوم تا شمار خاطر الهام مادر
خطاب با ابراهیم احرص عن مدا الورد السموم شدید بود

باز بخلاف معمول مصدر امیلونه جهل وصول نشده مانست
بر منهوی دلیل عقل طریق مصلحه نوید یار راه رضامندی خاص
را بر وفق ارشاد جوید در صورت که منهاک منهج احدی الامور
فرمایه مدلول وعهد ماه المحدث ماشه طون ولوشخ را نیز اواز
مرتضا لیسته رنجش وارای ماشه حال چون آن عالیجاه
امتدفعه زبان قلم را از زدن کوتاه وبهمان لوحات سابقه را
مورد اشناه ناخته در بیان ورود کوکبه مسعود بمشهد مقدس
وبعضا درات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل الهی منازل
ترتیب مراحل را بان اقتاب ماه جهانتاب ترسم
انوار دستگیر منمودند ودر اخر ماه ربیع الثانی صحگاهان که تابان
اقلیم چهارم در سر برای این بلند طارم از سفر جانب غرب
انصراف یافته از دروازه افق قدم بسر منزلی حصار
شهریار نهاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی وفر

عنصری و اردوانی فیض مدار در عمارت جنت سرشت
چهار باغ ماتم روح در قالب عنصری قرار یافته و چون در آن
اوقات جاذبه شکست بدلهای اندیار روی داده ماتم زدگان
هنوز در ماتم کدگان جوشش مراد و بار سینه اشان بصحرا
ماتم خنک زن فراز جوراغان مانفیر ماله در گوشش رود بار
فلک خروش اکان نبود ندول متوجکان طاق نمای را از
شوان سینه خوب بندی نموده از لاله داغ طرح چراغان
می ریختند و برای گریه مکامه از سوز جگر آتش بارهای می انگیخت
موشکاف اه اشتاک شان هر شب با سمان میرفت و کل
غران دل شرر ماشان در هر طرف از آتش غم خرد شر
بری گشت بصدای کوس و نقاره که الیف سنور و سرور بود
از ایمان غربت دور داشته در هر روز ورود اهل شهر را از
نواختن ست دیانه و امین مدی و چراغان ممنوع ساخته نهان

توپهای ارعد آواز دبدبه جهانگیری و طمطمه و بروبر ایام مسموع دولت
و دشمن میرسانیدند و بعد از سه روز که سفرکنان از بیخ راه
آسایش گزین شدند نخست بملاحظه شان اشرفیه و ایلاری
که از فارسیان و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند
برداخته و جمعی از جوانان مایل الف مزابر سم ملازمت منصب
ساخته فارسیان فروسیت نیز و چابک سواران را
اندیشه برای تعلیم فنون سپاهگری میرانان کامگار تا یکی
لشکر سه مست حشم خوبان ماطره دلاویز در زه بازی از
خنجرگذاری دیده فنان دلبران ماهان سیه نور انور و تیر و اندوز
قرخان قلب مسلمی و صفاح اندازی کند و مشق و تعلیم پرداخته
و در اندک روزی هر یک در فنون سواری رسم نیل در
خونخواری فرزند رسید رال رمح و جلاد اجل شدند
اگر از کار فرمایی دستی در میان باشد بماحن ضعاک را

ایشه نیسیما میتوان کردن وچون سفر مرات در خاطر افدس نضیم
داشت الهیار خان ابدالی که تا آن زمان در ارحل افدس
مهمان ولوالجور حوان احسان فی الوجود مستغنی آن شد که رقعه
در بار وحاف توقف ومشغول دلالت افاغنه نبوده بار دیگر سر
راه مرات بادر اک سلام رفت بردارد لهذا اورا بعقود وانوه
خلاع فاخره وخیول مرصع وعطایای خاص عز اختصاص داده مرخص
در روانه بار وحاف ساختند وسفارم مرقوم فیلم بیان شد که از
سلطان کوهلان در دوار بیاع کرایلی آمده اظهار ایلی ولغهد کردند که
در لیست صانوار بر سم نوزعه مایل اورده در مشهد مقدس
سکنی ورزند چون در انجام این امر خطیر تاخیری بظهور رسید
احتیاط امر والا صادر شد که مسکون استر اباد بهانه سفر مرات
آمده در سر خواست توقف ومنتظر صدور فرمان باشند وخضر
در روز دوازدهم شهر جمادی الاخر ما طبق ۱۱۵۱ از حاصان حرکت وسیاهی

بعزم متوجه آن خطه لیقه پروانه و مقارن ورود موکب والا بحدود
ترکمانیه سرمایه این فرمان واجب الاذعان حضرت ظل الهی عطف
عنان بارض اقدس فرمودند و انجناعه جاپواری معهود را مامور
اقدس اورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی
اهل مذکور را در سفر و حضر همراه حاضر سازند چون به نهجی که مرقوم شد
حضرت شاه طهماسب در خدمت سلطنت و شهریاری
فاطمه سلطان بیگم خواهر خود را مامزد مهین منتجه از دواج
عاصر و اجرام و مهین فرزند نادره لیالی و ایام شاهزاده اعظم رضا
قلیمرزا ساخته بود در همین وقت که کوکبه مقدس به بیت الشرف
ارض اقدس تحویل نمود از اقدام مطاعه مامور شد که تمامی امرا
و حکام و سران جنود نصرت فرجام خطه ایروان احتشام دهند
ارم نظم سرور و محفل جشن و سرور حاضر گردند بنابر این کارفرمایان
بدایع طراز و نگارندگان صنایع بدیع پرداز در مقام فرمان پذیری و

دیبازوی هنر وری یازیده در اندک روزی عمارات چهار باغ
را نمونه هشت بهشت و آئین مهدی نرطح چراغان رشک
چرخ نیلوفر ساخته در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب
در خیمه قبه خضرا از طلا و نقره بود بساط عزا در فرح بخشی خجلت
افزا از جمله عروس آفتاب خداوند بود و قمر کدخدای خانه او
زهره زهرا سرود خوان و چغانه مجلس طوی با هزاران فر
و زیب ترتیب یافته دو هزار دست جلعت گران بهادران
هر روز لشکر کوکبان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران
جانسپار از جامه خانه نوازش عنایت گشته بر و دوش
مرکب مانند کوه آراسته خلایق خاص و عام تحسین و لسان
ثنا خلق جلیه پوشش اثواب لبوته دار رنگین گردیده بساکنان
عرصه خاک لباط بساط آراسته و منوچ چنان افلاک
مانی مرقص مرخا راسته تا یکهفته بدین منهج جشن و چراغان و

مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت مرا نرسیده
امداد از کسی ندانسته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا
ظهیر الدوله را با مبلغ و احصار و در روز دوازدهم ماه شعبان با فوجی
از قزلباش جان نثار اینجار و چهل و پنج نفر سنخ را در سه روز طی
کرده در محال مرسحوان طرن بر سر وقت آنگروه رسیده مرحال
ایشان عرضه شمشیر و نار و غورات ایشان اسیر کرده بشتاب
و اموال و اسر او احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل
بعمل آمده و امرا علیم خان نیز از انجا بمامور به تنبیه ترکمانیه بلکه سکنه
سرخس کشته آن طایفه سرکش را بدستیاری سعی و تدبیر از
کردن فراز کوه شمال کامل بحسب ظاهر وی توجه بجانب ارض
اقدس نهاده تا صورت نگارش یافته که حسین
علیخه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان اوغه
مراتب را که باین دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریص

مخالفت کرده سلسلهٔ جنبان فسادی بود در همین وقت که جرغز
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و
نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده
بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از و استمداد و استظهار نمود
باکروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد استقرار شد که شاید باز
بدکردار از دم تیغ تیمور طابع فولاد خدایگان جهان پرور که خدایوار ذات الجد
فیه باس شدید از آن پیدا و تصورش در عالم وهم حاک
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده
بخاشاک راه مرسیلاب و ساحل گذر مرا فتاب شد و بعد
از ورود بایستقرار مسافت اضطراب از طرفین صورت انتظام یافته
حسین استخلاص اسرای خود را ذریعه اعتذار ساخته عریضه
استکانت آمیز مشعر بر استدعای حضور اولاد و بستوان محمود
نگاشته بملک نیازمندی ساخته مصحوب ملا عمران معتمد خود

استخلاص سلطان باصری حاکم سابق یزد که از جمله آزادگردهای عفو
خدیو زمانه بود از سالخوردست والا نموده مسئول او در رجه قبول یافته
تمامی اسرای اوزبکیه که دلیرو از اناث به چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان
مذکور کرده است مرا با میل مرام و حصول کام باز گردانید حسین بیگ
دونفر محذرات سراوق سلطنت صفویه را که در شیبان اسارت
صحابت اسمار بودند با طلا و عنبران و اشخاص زرنانه در کجاوه سپهر
رواف ساخته صرفه در خیمات و صلاح در مکث و درنگ لطف
و صوت که مابین ما دام الحیات سراز زاده اطاعت پیچید
عارف و باطن ظاهر گردد دوسه هزار نفر از غلجه را بسرکردگی که سبدال
باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل الهی بعد از وصول
ایشخر معتمدی را تعین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان
عرض راه با خواجه سرا و اعزاز باصفهان روانه کرده بجرم سرای شاهی
رسانیدند اما بقیه ای قلم خجسته رقم در مقصد وقایع سنه کورئیل مطابق سال

بر از قصد وصل و سر روز چهار شنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام بر
اعظم بعزم تسخیر شهر مبدع حمل رایت اعتلا افراشته صفر
کشان شهر نشان رمع را که از زخم سیاف وی در سراهای
خوبان روزوایای باغ و حدائق اقتلاق داشتند از ملجا معین در سجده
و فراسان نامزدشان نامیه اطراف چمن و فضای نامون
از ارجوانیش لاله و ریحان لبسرا مبزده های رنگین و خیام گلگون
برآراسته کاشش از روی خلاف مکان مرسل مند
مدکرده سپیده دسته و خنجر مرانفته دسته برکه میر دشمنیر
برداشت خیمه سار از موج نوره در بر و درخت از شکوفه حلاه
خود بر سر کرد نور زر فروز شنجون بدار الملک وی اورد و جنود
از روی بهشت راه فتنه بر بغما کرد ختان نسبت مرم خرزانی
بر تیب یافته قامت دلیران آراسته خلاع را بار نموکون
وجیب و دامان آمال شان از زر سرخ و سفید مالا مال و مشحون

گشته بعد از انقضای حسن و سرور روز پنجشنبه یازدهم شهر
سعادت فرجام با فر فریدونی و شکوه کیقبادی از ارض فیض
انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرنگار قباب کرده و ایران
که چندروز از خونخواری دشمن چون دمان روزه و از فروبسته
بود در امروز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی
کام چشید بهادرانی که تشنه خون خصم بودند و بخوردن مال غنیمت
گرسنه چشم بودند شمشیر بی رامی استقبال هلال نوال اقبالشان
مهر رزمنده از بخیه دمان رزم شکسته بعد از وصول موکب
ظفر فرجام بمنزل من محال جام بنه و اغرق را در امکان گذاشته
موافق آداب سپاهگری و رویه رزم گستری بعین چپ و راست
و قلب مرتب عهد و مراول و تسعه منقلای و قلب لشکر مقر
خرزاده قول مقرر کرده و برای مرفول ساقه و رسول و
طرح و بلبن از نیزه گذاران گذرگاه راه قرین و تفنگچیان مرتع

آئین و توپخانه و زنبورک جدا گانه نعین و با اندوقه شش روزه
از راه رباط لومان اغاز نورد و روی کلین شدند و فوجی از مقدمه الجیش
و کروهی از لشکر پرخوش و طبش از رباط مذکور جاول بحال
سپس و سکسان و غوریان انداخته تمامی انحال بمعرض نهب
و نغما در آمده قلعه جای که در سر راه واقع بود بحبس حرکت مفتاح ازاده
و بران مفتوح و مقدمه ظفر وفتوح گشت و روز چهارم شوال کهان
موسوم بمفره شه فرسنجی برات مقرر و بین مکان زرین کمر و اهن خان
فولاد مکرر دیده خصم دو رو در دو جا را نبه بابه تاران سنبره خوارتش
جهت روی کرار امعانه دیده و بعد از سه روز با فوجی از خیلجوان
کینه مرد ار در حوالی شهرات انواز و زرم سار شدند و انقادیز
برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برامده از فرزدلاوران نصرت
نشان باد معت حوصله باعصه بک تر دیک باعانت شهها
از طایفه منکامه سازعرصه خبک کشتند حوالی شنام که طرفین

از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب گشیده برگشتند و سید ال[illegible]
با جمعی کثیر از سوار و پیاده بعزم سخون شهر متکنه را که مابین اردوی همایون
و یوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سایه در میانه رو
نشد طفر انر کرده حوش بحر خروشش را از مزه داری ظلمت
لیل و سهاهم کرد لشکر و خیل زمره شناسای بسه گشته در حینی که
شامجان مهب و لواحیان کیوان منهب دست از قبض اصوف
و نظم ترتیب منتب باز داشته اکثری در منازل خویش استراحت
گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که ناگاه غوغا در کنار اردوی
بصدای شلیک لکک حلقه کوب در خنک شد ند از اتفاقات
بری در سر شهر بحکم والا احداث یافته بود و آنحضرت بعد از وصول
مارودی سپهر کوکب باسطون بهرامی و صولت صرصری بر
ملاحظه اردو میان برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود
از آنجمله برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه مزاربان

نهر با فیلهای سوار از آن ماتد حمل نخوم از نزد کهکشان طاهر شده
جمعی از ایشان احاطه برج کرده آثار خیرگی کردند خدیو شیردل که
زهره شیر فلک در برج سپهر از مهابش آب میشد
مزار نفر از غلامان بفلکی که در آن زمان در موقف خدمت حاضر
بودند بدافعه پرداخته از بوارق تیغ و لقلک آن برج خاکی را
بمرج آتشی منقلب ساختند دلیران خصم افگن و بهادران فیلشکن
هزار معسکر ظفر اثر پیاده دست بستشمریان تیره روز
آن دار و بخته از جوی تیغ ابدار اب مراتش آن فتنه رخته
جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور ساختند بروز دیر
طرفین مسنعه قتال و مهای جدال گشته رایت ظفر مانوس
و فوجی از بخت سفر قدر برافراخت و غریوهای کوس و ولوله
و خروش و رخم چرخ مراموس انداخت سوار و پیاده افغان
مسالعت جسته برای سازخیاک ماتد زیر و زم نغمه در نشیب و

فراز کوه بخت سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از نفلچیان
گیوان شکوه متوجه سر کوه کشته خاک در پیوستند بعد از آنکه
از آب خوشگوار چون اعدا الهای نامیره حرارت و تسکین شرر
شرارت شدند جانمین اسکار مراجعت کردند و نوبت دیگر
هر اصاف دانه خورشید مصاف بود طرفین عزم مصاف
کرده چون این خانه فیروزه آب در شبیر داشت در عرصه
اسمان طرح شورش افکنده از اواز رعد کوس حرب
فرو کوفته برق باتش افروزی نامیره شرارت از جا برجست
و باران انعاز تیر باران نمود جانمین مرآمده نشه کام مقر و مقام
خویش بار کشتند بعد از دو روز افاغنه و فوذ الفقار خان
که همیشه اسب خود سری در زیر پا و توسن جلادت
را باد پیما داشتند خود را در مکنای نزدیکی دیده مزدیک شد که خانه
حایل برنن در ند عهد و پیمان را شکرد با یمان ساخته معهد کرده

که این دفعه مارمن زرتن دارند ملبسش و کوشش پردازند
روز دیگر که تمام سپیده زدن صبح و سنان کواکب را
از زمان ظلمت متجلی و مهر خورشید را نخاکستر صبح صفی
ساخت ذوالفقار خان منظر بعهد و سینه کرده مالروه
افغان یکدل و یک جهت بهمات مجوعی بیرون آمد
که قلعه ساقلان را که نزدیک بمعسکر ظفر قرن بود تصرف
در امکان توقف کرده هر روزه ازان مقام آرای جدال
شوند از طرف دیگر خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف
آرای عرصه دلاوری شده اولا فشکچیان پیاده از دو جانب
در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شمشیر بر سر
روند ماشه ساعت ابر بلا قطره زهر و برق اجل صاعقه
انگیز بود و صبح یک از دلاوران ارزرخمهای پهلو منکاف
حلوله و نیز پهلو نبی بمعسکر دنیا نیله تمامید الهی پای ثبات در

از پیش بدر رفته پس بست بقاء کریمه مهدم الجمع و
بولون الدهر بظهور پیوست الکاء مایه نازان عرصه وغا حمله ور
کشته جمعی کثیر از اعیان عرصه سبقت و سنان و لقیه ره
نورد طریق فرار و خذلان کشته تونجانه و تقاره خانه ایشان
بدست آمد و سبب دور و زور ان نصرت اندوز مقرر آنکه
فیروز کشته هر روزه دلیران میمند و عدکم الله تعالی معارم الله
ما حدوها و فحوای مهم ما سعادی فهما و الذما مرید بادپای عزیمت
را بحیا دل اطراف تمرمان ساخته دو بست و سه صد نفر
بوسفند سوای سایر اموال محیطه الشاب در اورزند و
انجاعت هر روزه از قلعه مرآمده بست مدبوار حصار اغاز
دوزخماری کرده از جانب دلاوران سپهکین بخار پاک
جانسوز دلنوازی بنوک سنان سرافرازی می یافتند روزی
نمیکذشت که سره خطی دلیران چون خطوط اشعه مهر تابان

سر بر در پیشگاه ماه نمیلد رامید و شبی نمیشد که صولت بابا
ماند حامل راس الغول بادست و پنجه مرخون سر سر
کنی منظر نمی رسانید از جمله وقایع ایام توقف انکه الهیار خان
که سابقا از ارض اقدس روانه مارو حاف مانده بود در
منزل مذکور جمعی از ده مانده تا دستش و مارو حاف را فراهم اورده
بار دوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مردی از معتمدان
با سه هزار نفر لشکر خونخوار مباخت توابع قراه مامور گشته
بعد از دو روز انجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه حاسن جنگ
کرده حاکم مذکور را با جمعی از اقاغنه مقتول و سر اورا باز
گردانیدند الحاد حضور والا و قلعجات حاسن و کره را
بجوزه تصرف در اورده چون همت کبنی ثبت منصور بان
بود دل اطراف اربعه هرات محصور جنود منصور شود و در
نسبت ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را سر

رسید فوجی را در نهرهای عمیق آب گذرون رسیده از سر گذشت
سه هزار نفر مجاور از روسای در خاک و اک سر بباد فنا دادند
و علم و نقار خانه ایشان بدست آمد پس خدیو فلک جناب منظفر
و کامیاب بجانب منزل غنان تاب گشته اسب و سلاح
مقتولین را بدیران و لقد هستی کرفتاران را بمالک سران عطا
فرمودند و از حسن اتفاق اینکه جمعی از قشون ثمات از سمت
معسکر بقره بصالقه مقرره در انطرف رود خانه بقراولی اقدام و
از همجنان کرده بر فلک تیر کرده میرسید استباط قرار انطریق
کرده و از صفحه دست سر نوشت کار انفرقه نه رو در کار را که فلک
قضا بخط عار نوشته بود دریافته بکرفتن سر راه ایشان از
هر رود کذشته با سپاه رود خاک چیک ساز فنا مای
حصار مهر نول آفا هش اهل الفری آن ناسهم ناسامای
مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر رخمه زن حا ربار

مدار عصری ایشان گشتند روز دیگر که خسرو رود و خورشید بخار
بالوله بیک اخری انهاک مرپل مضطراب این رود هنقام
کرده عازم پل بالان گشته در چاشتگاه روز یکشنبه مالهان را در
کنار پل واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور حرم جهان
متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سنود بهرک
از سران و سروران لشکر در سمت خود خندق و سور چال مرتب
داده شد جهان سوی در عرصه خاک منیاد نهادند و بفاصله
دو روز که هشتم و نقعده بود و لاورخان مامی که بحکومت اوبه
سالان و عمور و مناخر و سر بلندی او اشتهار داشت با سه هزار مامی و
او بافه وارد معسکر فیروزی فیروزی امتر و از نوازشات خدیو
کامکار بهره ور گشتند و از غرایب امور آنکه در همان
ایام روز یکه که خدیو کامکار طراف عصر از سواری مراجعت
کرده بودند در میان خیمه اسلحه از خود بکنده بعزم نفح حمایت شهر

بلوشک بلندی که بحکم والا باشده بود نظر مدند همان دم بوجهان
افغان خیمه مبارک را منظور داورده بوی انداختند که حلوله آن
سقف چادر را شکافته و در جائیکه مسند والا انداخته میشد
در کنار فرش بزمین آمده یکدرعه بشمر بخاک نشست و همانا
که دشمن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود حربه نصروی خود را
و قوت اقبال صاحبقرانی محروم نمیدارد چون بنحویکه رقمزده کلک
میان بسته سمت غربی مراست که عبارت از منزل بقره باشد
مقرر ایران این جاده جانب جنوب شهر که سر پل مالان باشد
مضرب خیام فلک فرسا شده و طرف شرقی شهر خالی بود لهذا
در چهار دهم دیقعده فوجی از کنظر اثر را با بونجاره و تدارک
شایان مامور ساختند که از آب هرمرود در محاذات قلعه
کرخ در جانب شرقی لوای توقف برافراخته رنده راه عبور
و مرور بر افاغنه مسدود ساختند در روز یکه مامورین عازم

سمت شرقی بودند حضرت ظل الهی از مستقر جلال و مسار
سمت غربی از سنگره لوه متوجه شهر گشتند ما انطایفه به سمت
شرقی متوانید پرداخت مامورین از روی اطمینان خاطر در مقام
قیام مقر و برج و سنگر برای خود توانند ساخت معهذا سید ال
مافوق از افاغنه علاجه دانید الی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان
گرفته خنک و ریوست و ایران میمنه و میسره و سر کردگان
قلب و طرح با قدام لوکل بمدافعه اقدام کرده انطایفه را شکست
فاحش داده سر و زنده سیاری بدست اورزند و بعد از چند
روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت
والا به نغر امکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم دیجه با
جمیع از خواص نغر بمت انسمت کرده روز دیگر بهنگام صبح لشکر
نجوم از معسکر شرقی باغاز ظهور و خروج کرد اردوی همایون را از ان
مکان حرکت داده متوجه قریه اردوخان یکفرسخی شهر گشتند اقاعه

میباک بارمانده خاشاک که سر راه برانش تابناک گردد و
خود در گریوه بهمات مجموعی از اسباب ممانعت در آمده بدین طرح
سلم والا بر ایشان ناخته بگونه چند تعاقب نموده جمعی را
هلاک و جمعی از روسای ماهی اسیر خم فتراک ساخته
سر و دواب بسیار بدست اولیای دولت قاهره نصرت نصیب
بضابطه و ترتیب در کمال ارائش فریب ماغیت گشیب
آمده قرار دوجا نزا مقرر انحضرت عطف عنان بسمت مظفر آباد
و دیگر از وقایع مسموعه آن ایام آنکه در شانزدهم ربیع الثانی
از دلاوران نصرت نشان تباخت سمنه محلوی این اعمال
بیخ زوانه و مامورین بموجب فرمان ان نواحی را غارت و جمعی
را از اسراء اوزبکیه که دران سمت مظهر شرارت بودند عرصه
مرگ ساخته با اسیر مغفور غنیم محصور وارد معسکر منصور گشته
سرکردگان میرانه بوشش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب

انواع احسان و اصطناع مشدند و همدران اوان محمد مومن بیک
مردی که سابقا از دربار گردون مدار باحکم همایون نزد عبد الله خان
حاکم ماوجیان رفته بود نامزا از انطرف بر سر قندهار نیامدن و در
وحرکت نمودن عبد الله خان نامزا بعرض والا رسانیدن و ابتقال
آمدن عبد الله خان بعد از خطاب مستطاب خدیو مشرق باجناب
مدعوات الی عبد الله اقالی الکتاب بلب داب گشوده نامزا
باج تارک مباهات ساخت و متدارک سفر قندهار پرداخت
و در خلال انحال قمقامین او و خدایار خان عباسی حاکم سند
مجادله واقع شد در اغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر
عبد الله خان خورده از پای در آمد ماوجیه چون دیدند که بر سر دار
ایشان این قضیه آمد روی از معرکه حرب برتافته اند امر محب
و امیر امیار ولد آن عبد الله خان عریضه مشعر بر سنح این واقعه
نوشته مصحوب منی عم خود بر فاقت مومن بیک فرستاده

از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچیان باسم میرمحبت که
ولد اکبر عبد الله خان بوده اصدار یافت و مشارالیه و مریک
از اولاد عبد الله خان را بارسال خلاع و اثواب بفیه و لقدات
بیشمار امیدوار ساخته در بیان مقدمات راه و کیفیت عبور آن
ایام مرقوم میشود چون یکه تاز
ایام مرحوم محمد سلطان مردی که از سکنه نصره تابع قوانه
مامور شده بعد از فصل مصطفی و ضبط قلعه حاسک که در همانجا
توقف داشت تا فی الحال امام وردی بیک سارو امور بیات
کرمان با حکام سیستان و فشون کرمان و سیستان باتفاق محمد
سلطان بمحاصره و تسخیر قراه مامور و مقرر شدند که طهیر الدوله
ابراهیم خان سرهنگ فشون سرحدات خراسان از راه
طبس و کلکی عازم قراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او مقدم انجمن اقدام نمایند و در حین اندرا
امام وردی بیک جمعی از فشون او موجب اشاره اقدس

ساخت کرشماب و بست من اعمال قندهار معین گشته مامور
بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن
آن جمعی از افاغنه علیجه از جانب محمد حسین خان بسرکردگی مادرخان
نام پاپی که در ایام استیلای افغان حکام لار و بند بود بعد واقعه مرحوم
صید شیر شکاران گشته و مامورین باسر و غنیمت وافر مرکشته
بام ورودی ممالک محروسه ملحق و در کوچ شتر کرده بساخت نواحی هرات
امابورود ابراهیم خان مجدد طبلش خبر قاعده ترکمانیه کوهلان از
سفر خیر از زمستان مع علیه هرچند رسید بر وفق فرمان آمدن خود
را موقوف و عنان عزیمت به متهه البلدان معطوف
ساخت نوضیح احتمال آنکه چون در حین توقف موکب
همایون در اراضی قبض نمون اذن کمنان کوهلان متعهد دادن
جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مذبور را بحوالهٔ متعهد
سرانجام روانه ساخته بعد از ورود بمجدود اسفزار عنان

استار جرموحش الطایفه الیفاه نامیده بغارت دوراب
واسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند
بمجرد وصول اخبر ابراهیم خان بمعاودت مامور وفوجی دیگر
شکر بصرف اژدر پیکر اسمعیل سلطان حرمه وعلی قلی
سردار بمعاونت امام وردی بیگ نامزد گشته فرمان واجب
الاذعان بدین مضمون صدور یافت که امام وردی بیگ با ورود بسر کردگان
سپاه غنایم برده حلو حلاوت را از حاشیه قلعه کشیده واز
امام وردی بیگ بر خلاف حکم والا انتظار ورود بسر کردگان
نکشیده برای اظهار رسادت در بست و ششم ربیع الثانی
از مکان سابق پیش برده بدوراکه با قلعه قراه یکفرسخی
وهم مسافت دارد شکر گرده نزول نمود و در روز ورود اشرار
بسرکرده لو علیمردان خان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در قراه
می بود با فاغنه قراه در حوالی شکی لوه قراهر دو سر راه بر ایشان

رفته محمد سلطان با سکر کرده نقاجیان کرمانی در معرکه مقتول
شدند و اغاغه حری کشته روز دوم و سوم نیز همین معامله
را با ایشان اورده روز سیوم در اغای لشکر و دار سرکردگان جدید
و عساکر که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت
رسیده دست قضا پنجه با طایفه و توان انگیخته کشته
شکست فاحش یافتند و با صد نفر از ایشان فضل و
جمعی زنده دستگیر کشته بقیه بجانب فراه فرار کردند امام قلی خان
سبب این خودسری که سکر را تعرض داده بسوی حزم اودو
سرکرده معتبر نفیل رسیدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر
معزول و مافی و سرکردگان و دلاوران درآرای این فتح بقعتها
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل
مالکیان که روستای او عاقبه سعادت یاب بملازمیم در بار
سپهر مدار شدند ان نذر السکر وکی اسمعیل خان و ابراهیم خان

اتاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره استقرار و نقاصله
چند روز جمعی را بسر کردگی سردار سلطان فراجور بولغرم
دستور دروازه ولایت مذبور ساخت مامورین شب
داخل قلعه چیران و در کمین کمین نشسته منتظر صبح جهان
افروز مقصود وی جلوه گر میدان ظهور و مرور گشته افاغنه
قلعه نیز بسواد الجمع قلیل جشم بحرب مسلح گردیده مناکحانه از
قلعه اسب حلاوت مرا بنجته از بحومان اهرام کمین از کمین
کمین رو آمده تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و زر و اسب
و خیام بیشمار بدست اورزندروز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۴۳
یار افاغنه یاد ذوالفقارخان تجدید معاهده کرده مدکه تا رمقی از ایشان
باقی است در کشش و کوشش کوشیدند بس در روز
قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته ما جمعیت سلم ازان
بر مرود عبور و تا فراولان اغار نشر و شور کرده حضرت ظل

الهی از فراوان منظری که برای تماشای فضای شهر و در
شب تر منتظر یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره
بود ناگاه مژده یافتی و مژده ادراک فهم این معامله کرده قبل از انکه
قراولان خبر رسانند مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار
عازم کارزار گشته فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان بتعجیل
و خود با جمعی و فوجی از پیش روی الطایفه اسپ اندر جسته
سر و زده مغفور از ایشان بدست آمد نیمه از فرط اضطراب
خود مرده یافت زده جمعی مایه زندگی را در آب شستند و فوج انفصار جان
نیز در روز خانه از اسپ علاطیده به تیر و سنی طلع بدر رفت
اما اسپ سواری او مانین مراق بدست آمد چون تمام
زیاده بر سیر ماکولات در قلعه هرات نایاب بود در
ظلمت شب فوجی از الطایفه تمام شناسان برای تحصیل
تمام بسمت کوچ رفته بحکم والا فوجی به تهیه الطایفه تمام کبر داخته

شمشیر زهر آبگون مینی شنور از جان شیرین انسان بر
انگیخت و هر روزه دست قضا مرین رنج از بر و بزن چرخ
شنور چشم نمک بر چشم انگیزه می منحت ها انیکه زمان محاصره
چهار ماه امتداد یافت سیدان که از جانب حسین علیخان
موجی بمعاونت آمد الی آمده بود چون اکثر سنگ یانش در
محاربات عرصه تنگ فضا و لقمه از دهان فوت کرفتار یخ و غا
شدند در شب غره صفر جوهای مقرر از شهر آمده الی سید
زاوی کریز کردند افاغنه چون های بخت راست و اسباب
شکست را درست دیدند چند نفر از روسای امد الی نزد
الهیار خان که خدیو اقلیم بی مثالی بود روز انگیزه بوسط
شفاعت ارسیدی بنای کار برات و منعهد داون حالواری جمعی
از روسای امد الی کشته هر چند که منفای بلند پرواز همت انحضرت
خرد و فرقه جاف نشیمن املاک ولید مرشدین تمکین نمیکرفت اما بنابر

صلاح وقت و استمزاج کار لطیفه بحسب نظام مرا زود
کری در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان
نیز در همان روز از اردوی همایون روانه قراگردید مظنون افاغنه
آن شد که حسین خان غلجه باعانت ایشان می آید که باعث
رفتن ابراهیم خان شد لهذا از قول مکول کرده پیغام دادند که
افاغنه برای تخصیص اینجانب کس روانه قرا کرده اند بعد از خبره
مقتضای صلاح وقت عمل خواهد شد این حرکت مروجه جنابش
نامبرده عصمت کشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این
امر حوالهٔ شمشیر است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در
مخالفت و قلعداری کوشند روز دیگر که هندوی شیرهٔ روز
شب از انجم و کوکب سماک فسه را از دامن بروز تخت
آفتاب زرد کوش بعد از منع کشیدن بر دامن فرخ سیلی او
از بیم در دروازه هرات چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد

اردوی معلی و منعهد انجام امر مقرر و مسندی صدور منشور امارت
و منیار مسند تفویض امارت هرات با الهیار خان شدند و دوباره آن
تمامر بسرای انجاح کشته الهیار خان با مالف سرافراز و فرمان
همایون زیب فرق افتخار و امتیاز یافته با سرکردگان دیگر
هجدهم ماه مذکور روانه هرات شدند و بعد از سه روز الهیار خان
با سیصد نفر از عطای مرد و سای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر مزور و شکیب شهای لایق معروض بنگاه نظر
ساخته و مرطبق عرض انجاعه مقرر شد که ذوالفقار خان با
احمد خان برادرش که مرخص بود مراجعه فراه شده اقامت
گزین زاویه اعتزال باشند و الهیار خان نیز با سرکردگان
رخصت انصراف قلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه
های بلوکات افغانی را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر قلعه
بمرد ابی فراهی آبدار موقف فرمان افتاده مرخص شدند

که اولا به منهم غلجه مرداز ند چون انحراف در دروغ و سخن و ای
غازی از فروغ ما داز لاف و حیله دری میداد منعام داد ند نظم
آن در ویشی که میطلبیدم سالها * در سیده راه خانه و خود در آمده
غلجه و ابدالی هر دو ما کید کرار تباط صوری و معنوی دارند باهم
انصاف کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه لین خود آزمائی نمایند
آنوقت در مجادله بر روی هم کنند پس مقرر شد که دلیران
مستعد چپاول گشته تهال نمره دستان را که دران چند
روز با مطار رهای سازگاری در حدیقه ظفر حنات لب و
تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الهیار خان
با سر کردگان از شنیدن انجرا شفقت حال گشته باز
روی نیاز بدرگاه خدا و ند شمن نواز آناده چون عهد انطایفه
را مانند سحاب تابستان اعتباری نبود عبد النبی با بعضی سر
کردگان مامور موقف مردار دوی معلی و الهیار خان رخصت

معاودت یافت که در دویم ربیع الاول عریضه از جانب سر
کردگان مامورین استقرار رسید مبنی بر اینکه ذوالفقارخان بعد از فرورد
با مقرلد باسبدال از وقت فرار تا اترخان در آنجا توقف
داشت افاغنه اسقرار را کوچانیده روانه قراه ساخت
چون اتمعی از دلایل واضح نفاق بود یوسف سرکرده بارکزائی
را با مکتوبی از جانب دربار روانه قلعه ساخته با الهیارخان و
بقیه سرکردگان تهدیدات و حسنت انگیز و پیغامات داد
امیر فرستادند و فرستادگان خبر رسانیدند که افاغنه با الهیارخان
لطبان همداستان گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس
عبدالغنی را با بعضی از رؤسا که در معسکر تصرف قرین بودند
بنجش نظر مامور ساخت مابقی سرکردگان را که دوازده چهل
مرکب بودند مانند مداد به سیاه حال افکنده بخط نظام لطبان بر
اوراق مسارحاری گشتند یوسف مذکور چون زر مارد صداقت

فرزریده آمده بود از حکم افضلو یوسف او طرحوه ارضا مصوص باده
رخصت معاودت یافت در بیان جنگ با الله یار خان چون الله یار
خان بسر برای حصانت حصار و سخت روی مبانت
دیوار کار خود را در نقاب مرور روی باب رو کرده دست بسبب
خود را بحبل المتین این دولت نامدار کسخت مرمت مرزج
و در بنوها مرد اخته رزمناک ستبر رای رنجت و در سیزدهم
ربیع الاول فوجی از زرد کوستان نقاق بنه را در شب
سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده الطایفه انبع سرکلان رزبی
خویش را کرخ یافته و محمد داجمی را بطرف باد غیس روانه کرد
ایشان نیز نیافته بسر باز آمدند و همچنین موسی و رای باجمی
کامل شب از حوالی چشمه مرغول نیاجت باز ایشان رفته
فی الفور باز آمدند و الا بانوجی از بهادران جرار که هر یک از قبطل رزج
خصم نامی غرز اجل بود در عارم محل موصوم بخیر جل که مقر قبیل

بود تشه افاغنه نیز بهمات اجمالی از قلعه برآمده مانند کمان از
جانب کوه و سواران از نشیب دیوار بسبب تاریک بودن
شب مانند ستاره رمزی کلوله نمونه روز صبح و شهب بانگ
سعله تفنگ و زمهریر کسطح زمین را قرین چرخ نیلی فام
ساخته و آن شب را خدیو فیروز روز در همان مکان که بنیاد
و وسیع بود مرور رسانیده صبحگاهان بادالهام خان مراد
در مقابل و سرهای فراز افشرده و از خیره سری و دست جلادت
گشوده خیره دست و خدلان صرفه نمود و در انجا بعرض والا رسید
که دلاور اگه مامور منعاقب بود در ما نطاقیه مرخوره از شعشعه
ماهتاب سیف لامع که بر تصرف دلیران برهای است قاطع
نسبار ی از افاغنه را سابقا بقتل و دمار عدم و نابود فنا
بهدم گشته اند لهذا اعطف عنان بمستقر دولت فرمودند و
بمرتبه رفعه عرضه سباوسان را سیر اقبالی منع رو میس

یی کشته و با وصف آنکه هر طرف که از ایشان حصار میکردند تیغ مغفر شکاف و پیران در سر زنش ایشان سر
سودی خود داری و همره بلنبه بهادران تو های در دل آراری نمیکرد
بار ارشدت جوع در دل شهها برامده برای دانه بجوشه
پروین دری او بحیت و برای مست کاه کاو بخرمن کهان
بی بسیند ماه و مست شهها مهتاب می نشستند و به
شوق سبزه ماشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه حلوله که از
دهان نوب بیرون می جست بحال و دل قبول میکردند
و در عوض مالول زخم مردمان میخوردند روزی مابان
دستی بصحابان نمیرسد که بی میزه و جهل سر معروض
عرصه حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از احصار و حد
صدر مک می نشست چون کوچ و سعلقان الهیار خان در بارد حاف
می بودند جمعی را باحکام بادعت بمحاصره ارک مامور ساخت

مامورین ارک را تصرف و کسان اورا بدست اورزند در

بیان محاربه بسمت کیران و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منان

در بست و یکم ربیع الثانی بهارکی جمعی از افاغنه راهوای ملبند مزدی

در سر افتاده بسمت کوهرخان بال پرواز کشاده از جس الیف

انست جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی ا بسمت

مامور گشته بودند طرفین مانند شبنه وخنجر دبنه در شررباری کردار

شده جمعی از اکروه بمطوره عدم نوطن و بقیه بوبرانه حصاری

که در ترددگی کران بود تحصن جسته دلیران نیز باحاطه امکان

پرداختند هنگامی که خسرو درین مهر بامرکاب اشهب تیز گام

سپهر کند هست قهرمان جهان از قهر و کین دلاوران طغرل

منوجهه انجا کشته الهیار نیز از قلعه برامده فوجی از لشکریان

کرین را بمدد محصورین تعین کرده انطایفه همه جا و وشل مزدی

حرب ساز و رزم کوش با ولوله خروش روان مکان

گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر را بمحیط آن دیر نه بود
بحرکت عصای موسوی سر انگشت اشاره والا مدلول فانفلق
البحر و کان کل فرق کالطود العظیم توجه داده تا الطایفه داخل
حصار شده یاران خود موسد پس انحراف سواران خونخوار
و دلاوران سره کردار از او دست کرده هر دسته را بسر راه
ایشان مرکب سمی و نفیلجیان جلالک و زنبورکچیان سماک
را در محاذات راه باز داشته اواغه بعد از فحط و رمان
بشست داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری
غرده کنان بجانب قلعه شتابان گشته جوشش بحر خروشش
بحر نفحوا امر فعهم من الیم باعصهم اطراف ایشان فرا گرفته
نفحوای وحال علیهم لیم و کان من العرفین بظهور آورده و
جمعی کثیر از افغان غریق لجه هلاکت و شتاب سنان ایشان بزخم
از سران ایشان در گذشت و جمعی هم بقبضه اسیر گرفتار گشت روز دیگر

مجالس منیو مسال آراسته عبد النبی و بانی سران افغانرا
که در اردوی هلک تمثال می بودند تجهل اقدس بار داده هنوز
افتاب بساط منبره بلند نکشته بود که هزار و سیصد نیزه بر
سره بلند کردند سرکردگان مورد عطا و نوال و روسای افغان
سر بزمر افکنده خجلت و انفعال شدند در بیان تصرف کردن
افاغنه قلعه اوه را بعد از وقوع این فتح دل آویز
در همانروز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوه را تصرف
کرده اسمعیلخان اسلو حلبورا که در اسفار مامور و محافظ
انجا شده بود با مرزا ابراهیم علامر مس مست که در الوقت
بحکومت غوریان سرافرازی داشت و در فرار ایشان تعجیل
نفصیل این اجمال انکه انشری فارسی زبانان اوه در جبا افاغنه
دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان بارفقا مخلص
احوال ایشان و منهیه آن خیانت کیشان مامور شده با علام

کلانتر او به دو هزار نفر افغان بسر کردگی شرم و اشرف سلطان
و ایاز مام از هرات عازم او شده و در شب در خارج قلعه کمین کرده
هنگامی که دریچه اق تکلیه مهر انور مفتوح و دروازه قلعه کشاده
شد افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان
و رفقای او را اسیر ساخته چون قلعه مشحون بذخیره وافر
بود مدار القلعه اری که از استقلال حضرت ظل الهی فوجی را
بمحاصره قلعه مذکور تعیین و فیما بین مقابله واقع گشته شرم و ننگ
با جمعی بقتل رسیدند و نصیر در خلال اینحال خود را فراری در رونش
علیخان هزاره بعرض و الا رسید نوضیح اینمقال آنکه بعد از ورود
موکب اقدس بحدود هرات چون در رونش علیخان نیامد
محاورت با افاغنه فسقه هزاره جبهه سائی درگاه اسمان جاه سرباز
زده و لاورخان نامی با جمعی از دلاوران خراسان به نبهه او مامور
گشته مامورین تورش برده قلعه بران را که مسکن او بود تصرف

واورا در اوسنگبر ساخته درگاه معلی ارسال و موی الله در زر زرد
در درب دولتسرا که بوسگاه سرکشان بود بتیغ تیز کردن
نسیم نهاده دوش را از مار جلب کردن نتی پرداخت
بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه بجا در اوایل رجب الهیار خان
شیخ اسلام افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه او بود در دولت
دربار عطف مدار ساخته بتعهد ممهود که هر گاه افاغنه که در قلعه
او محصور سپاه منصور اند با کوچ اولوس در اردوی معلی مباشند
مرخص گردیده بدون عذر جبهه سای استان اسمان قدر خواهند
شد از جانب انحضرت نیز این مسئول مرعای قبول و سایط
مامور متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت یوسف الهیار خان
و اطلاق محصورین او بنظر صدور یافت الهیار خان بعد از حصول
کام و نیل مرام شبوه مردی را کنار گذاشته آن خود را
هلاک ساخت مار سیرلی منزلی سر کشیده رامت مخالفت

پرداخت در چهاردهم ماه مذکور که آنحضرت با فوجی چار گاه
توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور و از قلت تحرز
عبور بکوشش و بران عبور رسانیده با این بخت سعد و
گاه بمعرکه خصام شتافت و جامه عمر سپاری از قامت فتنه خواز
جویان بیمشیر ابدار شست و شو یافت و خرمه سلطان فو
در حینکه ایالت مرات مالوه بالهیار خان تفویض مبتذل مرتبه و جا
اعتبار یافته و مالطف الهیار خان بقلعه مرات شافته رو
از بن اسمان مانده مشایعت نمودند و استیصال الهیار خان نشده
بود در اثنای فرار کرفتار حتوف عنایات خدیو کامکار شده خون
محافظت باب دروازه از حاجب الهیار خان بلطایف فوقانی
مخصوص بود و منعهد بشت که هرگاه از فعل او اغماض متوقع طا
مذکوره دروازه را بروی کامکاران ابد دولت خواهد کشود برا
امتحان این ادعا در شب ششنه شنم رجب امان فوقانی

له از جمله اعاظم افغان و چندی قبل ازان از الهیار و کردار
و دخیل دارالامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس
مستدعی بقدوم انجضرت گشته روانه باشد الهیه یار دانسته
که خمره در کجا بید است از درتع و جدال در آمد امان در امان
محاربه بقتل رسید بعد از ظهور انواقعه خمره تبر بحکم قهرمان قدیر
تبع قصاص لی امان ارعف امان شافت پس هر طرفی
از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات تردیک بقلعه
باری قلعه ملبد اساس بنیاد نهاده از هر سنگر فوجی بقلعجات
مذکور مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بر قلعگیان
تنگ و غذای ایشان را منحصر بحلوله توپ و تفنگ سازند
بعد از چند روز که انجماعه دیدمقری و سوای مقام اطاعت مفری
ندیدند ارباب اسمان در آمده مستدعی رخصت الهیار و عفو
زلات و منعهد اشدرا ک ملافی مافات شدند پس در غره

ماه مبارک صیام که با ستاره ایران هلال شمشیر در ایران
از خون اشنای فرو بست و از نقاره خانه اقبال ادای نصر من الله
فتح و رعب مرخاسته کرد قلعه فیروز شست ندای بخشش
او بزه کوش مخالفان کشته بستا محکان لیوان صلابت
برای ضبط و رعب و نخله قلعه تعین و هر کروهی از افغان
بموجب امر او دستش از دروازه همت خود فوج فوج در آمده
بفجوای بولسحدون ملجاء و معاراً او حلا بولوا الیه وهم یجمحون
رجب بخارج قلعه و فضای نواحی کشیدند و الهیار در فضای او
که مسمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقه عنایت
سلام و عمام روانه مکان کردیدند و برای حمل کوح باقی اثاثیه
دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اوده
و اسفور دالی منتهای راس الحدی سمنان مکان سکنی بجهته
اشان معین و اثاث مزا فوج فوج روانه خراسان ساختند

و میر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال اوسابقا قلمی
خامه اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی
بهره مند گشته در هفتم ماه رمضان باحکام ماهین و جنود تصرف
قرین داخل قلعه گشته بساط تمکین گسترد و در بیان نهضه وقایع
دراه و کیفیت تسخیر آن بعون الله بنحو کیه سابقا صورت گذارش
یافت ظهیر الدوله ابراهیم بعد از مراجعت از طبس به متهه طایفه
لوهلان مصمم گشته بعد از ورود سجواسن الطایفه مازار بزرگ
پشمان و فاتح ابواب استیمان شده جمیع رایه برای سفر
هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان
مذکور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و بامور نقراه گشته
ابراهیم خان بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات
خراسان بموجب اشاره والا با سپاه امیور دو سرحدات
وارد اردوی فلک جاه و از انجا روانه قراگرد بدو در بازدهم ربیع الثانی

بر سر قلعه فراه تحریک نوای نصرت الوا کرده فیمابین محاربت واقع
و شکست فاحش بحال انطایفه راه یافت و سر کرده انطایفه
باجمعی معرض فساد در آمد پس ابراهیم خان بارشاد همایون
در مقام معسکر سکندر مراجعت آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار
شد افاغنه از مشاهده احوال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده
دو طرف هجوم آورده گشتند دلیران خراسان نیز تمامی کار و
اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصه کارزار شدند از گرد انگیزی
میدان که مظهر آثار محشر خوف انگیز بود فسحه دور قمر بدان رسید و از دو
و اشوب بهادران که حاکی از هول یوم لا ینفع الانسان عن اخیه
المفر بود فیام قیامت هویدا گشته در ساعت هزار و
چهار صد نیزه سر در عرصه میدان غلطان و گوی چوگان سنان
گردیده سر کردگان و جانسپاران و سرداران بعطای خاص
اختصاص یافتند و چون دران تاریخ مقرر شد که فرامان از حضور علیه

استمداد کرده از جانب او جمعی با عمانت ایشان می ایند و
ناخت بوجه کرم سیر ایی که در حوزه اختیار حسین بود مطمح نظر
اقتاب اثری سود لهذا طهماسب بیک جلایر حرجی باشی
شکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساخت که اگر از اقاعه قدمی
اثری ظاهر نشود با تفاق طهر الدوله که بدافعه پرداخته والا از راه جا
نجم الدین و بابات بتاخت قلعجات ملوح راب عزیمت
افراز د بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجددا کسان
حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و مسوغات
لایقه وارد درباز ظفر اختصاص گردیدند بهادر علیه ضمیر معاند شناس
اندیش اقتضای ناحق کرم سیراب کرده طهماسب بیک
را بمعاودت مامور ساخت و فرمان بعد از انکه مرانبان را
در ماند روز خویش و کرفتار ورطه حیرت و تشویش کردانده
امداد ایشان ما موش کشته جنبه قرار از دست ی فراه را

برسم استمداد نزد حسین فرستاده و حسین نیز که از فرار جوانان
بی خود را بسر کردگی سبدال بمعاونت ارسلداشت بود که
مقارن آن اوقات وارد مراه و مرا مان از فتح هرات آگاه شده
بمظاهرت سبدال اطاعت این دولت را در حصول قبول
امر محال دانسته اقاغه علیجه بمقام شام از انطرف داخل
قلعه و قرا مان میرزا از انطرف اغاز یورش کرده مارد بحبی فرار و
بر زمینان بعزم قندهار بستند نصف شب این خبر بانهای
قراولان بعرض ظهیر الدوله رسید فی الحین از سر کردگان و سر
داران عرصه علی متعاقب ایشان شتافته مسرور رده بسیار بدست
اورده چون اکثر سپاه رزم ساز را عاطل طمع و از انکه در چنین
اوقات حجاب دیده منبائی و بر رده روسپائی میباشد کمتر
عمائم بر داخته بودند بقیه السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده
قلعه مراه مادلگ و دلارام و توابع بحیطه تصرف در اورده نمایی

اموال اهل قلعه را که برجا مانده بود بدیران ظفرنشان و مقرر
شد که ابراهیم خان باافواجی نصرت نمون روانه موکب همایون
گردد پس حضرت ظل الهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهمات
و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام
بسیر شهر انبار و خاک و سنگ آن وادی را از خرام
اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و یا لعل بدخشی هم سنگ
فرمودند و از تکون و بروز این ظلمت و نور آثار فحو ما سه اللیل
و جعلنا ایه النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش مدلول جاء الحق
و زهق الباطل بر صفحه وقوع نشست خذ نوفلک قدر ما تشتهی از
میان شهر گذشته ماهای سیلهای خارج شهر نشرف برده
طرف عصر بمعسکر دولت مراجعت فرمودند از جمله وقایع که در
خلال آن احوال بعرض اعتقادان سده جلال رسید مقدمه
شکست یافتن حضرت شاه طهماسب ارزروم است تفصیل

سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل الهی سبب
وصول خبر سخه خراسان فتح عزیمت ابروان فرخجوان کرده
لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته ماهجت رومیه
را دست از کار رفته گرای و دل از دست رفته شکیبای تابه
باطمینان خاطر بضبط ولایت پرداخته وچون شاه والاجاه
مکرر اظهار مکبرد الخضرت را ملکنی جد کامکار است و در استرداد
بلاد آذربایجان اختیاجی باعانت ایشان نیست بعد از رسیدن
عقاب تبریز بجناح تعجیل بالک بی مرحمت طفر بجانب خراسان
رو به امضای آن دولت را منظور داشته که مهای و هوی دست
افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از امتناع
فلاخ رهم کرده طایر مراد در سینه مرام و بیخ مفاد در سینه بیت مرام
ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبه دولت
بود که برای رفع مالعال اراده خاطر و کلمون ضمیر را نجد کیوشود

کیر اعلام کردند از انجا که الحضرت اعیان دولت شاهی را امید
مملکت داری لیکن حرف الحضرت در حرم خاص صاحب اوراق
صیانت رای بار قبول نیافته در ابانی که موکب والا مشغول
تسخیر مراغه بود مصمم الحضرت گردیده در میان سنه در
ماه جمادی الاخر سنه ۱۲۴۴ مطابق رفت ایل از اصفهان مالوکیه
و احشام مالاکلام بعزم تسخیر بقعه ولایت آذربایجان در آمده
افراز غرور کشته بعد از ورود بهدان ولیقلی خان لشکر بورا
برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان نامه
عنبرین شمامه و بعد از شماره عنبرین روانه دربار گردیده ساخته
خود وارد تبریز شد و در انجا ایالت تبریز را از مسون خان افشار
که جبغه کامل منعقد و امل و احشام را بهوای خدمتکاری منعقد
ساخته بود بگرفته محمد علیخان نفوذ بض و از تبریز با عمانی مسون
عراق و آذربایجان و حکام اطراف روداد مس که عذت ان

به هیجده هزار کس میرسید بجانب ایروان کفاور انگیز
گشته جماعه روسیه از دور و بار نجوان را خالی کرده بقلعه ایروان
مرد علی پاشای حکیم اوغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه
سر عسکر روم بود تیمور پاشای بلی مستحفظ امنز بوم شتافته
علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رود خانه کرپی که سه
فرسخ ایروان مسافت دارد صف جدال و مقاتله مرتب داده راه بر
جنود قزلباشیه بست چون که سپاهی مادرهای لشکر اژدهای
مثال از سیل روان علی پاشا بمقابله آمده فیمابین ملاقی واقع
و روسیه باب مصالحه فوج منصور نیاورده مغلوب و تو بخانه
و ارد وی خود را برجای گذاشته بجانب ایروان منهزم
گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثه ایشان مرد اخته
موکب شاهی از قلعه ایروان گذاشته در جانب غربی
قلعه سه فرسخی در محل موسوم بکنار کرخانم نزول اجلال

و بعد از چند روز قرباشیه را چون نوشت جلادت
سرکش و لعل باد پیمای شان در رانش بود خود داری
از دست داده بی محابا بورزمان مرکب بمعرکه جنبان را نده
ما پای قلعه جلو مار یکشده در رومیه نیز با تعب و نفعات از مالای
حصار مایین قلعه درستیز در آمده قرباشیه را غان با مدار
از دست و پای قرار از جا رفته روی بزنا فتند و بجانب اردوی
خود شتافتند و بهجده روز انجا امکان مقر کوکبه شاهی گشته
چون راه از دوقه مسدود و بود غله با سحطاط و علا بار تفاع روی
او رند و بکیر در امکان توقف و مکث را مقرون مصلحت
ندیده حرکت و از راه دو مورلو نوار اب ارس گذشته
ارجانب جوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر
رسید که علی پاشا از جانب امیر وان و احمد پاشا والی
بغداد بسر عسکری منصوب و به تسخیر آذربایجان و عراق

مامور اند موکب شاهی از متبرز عازم باقشون خود بارزوی
شاهی پیوست و انمیغی مایه اعتماد و مادهٔ استظهار ایشان
گشته از انجا از راه ورکرن متوجه همدان و دوباره بجمع اوری
قشون و تحریک همدان ولایات نواحی پرداخته در قریه
موسومه مکرمه حوالی من محال همدان خیام توقف برافراخته
احمد پاشا بعد از استماع خبر شکست بادشاه جمعیت
خود را درست کرده حرکت و بدون منزلی از روی شاهی
رسیده از انجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت شاهنشاهی
متاع حرا و سرمایه حسکان عقل و شعور در بازار تمریک دیده
بودند به نقد جان خریدار کالای این سخن نشده یکی از غطای ارد
را بر نشسته مغارب نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه
عسکر روسیه نمودار گشته لشکری شاهی که خبر شان در
کشاکش سرپنجه خوف در جای صلح و خاک و دامان خاطر

شان کرقسار خارخار کریز و خیال بود تا چار سوار کشته مهیا
کارزار شدند درین اثنا فرستاده از طرف از قلب عسکر
روسیه با ملاح ثروه صلح عرق الود شتاب انهاب ایات
کرده هنوز بار دوی شاهی نه توشه بود که از نیطرف
سفیر خوش تقریر توپ کوه توپ کرم اضطراب کشته
باواز بلند صبت تهور قرب باشیه را بر دو میان رسانید
امروز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را
باقی اغرا سپرده خود در جانب یسار ماند قلب قرار
گرفته اند چون تدبیر خیال برای و فرهنگ محمد خان بود
شاراله با جمعی از قتول جدا شده مباشر حرب و بادب
طعن و ضرب غلامان جانب هر یک کشته توشش
بیرحام خوف سرکشی کرده بر میسره خورده بظلم فرار میسره
را که سفر لوای خاص بادشاهی بود از کور انداخته

وبعد ازان رومیه بجانب قول سهاجم کرده رایت قرار
ایشان منکوس ساخته وچهار پنجهزار نفر سوار و پیاده
قریب شصت هزار معرکه قتل و کرفار قرمی نوبنجانه و اثاثیه
واهل واکرو متصرف رومیه مرآمده پس بقیه السیف
لشکر مهزوم بدیار و اوطان خود شتافته پادشاه یلا
قلیی از خواص عازم اصفهان واحد پاشا کرمانشاهان
وهمدان رالی امهر بدستور ایام تسلط افغان محیطه نص
زراورده علی پاشا هم ازاسس کذشته براه قوی وسلامت
آمده قلعه دیدم راکه مسکن ولورات اهل افشار است محاصره
کرده لارخه در اساس قلعداری سروش من اعمال قبیح
قضایح افعال خود دیده باجماعه بقیه هزاره فرار ومرا اظهار
کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان وغیره مارکشته محمد شاه
بادشاه آمده ودنبال کشته شدن برادر شاه طهماسب

از وقایع عبرت انگیز اینکه حضرت شاه طهماسب برادری
داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود غلجه اورا
قتل شاهزاده خان نامدار کرده بود التماس نمایی که مناسب
خدمت و موجبای از مستحفظان شاهزادگان بود چون باسمعیل
میرزا می کرد التفاتی داشت اورا از خمار در حوالی کرده ارمیان
مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا احران نهضت باب
قزوین میسرو تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاد
صفی میرزا امام محمول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده
در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بمرور و رود او اطلاع
یافته اورا احضار و پوشش و سنی اورا بریده مرخص اسمعیل
میرزا بازندرانی صحرا نورد وادی حیرت می بود و با آنکه وارد
اصفهان در محله عباس آباد سکن گشته در اوقاتی
که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب

همایون مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت ش
رفته رقته برامینی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از
ظهور صحت بست او در خرد باور را امر بش کشوده همدا
شده بودند که شاه طهماسپ راه طرف و اورا برادر
سلطنه شمکن سازند یکی از اهل طوطیه نقص عهد کرده
شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته در رو
معهد بود که کیفون درون را ظهور رساند پادشاه
ب بقت جبته در همکای که اسمعیل میرزا در حمام بود
جمعی را فرستاده بسر او ریخته اورا دستگیر و بحضور طلبیده و
بعد از سوال جواب و تحقیق علامات و احوال از صدق
مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش اورا
رد و بر او رد و الاکوم مرا به تیغ خفا از پا در آورد در بیان کیفیت
مصالحه شاه والاجاه با روسیه و فتح آن از جانب حضرت

ظل الهی چون به نهجیکه لایق و سزاوار بود رضاقلیخان ساو
از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب و ولایات
و ایلیخان لکزی از طرف حضرت شاهی برای اهانت
ملزوس سلطان محمود پادشاه سکندر جاه روم رهسپار آذربیجان
شده بود بعد از انکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان
و شکست اوباد لیای دولت عثمانی میرسد رضاقلیخان
را بقلعه ماردین و ولیقلیخان را بخزیره فرستاده محبوس و
اختیار صلح و جناب باحمد پاشا تعویض مینماید و از شنوع
واقعه شکست همدان باحتیاط انکه منازل جناب نادری
دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و بصد
کینه خونی متوجه روم بود احمد پاشا باذن فرمان پادشاه
ذالاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی وزیر دفتر را
بدربار شاهی فرستاده که امر مصالح از سر انجام دهد از

دولت شاهی میرزا محمد رضا خان عبد الله که دران اوان فوجی
باشی مامور بانجام این امر گشته بار اغب اقدی روانه
بغداد و مقدمه صلح را بر این نهج قرار کداشتند که ولایتی
را که حضرت ظل الهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای
دولت صفویه متصرف گشته از طرف ارباب ارس
باسران و از طرف دولت متعلق باشد و بقلاده ان
محل از محال کرمانشاهان که باسران بوده بصبغه ارزنی
بسرکار احمدپاشا مقرر گردد و بر این وستور حدود و ستور
نهایین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده
سواد صلحنامه از مصحوب حسن علی بیک معبر انملک و
میرزا کاظم حضار بارگاه معلی و حکومتی را اعلام نموده فرستادند
در اواخر شعبان در جنبه کاخ همایون مزدیک باتمام بود وارد
دربار سپهر احتشام شده چون این قسم مصالحه خصوصا

کار هرات تردد باتمام نبود بعد از وقوع شکست باطبع عنود
او تمکین درست نمی آمد لهذا اصلح ندید او را با مصاحبت مقرون
نساخته از او اسط رمضان محمد آقا می را که در عهد سلطانی
احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر
اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان
و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقده تعویق مانده
بود در ارض اردنس توقف داشت به هرات طلب
فرموده باستعجال روانه استنبول و بادشاه و الاجاه
روم اعلام کرده بنامی و لایات را زده نمایند یا اماده جنگ
باشند و خود متوجه موکب بجانب بغداد صریحا با محمد پاشا
نیز نوشتند که در دهنه کارزار بوده مهمان پذیر باشند
و معتمدی از اقربا را نیز روانه اصفهان ساخته به
اعیان امد و لت نوشتجات بشتند و بلاد ایران از قلم سفه

شد بر توجه موکب ظفر شعار این شرح عز اصدار یافت

نقل رقم که کلانتران و اتابای و اعیان ممالک محروسه موفیقات

برزای موفق و توجهات خاطر والا مسوق بوده بداند

که از انجا که برکات عنایات ایزد داور تبع فلک سای ملک

آسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت

قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو حیوش اقبال همدوش

را سروش غیبی رهبر و بازوی مانروی نخبت فیروز را در

کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت

نشان بعواطف قادر میان فاغفه ابدالی هرات را که از

دم تمشیر غازیان غضنفر و بهادران آذر در کام جهنم متسفر

قرب نمن مورده فرازی و بمصداق وطنوا انهم ظالمهم خصوصهم در

قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمعاد و مدف فی قلوبهم الرعب

گونه احوال مبدل و بفحوای در زیر بوار الاشد ارکان صبر و

قرار تزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم
سبقت و سنان بامان آمده ما نیز مضمون آیه کریمه و ان
احد من المشرکین استجارک فاجره و ما لوا احسن العفو
عند القدرت انطایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان
دادیم و از شصت هزار جانوار انچه ماحال در عرصه فلاکت و در
ورطه هلاکت بودند همگی را ماخانه کوچ کا الهم حراد مسیر متفرق
ساخته بممالک خراسان الی مارو شهرمارو فرستادیم الحمد لله
بمقالیده مامدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی اهل
قزلباش را باطوایف غلجه قندهار که بانطایفه الفاق ورزیده
بودند مطیع و مسخر کشته طوق اطاعت و چاکری و قلاده عبودیت
و فرمان بری کردن گرفتند و در خلال این احوال که از انجام
مهمات فراغ حاصل کرده سرکشان حدود خراسان را
متنبه عامل فرموده بودیم که نوشته عالیجاه محمد رضا خان و عبد الله بیک

مشعر بر اینکه فیمابین اولیای دولت عثمانی چنین
قرار یافته که ممالک اسنت رودارس مروی و ایطرف
بقپس باشیه تعلق داشته باشد والحق این مصالح در نظر
باچون نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی
استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بان نپرداخته و ان
ابراهیم را در ضمن صلح نامه مندرج و مذکور نساخته اند وجود
امثال مانندگان که تمامید کردگار رتبه برتری و اقتدار یافتم
برای همین است که بمقتضای صلکم وصلکم مسئول عن رعیته
ناری ضعفاء ممنوده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و
مادهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه انکه غفلت بردل
زوده مانع رای و رضاجوی خاطر خصم عهد شکن ما شیم
بحول الله وقوته امروز روز اعادی مره و دست اقبال حیدری
حرد و ضعیف مرخوالان قوی و علة از دین مرتضوی است

در منصورت از الطایفه کم فرصت که کریمه فاذا جاء الخوف
رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت
فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد اشاره مصداق
ایشان است تحمل اهلونه امروز ازحمیت دور زمانی
طبع عبور است چون سرور معمار رضای جناب سبحانی و
مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی نبود لهذا بعرض اقدس
مقرون نفرمودیم از انجاله سر منجه مشوق طواف اعتاب
مطاف حضرت امر مومنان و مولای متقیان غالب کل
غالب علی ابن ابی طالب علیه السلام کردان گردد و ضمیر
خفاست کزین توفیق استخلاص سرای مسلمین را از درگاه
احدیت شامل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید
فطر بمعنانی جنود عیسی و همرهان مایدات الاربعی از حضرت
سلطان اقلیم ولایت و از رضا علی ابن موسی الرضا علیه

والتمار خصص گشته ماحیوش پرخاشجوی انوی جناب
مزمر جوی فیروز جناب بدون مایل و زمان لوح برکوح عازم
کعبه مقصود خواهد شد بسرعة مایار کراخواهد مباش بکه
باشد .. ولا لعون سی لی عاعاعل ولک عدّ الان بار
بیت حافظ الرقدم نهی در ره خاندان حصدف .. بدرقه رهت
شود همت شحنه نجف .. هر کس که درین امر مداخل نباشد
از کسوت جمعیت عاری ولی بهره از سعادت دینداری و زوار
یعنی حضرت باری بوده از حوزه اسلام خارج و معدود در
زمره خوارج خواهد بود و در بیان وقایع سنحقاسل مطابق سال
هیمت اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز
این سال همایون فال در بیست و دوم رمضان المبارک
اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره لسیم فاتح از
لوء لو عنجه و قلعه در بسته از بار بسته و سرخ لاله و قلعه سفید

شکوفه مسخر سلطان بهار گردید افغان عندلیب از لوله
شاخ شاخسار امنیک سور امنیک شور اکبری نموده بلند
بنگارندی و بهمن از شهر مند چمن مابدامن درخست بامن کشیده
و قوت نامیه پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت
فرورین است بعزم دارالسلام چمن از ماحین ایوان خیام
گلگون بر اطراف دشت و صحن گلشت زرخدیو افسرده
مزاج وی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر فهرمان
طبعت از شغل و عمل کوشه نشین و نو باوه گل که اراده
قوت منوله منحه نفس عالی بود ماعدا الاوعرضه خاک و بسیط
زمین کشته در دارالضرب چمن زر سرخ گل سوری در هم
و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت
و حطای قمری هزار بهداستان در منابر شاخسار بر مزید دولت
بادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل ماهی

جمیل ترتیب یافته بهزار دست خلعت رخشنده والویات
برازنده پسران سپاه وچاکران درگاه ازخانه خانه احسان عنایت
گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر
همایون به تهیه یساق وسفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر از
پل بالان نهضت ودر حوالی کاه گزران وخرگاه اسمانجا دیدروده مهر
رماه افراخته ودامنه صحرا از سراپردات رنگین رشک دامن
کهکشان ساخته ابراهیم خان درامروز با افواج نصرت شان از خا
راه وارد اردوی ظفر پناه وروز دیگر یکه میرانه لوس خلاع افتخار
شعلع گشته اما بلت فراز العلاوه حکومت ماذن باسمعیل خان
جرمیه وحکومت اسفرار را باسمعیل سلطان الشری وله
صحن سلطان که درزمین داور سکلی واست مفوض ومرحمت
رارونانه محل خود ساخته وطهماسب بیک جلایر را بحکومت
محال رارود حصار وحاصار وخطاب خانی سرافراز وجمعی از افاغنه را

همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان
آن سرحدات ملازم گرفته رفته در حدیرکه در جانب دشت قپچاق
واقعه است قلعه متین احداث و در انجا توقف نموده هر وقت که
یموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد بعد از
انجام این امور لوای جهانکشای از منزل مذکور بجانب سرای
دراهتر افراخته چون همیشه فتح و ظفر در رکاب اسپه باستقبال موکب همایون
می آمد در لشکر جام از جانب لطف علی بیک گذشته احمد بی و عاشور بیک
با پانصد نفر از موقف فرمان مامور مادب ترکمانه طرن بودند حاضر
وارد خبر رسانیدند که فوجی از ترکمانیه بسمت آمده نکاب و جنبه صلحال
سمحال امیور و مقبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعیت
بتعاقب ایشان یومان و در سمت سفلای مرو یومان سر راه
بران فتنه جویان گرفته سر و زده بسیار دست آورده اسرا
و غنایم تماما از انطایفه استرداد کرده اند پس کوکبه والا در

روز بامروهم وارد ارض اقدس شده مردم دیده را اعیان
از ادراک طلعت مهر پرورش همه سرا چشم روشنی
گرفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده نورش
ای شکر الهی را امیقب زمان سفید چون حسن علی میرزا
میرزا اکامی بخویکه مذکور شد در مراسلات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب
بغداد و صلاح وقت و بعضی مواد بمیان مذاکره شده آنها را
بر فاقت ملا علی اکبر ملاماسی و میرزا ابوالقاسم قاسمی در پانزدهم
دیقعده روانه اصفهان ساختند که چنونکی را پیش از وقت
بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند لدی این مصالح مقرون بمصلحت
بیست موکب شاهی بجانب طهران مرقم نهضت فرمایدکه زودتر بانجا
حصول تلاقات و طی محاکمات شده بالفاق متوجه روم و عازم
کشته حوی گشته و قصاص کرار اهالی امن و امان شوند پس سرانجام امهات

سفر عراق و تهیه و تدارک اسباب پرداخت چون بعد از وقایع
در هر یک از ولایات ارباب نفی و نفاق بخود سری الحاق کرده
بکلی حاکم و عامل نمیگذارند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان
را با کلوه و لشکر بسمت فارس و سمت بلاد خوزستان و حدود و ثغور
و سایر ولایات عراق و معاملات دارالملک بعین و اختیار مهمات آن سامان
بلطف علی بیک کوسه احمد لو تفویض فرموده بهمگی احکام مطاعه عز نفاذ
که مترصد طلیعه همایون باشند و چون در محاصره مراتحد ثات پسندیده ابعضی
امور ابی نظهور پیوسته شایسته مرضی و مرتسم نبود و اثر انحطاط خللی در جلو
امر ابی صاحب رتبه و قدر علی ساخته تا همگی رؤسای افغان سر اطاعت
فاخره خرص ساخته که بمکان خود رفته در روز حرکت رایات مهر نشان نجاح
عراق باسب و یراق من حسب الاتفاق در رکوبه انجم باف حاضر باشند
و در شب دهم و یقعده بعزم استیناف و انتظام ضوابط حدود و دشت امور دولت
قدیم الخضرت سبب از راه کلات عازم اصفهان گشته و در روز دوم کلات که قلعه حصانت

آن ایه دلپذیر فروردینش را میمن قدوم میمنت قرین عشرت افزای
بهارستان اردوی بهشت وفر فردوس ورد ایام دیجه ارض اقدس را مفر
کوکبه سپهر توامن و متقارن آن آوان ممکنان ترکمانیه کوهلان لاسکنوز
خیدان کمنبدن مادران اطاعت تن درنداده بورزند وارد ارض اقدس
گشته اورالا بصدور پیوست که کوچ خود را از تمامی رودخانه ماریجا
جنوب اورده ازمالی حدرابی سکی و هزار نفر جوانان کاری بجهت سفر
سفرعراق در سرراه حاضر سازند و در دهم ماه مذبور ادم از جانب عراقان
رود سیه که در دشت می بورزند با پیشکش و تحفه لایق وارد گشته عرایض
مراعت امیز مبنی بر اینکه بمقدمه محکمه کسلامات حواله برای ورزش اقدس
و موقوف ماندن الاوشاره اعلی است متسیط ایتمال اینکه سفر بحر با
که حضرت ظل الهی در حسبکه مازندران از مقر کوکبه فرودی ارزانی فرمایند
ایچی بطلب ولایات دارالمرز نزد پادشاه خورشید کلاه رود سر
فرستادند بعد از انکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غره شمالات رسید

رسیده بود محلله الامحان را قبول و انجام این امور را بسرکردگی سرداران
خود که در کسلان می بودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده
در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقه
حال را معروض خدمت والا ساخته از انجا بموجب اذن فرمان همایون
روانه ارزوی مادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران
روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محل کسلان تا سالسان اسطرف
کر متعلق تابران بوده مادکونه در هندوستان محال انطرف کر بعد از انکه
ابروان از زمیان انزاع باید منصرف این دولته داده شود ارجاعات
شاه و الاجاه در مری هم سبب فرستاده شد چون روسه و دشمن
اسطوره ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس
و ارکان دولته ایران می دانستند و بنور کار ایران فیصل نیافته مرتبا
و دردرچشم براه انتظار و کوشش بر او از حال آن می بودند لهذا در روسیه
در محله ولایات عمارا بدرفع الوقت گذرانده و در مرکوره در لامحان

بصفحه شماری افراد و در حرث روزی به ست برسانند مازیکه چار
امرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق تحقق یافته سرداران
از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده بمشمه
این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب
میرزا و نفر از ترک ولان بحصلی مامور گشتند که رفته رد سیه را
از دار المرز اخراج کرده هرگاه انطایفه بامر مورش لجه طغیان
ما دمان عزیمت مفرازند و در دریا کنار طرح توقف اندازند چکوتی
را سریعاً و صریعاً بعرض والا رسید در بیان موکب همایون
بجانب عراق بمساعد مالک الملک ما یحقق چون بهمه جهت فراغی حاصل از انظام
امور خراسان حاصل گردیده روز جمعه بست نهم ربیع الثانی سنه ۱۲۴۴
مطابق مستحفظان بحکم فرمانفرمای قضا مبت و چهار دفعه از
مظهر القضا یافته از عمارات جهار باغ تخرم روضه رضویه رضا
و استمداد از روح مطهر ان کشور ولایت دار الصفا نموده عمارات

قدم در اورده ماه سر علم رسک بیت الشرف تمر اعظم دور بیست هفتم
ماه محرم ماشوکت کسری رحم حارج سپهر را مضرب خیام انجم حشم
دمقرار دوی موکب کواکب خدم ساختند دور منزل زاوکان تونجانه
دقورخانه را از راه سردار مرستاده موکب همایون از جانب حرسمان
کوچ بکوچ عازم مقصد گردیدچون ترکمانیه ما ان زمان انهار نهر معهود را
برونق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود سعواست اعرد اما افواج
قاهره از راه بسطام روانه وخود عازم جاجرم که مقصد گرامی است
شدند مقصود اینکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند
از راه دست به سینه ایشان پرداخته به اسعد اماد وزیدران
متصرف واگر روسیه سر در تحلیه ولایات امتال نمایند از
استعداد وزیدران بلاماکه نامکهانی ونوازل آسمانی یعنی
دلاوران عرصه جان فسانی را بدر خانه ایشان مهمان سازند
در روز ورود بجاجرم مالصد نفر از سرکمانیه مامور به برسیم ساق وارد موکب

خورشید اشراق کشته بقیه بسمت دست فرار کردند چون موکب
شدت بابستان و آب در اوشت نایاب بود و دو هزار
مادیان از اسباب سواری لشکر جلادت اثر منجاب
و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را لایق رکاب
ساخته با آب و انوقده روزه قدم به وادی ایلغار گذاشتند
و چون در حین حرکت از حاجرم مقرر شده بود که طهماست خان
حلار که در حندر مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر
نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت شد و بکاکار
و از عرض راه جمعیتی از سرکمانیه بموکب که از مسطوت سپاه
نصرت شعار مفر و در امکان اقامت اختیار کرده بودند دو چار
کشته مردان ایشان طعمه شمشیر ادبار و نسوان ایشان
غرضه اسار کشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا جوالی
کوه بلخان و سه هد مصران تعاقب آن طایفه ایلغار مسی کرده

ماندرنگ رسیده ومنع رسیده بشتابی ازان طایفه طاهر نشده لهذا
صرف زمام غیرت گردیده ودرین انصراف طهماست خان
جلایر به تفویض افسر سرداری قندار سرافراز ومقرر فرمودند که رفته
قلعه چندیر را که از آب وآبادی دور است خراب واز انجا
عازم هرات گشته اوویه محمد خان مقرر شد که سرات هر یک شش
هزار نفر از ایلات وطوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق همدیگر مهمات
ان سمت را انتظام داده مهیای کارزار باشند وباظهار شوکت و
اقتدار رعب اکمن ولهای سرکشان ان دیار باشند واورا
ازینجا مرخص ورزانه ساخته موکب والا از راه ابیرک منعطف و
در بست وچهارم ماه مکنار رود کرکان مارد گشته اراده توجه بسمت
گیلانات در خاطر والا تصمیم یافت که عریضه محصلان والی گیلان
رسید مشعر براینکه روسیه بمحض انتشار آوازه حرکت موکب
منصور رخت تمامی گیلانات را خالی نموده سیر وندلس حکم میمنت

نشان باحضار عمال و روسای کیلان خبر نفاذ یافته حرکت و آراده علی
ملا علی و امعان روانه و در منزل نوشته به اردوی همایون ملحق شدند
و از انجا ولایت طهران مخیم سحم گشته عمال و اهالی کیلان و رامکان
شرفیاب تقبیل عتبه سپهر نشان گردیدند بعد از تنقیح محاسبات
و تشخیص معاملات آن ولایت انشان را مرخص و شرح دیه کلاته
نشان عساکر فیروزی توامان کرده نخاه هزار تومان براه تهدید و
تدارک اسباب برسم انعام محاصرین رکاب عنایت فرموده
و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب پناه والاجاه به ایالت
کوه کیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشت چون طایفه
بلوچ و اهالی ولایت از پی حسابات او ابواب شکایت گشوده بودند
لهذا بعرض مصادره در آمد محمد علی خان بلگرامی فارس نیز جمعیت
کامل و مسون فارسی و عراقی معتقد ساخته در رکاب والا پیوست و
منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون

و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول در ساعت
قبل از طلوع صبح از منزل حرکت و امرای که از جانب شاه
طهماسب باستقبال آمده بودند از دور باش سطوت ناحیه
از دحام خیول و قافله عزم رکاب بوسی و رسانیدند هنگام طلوع طلیعه
فجر ما محمد رایت ظفر آیت بوریاس ضیای سپهر کشته و زمین ورد
کوکبه والا توبهای از دروان کوه توامان که در مدح شهریار میدان نفس
جهان و جلو ظفر نمونهان بکسه مرغزاده های سپهر سنان داشتند
عقده غم را که در دل کرده بودند مار در مانند لولی سعد ده مار در عرصه
نشاط از دهان آتش افشانی اغاز کردند از غرش توپهای
آتشین دم اهالی که اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند
بیدار شده از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سر در شناختند
صبح و آفتاب بر اباهم در یکدیگر طالع یافتند القصه حضرت ظل الهی
باغ مدار بریب را از منزل موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه

بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه دشمن دفعه شود مقاصد عظیمه
متصور و اگر اقدام بان شود در صورتیکه بادشاه همه جا بارا
مخالف و نامخالف موافق باشد بگونه اطمینان نامیسر
خواهد بود عیان اکابر همگی عرض کردند که سررشته نظم این دولت
بکف کفایت دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی حضرت
بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال سروری و خلافت ملتش
عاری از طراز سروری است ممالک رونق از توجه تو سلطنت
حق بدست آنحضرت از قبول او کاشی کرده حاره را از تعیر او
و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس مرزا ولیعهد شاه والاجاه که در آنوقت
هشت ماهه بود منحصر ماند نظام کل و مصلحه ملک فرمود خطاب
شاهی بر اسم عباس مرزا گذاشته نوبت سلطنت بنام او
بلند آوازه ساختند و اولیای اقدس را بکفالت حضرت
شاه طهماسب معتمد داشتند که در آستانه مقدسه رضا به جهه

سایی زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی
عبارت از انست بسر برده و در عمارت دیلم ماه اورد ابا لفاق
اهل حرم بانجت روان و مدار کات شتابان از راه نبرد
روانه خراسان ساخت در روز دوشنبه بحدیم ماه در منازل طویله
بزم خسروانی ترتیب داده بحراروت خلاع کرانمایه و ابواب
مرحمت فراخور مرتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام
عنایت فرمودند و چون سابقا از سفارش علیمردانخان شامل
روانه بندر دستگان ساخته بودند و درین وقت میر محمد علیخان
تولدرا قاسمی و سلگر بیگی فارس برای یاد آوری ان مطلب و احمد خان
بقلکچی اقاسی سرراه خان بحمایت رو سس بحمایت برای تبلیغ
حرحلوس مامور گشته شهر فردین توقف اعلیحضرت پیروزیان
حرم سلطنت مقرر گردید و خلال احوال خبر طغیان انجماعه بحسماری و
مقبول شدن احمد خان حاکم انشان معروض شده سپهر نموده

بحکومت موکب آنحدود گردید بتفصیل این اجمال آنکه بعد از ورود
سرایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری
که در سفر هرات از مساعدت اندوران خدمت رکاب بود
بحکومت بختیاری منصوب گشت موی الیه بعد از ورود
به خلیل اباد در مقام ضرب دستیم بکسر بختیاری در آمده شخص
مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر احمد خان
ریخته او را از پای در آورده کوچ کرده بجانب کرمسیر
فرار کردند فرمان نفاذ پیوست که سردار جوره که در سیان بود
با جمعیت خود عازم سوسیر و اما خان حاکم سلوی سر کرده
لرستان نان سمت رود خانه که معبر الطایفه است امده
سر راه بران طایفه مسدود سازند و در مرتبت دهم
ربیع الثانی بهمرکابی ماید سبحانی با فواج از خنجر و طفرتمو و لنجرم
الطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با لونخانه و اعراق

شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان
روان گشته و روز دوازدهم بمقدمه الملک زاده سهل علی توقف و مستظر
صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت نواب اسمان
سای محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت فرموده به نیابت کوه کیلویه
سرافراز و مامور ساختند که با اطاق مرزا حسان بیک و دلوناب
فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب ماموله و مایل اشرار
سمت بنادر بپردازد و پس از راه بمرحمه متوجه کوهستانات
بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بخرخ برین میزدند الحق
کلک بر شانه پا انکر خواهد که بندکر شمه از صعوبت و سختی ان راه
پرواز و با امداد سنگ للخ حیرانی و پست بلند سرکردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود کوکبه مسعود با نخدود و مرکبین
رحمت قلعه قاف نادر مایل یعنی قلعه موار کشده محصور گشتند
بعد از سه شبانه روز که از سرسان به سنگ آمد از قلعه بر آمده

بحکم مطلع اقبال بیاسا رسیدند و مقرر کردند که سه هزار جانوار از جماعه
هفت لیک ترا کوچاسره روانه خراسان سازند پس خلوت
با بوالفتح خان و ابوالقاسم خان عنایت کشته رایات جهانکشا
از سمانه بر ستان مهلی از راه ملان وارد کرماشاهان پیوست
و در روز نهم جمادی الاخر اردوی همایون نیز از راه امام زاده سهیل
علی حرکت کرده در کرماشاهان بخدمت اقدس ملحق شد و نیز مالصد
شصت جانوار طایفه رند که از استیلای افاغنه تا ان زمان دور بودند
میرسند و سلاحور سر رایکه اند سرارت و مشغول راه زنی و نهب و
غارت بودند و الا میخواص مهل و اسیر در آمدند و افواج قاهره که
به سرستان و ایمدان مامور شده بودند در امکان بعسکر
نصرت اقتران ملحق شدند و بدرگاه پیوستند و در این اوقات که
اعلام کتیبه نور و لمعات سحاب ظلمه شوکت در بسیط زمین سایه
گشت و ربیت و دویم ماه مذکور که اوخر خرداد بود موکب

بحلی نمودن کوکبه اعظم یعنی صحرای مای دشت منزل ماه سعد علم کردید
آسمان ادر دشت ای بسط البحوت مرخواند در سر ملک
از صوت بر سر قله رزم حود را متوش کرده چون احمد باشا
با جلال از جانب احمد باشا والی بغداد بحکومت رهات
که در پیش منزلی کرمان شاهان واقع است منصوب و جمعی
از باشایان و لشکر عثمانی در امکان محافظت مامور بود وارد
همایون و توپهای ارد رهات در مای دشت آراسته مقرر
کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث
در یک مانوح منکان لحه خنک از مای دشت بعزم شهرزور
ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرر معلوم شد که جمعی از رویه در طاق کرا در
راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوان شد
بقصد اولی اقدام و از عاقبت الخیر بعد از ملاحظه اطراف بین راه
در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار

داشت بنظر در آورده بقلاوزری الهام ربانی و رهنمائی عنایت
سبحانی عنان عزیمت بانطرف معطوف ساخته بندهای
مهارت میشه که صحرا کرد کوه نوردان وادی قریه بقریه و پیشه
به پیشه بود دند دست الحاح و نیاز به عنان توسن عزم خدیو
جانب اندیشه دراز کرده عرض کردند که طایر وهم بیچ بلند پروازی
در هوای عبور ازین مکان پر و بال نکشوده و عنقای عزم بهیچ
گردن فرازی بقلعه قاف این کوه فلک شکوه اهک صعود
نموده الحضرت قتل انمعنی نکرده همه جا اقبال اسباب پیش
لشکر افتاده کریوه های کوه و مغوله های انموضع سر ستوه را کای
پیاده و کای سوار همدوش شدند دران رای بود بس صعب المسالک
که عبورش چون چشم تخیلان تنگ و رای اشهب اندیشه از
تصور پست و بلند خیالش لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش
هر روزه کلاه آفتاب از سر میگیرد و باز سر گران ان المجال

است در حمل منقوس هر شب بقصد ملاقات نقش تا دگر شهباب
انداخته بیدمراد شش در پای ان بساط میآمد و باز سر کشته همان
خیال است القصه ان کوه بلند روان قافله آسمان پیوند را
بصعوبت طی کرده هنگام مغرب آمدند چون پای کوه بغرز نزول
همایون سر بسپهر برین سوده نظم افواج منصوره و دسته بدسته
مرتب کرده باز جواد شبرنگ را مرحله پیما ساختند و در عرض راه
نمایر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم کشته الحضرت
بجست و جوی راه پرداختند بقدر ما لصد شصت نفر از
ولدوران که در اطراف رکاب والا جمع و دران شب تار
پروانه جانسپار آن شمع بودند از خدمت اقدس عاقل
نگشته بقیه که از عقب میآمدند بعلت اندک مکسی که در طلب
جاده واقع شده و دیده بخت شان مغلوب را بزمان خواب
و حیران ندیده فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه

صبح که اعضرت بحوالی قلعه رسید غدا نمعی معلوم رای جهانستا
گشته از انجا که اعضرت همیشه جنود وغی را ایاره سپاه مامید الهی
رامد و کار خود دانسته ورقت قلیل و کثرت لشکر جمعیت قسمون
و حسن مسطهر مهاشد با حاصرین رکاب بر سر راهات جبال
اغار و مرکب تر ک تاری جلو سار کرز مدرومیه ابراصیل اسبان
و لادران میدار کشته سراسیمه اهنک کریز کرده جمعی از اسبان
عرصه تیغ کین کشتند و احمد باشا ما حلان با اکابران و معارف
رومیه زنده و گرفتار کمند اقتدار و اسپان فلک خرام جواهر دوم ر
ما و مابان خاک نوردوات بین سم ما احرمه و کمیت سیار و نسب
ملان طفه شعار کشت اگرچه از مایی دست مارهات براه متعارف
بست و چهار فرسنخ مسافت است اما از سراسه و کوه سی و پنج فرسخ
می باشد ما وصف اینکه ان کوه را برف گرفته بود و بهمراهی ما امید
الهی و ریک شبان روز طی شده و بنه و اعدوق بعد از پنج روز بمعسکر والد

سوسنه اطراف قلعه رمات را بسیج های مستحکم ترتیب داده جمعی را
برای ضبط وجمع محصولات بقلعه رمات وخوی را برای ضبط علوفه
وذخیره وساخت وبرای حوایج نهصد روز تعیین نموده فرمان دادند که بطف
علی بیک کوسه احمد بوسات سرپرا عساکر اورمالخان حرکت
وفسوبهای اردلان وهمدان را با خود سر راه رفیق ساخته از راه
قلعه جولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه
غره ماه رجب از رمات اسرار لوای ظفر انتساب کرده چون
استحکام قلعه بغداد معلوم ومحقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد
شود احمد پاشا به بقلعه داری وتحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از
راه قلعه علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین
تقریب بمیدان راه وسیع دیده نمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاده
از راه مذکور مت ملوبا بعضی از اسباب وتواب اهل اردو
درحین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت الحضرت که در بسیط خاک

سرو دستی اوراک السس را سالم از اب سنگذرانند لشکر
بهنگ پیکر را از عبور منع بقدر نیم فرسخ بالاتر براه کای ایزد وادی
معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون افت محافظت
گذرانیدند و در منزل حرمالو صاحب حشم نغز و یکین بدز وه
فرسخ بدن موسوم سه هزار نفر بهادران منتخب و به سه دسته
مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی یعنی وحصر لس اوی را
بر کرمه بجانب کرکوک الغار و هنگام طلوع صبح حاول بسمت
قلعه انداخته سر در بده بسیار و غنیمت بیشمار بدست آوردند
افواج مامور نیز هر یک بسمت مامور یه تاختند ما سر وریده
اسیر و مال و اسباب کثیر به اردوی همایون ملحق گشتند و
دو سه هزار حالوار طایفه سمانک که در مست فرسخی کرکوک
شمن داشتند ایشان را کوچانیده روانه میش اور ساختند
واز همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور بمحاصره قلعه کرکوک

مامور نموده لوای نصرت اقتنا بجانب واسکری نهضت داده از
راه فراسه عازم بغداد گشتند و در فراسه لطف علی بیک
مامور تبریز با شش هزار از عساکر او زمانخان و دو هزار نفر
اکراد از دلان وارد وادی طفرشان گشته چون راه سیار
تنگ بود مقرر شد لطف علی بیک با فوجی بر سم مقدار از
واسکری عبور و محاورت سردان را خلوگاه جلول سپاه
منصور سازد و کوکبه والا نیز روز دیگر از واسکری گذشته فرادان
جلادت ایزد و نصرت اردوی ظفر کستر شاهی فوجی از رومیه
دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنبک با جمعی از یکه تازان
برابر ایشان شتافته معلوم کردند که صباح نام سرکرده عسکر دیار بکر
است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا
بقراولی آن ناحیه و ایران مانند کرک کرسنه بر فوج غنیم تاخت و
بر طبقه غنیم ماخته نخست بکرفتن صباح اسعی کار کرده جمعی را مانند

ریه‌ش انداخته باردوی همایون آورده کرفتاران در سلک اسرا کشان
توجانه انتظام یافتند روز دیکر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیرده
فرسنکی بغداد اردوی همایون را در سکه مامور بملک فرموده خود بمقام
شب که افواج نجوم سبحانی قطره زمان اغار عبور از جبه کهکشان
کرده باجمعی الیغار مشی کردند که حسر مهر را از تصرف ستمکاران
برارند ان شب ماهوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول
مطلب کردیدند از انجا بسمت بغداد جیاول انداخته در یک فرسنکی
قلعه از فراوان روسیه بعرض قتل و جمعی اعراب کنار رحله سرکه در کار عبور
بودند ما سیر و نهیب در آمدند چون بسر حد ثقافین پیوست که
احمد پاشا در کادل را از غبار تفرقه و تشویش جای کریز ساخته
تقلعه داری پرداخته است از انجا بجانب سکه که قرارکاه اردوی
ظفر نشان بود عطف عنان فرموده امداز نواد رالفاقات اینکه
خبر کرفتاری فتاح و سانحه فراوان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای

حاکم کوی باجمعی از باشایان در وسایی رومیه و دو هزار سوار جرار نیره گذار
از جانب احمد باشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و بتحقیق کوکبه
مسعود از راه راست بمکه عزیمت کرده اعضرت از سمت دیگر
بدره راه قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچ یک از آمد و رفت
یکدیگر واقف نگشته بودند صبح ان حضرت زمام عزیمت بمستقر دولت
انعطاف داوند بسان لی بنکامه مسهود آمده و لران کسته بابران
و عسکر رومیه سر کرد وسایی اردوی کیهان پوی را در سمت
مکه دیده سر اسمه بسمت بغداد بر میکشند که در عرض راه فرلقان
در حاریکدیگر کشته او لاضد یو کا مکار با سه هزار نفر از بهادران نامدار که
پیش ناز و صدکاه دشمن شکاری را شهباز تیر پرواز بودند
با ایشان در آویخته هر سمشیر سری و هر ضربت دلبری را از پای
در آورده همه اینک فرار کردند اما چون جنبک جویان رزم ساز در میان
ان کروه و قلعه فاصل بودند راه کریز نیافته در طرفه العینی همکی ایشان

عرصه تیغ کین و بسته خم کمند و افواج ظفر قرین کشنده محمد باشا نیز رنده
به سلسله کرفتاران پیوست پس رایات جهان کشا بقصبه وزیوری
وارد و منزل ملکحه کشته یک روز برای تقسیم غنایم دران مکان
توقف و روز دیکر از انجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول جناب
ملک فلک سریر نظر را در اطراف قلعه کرم جولان ساخته سه را که در
محاذی روز به مقدسه کاظمین علیهما السلام در رود فرسخی بغداد
واقع است اختیار و در غره شعبان سال دوان شوکت و شان را
در امکان همدوش سپهر دوار ساخته سردار علی نامی افشار
بحسابلوی را از مرکب در انداخته سرش را دنیده فتراک جلادت
ساخته سر کرم تعاقب بود که از دقای دور افتاده سر رشته جاده
از دست داده شب دران صحرا سر کردان بسری برد و هنکامی که تیر
تیغ بند صبح سر بر زده خورشید را از دامن بدر آورده بند علی غوز را
در کنار قلعه بغداد دید مقارن او چند نفر از قلعکیان بسر وقت رسیده

چون مایی گریز نداشت تمرد ستمی کرده خود را در گوشه خود سر در کوشه
مهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کفته بود که از خدمت حضرت نادری
می آیم سابقا پیغام رسانی دارم پس او را بقلعه برده با سایر همه ماندگان از
جانب آنحضرت ادای سلام نمود که چند روز است که این ناحیه حوالی کاه
دلیران ظفر نشان است ما بر دن آمده جنبک کنان قلعه را سپرداشتیم
در خواب کفته بود که اعلیحضرت نزرک و بزرگ خانزادای ایران و دران دولت
صاحب اختیار حل و عقد امور ند لیکن ما از حضرت قیصری به بیرون
قلعه ماردوشم به کمک مامور پس ایمنی از لشکری همراه کرده او را تا خاک سپهر
میرساند بعد از انکه اینمقدمه معروض خدمت اقدس کردید فتاح مسر کرده
و یار یکزاره بعذرخواهی اینکه مبلغ این سام مالهای خدیو خسته فرجام نبوده و صورت
واقعه بخود دیکر نموده سرو پا ساخته فرستاده اند و در بست و چهارم شعبان سر محمد و
کهکشان نشان بران سطح [illegible] جمعی از جبرئیل صیانت
مرار امام اعظم الوجعه معین کشتند که احدی از عوام مصدر خلاف

احتراق نشود و چون قلعگیان و ذخیره ان نواحی را پیش از وقت
بقلعه کشیده بودند مقرر شد که در اب اهل اردو گرفته از خرما و رطب
و منیر و اوزقه حمل و نقل اردو نمایند و نمایند تا انکه کشتیهای وحله را
تماما رویه در انطرف وحله جمع کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی
در میان دولابها ثابت شده جمعی از افاغنه را سوار انها کرده انطرف
آب فرستادند که شاید لشکری در انسمت ساخته تواند شد
فوجی از قلعگیان سر راه انشان برداخته سی چهل نفر را مقتول
و تمه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای
والی عرفه وزیر مصطفی پاشا از جانب احمد پاشا والی بغداد اب
وحله را در میانه جاری دیده با فوجی از روبه از سمت کهنه افراد آمده
در محاذات اردوی معلی در انطرف آب احداث متوسل و
مطرس کرده با توپخانه و اسباب کمار را نصب نوای قرار نموده قرار دادند
و کنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بحر در یابند باب لیمان بندی

شخص در سکی پل حوبی بطریق حسر برودی آب تعبیه یافت که
اسپ و شتر با سانی ازان میگذشت بتفصیل این اجمال انکه
در خلال ان احوال شخص مذکور با سم سفارت از جانب بادشاه
سمه دار دربار شوکت مدار گشته بتعلیم او در حکم محکم ظل الهی فرمان بران
چابکدست از نخلستانات ان ناحیه تخته ها سطبر تخطیم وچوبهای بزرگ
در خم بطول سه حصار در عرض قطع و حمل سران کوه کوان در محل مرسوم
بدجاله که در هفت فرسخی بغداد واقع است حاضر کرده حدوثر با جناب
بعد از فتح اسباب انتظام شام ما دوازده هزار نفر سیاه خون اشام
روانه امکان نمود هر یک از سواران لحمه حوبی شش زن کرشمه صبح دارند
حوالی سمهروان دو فرسخی بغداد کشته الات حسینه را بار سمان های
محکم و طناهای قوی محکم بسته و جنگ های بزرگ را سر باد کرده بران
چوبهای بسته بران حسر برودی اب گشته و در طرف انرا لعامه و
عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریا دل با دو هزار و پانصد نفر از

پل عبور نمودند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر فرق
خاقان بلند اقبال سراعت استهلال بکماری بر دون همیشه
انحضرت را از سماء دار السلام جنود و الحمد من دار از عالم غیب همدرد و
احالی باشند معدد یکمی و سپاری لشکر بکشته باهمان فوج قلیل
اهل راه کرده مقرر داشتند که بعد لشکر بر قدر میسر شود از پل
بالملک از اب گذشته متعاقب موکب فیروری اثر ملحق گردند
ناظر روزبهان هزار و مائتین و شصت و یک فرصت عبور نیافتند که پل شکسته
طاقت نیاورد بر یاری ان کردن فرازان از دست داده کشتی فوج
بی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل الهی
ان شب تا صبح ابلغار کردند که شاید غفلتاً بسر وقت ما سامان
وزرد میه که مقابل اردوی همایون و حضره اماین کا طاهن علیها السلام
مای اقامت افسرده اند رسند بسبب سستی بلدا و عوجاج و پیچیدگی
راه هنگام طلوع فجر بحاذی ملکه سن فرسنخی بغداد رسیده قراولان

طرفین دو حار یکدگر کشته و در غرار قرلباشان انطایفه از دم تیغ ویران
زنده بدر رفته چه بعبوران سیل جهان اشوب را از آب روسیه
رسانیده فی الفور بنه و اعراق را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد
سامان گردیدند چون در اینصورت اشغار منفایده بودان روز
دران مکان مکث و طرف سام از انجا عازم بغداد و حوالی صبحگه
روز دوشنبه دوم رمضان بوده باشد بحوالی مسجد سرا مار رسیدند
هرچند امکان مشتمل بر شیب فراز بسیار بود لیکن که در مقامی که
مایه الهی مار دیار دی اقتال ماندار مدد کار باشد هر پست و بلندی
در نظر همت عالم بود دشوار است حضرت ظل الهی
ان جمع اندک را که مردانه بی ردای شمع جهان افروز نوای فیروز
بودند بعضت قسمی اقسام یافته و اوده رایت ثبات و قرار
برافراخته احمد پاشا ملاحظه کرده و سمای لشکر نصرت اثر و
تقلب ایشان و کثرت غرور را مستظهر گردیده حصار قلعه را امین

عاقبت ساخته هزار نفر معاودر از سوار و پیاده رومیه و بکجری را با تو نجانه
و استعداد و سام اسبه کردکی احمد باشنا والی عرصه و مصطفی باشا بمقابله فرستاده
ان طایفه فوج فوج از اطراف سه ان میه مصاف بصولت
زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد فراخور نوما مور شدند که د
شمشیر بر قلب ان کروه مارند و در امکان پر مغاک که از کثرت
جاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت به نیش سنان لذت شهد
زندکی را در کام ایشان تلخ سازند سواران رومیه که باشه را
بر پلنک سوار کرده در کمین کاه انتظار بودند دفعتاً شلک پلنک
اشین دم در دلیران شیر درش مانند شیر از آتش رم کردند
پس تر کمانیه کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز همین منوال
روی بزنا فتند و همچنین دسته دسته با مرو الامر کب جلادت
بمیدان تاخته رباب الهباب نخایر پلنک نادر وه بار کشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوه مادری پیش کرفته

هر دفعه که رویه بایشان حمله در میکشند سینه از هدف تیر بلا
و اماج گاه سهام قضا ساخته بر بان سنان روان بعسکر
جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر نهاده و عدت
شان از حد زیاده و توجه و استعداد شان زیاده بود روی از
کار بیکار نیاسوده بودند ان زینده افسر شهریاری تا هر فرقه
در مقام ولداری سزا مده ایشان را بصدر محل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران می بود که اگر از دشمن روی بر تابند مانند
وحل عدو بی خونخوار در قفاست اما چون مقابله کم با بسیار کمتر
موافقت می پذیرد و دامن انحراف شکست بر انش افشرده
عبرت غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که ماصیانه عین الکمال
کرفتار کردد خدیو بحر حوصله را ازین واقعه دل در بند ماند ای
شکسته اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز
و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال انحال

گرد و سیاهی فوج ثانی که از اب گذشته معاقب آمدند از چند
میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردند
پس خدیو مهر افسر گیتی جهان بهمراهیش تاخت فی الفور
ایشان را بر گرفته مانند لمعه برق و لمحه صرصر از یک سمت
در دسته افغان نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته
و بتائید الهی و سطوت اقبال ظل الهی اساس قرار رومیه منهدم
و بجانب قلعه منهزم گشته بنای امان قلعه سر افشانی کرده بنحو اکمل
تجاوز را ایشان با تیغ سیف و سنان آنگون از پست
و مانان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان تا کنه بغداد
در حیز تصرف آمده بهنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات
اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود باز گشته بنصب اعلام کیوان
مقام فرمودند در آن روز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان
و در حقیقت منشا این فتح نمایان شده بودند بهره یاب

عاطفه و احسان و شمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر
از خواص ترکمانیه را که روی از دشمن نیافته بودند عرصه تیغ یاسا
ساختند سرکردگان را بالطعن و سنان زبان زخمهای کاری
بر دل و جان زدند و فوجی را بالضبط سامره و حله و کربلای معلی
و تحف اسرف و حسکه و زناجه تعیین کرده بمکی انحال را محیط تصرف
در آوردند و همان قلعه بغداد و در تصرف احمد پاشا ماقی ماند که انرا
هم توپ و حواسهای سرکوب بسته بر روزه تر نزل در اساس
خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند پس حکم همایون صادر شد
که اسباب پل حویی را از سر روان از روی آب بان مکان
آورده در برابر دروازه مقدسه کاظمین علیهما السلام همان طرق
که مذکور شد از نو بستند که ما از بسته شدن حر افواج ظفر قرین
بالطرف امده رشد توانند کرد پس از سران سپه کوچ کرده
در سر دیکی فرار امام اعظم قبه سا در روان شهر و یکین را سایه گستر

فرق سپهر برین ساختند و از جانب حسکه ورزما حسه کشتیهای
بسیار فراهم آورده حسر متین ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم
زرین قلعه بحکم در جانب غربی کنه بغداد از طرف سفلی و قلعجات
دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استوار
در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات
فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعه ساختند
جمعی را بمحافظت انجا مامور گشتنهای فلک رفعت علحده ترتیب
داده نفلجیان قادر انداز بر انها سوار کرده در وسط لشکر
انداختند که بهمه جهت راه را مسدود نموده قلعجیان
از روی آب بسمت بصره و غره تردد تواند کرد و
در همان اوان شیخ عبد المعالی شیخ المشایخ بنی امام
که صاحب جمعیت بسیار و همیشه تابع بغداد بوده دار و درگاه معلی
گشته مقرر شد که با والی جویره سلک جمعیت انعقاد داده

از راه جونده متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور انکه عیسی
خان حرم با امیر خان بیک افسار باب فارس آغاز
مخالفت کرده از زور خود رایی بر آمد و مرزا ماهر کلان سر از
نیر آغاز اعراب قلعه عوص را که مسکن شیخ احمد سدیی بود
جمع و بر سر ولی محمد بیک خان بکدلی حاکم لار ریخته اورا مقتول
و اموال او غارت کرده بکر سدان نزد شیخ احمد مدلی
گریخت لهذا احکام و سرکردان فسون جونده دکرمان بانفاق
امیر خان بیک به سیه ان مفسد مامور گشته هر دو را بزاویه
عدم فرستادند در بیان وقایع اودی ئیل مطابق سال فرخنده
فال سنه هزار و صد و چهل و پنج بعد از انکه عساکر گیتی خواه دی از حوالی
خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی
خراسان و زمین مشرق نموده با قضای نصاریف
زمان جنود کلش را بی مار و برگ و سرکمان فیروزی خنک

چمن را بزر کنانی عاری از جوشش و سرک ساخته بود سپهدار
انجم احتشام چیزخ در سویم شوال سنه ۴۵ بعزم تحاربد اوضاع
جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه نصر وسان کرده ساز و برگ
هوای ربیع نموده کردون فرازان گلستان را از عبرت
موی خار برتن راست شده و خون حسرت در عروق افسرده
لاله و شقایق بجوش آمده نمره واران شاخسار بقصد کینه جوئی
شاخسانه برخواستند و یاقوتیان از هر اطراف دیاجین را
در ساخت و شب و کلدار صفها برآراستند سپهدار
فریدون فرفرورین شکست بر عسکر بهمن افکنده بر میامین
تیره مغز سرمارا اساس ثبات و قرار حرارت سکرمان فتنه انگیز
برق و بخار را از جلوه کوکبه اردوی بهشت زهره آب گشته
راه عدم پیمودند خشن نوروزی بصد فرفریب و زخارج
و بعد او ترتیب یافته بزرای کامل عیار و رخشان تر از

اخترشان در طبقهای سیمین سمائی تراز اطباق اسمان
بر اهل نرم انتشار یافت هزار دست خلعت مهر اشعه و
الوان برق شعشعه بر ان لشکر و عظمای عنایت
گشت و ران اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان
بغداد بجد اضطرار انجامیده بنوعی الشی علا مالا کرفته که هر روزه
جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته
دار و معسکر فیروزی اثر می گشتند و در اخر محرم سنه ۱۱۴۶
براعت صدری و صدر ارو محمد اغای کدخدا از جانب احمد پاشا
بر سم اسمان دار و دربار سپهر مثال و در باب سپردن
قلعه بغداد تا اخر ماه صفر بعهده و اسمهال کردند القصه کلید
امد رفت سعر الواب کفتکوی در میانه احمد پاشا و
امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود و در خلال این احوال
بوسایل عثمان پاشای صدر اعظم سابق که بسر عسکری مامور بود

با صد هزار نفر سپاه کینه خوار روم وارد کرکوک و حوالی آنجا
در لباس مبتدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در
اثنای عهد سستی و در قلعداری سخت کردید بعد از ورود
عسکر مزبور بسامره حضرت ظل الهی دوازده هزار نفر جنود قاهره
را بسرکردکی امیران کارآکاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و
طلعجاتی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند ساخته بجدی تمام ربطه
را مضبوط کردند که بر قلعکیان مفهوم نکردند و قطره از ان بحر بیکران
دوره از پرتو خورشید تابان کم کشته پس افواج نصرت پیرا
جوق جوق و کروه کروه قبل از حرکت رایات اثر و ها پیکر
متعاقب و متوالی سکندر فرادان و منتظری لشکر ساخته روانه
وجود در شب یکشنبه ششم ماه صفر بالتمه افواج بحر امواج از ظهر
بعداد بر سم ایلغار حرکت کرده روز دیکر حوالی صبح بسوشهای
ملحق و دران طرف نیز کوکبه سر عسکر در کنار اب دجله نمودار

کشته چون روبیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته
می آمدند همینکه ان رود بحر خونخوار و دریای انفس بار قرمن یکدگر
شدند و در همان مکان که موضع شکسته ماهموار و سمت عربی
ان قمر و حله و خاربود و نصب خیام قرار در سه طرف دیگر را
بمور حل و مطرس استوار ساخته قلعه اهنین و حصار اتشین
از عراوه و تنوب و ماویح و اطراف مطرس سنا هباد قوام های
انهار ابزنجیرهای گران بیکدگر موندواده مقام اقامت و استقرار
توحیان و لغکچیان گردید سس سس یاران انشان
بمقابله برداخته حر حیان لشکر حلاوت اثر که همیشه مانند ستاره
سحر همرو کوکبه خورشید انور اند بسهولیت که ترک
نیزه گذار مهر سپاه سای ظلمت زا هزیمت دهد یک حمله
ایشان را از پیش برداشته به شعشعه سیف و سنان
برق خرمن هستی جمعی از ایشان کشته همه مدرون اینکه

به سپاه نوای عسکر گردند از یمان دار الحرب بجانب کرکوک
شتافتند و ایران طرح باسارة والا مانند فوج نجوم با مداد
حرجمان انجم کوکبه بطلب رومیه است امداد نجوم کشته
ان طایفه عنان مایداری از دست داده بمطرس خود
بحصن جستند از اطراف ان شروع بافروختن نایره
توپ و تفنگ و به لشکری توپخانه الشن اغشای اعجاز
کردند زمانی ممتد و هنگامه آرای دار و گیر گرم بود تا انکه حضرت
ظل الهی بضبط توپخانه انطایفه سمان همت بسته پیادگان
تفنگچی را از سه طرف مامور بنوارش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان
حالاک و افاغنه بیباک بر سر انحصن الشین حمله ور گشتند
چند نفر از رومیه خره سر را مارک معفر تصرف شمشیر برق اثر
در هم شکافتند و داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده
از سمت دیگر متوجه مطرس الشان گشتند مقصد انکه

درمان روزگارانشان را فصل رسانند رایات عقاب
پیکر نهند که قتول بدرک در سایه جناح ان استعرار داشت
به بلند پروازی سر کردگان جلادت گستر هوای طعمه اثر از پرچم زرین
بصید گاه خصم افگنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان
مقرر شش آمده سوار و پیاده سکندر امنیت و هر کس بمنای
خود است لی استنای به سمتی بر انگیخت القصه زمان حرب
دادان طعن و ضرب از حاسکاه عرص یک امتداد یافت
خون موضع خنک در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب
دست الفاق افتاده بود اب و حله در تصرف رومیه و در سم
سدت مور بود از یکطرف لشکر شداید و صولت سورت
کرما از یک جانب سماء طلب سوز عطش بحدی نابره
کین برا اشتعال داده که حوت در یاسه فلک سرمان عین النور
برشنه کامی شیران بیشه دغا کرمان می باشد

ز خورشید گردون مشهورتر همه که بود آب ان چشمه آتش همه
بخشان افتاب آتش افروختی که نامش زمان در زمین سوختی
چو مرغ شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از لعل و تاب بود سر کوه از چشمه آب بود
سمندر کز و آتش افروختی اگر بوی آب آمدی سوختی
القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان
در سر مطریس مشغول دار و گیر بود دو نفر از پیادگان روسیه
در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده
چرخ سفله خورا شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد
همایون در زیر پای آنحضرت دارا رایت سکندری
یافت پس چابکی کرده بد سنگری یاسد دشمنان داری
رایض اقبال سوار و موجه کار فوز از کشتند چون شعشعه
طلیعه شهریار مهر کستر که در میان آن جهان لشکر بشابه

خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود و مشهود دیدهٔ ریسمان گشته
دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رمیده رنگی نماند
کرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند
اما سر حفظ برداری و عنایات باری و دلهداری نموده کرندی
ندات مقدس نرسید و خدیو همایون فرزند که در هنگامی
بشفقت عرش سما و مالی قوائم مادهای بحر بود و در لجهٔ آتش
دریای هنر و شنا در بود و چند نفر از سواران رومیه را از خانه
زین بنوک ستان جانستان بخاک هلاک افکنده
یک نفر سره رندند که مرد مرکب سر دو ضرب پر صدمه
ان حضرت بسر غلطیده ابرش نیز سرکشی کرده
بر مرکب دیو پیکر ان شخص خورد بر در آمده حیب
کشان آن از جانب جنب خاص پیش آورده انحضرت
مار قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند

چون نوایر عطش التهاب افکن جان شیخ و سراب علت
سپاه چون سپاه از فرط تشنگی بتاب بود علیدرن
اسپ الحضرت نیز علاوه علت گشته و ایران را گران شد
که مگر سر در کشور ناجداری سزاوار حسم کاری و کل افتادنش را
در کاشن و در زنگ جهان موسم خاری رسید فرصام
اختیار از دست داوند سمحان رحل بیکرویا تجیان
مرخ منظر از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست بامید
خدیو کردون توان ما حار ارشاده انجال خنبک کنان
عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون
داهالی قلعجات از اطراف کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردید
و خود بجانب مهر توجه فرمودند در ان معرکه جمعی از دلیران
از لی ایی دل دریا کرده خود را بایان دریای آتش زده چون پروانه
فنا گشتند و بدخی دیگر از بیتابی مادران مسک و زمان

لعسده وملب وحله روان کشته وست از اب روان
زندکی کشید ملخص سخن انکه بهمه جهت دو هزار نفر سواران
لشکر دیادکان لفلکی عرصه تلف کشته وجله توبخانه همایون
نیز تصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی وحله بودند
سباع اغار کوه کرده در سر بموکب والا پیوستند چون خبر
از دست یک نفر از رومیه کرنخته اسخر را به بغداد برده بود
جمعی از جلکیان سرانده جسر وحله را قطع وجمعی که در جانب
غربی قلعه وقلعجات ان سمت اقامت داشتند
راه عبور بسته دیده جمعیت دار راه حسکه وحله ما عاینت
طایفه سی رام ویلدی شیخ واود وحراعی خود با من عاینت
رسانیده سر عسکر بعد ازین واقعه وارد بغداد دو سه روز
مکث کرده رایت عزیمت را جانب کرکوک
افراخت وموکب همایون بعد از ورود ممدلیح ابواب

مشاوره بر روی سر کردگان لشکر گشوده فرمودند که این
شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از
رشته تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رمید چنانچه
گفته اند بمن گر کند بخت و دولت قران :: بگیرم جهان از
کران تا کران :: گرم سلک دولت بیقتد بدست ::
من و سر نوشت ازل هر چه هست :: هنگی باتفاق مائف
غیب باعقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند توان سایه هزر زمین از خدای :: که دارد در آن سایه
منزل همای :: اشارت ز تو کین گذاری زما :: بشارت
ز تو جانسپاری زما :: نداریم اندیشه از روزگار :: همین ما و تقدیر
پروردگار :: پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم
فاتحه خوانده از خیمه و اسباب و باقی ما یحتاج که در آن منزل
عرضه تلف و تاراج شده بود بولایت حواله گشته فرمایین

موکده در باب سر انجام آنها با طراف ممالک در قلم در آمده
و نیر مارکاهی بر سمان صلی و کرمانات ایران و سندان حکام صایب
اندیشه و ایمنان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را
بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان به نیابت اشتغال داشت
بعلاوه سلوسیر و در تول مکرمت مقرر فرمودند که با تفاق
امیر خان سلک و فرهلو و نایب فارس روانه گشته تا مدت
دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و
نیز امر همایون نفاذ مقرون شد که طهماسپ قلی خان
سردار قندهار با حکام هرات و فراه و سیستان دیلمان غزنه
و ششش هزار نفر لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد
مقرر در ین میدان حاضر شود و سر محمد خان بلگر بیگی هرات با شش
هزار نفر جمعیون مقرر خود و صیانت قندهار بپردازد و همچنین جمعی از
جوانان عزت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته

برکاب خدیو ثریا جناب بودند با استعجال دارد و دیه
دضرت اشتمال کردید و چون سابقا برای کوچانیدن اهل
اصفار اردوی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نقد محصول
موجود بود و بعد از وقوع این سانحه کوچاندن افشاریه دالوار ملی
و اکراد اردلان را سبب انکه کار از سمت عراق افتاده
تحلیه حدود از اطلاب و احسام مقتضای مقام و مناسب وقت
دمکام مود معوق انداخته عازم همدان در بیست و دیم ماه صفر
وارد آن خطهٔ ترهت بنیان گشتند و مقارن دویست
هزار تومان بدان لحد مداد صباح و حرد لقصان سفر دسته بدسته
دحوله بجوقه بخود و سعود از احسان ملکرمت گشته جیب و
دامان امال ایشان از نقود عنایت مالامال و هر یک را که
اسپ ده تومان استفاط شده بود اسپ بیست تومانی
عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن

و متعفر و باقی آلات حرب و اسباب را حتی نعل و میخ
و داب و جزئیات و دیگر که بروفق فرمان و هر سنتی قدر انا نمایک
محرر سه روز بروز وارد می شد فیمابین آن کروه سلادت پژوه
بقدر قسمت انعام و در عرض شش صد روز جمیع اموری که موقوف
علیه راایات نهضت طفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر
فیروزی اثر و افواج جمعیت کستر در میعاد مقرر سوالی مکدیکر
مانند ابر بهاری و سنگ کوهساری که به تجرد خار میمودند و
مانند وارد وادی نصرت سرور و داخل معسکر شوکت اثر
کشتند و از سیاق ایام حیرت افزا انکه در ایام توقف موکب الله
در همدان نوعی پیوست انکه تیمور باسای حاکم ان بعد از سنوح
واقعه بغداد از جانب سر عسکر باتوخی ازاکراد و حضور در دیه عازم
سر بر کشته از سمت اوراعه داع لوس سلادت حلو داده
سر بر مان با فسون مامور و مخصص شدن او از ره حرکت

تیمور در حدود کلته قلعه و شهر تبریز آمده اغاز کوچ کردند هر چند
لطف علی بیک نایب تبریز بمالغت پرداخته بود
مفید نیفتاده شهر را خالی و اطهار نافرمانی و سکایلی
کرده لطف علی بیک ان روز در باشام با معدودی از یاران
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر ند حرب
بسر برده چون صیانت قلعه را بان جمع قلیل در خور امکان
خویش نیافت ماحار با اصباح بجانب مراغه شتافت
عبد الرزاق مقدم که در انوقت از جانب الحضرت حاکم
ان مملکت بود در برروی لطف علی بیک از راه بدبختی
نکشود و لاحار با چاره لطف علی عازم خلخال گشته حقیقت
حال را بعرض والا رسانیدند پس از موقف فرمان
بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود و در امر در حالت
استقرار سرا بر با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه

گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که برهمزن
هنگامه دولت گشته از معسکر لطف علی فراری
و در رود اما ی جبگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب
امر والا بدست آورده در ازای این معاری تیغ
سیاست بر روی ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف
ولایات شحنه ها منصب گشته شدند و بنیر طایفه نجاری
که در کوهستان ماب خود زاویه نشین مشغول ها ی
و اری بودند از استماع حادثه بعداد آذر سر کریبان خمول
بر آورده بکناره ترک اطاعت و فرمان برداری گردن بسته
چون پیش نهاد همت والا ان بود که بعد از فراغ مهمات
روم بار حضرت شاه ظهیر سند راجانشین سریر
سلطنت ساخته معاودان راضی و اصحاب نیاز
ملند پرواز کشور ستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا

مازندران و امام قلی کوکلان طفر بعد او که کار صورت نوعی
و کسوت تکمیل ظاهر یافته بود ملا علی اکبر ملا ماسی
و میرزا کافی حلقه را برای آوردن حضرت روانه ارض اقدس
ساخته مامور شد سرور هجدهم ماه صفر الخضرت را از مشهد مقدس
حرکت داده در عرض راه بود که سانحه بعد او در تعویق
مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی
که عزم همایون حضرت ظل الهی مقصود بانتظام دیگر خواهی
بود از مصلحت دور دانست بعضی امور می نمود فرمان
والا عز ورود و شرف صدور یافت که مامور باستقبال راه
وامعان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران
و مخدرات سراپرده سلطنت سرما شاه عباس
که در آن اوان سکونت افسر انتظام او بود از قزوین
حرکت کرده روانه مازندران گشته انحطه نزهت بنیان

را مقرر کو به غرو شان سازند طهماسب قلی خان
علاء الدوله اصفهان سپه بلند ذرمام مهام عراق
را بقبضه اقتدار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت
پناه را بمالغت او مامور و روانه ساخته مقرر داشتند
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام در عراق
در سلک ملازمت انتظام داده در ممالک عراق
که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده
از هر طرف که منتهوی بسرکشی کردن افراز د باجمعیت
خود به سه او پردازد و جمعی هم بجا در و سلطانیه
معین و مقرر شده که یکباس خان سردار
کیلان و لطف علی بیک باحکام افخار و مقدم
دغرو هر یک از حدود و ولایات خود خبردار بوده
در هنگام ضروریات باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افرازی خامه راست بیانی در مضمار سوانحبانی تذکر قضایای شهر بعد را
در مرتبه ثانی و در فتن موکب والا بکرکوت بعد از اجتماع سپاه
منصور و انتظام استاق امور در بست دویم ربیع الثانی
بهمعنانی مائید سبحانی و شوکت اسکندری و سلیمانی
بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلده بهران
رایت افزار روانی کنه جوی و ملک ستانی شدند و
در روز دوم ورود بکرباشاهان با نهای منهان راست
منیان خبر رسید که مولا دباشای والی اوده و مس باشا
و محمد باشا و چند نفر از باشایان معتبر و هست هزار نفر از جنود
روم و سپاه ان مزربوم از جانب سرعسکر که در قلعه کرکوک
توقف داشت در کنار آب زماله که هشت فرسنجی
زاب صغیر مکانیکه حماه اشتهار دارد نصب خیام
اقامت کرده منتظر اند که موکب الا از عجانب تبریز بهضت

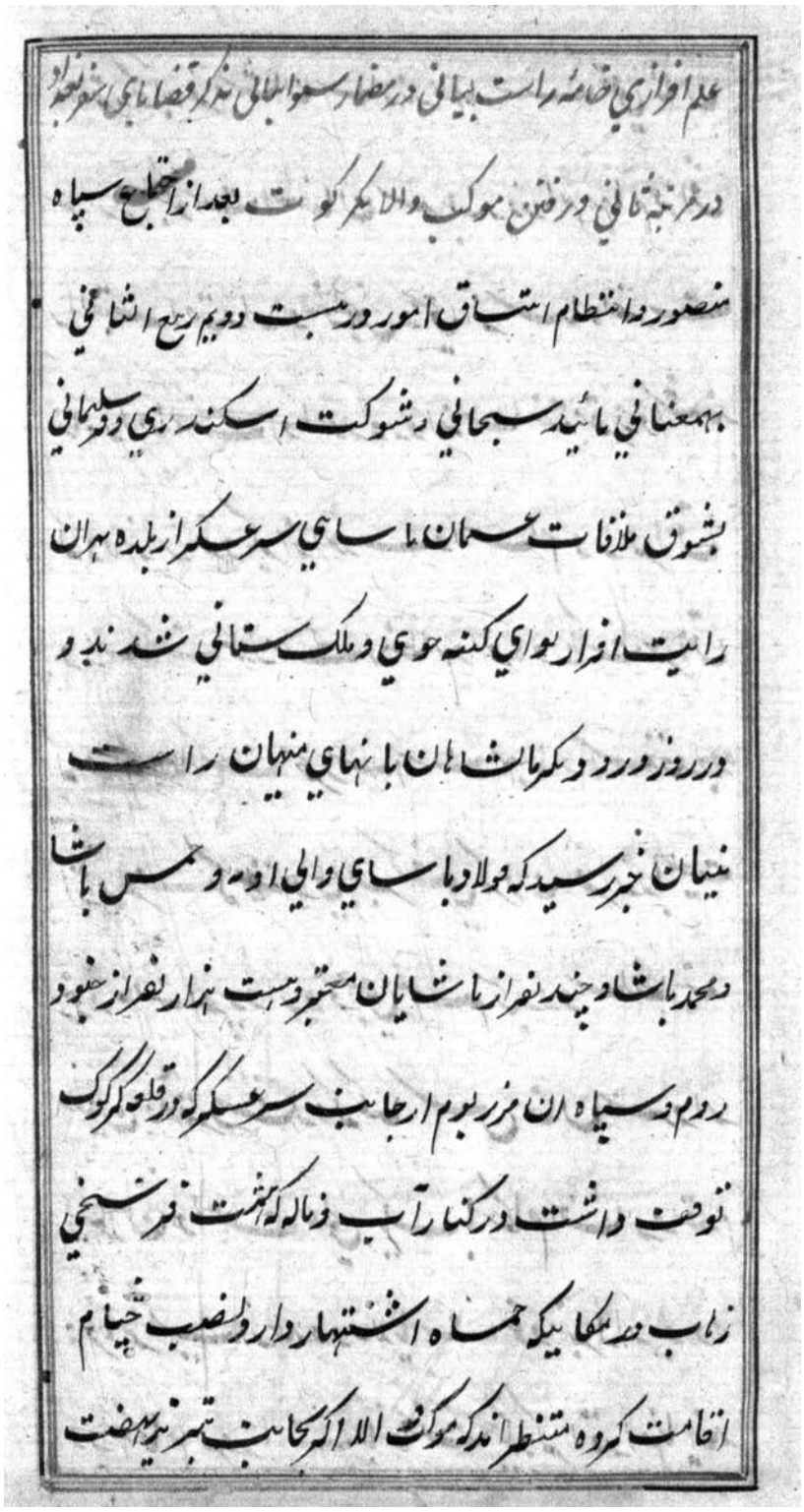

کند ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلادت برافرازند
چنانچه متوجه کرکوک و بعد او شود و ممقابله بردازند خدیو فریدون فر
بمجرد استماع این خبر به عزم رزم راگذاشته با فوجی از دلیران
گزین و بهادران ظفر قرین ملعار و هشت منزل را در دو شبانه
روز بسر طای حلول مادر و مثار ساخته هر چند سطح نظران بود
که بروز را به شبخون بران طایفه تیره سازند اما بنابر
عدت لشکر و سلکی معبر افواج کواکب و اختر از جاده مدارات
فلکی زود تر گذشت و مایحه لوای سپهداری روز گیتی فروز
پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشت
ان نیر جهان افروز سپهر کشور ستانی که همه جا مانند ظفر
میشه پیش لشکر نصرت اثر بوده براه نمائی رایه
افتاب هوند برفراز ان قله بلند که دران نزدیکی واقع
بود صعود و مدیده بتحقیق ملاحظه نموده ان دریای لشکر را که

ورکنار آب ونالہ برامج سپہر نیلگون موج می زد ودر لطمہ
اضطراب وحسام رفع قباب را حباب نکونسار
ان بحر بر انقلاب دیدہ دانستند کہ ان گروہ از
سحاب عبار رکردکہ بر حرخ سر کرد میرسید اسباط
وصول خصم کردہ از غلبہ اضطراب دست از عنان
وما در رکاب نشناختہ سر اسیمہ بر لست لوس
گرنہ آمدہ اند ولیکن ان خون اشام با شارہ والا جلو ریز
بان طایفہ اسپ انداختہ تا منبع فرسخ ایشان را
تعاقب وسر ورندہ بسیار واحرمہ بیشمار بدست
آوردند وجمع احمال وانقال واخیام واسباب ان طایفہ
جا بجا بحیطہ ضبط در آمد ولیکن ان کہ دو شبان روز ما اسپ و
قپچی مرحلہ پیمای وادی طلب وقدم فرسای بوادی
تعب بودند مالک مہار وقطار شدہ آسایش گزین خیام

رایت و سایه نشین شاهروان استراحت کشند
و بعد از دو روز در همان مکان خبر عزت افزای محمد خان
بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید بسیط
این مقال انکه محمد خان مربور چنانکه در ضمن صادرات ذکر یافته
محملا اشارت رفت بالفاق محمود غلجه از قندهار
آمده بعد از انکه نوبت سلطنت سعادت اشرف
رسید از حمایت او بسفارت مامور گشته مایه کشش
او بخت اشرف تبهر نگشته بود محمد خان چون اسب
خود را از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد
اصفهان و از انجا ماما به و بدر مایکه برای اشرف آورده
بود با قدام امیدواری به این درگاه والا شتافت
خدیو فیروزمند که در عرصه غزا دولت ماورا این مهر اساس
بورناس هر شب و فراز و هر پست و بلند است

ما او از در عاجز نوازی بر آمده ما یالت کوه کیلویه غرد اختیار
دارند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان ان رو سیاه
که در میان اعیان دولت سنایی باظهار خود نمائی کار تیغ
سیه ما می کرد کج نهادی خود را ظاهر ساخته در خنک
ایروان و بهران مشار مهاکشت فرسناسه و مصدر
سحابات سحاب شده در حین ورود مسعود کوکبه
والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه انتظار
غرش چند روزی اول مافت لیکن در روز حرکت
موکب جهان کشا از اصفهان نیز جهان ما ب لطف
خسروانه که ذره پروری لسان حور رسید علم دفتر دوغ
بخشش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره
مدرسمان تیره روزیش کشته او را حاکم کوه کیلویه و
سوسمیر و در غول ساخت بعد از واقعه بغداد که ایرجان ملک

مامور
بفارس و محمد خان با قسون کوه کیلو به فارس
بر کاب کشند برای اینکه ان ولایت از وجود شاه
خالی نباشد از امرای احمد سلطان کهلویی رویی را
بفارس و قاسم بیک قرقلو را که بر تبه مهرداری سر
افراز بود بکوه کیلویه تعین و روانه ساخته و رحیمکه محمد خان
خلایین با امیر خان بیک بعزم اردوی معلی وارد حاجی اسلی
شدند و سر بسجده برگشته بحکمی گرمسیان گرحال محمد خان و خارخار
اندیشه های باطل حاکم بر دوم غرض گشته با فتنه جویان
فارس و سوسر و لوح و مراره از کعبه مقصود و رو گردان
و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیر خان بیک
با قسون افشاریه و خراسانی که همراه اردی بودند عازم
دربار معلی گشتند اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری دوران
خدمتگاری بود ند صدور این حرکت فساد انگیز را اهل

اذربایجان و در جمله تبریز ظهور این امر حیرت امیر ارغار سس
در موافقت محمد خان مالست که در عزم قوی اساس مورث
وهن و قصور موجب تخلل و تشویش کرد و اما چون وقوع اینگونه
حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله ان حضرت حکم بخش
خار و خس در برابر لجه رزف و احباب کباه و خاشاک
در جنب بحر شکرف وارد مطلقاً وقعی در عزم و تزلزلی در
رای فرارندارد و متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت
ثابت بعد از شش روز که نبه و اعشر ق بموکب همایون ملحق
شد بقصد مقابله سر عسکر کوچ کرده در نوزدهم جمادی الاول
وارد حوالی سلطان سه فرسنگی کرکوک گشتند روز دیگر که
سلطان خاوری ماهچه تمرد شبنجون بر اوج عنوق افراخت
بتمنای تلقای سر عسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع
موسوم بعلداران که در قلعه کرکوک واقع است بسوه صفوف

ظفر و تصفیه جنود سوکت و فر کرده عساکر فیروزی مال را باین زور
مال فتح فوج و کروه کروه بطم نسال و اوند طنطنه ولادران و
ولوله زرم کستران و دوند کوس روبین و غریوهای زرین
بندروه چرخ برین رسید کوکبه واسی ازان سلک و نظم
و فر و شکوهی ازان رای و عزم شهود دیده ازمات زدم
کردند که اسمان مانزاران چشم بنظاره ان جهران و زمان دوست
و دشمن در عام الصاف بنا ورده کاری ان همت بلندان
افرین خوان کشت سلیمان بدین کونه لشکر نداشت
چنین دستگاهی سکندر نداشت کسی این رسم ترتیب
و این ندیده فریدون با ان شکوه این ندیده عسکر با سپای
سر عسکر بعد از معاودت بغداد و با نواع مباهات و افتخار در
قلعه کرکوک و خارج قلعه بکمر صوت لشکر ظفر اثر صولت شعار
نصب خیام فرار در و بنوای اقتدار و اطراف اردوی خود را

به صرصندق استوار کرده بود صعبت کار را در نارص دیده واز
معارضه بهلوتهي کرده بهلو بر بستر ناتواني نهاده جمعي از لشکر
روميه بفرمان روسيت تقلعه روئينک آورده دست دلاوري
مارمندازين طرف نبرد دلاوران روئين خنبک بصولت
شمير وحرات پلنک بدون تامل دوزنک بمعرکه کين آهنک
وبارقه تيغ وسنان انداختن ثوب بيفنک الش افروز نا پيده
جنبک شدند وجمعي ازان طايفه را سر مانند کوبي در
خم چوکان قوام مرکسان غلطان وفوجي ديگر سر خود برگرفته اسمان
راه بسمت اردان الردم شامان گشته بقيه در قلعه
بحصن جستند رايات منصور عصر بنک در وسعت گاه خنبک
قامت اقامت افراشته به سجده کومر نگاران کرده را ميدان
کين اسپرات مبکرد چون انتري از عسکر وسر عسکر
بطهور رسيد درمان مکان مامه کشيده تراز تير وبرنده تراز

بشمشیر همه سکنات و کلوگیر بجانب سر عسکر و رسلک
تحریر درآورده بدست یکی از کرفتاران صرستاذند مشعر برانکه
بشوق ملاقات ان جناب راه راطی کرده آمده ایم
اکر از مروی نشان دارید بمعجر که حرب قدم رنجه ساخته
نان و نمک او حاق جسمانی را بر خود حلال سازند پس
بانتظار ربانی و رنک ساخته از انجاکه وقت ماننده دل
اعدا تنک بود و عطف عنان بمستقر عود سان فرمودند
روز دیکر همین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم بومال
ماشار را در مضمار کرد و دار لنک دیدند مفید مانجام کار را
نکشته تسخیر قلعه سوردا س راکه محل و موضع ان در
دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت
اکراو بلباس و سنجون نذخیره و غله بقیاس بود و همه همت
سعه مصروف ساخته از راه ان ورند متوجه

ان سمت کشند که شاید ایمنی بحرکت سلسله
حراک سر عسکر شده از در مقابله در آمد روزی که
موکب جهان کشا سایه وصول بان می افکند قلعه مزبور
بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد با ملازمی که از محال بعید
باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب سور انگیز
سطوت جنود قاهره پناه بان قلعه استوار برده بودند
بمعرض تیغ ادبار و سیاری از دکور و اماث بصدمات
گرفتار گشته غنایم موفوره بساحت اقبال سپاه منصوره
که مانند فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره
بغداد پیش نهاد قوی عنیاد بود فرمان مطاعه بجز نفاذ پیوست
که امیر خان با یک ماهشون خراسان و اقاریه کرمان که
در رطاق وسطای کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در
کنار آب زاله که در جناح آرامگاه اردوی گیتی گشا باشد

رحل اقامت انداخته بروح مستحکم دران مکان ساخته
حکام ارولان وکرمانشان نیز باجمعیت خود رفته علاء
سنهر رود وحوالی را برای ارنه ایام محاصره بغداد ضبط دار کرد
سامان دیواجی ان دیار را وداع رفته علاء مزبور
را بقصد معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انار نمایند
وبعد از سه روز اعلام ظفر طراز ان مکان اغاز اسرار نموده
در منزل دویم مجمع کمالس العقاد داده ۰ درباب
عزیمت که بسمت بغداد وسمیرا است رای کرده فرمودند
که اگرچه اهل خراسان راه صعبی است که بس دشوار
گذار است که بروش خویش کرفته اند اما هلال باین
سمر و سفر مدهد نذر کامل نکرده و قطره شان ما دل دریا
نکرده با کوه خار و رنها دند کوه هر شاهوار بسود که درین حالت
که اینک قریب از معاودت سر عسکر مالوس و به نشویش

محط و علامایکس اندر هر گاه این سیل خونخوار بحرب اساس
قلعه بغداد روان وان مکان محاط محط لشکریی نایان شود قلعه
حکم حصائت و سُتاد و علامای قلعگیان صورت نفس برآب
خواهد داست نظم بازی ماگرچه اول خام می آید بچشم ها
در عقب دارد تماشاهای رنگین سرو ما هنگی متفق اللفظ
عرض کردند که ما را تا جان در تن است یا از طریق سرمازی
نخواهم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهم کوشید
و بعد ازین مکالمات امر والا بغرصدور پیوست که اهل
اردو دوات برآمده خود را روانه سهرورد و رود علیکماه
حمل کنار رومانه نمایند بعد از ورود موکب والا به بغداد
ازان جا مدفعات نعل معسکر نصرت بنیاد شود و در بیان
آمدن عثمان پاشای سرعسکر مجانب قراتله و وقوع محاربه فیمابین
و تقتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا وارد محل موسوم بعراقه

کشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه و ذخیره غله بکنار
زمالهٔ جمع و سان نوایی کشش کرده می روند گمان کردند که ضعف
و قصوری بحال اینطرف راه یافته ما ارایی در جانب
ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت
کشته سر عسکر را ازین خبر اکاهی دادند و نیز ایشان نمضی
را قبول و بر ضعف حال این طرف محمول ساخته
همسر پاشا نامی را که عمل عمده پاشایان بود با دوازده
هزار نفر فرستادند که همه جا در منزل متعاقب اردوی
همایون بوسن جلادت جولان می داده باشند
چون قراسه متفرکوکه جلال بود سراق در سدحت قرسنجی
سوردا سن را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع
معبر آن منحصر بکراه بود با من خود ساخته خیام اقامت
برافراشت این تزده دلیر با نهای فراوان بعرض

خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه غره جمادی الاخری
طرف عصر ماموحی کزین از راه میمنت ماسر که جاده غیر متعارف
بود در مطنه عبور ازان طرف نمیرفت ایلغار مرکب نیرنگ
ساحته از انفاقات خواب غفلت دیده بصیرت
قراولان رومی را که در حارج راه بسته بود از عبور موکب منصور
واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور مدبر بند
افق کوکبه وصول افکند خدیو معدو بند کشور کشای ظفر
مند افراحت زرین لوای نخجست جمعی از جرار جیان بلنگ
صولت ملکه لوس بضاکیان برق انداز رعد خروش را
ازدو طرف بر فراز کوه جاده واخل در بند شدند
رومیه سراسیمه بتسویه صفوف پرداخته از طرفین نیران
قتال اشتعال و دست بازوی دلاوران بخصم افگنی
و خونریزی اشتعال یافت از انفاقات نادره اینکه

سر عسکر بعد از روانه کردن جس باشا بخیال اینکه مبادا
تمش باشا بحضرت ظل الهی غالب آید و کوپیے
ملیک نامی از میدان بر باید دست اجل بر قفایش
زده بقرب امداد و متعاقب روان گشته در عین کیرودار
که بارقه باد لنج و نفنک چشم مهر و ماه را خیره و گرد و غبار
عرصه کارزار بروی خصار سپهر نیلی را تیره ساخته
بود طلیعه رایت سر عسکر نمودار و سایه لشکرش
از محاذات ان در بند ترجمان مصدوقه لولج الیل
فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبه سر عسکر در رسیدن
چنان فوج مدد و مرلی هنگام ولی خبر معرکه شور و شر
مالیست موجب دلیری رومیه و نفرقه خاطر دلیران ظفر اثر
گردد اما بمدلول سار بخ راحت شد چو مطلب شد
بزرگ گرد کله طوطیائی چشم گرگ انحضرت

انیمی را چون مدعا دانسته جنود غیبی باعانت ان داور
جهان پرور کوکبه بران ظفر کشته بعد مدتی بمسافت
ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه وصدمات
دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه را از جای برداشته
بقلب سپاه عسکر رسانید از مشاهده این حال در
احوال میر عسکر سر عسکر اضطراب در سلک قرار شان
انقلاب راه یافته سر بر مال است کم زیر کذاشتند
سر عسکر که باکمال شوکت وشان در تخت روان
می آمد نا چار بجنیبت برق رفتار روعارم فرار کردند که
دلیران سپهم کین ویلان عرصه کین متعاقب رسیده
بالیشان درآویختند وچون حضرت ظل الهی بعد از
ورود دربندفوجی را بادلیران امدادی ازجانب سن کوه
بمتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از طهور آثار شکست

سر راه طایفه بندند مامورین نیز از دو جانب نجم افکنی
پرداختند و سر و سینه آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان
ساختند و ده هزار نفر از آن گروه عرصه شمشیر و سه هزار
تن زنده اسیر سلسله تقدیر گردیدند سر عسکر
را در اثنای هزیمت الهیاز نام کرملی از رکب هستی
افکنده سرش را بر دار سنان مطمح معنی
سرداری ساخت و جمیع اردو و قشون باشاد
احمال و انقال و توپخانه و خزانه سر عسکر یکسر بتصرف
لشکر نصرت اثر در آمد چون اغراز سران بر کردن
سرداران لازم بود سر سر عسکر را به نقش او ملحق و
مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمان که از
گرفتاران معرکه بود با تخت روان روان ساختند
که در ده مملکت روم مدفون سازند و از اینجا باز

بغداد که مقر عروسان بود منظفر و کامران عطف عنان
و کروه ماماخان جاوشلو ملکر یکی لرستان را باجمعی
تعین فرمودند که در عوالی سرمن رای سان
کلک بسته از دجله عبور دجله و کف اشرف
و کربلای معلی را در حیطه ضبط در آورده راه و خره را
ازان طرف آب بر قلعکیان بغداد مسدود ساخته
مستظر ورود موکب باشند چون اساس حضم
قوی بنیاد بر انداخته و ساحت از دشمن خیره دست
برداخته سد به سه تمور باشا که در میان رودبیه
لوفور جوهر جلادت مشهور عازم و باخوی از نهادران
جریده و سعای یکایک او ربا بجان عازم گشتند بعد
از ورود کوکبه همان کشا سپاه ارشاد حملاع دکریلی خبر رسید
که تمور باشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد کاشا که در

کنار زمانه بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده مدار روان
کشته لطف علی بیک نایب تبریز که دران هنگام
در قلعه مراغه توقف داشت دار د تبریز و قلعه را
تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت
عنان عزیمت بجانب مراغه که قرارگاه لشکر اردوی
همایون بود انعطاف داده از راه اسلان دار د صرالو
گشته دوران مکان خبر اصدار محمد بلوح متواتر معروض
سده والا گردید مفصل این مجمل انکه بنحوکه سابق
ذکر یافت بعد ازان که محمد از منزل حاندر برگشته
بعزم فاد رایت رایت اسعداد برافراشت
در اول وهلا فای حسرا احسف کرده بقاسم بیک
که در قلعه در قول بود بمقتضای سرست زست
درد عنهای دلگیر نوشت و قاسم بیک از ناصیه

احوال از استنباط امارات نفاق کرده از ورطه عازم سوسنمر
گشت و سوسنمریان باشاره محمد او را ممکن نکردند قاسم بیک
روانه سیهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را
با اتباع بدست آورده محبوس کرده و ابو الفتح خان حاکم
سابق سوسنمر جوش محمد علی خان تولی را حاکمی را بحکومت
سوسنمر فرستاده اهالی انجا مقدم او را معظم شمرده
حسابا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه
آسمان غضفر بب این هوا از سر انشان بیرون
خواهد آورد و مداش این خیال خام آنس نخه در
کاسه انشان خواهد کرد اعراب و سایر جوره سر بارز
سر مواقعت پیش آورده دست متابعت دادند
و از جوره راستند عبد الرحمان برادر رشید علی خان و
کوه کیلویه را سیح حارس ان کمر نقوض نمود و انهنک

سمرار کرده و در یک فرسخی سمرا احمد سلطان با جمعی
از دسون خراسان و عمره که عدش سه هزار کس میرسد
بمدافعه برآمده مغلوب گشته بحصن حصت و بعد از سیزده
روز که در قلعه مربور محصور بود از فقدان آب و ذخیره عاجز
شده طالب راه نجات گشته محمد قبول کرده احمد سلطان
بالضرورت با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را مار فقایی
ماراج و در محابس ناکامی مقهور ساختند قاسم ساحت
اهالی اعراب سما در هر جمعه او موافقت ساخته شیخ احمد
مدتی وسیع حصاره که روسای ان قوم بودند دم از مکریکی و
وفاق زده و ندرخته رسه راست اقتدارش ارتفاع یافته
عدت لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار
مزبوره چون محاصره بعداد محتاج بجمعیت زیاده نبود لهذا محمد
حسین خان بلکر بلکی اسمرا و در البرداری خورستان

وسه مفسدین اعراب و تکین سید علی خان والی جویره مامور
و ماسون اسمرا مادو غیره از راه خان و مادرای روانه و اسمعیل
خان حرسه حاکم قاین را مایالت کوه کیلویه سرافراز و هریک
از دلالات فارس حاکمی جداگانه از روساء خراسان
تعیین و دوازده هزار نفر از عسکر فیروزی اثر را مرالعقت
احکام مذبوره روانه فارس ساختند و حکم والا فاذ شد
که طهماست قلی خان حلاسر که صاحب اختیار عراق بود
از سمت اصفهان و اسمعیل خان حرسه از جانب
کوه کیلویه با احکام جنود انجم احتشام و در شبستان جمعیت
یکدگر معین شده بدفع ان فتنه پردازند و رایات
جهان کشا از منزل حرمانو عازم سرمن رای گشته شرف
اندوز زیارت ان مکان فیض نشان شدند و
در انجا عریضه ماماخان سطرخطاب بارگاه سپهر جناب

رسید که بعد از عبور و حلول یک سه در حوالی کهنه بغداد و
انتظار آنکه شاید عساکر روسه از قلعه عزم مقابله نمایند یک
گروهون قلعه‌بان را از محاربه سابق که در آن مکان واقع
شده بود سکه حرد سردار از خوف جان هوس
رهایی در دماغ شده که اگر عشران لشکر در سراجه ان بوم
و بر ارباب کینه جوی سالها حلقه بر در می زد شب
کسیدن خواب ما نمی دزدید لهذا روز دیگر که تیرگی شمع بند
صبیح مرصع کمر جلوه زر لکار مهر انور در بر کرده بابا خان بجانب
مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن متقدسه تمامی
باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهان کشا از
سر من رای عازم بغداد و در یکسبت و نهم جمادی الاخری
لشکر قدم سفر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سراد قات
حلال بحاکب دستی فراشان موکب اقبال از

بری سر مه برما افراخت اطراف وجوانب ان
منزل قرار ومقام استقرار عساکر ظفر شعار شده
احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار
بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز وحمالت از
دولت عثمانیه ورباب استقرار حدود ستور قدیم و
اولات کمالت ادعان وابرار فرمان وکالت نموده
بعد از یک روز معاودت کرده روز دیگر این عهد وملتمس
برمان نمار معروض خدمت خدیو عاجز نواز یی گردند هنگام
حسد وانه مدعیان این مسئول ومناء او در پیشگاه
رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح
بخط شریف نقابوی عثمانی بپاشایان گجه وسروان
وتقلیس ورباب محلسه قلاع نوشته با معتمدان خود
همراهی کاشکان این دولت روانه کرده اگرچه ورباب

بر آمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود مغدرت
خواست اما پیشکشهای لایق گذرانیده و کرخستاری
این طرف را که در خنک سران از لشکر شاهی
و در خنک عثمان پاشا در کنار آب شط بتصرف
رومیه در آمده بود بمصحوب عبد الله الهندی قاضی بغداد
روانه ساختند لوازم خدمت بتقدیم رسانیدند از نیطرف
نیز تمامی روساء سرداران او جاق و طبقات رومیه
که در محاربه عثمان پاشا و راق در بند کرفتار کمند
و ایران طفر مند شده بودند مخلع و مرخص کشتند اکرچه
در سفر اول منظور نظران بود که بعد از فتح بغداد
توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی
در ماندان سعادت میسر نکشته بود در نیوقت که
این امر متصل یافت بلدخاصله عازم زیارت کاظمین

علیها السلام دانا بجا از راه حله بادراک طواف مشهدین
شریفین فایز گشته عطف عنان فرمودند در بیان توجه
موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد اوج و شکست محمد و وقایع مابین ایشان
رایات جهان کشا روز پانزدهم رجب در عین استداد
زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده نوبنجانه را از راه حرم اباد
صلی رضا نه اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق
سوسمر بحوکه ایلای مان شد سیل روز سای بر جهین وسط
بطلان بر صفحه دنیا دین کشیده از جانب محمد قلعه سوستر
را ضبط کرده سایح حویزه سره تا اوسمد استان دلفاق
اندیش این استان کشته طایفه کعب دنی سمیم هم حوالی
درزول را عارت وافای سرارت کرده بودند
کار سردار حویزه سر معلوم نبود که با کجا سحر شده لهذا از راه
ماعبای لوای کتبی کشای اسرار یافته بعد از ورود قلعه سات

از معبر حکومت حرکت کرده اند که بیک دیگر ملحق شده
بدفع محمد تردارند و محمد نیز با جمعیت خود از سمرار بمدافعه
ایشان می آید لهذا تعجیل از مهمان گذاشته وارد خیرآباد
دامروالا حصار حوالی مربوره و سماه شان اصدار یافت
مامورین سرور محل موسوم بدوکندان باردوی ظفرنشان
پیوستند و در انجا معلوم شد که محمد آمده در سدوستان
توقف و جمعی را مقدمه الجیش خویش ساخته
پیش فرستاد و قراولان این طرف با ایشان دوچار
و داربان سردستان هر عضوی از اعضای ایشان
سرح دردحدایی را نکرار کرده جمعی از واربان سرعالی
کرده خبر ورود خجسته مسعود را در سدسامعه محمد رسانیدند
محمد خون از لوحه موکب اقدس خبر ندارست و
سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت

دولی لغمت خویش داست ان فوج ملارا طلیعه سپاه
سرداز تصور کرده باستحکام در بندد و عدت خود
مغرور گشته اطراف کوه را بالفنگیان پیاده و جمعیت
از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست
ان خدیو فیروزمند در نیم فرسنگی در بند توقف
و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهان گشای
کرده با خنجر گذاران مرغ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات در بند رایت سعادت
افراختند و نخست جزایر جان بهرام کین و تفنگچیان
صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه
مورس مامور ساختند فرمان ایران بموجب
امر والا از دو طرف نایره کین افروخته ما سد شعله اتش
که مثل مرکز کبد افلاک صعود کرده هر چند که تفنگچیان محمد

از فراز کوه راله آشین از بام تفنگ فرو ریختند و ایران اندا
قطرات ابر بهاری و سحاب سحاب کوهساری
تصور کرده به تیر دستی قدم بر ترکتاز شتند و پای استعلا
بران قلعه بلند که سر بر سپهر برین می زد و است استیلا
یافتند و یک ساعت از جانبین نوایر شورش اشتعلال
داشت تا آنکه محمد بغرم نظاره لشکر نصرت اثر بالای کوه
برآمده همینکه حضرت زمرد نگار همایون مشهود نظران انعی حضال
گشت و الحق که لوسن بخت بلی و مرحله عمرش
طی شده اس المعرکه مان سبدیر کرد بر ر اسمر سر انگیر داده
دلاورانی که ما تند دشته بخون اولیه لودند بحکم والا
فوجی از راه صلبان و جمعی از راه ملک کرا بتعاقبش پرداخته
ماده فرسخ اشهب دلاور را عنان دور دون دشتن
و بستن و افکندن سپاه ان رو سیاه دست از قبضه تیغ

دستان نکشیدند چون محمد از همراهان بدر رفته بود بهنگام
شام صرف زمام معبود مقام کرده سه هزار نفر سوار را بقفاچیان
محمد که فرصت قرار نیافته در فرار کوه بحکم اضطرار حیلی بگریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از گریوه نیسی بمطموره
هستی روان گشتند و جمع اسباب و مال غرف
ان فتنه جو و شکر پایش بمعرض کسب در آمد از همان
مکان طهماسقلی خان سردار را با فوجی تعاقب
او مامور ساختند امارد را راه حلوری با چندین از اعوان
خود را بکوه کشیده دست همه جا بخلاف جاده از راه
باسط و سمیی است باز وارد سمرار شده زمان خود
را که در شمار نهاده بود برداشته از راه جهرم عازم دارالشته
سردار سه روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقا احوال و
انتقال خود با صاحبخانه داد و فقه را در قلعه سیراز گذاشته

جمعی از افغانان و بلوچ را بجا فطنت انجا گذاشته بود و سحطین
از راب اسمان در آمده قلعه سلم و قاسم بیک
و احمد سلطان که با مران نامعتمد معتمد داشتند مرخص
ساخته بملازمت سردار کربستند سردار بکر و ربا نتظار
جمعیت سپاه در بلک و بار معاقب او مانکه ماران
کرمن لوسن عزم را زن کرده روان شد لیکن محمد بعد از
ورود و بجوابی لاریجی خان بلوچ را برسم استمالت برد
اهالی انجا فرستاده کوتوال قلعه یجی را با رفقای او گرفته
محبوس و محمد را به تمام سر و لفنک از اعانت قلعگیان
مایوس نمود محمد ناچار بجانب کرمر سیر شافته
متقارن او سردار که با حطه لار ضبط زمام ایلغار کرده بود
وارد شده کرفتاران را روانه دار السرور ساخت
رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل

عازم شیراز و در بست و نهم شعبان وارد شهر و
اردوی همایون شد که از راه مهر جدا گشته بود و در سیستم ماه
صیام بموکب والا پیوسته حرف فرار محمد بکر سمیر بعرض خدیو
گردون سریر رسید امر همایون بغیر منافی مقرون شد
که طهماسب قلی خان سردار عسکر نصرت شعار را در
صدد هرم کداسته خود بحاماری عازم درگاه جهان پناه
شود سردار مزبور نهصد نفر سوار و دو ماه وار و علیه رسفارت
سه ارشاد یافته مامور شد که با استعداد کامل رفته
از روی امتیاز فرصت نه سه محمد و دفع شیخ احمد مدیلی
و سایر سرکشان اعراب کرمسیر و قلع قلاع ایشان
پردازد و نیز عریضه در شیراز از جانب سردار جوره
رسید مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب
که در قلعه کعبا سکنی داشتند با فارس آل کثیر

طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که
مشایخ اعراب مذکور را با اولاد از فارس کوچانیده
از راه خرم آباد روانه اسدآباد ساخته خود با عساکر
منصوره از راه سولستان وارد اصفهان شود و ران
اوان شاهزاده رضاقلی میرزا که بروفق فرمان از خراسان
مامور بحصور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون
مناط اقدس سرافراز گشت و در بیان وقایع بارس مثل مطابق
مثال گنجته فال سنه هزار و صد و چهل و شش
در چهار دهم شوال در هنگامی که خطه دلگشای شیراز
مقر موکب ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منور
مهر مالوان حمل حرامیده بدرخت حرم سپهر برآمده کوکبه
سلطان بهار بعزم جهان گیری نهضت نمود طفل از
غنچه سمه کلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان

از سمان دانه ابر بهاری سر بوستان بوستند و مرید
صبا بر کس شهلا را ازین مرده حشم روشنی گفت
ف دیشگان وی که رخنه گیر مانع بودند بحکم مهربان
قصار سدر ستی قلع کشتند و خاقان کتبی ستان
هوای ربیع بغرم داغستان لاله دشقایق کران سنگ
حر صحاو شمال جولان داده قلعه سمانی ملل سابجه را
که آرامگاه جنود بطاول ساط بود و هجوم جنود جبر داد شخر
ساخت دلشکر بهمن را از عرصه ملک حسن بیانداخت
جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران
سپاه و امیران لشکر بخلاع زرباری آراسته پیکر دار
شعشعه لباس و حسان نازر بغبت نوش افتاب
مهر دشس و بمر شدند چون از جانب احمد بانبانی
والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن دنقه صلح از دولت

خسانی اسمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریحی نیامد
و بوصوح پیوست که اولیای ان دولت بسبب اخبار
انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار
سلور مدفع الوقت میگذرانیدند لهذا قبض و بسط مهام
خورستان و بنادر و فارس و کرمان را به طهماسب
قلی خان سردار موکول و اتمام مهام محمد و شیخ احمد مدنی
را با دلجوئی و مرزا تقی شیرازی که تا ان زمان با استقلال
فارس سرافرازی داشت به نیابت الولایت
سربلندی داده و خاطر از انتظام امورهای جمیع کرده
در چهاردهم ذی قعده بعزم ممالکی که در تصرف
روسیه و روسیه می بود در ایات نصرت طراز
از خطه شیراز بجانب اصفهان امر ازیافت در
منزل اسلاس من محال سرد حواست حاما راز

خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نونهاده بهارستان
دولت و جلال شاهزخ مرزا خلف ارجمند شاهزاده
رضا علی مرزا را رسانیدند که یوم العهد مانند دهم شوال
مطابق سنه ۱۱۴۶ هزار و یکصد و چهل و شش بعد از انقضای
سه ساعت و کسری از بطن منظم مخدره سرادق سلطنت
فاطمه سلطان بحکم سنت خاقان سعید شاه
سلطان حسین قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن
نسیم بهجت سمیم این مژده روح پرور گلهای رنگارنگ
مساط و شگوفه های شگفتگی که در حدایق دلها شگفته
و موافقت این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر
فی الفور در حضور اقدس سبب حال فرخنده مآل
افضل برومند حدیقه اقبال یعنی محمد نفاذ نموده
این ابیات آمد که گذا لک یکتا یوسف فی الارض

ولیعلمه من تاویل لااحادیث والله غالب علی امره ولکن
اکثر الناس لایعلمون حسب الامر همایون بضبط امه مبارک
مامور شده واز منزل مذکور در کمال بهجت وسرور نهضت
کرده در بست نجم ذی قعده اصفهان را مقر کوکبه جهان
کشا ساختند واهالی اصفهان کرتی هنگامه نشاط پرداختند
میدان نقش جهان ورا سته بازاران خطه لام نشان را
از دروازه حاجوای طوعچی باغان وایین بندی نشاط
کلدوزی کشیدند واهل نقمه وارباب طرب فوج
فوج در هر جا مشغول راستکری ورونق شکن بازار
زهره وشتری کردند ودر همان اوان عبد الکریم افندی
قاضی عسکر روم که در محاربه عثمان پاشای سر عسکر
دستگیر لشکر پاشانی مرکور مصحوب او ارسال
شده بود از جانب دربار اعظم دولت عثمانی با نامه

اخلاص امیر برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده
در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط
مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر براین بود
که عبدالله باشای کوسرملی از غلی از دربار قیصری بر داری
مامور و بصلح و جنبک ماذون و در دیاربکر توقف دارد
معتمدی ازین طرف نزد باشای مزبور رفته بعضی اموری را
که مقرون بمصلحت دولتین باشد هرچند که بر ضمیر التیام
پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تا خیر و
دفع الوقت ست که شاید رای جهان کشا ازین
قصد منحرف ساخته بهانهٔ اظهار دوستی شکستکی
ای کار خود را درست نمایند اما چون الجناب میخواست
که ابواب این مطلب بمفتاح سازگاری مفتوح شده
بدون تضییع نفوس و سکل دمار مدعا بحصول پیوندد

وبرای اتمام حجت احدی را با الفاق احدی وبرای از راه
بغداد نزد عبد الله پاشای روانه و پیغام دادند که مقصود
ما ولایات انطرف ارس است اگر متصرف دادند
فبها والا امهای همان ندیری باشند که ما خود الله تعالی
بملاقات رسیده سهای کار را میکذرانم وچون قبل ازین که
اعیان دولت روسیه کلمات را بموجب اشاره
این طرف خالی کرده سپر دند در باب تخلیه باکو و
در بند ما اسمرا باد و قلعه ایران اسمهال کرده بودند در
اصفهان کماکس معبری از جانب پادشاه و الاجاه
روس بسفارت مامور و دار و دربار معلی و مقرر شد
که همه جا در موکب همایون باشند در بیان حرکت موکب همایون از
اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد علی و محمد علی و قلع و قمع عرصه
بعد انتظام امور اصفهان در روز دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۰

لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته
در عرض راه خبر رسید که طهماسقلی خان سردار
بعد از مرخص از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعه وحج و قلعه
عوص که اماکن اعراب سدر بود پرداخته بعد از انجام کار
ایشان بمحاصره قلعه ماغ مشغول شده چون قلعه کشک
متعلق به شیخ احمد مدلی دموی الله راس الرئیس
مخالفان دلی بود جمعیت کامل از اعراب وسعالی و
دافعان زور در کرسی داشت محمد بلوح که دران اوان در قلعه
دست می بود از ورود سردار آگاه گشته بغرم استعانت
از شیخ احمد عازم کشک شده در یک فرسخی
ان با جمعیت خود که عدش ما بصد میرسید رایت
فرار افراخت سردار از اینمعنی خبردار گشته جمعی را
بمحاصره قلعه ماغ و گوسمال ان طایفه باغی لئیم بموده

خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او در اصل دکر فتار
ساخته محمد با معدودی سمت مورچل قرار کرده و چون
شیخ از احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور
سواحل دنا در و مفاسد کلیه از ان صادر میشد سردار
به تسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی سه قلعه
شرف گردیده کشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه
دستگیر و جمیع قلاع و مساکن ان جماعت که در ساحل
می بود بتصرف جنود مسعود در آمد سردار بفرمان والا
قلعجایی را که از اسماء فساد بود ویران و اهل قلعه را
کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را
با چند نفر از روسای شیراز بدربار سپهر اقتدار
فرستاد که در روز ورود دنا رودی مسعود لدی
سیاست رسیدند و سر بکریبان نیستی کشیدند

امامحمد بعد از فرار حوالی کشک که راه جاوه را مسدود
یافت بجانب سواحل شافته از انجا بکشتی نشسته
بجزیره قیس که مسکن اعراب هولاست گریخت
شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ او در سدد
تحصیل گرفتار غازیان شده بود محمد با رفقای او دستگیر
کمند تدبیر و دست او بر نجات گرفتاران خود ساخته
در ازای این خدمت بنوازش احسان وحصول
مطلب بهره مند گشت و سردار محمد را برفق فرمان
معدروان اصفهان ساخته چون مکرر حضرت
ظل الهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده منظور نظر
عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته
بودند در اول دخله که غرضیت بغداد و او را به نیابت
کوه گیلویه تعین کرده روانه می ساختند و در عالی تالوکنان

او را کمک سمرده بار فرمودند که این دفعه سعد رعایت
دسور بختی شوی چشمهای او بکمک کرا این او حان خواهد شد
او سعرا کمکشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در نیوقت
که این فساد واحس ازو بظهور پیوست بعد از ورود
او باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده و وعید
بعمل آمده بود چشمهای او بغرة للناظرین از حدقه برآورده
چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود
جزای معنه بچشم خود دیده بفاصله دو سه روز کلوری سوم
براه عدم کراست و در سیزدهم[۱۳] ماه صفر المظفر
موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود
که عاشور خان ماماوکه دران اوان حاکم ازومی بود سه هزار
حالوار اماره ارومی را کوچانیده در حصار قلعه که محل
عبور موکب منصور است بطور نماید مشارالیه

بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهان کشا از راه صبح
وارد آن مکان و جانوارهای مذکور را تدارک دیده
روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه میمان
گشتند چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد که
با فرامین قضا قدری برای تحلیه و اعلامات رفته بودند پاشایان
بحکم موافقت و مخالفت ایشان را جواب داده در
تبریز معطل ساخته بودند در روز ورود موکب والا
بمراغه چون اساس خجالت سعادت بقتل عتبه خواتین
مطاف و رخصت انصراف یافتند و بکاس
خان در قلعه سرداران مزبوم با جمعی از خوانین و حکام
مامور و سر بر و حکام افشار و مقدم مکرم را نیز مامور
بدرقه ساختند که هریک با جمعیت خود در آن
ناحیت توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و خبک و مترصد

صدور امر مجدد باشند چون جمعي از طوائش كه در حدود
اشنار در جاهاي سخت و بيشه هاي پُر درخت
مسكن داشتند از راه رلوي بخت در اوامر خاقان
فرو رخت مخالفت كوه بطهور ميرسانيدند لهذا
حكام اسنار و اردهل و كيلانات را با جمعيت
ان نواحي و فوجي از خراپرچيان حلو ظفر مرده بتنبيه ايشان
معين گشته آن گروه را كه درين غولهاي جنگل و كريوه
هاي كوه بحص و اصطبار كرده بودند بدرجه تتلي رسانيدند
و او ندر در نوزدهم ربيع الاول خطه اردبيل متقر موكب
جليل گرديد در بيان كيفيت تسخير شروان و غازي قوق و
تنبيه لكزيه و اغستان و فرار سيرخاي بعد از ورود
موكب جهان كشاي باردبيل تاتار چاپار از جانب
سعد الله پاشاي سپهسالار وارد و عريضه رسانيد

مشعر براینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف
داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی
فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای الدولت
در برابر قرال فرنگ بی نزاع وخبک وضع منت
کرده ولایات را بسپارند واز خارج بوضوح پیوست
که فرستاده اینطرف را تا رسیدن جواب
حبس نظر کرده وسایر پاشایان هم بنحویکه سابق
ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان
احمد پاشای را راه گفتگو نداده اند و بدستیاری چابکدستان
سپی کمسد پرخم این گفتگوها در گنگره دماغ بلند سر عسکر
دیگر پاشایان دیگر جای گیر نیست وقلاع سخت
بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر
ودر خیر تسخیر نی چون از جمله پاشایان مزبور که فرمان معنون

بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی
اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که دران اوان از
دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را
در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استار را بموجب
حکم همایون ان فرمان را مصحوب آدم خود برای سرخای
ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته و جواب لاطایل
که بر دهان عوصلاتش افزون بود بموسی خان نوشته
در انجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب شمشیر
شیران لکزیه ما مسخر کرده ایم احد بغدادی و غیر او را چه حد است
که ازین مقوله دم و در وادی این اطهار همت طلب قدم زند
لهذا نخست کوشمال ان زیاده سر مغرور را پیش نهاد
ضمیر منور و فتح شیروان را کلید فتح ابواب قلاع دیگر
ساخته در سنه تسع و تسعین بدو الاول ورود موکب همایون

بکنار رود کر واقع گشته سر خای از اوازه توجه ان دریای
خونخوار و لطمات جهان آشوب ان بحر زخار که رود
بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال راغستانات
کشید و در سبت و نهم ماه مزبور ما هیچه لوای جهان کشای
پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلی خان
سعد للو حاکم اردبیل به ایالت ان مملکت سرفراز
یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لگزیه و اشرار
که در محل موسوم سهلفی که در سه فرسخی شماخی واقع و اصعب
مواضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین
فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت
ایشان تعین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری
از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطا پوش شهریاری
باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان انهارا

بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان و اصل ساخت
و چون بعد از کرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس
امر مؤکد صادر شده بود که طهماست قلی خان سردار
فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار
کردد شاهزاده سلیم در شماخی شرف استلان بوسی اندوخته
و در خلال ان احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی
کثیر از لکزیه در قبله جمعیت زده لوای فساد را اعتلا داده پس
شهریار کشور کیر نبه و اغروق را با شاهزاده رضا قلی
میرزا در قلعه شماخی کذاشته چون قموق که در پانزده
فرسخی شماخی واقع و منتهای داغستان است دران اوان
مسکن و مقام سرخای و کریزه کاه المغرور خودرای بود
بدای اینکه اورا بچار موجه اضطراب اندازند تسخیر و
تدمیر ان مکان را توجه همت ساخته روز دوشنبه

نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران
رزم آزما جریده و سبای آهنگ قموق کرده طهماست قلی خان
مامور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروزی با دوازده
هزار نفر در رکاب نصرت اثر به تنبیه سرخای متوجه
قبله و بعد از انجام ان امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن
مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات
گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپه داری
ان ناحیه را مخصوص خویش دانند و بکب منزلی
خبرک من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای
در موضع دیوعباشی که مابین قلعه و شماخی واقع است
با سردار خنک کرده شکست فاحش یافته روانه
قموق است تفصیل این اجمال انکه سرخای بعد از واقعه شکست
شماخی خود را از لکزیه و غیره متعقد ساخته وارد قبله در انجا جمعیت

نیز لکزیه چار دوله را جمع و از علی پاشای والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت
والی زادهای گرجستان از اعانت پهلو تهی کرده اما علی پاشا
ولد خود را با مصطفی پاشا دفتردار پسر سلطان
تاتار و هشت هزار نفر از روميه و تاتار بمعاونت سرخای
ارسال داشت بهمه جهت بیست هزار کس در
معسکر سرخای فراهم آمده سردار تبریز بر وفق فرمایون
در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از
وقت از جمیع از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باشی که از
یک سمت بلکوه و یک طرف به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعین نموده پشت ایشان را
بوجود فوجی دیگر استظهار داد از این طرف سپاه تازان
سپاه سردار بمجرد اول ایشان برخورده چون

میان جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند بتصور اینکه
قراولان غلام سرخابی است که بمقابله پیش آمده دلیران
بار ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب
و منهزم ساخته بقوچی که در پشت ان گروه لوای قرار افراخته
بودند در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل الهی
است که باین جرأت بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از
هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخابی و باشایان
بهم برآمده مسلک قرار ایشان از هم گسیخت
و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رو بهزیمت
گذاشتند و سرخابی با معدودی بجانب غار ممرق گریخت و
تمامی اردو و اسباب ایشان فی الحال کسیب دلیران
ظفر نصیب گشته و از انجا غازیان رفته قلعه حاجیمه را

که احداث و مکان سرخای بود و مکان بس معمور بود
نهب و غارت کرده آتش زده بود و خاکستر
ساختند خدیو نهر افسر بوصول این خبر جمعی را بسرِ راه
فراریان فرستاده سرخای چون از غریمتِ موکب همایون
به سمت قموق مطلع بود و بعد از شکست هیچ جا ضبط
عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته
همان شب از راه میان کوه گذشته بود که دیران
هنگام صبح وارد آمکان گشته جمعی از لگزیه و تاتار به
که از راه دشت طریق فرار گم کرده به سمت قموق
افتاده در نشیب و فرازِ آن راه دور و دراز بنا توانی
قدم فرسای حیرانی بودند دو چار لشکرِ منصور گشته
گردن سصد تن بزیر خم شمشیر و حلقهٔ کمند خصم افگن
و آمد منگامیکه سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر

آنجنک نزول کرده موکب والا وارد انمکان گشته بعد
ازلحظه درنگ بافوجي ازبهادران نیزه گذار وخبرایرچیان
خونخوار متعاقب سرخای کمند کوه پیکر دریا یورش را باد رفتار
ودرعرض راه بسیاري ازان جماعت راکه افتان و
خیزان طي مسافت مي نمودند قرین هلاک واسار
ساختند وتمامي ایلچي واغناملي که درراه کوهستانات
سررا ه بود بتصرف لشکریان درآمد القصه درعرض
ده روز پانزده منزل صعب المسالک وکوهستانات
سخت رابالوسنجانه طي کرده دراکثر منازل توپ وآلات
عراده را بدوش پیادگان ازقلل جبال بجر تقتیل ونقل وتحویل
میدادند برین نهج وارد قلعه خرک یک منزلي قموق
گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام بجانب قموق
آغاز خرام کرد که درعرض راه عریضه سرخاي مشعر براستدعاي

عفو تقصیرات و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب
نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد زری اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا
صادر شد که در صورتی که در پناه عفو و بخشایش خواهی بود
که چنین سزای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل
پر آشوب را بخار و خس اینگونه چیل نتوان بست
اما سرخای تمامی لشکریه و اعتمان تحدید جمعیت نموده
در کنار رود خانه یک فرسخی موصل سد بسته و
پل را که معبر منحصر دران بود شکسته مهیای دفاع و جدال
شدند ان رود خانه ایست بس عمیق جاری که امروز
روی انش چهره نمای لست ماهی است و از تعمق تعرش
کار غواصی اندیشه در سای بعد از زمانیکه شعله اواز سلسلک
زبور کب و نفاک از طرفین [illegible] خبک را گرم کرده

عنی خان حاکم ابدالی مامور بعبور کشتند و بسعی سیار راهی
تاریک تر از مرکان دیده مورد سد اکرده چون نور بصر در
طرفه العینی از رد و خانه گذشتند سرخای لکر ه را از ملاحظه
این حال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبه
ظفر قرین متعاقب فوج افغان اغار عبور کرده تا رسیدن
لشکریان کروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جهی
انبوه از ایشان خانه زین خالی کرده مدربار عدم کشیدند
لیکن سرخای که سرفتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را
بسای دیجریده از ممون برداشته بدیار اراد حرکس
آواره شد لس ان دریای لشکر پرشور و سرور جاده و
سراوساحت و فضای هموار مملو از ان و قصور و بیوت
عالیه را اساس افکن گشته بکحکای جنجر سعی و بران زمین
الوادی هر بوار بهمه و سرسبزه که در درون منهان داشت

اسکار اکرده وخزینه ودفینه وگنجینه سرحای واهالی انجارا انچه
در ظاهر وباطن موجود بود در بسته برطبق عرض گذاشت
وخاصقولادخان ولدعادل گرای خان سمحال که ترک
واعتمان بود دران سرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبه سعادت قرین گشته بمنصب عالی سمحالی و
وخلاع فاخره سربلندی یافت ومتعهد خدمتگذاری
عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردند چون جنود بهمن دوی
تابرکاب وصول در تنگنای جبال وطریق مانع عبور و
تردد بود کار سرحای سرحامل ان نبود که خود را معطل
او سازند وبعد از یک هفته که مال انوادی اندوخته
ونیاد اعادی براندا خته شده جمعی از لکریه که در قید
اسار گرفتار بودند وکوار اداماً سمحال بخشیده ورقم
عفو بر جریدهٔ ایام اسل قرن گشیده صرف زمام کردند

بعد از ورود بمنزل احمی مارده داعیان معلوم شد که لشکر کرکاسر
طغیان هش آورده مل رود خانه معموره را معبر کوکه
منصور است شکسته قلعه کوه را سقاق کرده اند موکب عالی
ان روز در ان سمت رود فرود آمده بجمع کردن علوفه و
اسباب پیل فرمان داده تا وقت غروب ملی در کمال
استواری بر ان بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور
ساختند هنگامیکه مهر رزین لوا از رود مل فلک گذشت
رایات جهان کشا سمت اسماه انجم کوکه عبور رود رسانیده
کوه منزل نموده روز دیگر هنگام صبح که اقتاب جهان آرا
از پست کوه افق سر بر کشیده بعزم تسخیر سقاق ان کوه
وصعود بر ورحاب اکوه فلک شکوه بر فراز کوه زرین
قرار گرفته جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که زبان سران
ان طایفه بحص داشتند روانه ساختند ان جماعه را

مای بجل از جا بدر رفته اغار گریز گردند انحضرت با جمعی
از دلاوران تعاقب فراریان پرداخته و ان روز از بام
تا شام طی بست و بلند الوای هولناک کرده بسیاری
از انطایفه را از سعاب حسال ملعاک هلاک افکنده
جمعی کثیر را اسر اسیمه لگر ه اطفال سمر خواره را
و بحشش سار ه را از افراط وحشت در میان دره ها و
انها انداخته محالی بر ای خود مغتنم شمرده خویش را
بقلعه قاف نجات کشیده زمانیکه اخبر و شیر سوار
خورشید از ین قلعه بلند رخت بر منزل عرب
کشید خدیو کشور گیر بعزم آسایش از مار ه کوه سمر
بزیر آمده منزل گزید چون سبب صعوبت کوهستان بات
امدن اردوی همایون ازان راه نگذاشت امر والا
بصدور پیوست که نه دار وق از راه سلکه دشاهد

اعنی البرز روانه صلة شتو در روز دیگر الحضرت از راه حاجر متوجه
صلة گشتند و ان راهی بود بغایت صعوبت که سرحای در بعضی
مواضع کر کوه را از سنگ و خست و صخار وحوش برآورده
احداث راهی کرده که ماده فیل بکمال دشواری
و خطر ازان میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ
مسافت ان راه هست الحضرت با همراهان رکاب
تمام ان کوه را پیاده طی کرده بهمت تمام و سختی ناخن همت کره از
رشته صبر در کم ان راه پر سیخ رخم کشوده در شانزدهم
جمادی الاول محل موسوم بعوبقاسین من اعمال صلة رالحرا
س قدم صلة گاه ا م ساختند بعد از سه روز بقصد لشکر
فیروز که از شاه راهی امده بر اردوی بزرگ ند داعروق
که در سماجی می بود بر دقت فرمان همرکب فیروزی نشان
پیوستند و چون طهماسب قلی خان که بسرداری قندهار

اختصاص داشت بعد از سکست سرحای محو مقرر
از سماحی عازم بهارست شده بود عنی خان حاکم
ابدالی را سر بافوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی
تاوز و زرد و رهبات بطهماسب قلی خان ملحق شود و در
منزل مذکور عریضه از طهورث میرزا ولد میر علیخان
والی سالق و علی میرزا برادر زاده او بعوام میرسد که دون
منیر رسیده مشعر براینکه در حمله سرحای سبب
جنگ صله از باشایان گنجه و تفلیس استغاثت
کرده بود اسحق باشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده مامداد سرحای می آید
والی اردهای مزبور با فوجی از کرجه جمعیت و در عرض
راه کاجت بر سر ایشان ریخته مالصد نفر از دمیه
قتل و اسیر و سلک آن جماعه نفرقه پذیر گشته

باشا فرصت خودسماری نیافته بقلعه تقلیس فرار نماید
والی زادکان در ازاء این خدمت بخلاع مهرسباع انواع نوازش
واصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از فتح گنجه
تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند در میان توجه موکب
همایون بجانب گنجه ومحاصره قلعه گنجه و
صادرات آن ایام چون از انتظام امور
سروان وتنبیه گردنکشان داعیان فراغ حاصل شد در
بیست چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب گنجه
کشورکشای کشوده بامرور الامور محاولات ارس حصرمتین
ترتیب یافته گوکچه غرق تکین با افواج ظفرقرین عبور نموده در
چارسده ششم جمادی الاخر در سمت کلیاکری گنجه قباب
بارگاه عزوجاه بنده روده مهر وماه افراشته شد علی پاشا که
دران اوان از دوست محمد والی ایالت گنجه منصوب و

با فتح کرای سلطان مادر و جمعی از رومیه تا ربخانه
قلعه مامور بود شهر را خالی کرده بیارا بر حصن و قلعداری
گذاشت خدیو سکندر مقام کیت سپهر لوای بحره
لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سینه
و اطراف قلعه را بدیده دیده دیده روز دیگر از جانب
جنوب از میان میدان شهر که مانای حصار نخمیا
صد و بیست گز فاصله بود طرح سه رخنه چیرا یرمان
خون اشام را دسته بدسته بر سر سنه لعین و
از سه طرف دیگر مورچهای معین و مقرر گشته بر فوج
سه سه بر سر گروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی از
تفنگچیان قادر انداز منارهای سمت خارج قلعه که مشرف
بقلعه و در سمت رس ان حصن متین واقع بود حواله گاه
ساخته در سر منارها آثار کمان داری نموده بخت

توپچیان رو میه منارهای مزبور را هدف گلوله انشار
و مالس اسمی مهارت در عرض راه سه روز با سطح
زمین هموار کردند پس توپچیان این طرف منارهای قلعه را
که رو میه سرکوب سه داران ساخته بودند شانه
توپهای صاعقه بار در اندک روزی سرافرازی انها
را بگونسار ساخته سراسیمه حیات بالاشنیان
ان بزم خواری را حواله قابض الارواح کردند وان فواره
های الشین را که در جویبار خونخواری سر بفلک کشیده
بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از حوالهای
بلند سپهر پویند که منازل منزله نوازل منادی بود در خارج
سهر از چوب های قوی ترتیب داد سنگهای
منهای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان میباختند اما نمیگذ
القلعه های خونین فامت اسفلام علم میکردند از برج قلعه

اساس سربلندي انها را بصدمه توپ گران سنگ از
پاي درآورده حنان هيبات عظمي را نمونه عظم رميم ميگردند
پس منجنيقهاي گردون توان مرتب گشته از دهان
منجنيق وخميازه ايات وامطرنا عليهم محاره بر قلعه گيان
فراهم ميشد وفرمان پذيران كوه كن ميشه سردن
حمد دسته كوشيده از طرفين بكندن لقب راه وها
دوسي مهاوند وسه دفعه از جانب سه داران
لقب هاي حصار رسيده الشش زدند خاك بنياد
حصار وجمعي از مستحفظان بباد فنا رفت يك دفعه
هفت نقب سمهاي مختلف بناي نهاده نقابان
روميه نهانخانه يكي ديگر برده باطل نمودند اما شش نقب
ديگر كه سه هزار ونا نصد من باروت بكار رفته بود حاصل شدند
حوالي نحر كه مستحفظان توابت وسمار بر فراز اين قلعه بلند

افروخته مشعل نور و ضیا سر کرم کار بودند اولا یک نقب
را الش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و برکاخ
فیروزه گون فلک زلزله و شورش در افکندند قلعه گیان
را الصورا نیکه همان یک نقب بود که نمایره سر ارالش
تسکین پذیرفت از جوف بورس مروح و حصار
اردوام و هجوم عام کرده همینکه قراران قلعه استوار مقام استقرار
مردان کار کردند سر دره ارای الس حان سوزنبفهای
دیگر در گرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده احمر حیات
بنفصدیی از حارسان بروح با کواکب عسر دلد علی
باشای والی کحه احمران یافت ازان طرف نیز
روزبیه دو دفعه نقب سای سمه آورده یکی را سمه
داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عمل دل را
سکافته ارالس درون خانمان شور هستی جهل تن از

جرایر حیان سمه وار کردند و چند دفعه نقبهای طرفین
یکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و
طپانچه دست بگریبان شدند و یک دفعه سر در هنگام
عصر در وقتی که مسحطان در بست سمه مشغول
حراب بود در سه ماهاره های دسمی و تنهای اخته
غفلتاً از قلعه بیرون دویده حمازه های را الش داده
بجانب سمه داران انداخته ما سر دسک و تیغ و
تفنگ هجوم آورده اهل سمه را با تنهای میدان
درانیدند از این طرف سرداران اکراد و دلیران
جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بارو میه در او بجنبد جمعی
را در خاک و خون کشیده سمه را اسیر سمه در کردند
چون شهریار با خنجر کشور گیر هر روز بر سر سمه های
لوچه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پذیران

می پرداختند قلعه کیان اهیغی را ماسه ورالوقت بجدیه
ماسره توب و تفنگ را مشغل میساختند که اگر حرم
خدیو اولوالعزم دستی اردو بر سعلان اخکر بر سر دیو
نمداست خرمن عمر بسیاری از بردان طریق جان
سپاری مان الش جان سور در معرکت وو دفعه چنان
اتفاق افتاد در وقتی که سر در کردن حراره لست سه
روی توجه آورده بهدستی اقبال مامدار سر رسته کار
بدست کارنیان هوشیار میدادند کلوله توب سر شخصی
را برانیده مغز و خون سران شخص بر سر و صورت
و لباس الخضرت ماسیده که در همانجا تجدید جامه کردند
و یک دفعه سر در مسجد بیرون قلعه که الخضرت سر سه
روز را نجا آمده آسایش میکردند چماره از قلعه میان مسجد
افتاد و یک نفر از غلامان را از پای در آورد و بهمین نهج

مدلي ميران خنبك الهاب واشت واز هيچ طرف
لقصري در رد و عود ني شد واكثري از روسيه را اهل قلعه
را بگلوله توپ و تفنگ و حماره اساس هستي
فرو ريخت از انجمله فوج علي باشاي حاكم بدكاط بود كه در
سر حصار نصرت كلوله توپ از باي در آمد و پسر ولد علي
باشاي بود كه بالش لقب سوخته پدر را كباب كرده
واز اين طرف علي سرخان سنك وكي باسي كه در سه
توپخانه سه مي بود بگلوله حماره قلعكيان راه فنا پيش
گرفت و ماغره رمضان اوقات شبانروزي صرف
سه رون سه كشته خندق قلعه را بجوب هاي صحم و سنگهاي
عظيم انباشته سپه را از خندق گذرانيده بپاي
سر حاي رسانيدند چون بسبب كثرت برف و
باران لوبره هاي سه مسلاسي شده لود خاك شدند

دست از بیرون سه سه باره داشته رمک ندیهر دیگر
بآب رنجیدند بدین نهنج که سمت مابین مشرق وجنوب
قلعه را که آب میگرفت سد سد رمدی ترتیب داده
آب بسد دولاسز حاجی باحصار و بروج به السمت
انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفته و سه عمارات
در روی آب نمونه خانه حباب سد اما محصورین
بانتظار امداد عبدالله باشای کورین ارعلی که دران اوان
بسرعکری منصوب و اوازه آمدنش روز بروز
می پشت به دیوار امیدواری داده دست از دامن
قلعداری بر نمیداشتند و درین چند ماه انچه لازمه کوشش
و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجاکه کلید
کشایش بر امور در دست کارفرمایان قضا و مفتاح
ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزدی همتا سبت

تسخیر میسر نیافت چون یورش بحکاه راه در رسم
خدیو کشور کشا متوجه فوجی از دلیران خون اشام و عساکر بهرام
مقام را لشکر کردکی چند نفر از خواص کرام در رسای انجم احتشام
باطراف قلعه مامور دان حصار استوار را در کمال شدت
محصور ساخته جمعی را سر لشکر داری صعبان لعماری روانه
بتفلیس فرمود که با تفاق ماورد ان دار ما در دان کرحنه
مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند چون تسخیر قلاع
مزبوره در سرحه اقبال سرداران حسرو داد کر در سال
بعید میسر میکردد و مجاری حالات ان دا سان انشا
الله تعالی العزیز در ضمن وقایع ان متنال نکاشته قلم
صدق مقال خواهد شد سلام علیکم منه وکرامه از نتایج
قوت اقبال انکه در ایام محاصره کعه خون اردوی همایون
در بهر رس لوث واقع شده بود سد سدی در

بمابر خيمه خسروانی گسترند که تير مراد و توجيان نشانه
می آمده باشد از اتفاقات در خيمه حرم محترم روزی بر
بستر اسايش نشسته بودند عزم ديوان سرای همايون
کرده همه از جای خاسته راهی شدند بدستوری که در
ايام محاصره هرات اتفاق افتاد في الفور از قلعه توپی
انداختند که گلوله در پهلوی سمند مبارک بر زمين آمده
وچنان افتاد به مکيانی حفظ الهی ارداب همال گذشت
در ميان تبعه مسرکتان لکر به حادثه و باقی
صادرات امور ايام توقف در حينی که رايات جاه و
جلال در خارج کهه توقف داشت جمعی از روسای
لکر به حاردولا وارد درمار شوکت مدار گشته معهادست
وچهار روز بعهد کردند که جمعی ملازم بر سر ياق در
رکاب خورشيد اسواق حاضر سازند چون در موعد

اثري بظهور رسيد جمعي از همايين وحكام سپاه
نصرت فرجام را كه از بدو ورود اعداس مستعد و مسطر
فرمان بودند به سه ان طايفه تعين كرده فوجي از معسكر فيروزي
اثر بمعاونت ايشان نامزد و جمعي از كرحه كاحت سر
بسر كردگي علي مرراي ولد امام قلي خان ازان سمت
رو بدخانه كه مابين امرا مامور گشتند و مامورين بعد الانعقاد جمعيت
متوجه ساكنان ان جماعه رجس سخص بصلكوي كه مهابين
فرريد و دامن الرس ملك الرر سر زده دامان رفعتش
بود كشيده مانند كوه كمر بحبك بسته و دست بحره سري
كشودند و علي العجله ما سواره و پياده خود بمعسكر شكر فيروزي
اثر هجوم اورده شده اردوي انجم حسررا اما حكاه كلوله تفنك
ساختند اما خورا لشان نه سر ملامت كرده جمعي كثير از
ايشان بمعرض تلف درآمده روي بزنا فتند و بعماق

خود ستا فتند پس سر کردگان مقصد و منجاه تن انطایفه
را که در دست بود اسالامای در آورده بکند و کوت
در فت و در ب ان ما جیه بر واحته و تمامی فراوسا کن
ایشان را الش زده اسباب و اموال ایشان را
غرصه هیب و حارد رکورد اما ان طایفه را که فرصت
فرار یافته بود مورد قتل و ان ساختند و چون موسم
زمستان رسیده و حصل سرما کره رهبر را کر سیر
شمرده به سلاق امکان رحت نزول کشیده راه ان
بر منحصر بیک ممر بود که ان را اکره مدرحت های عظیم
و چوبهای قوی مسدود نموده اب بسته بودند هر چند
که ارسدا سه صعلی کسته بود اما بورس صورت امکان
نمی نمود لهذا بحکم والا غازیان برگشته جمعی هم از روسای
ان کروه که در اردوی نصرت بوده بودند بسلسله قید و

حبس کرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیکر کردند
و نیز بعرض رسید که جمعی از طوائف نختیاری که مامور
بجراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات
نختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از روی
اعلی ماماخان حاوسلو سلکم ملکی صلی سته الطائفه خیره
سر مامور کشته در محل موسوم سرد در قلعه کوهی که مسکن
ان جماعه بود دیاده از اطراف کوه بورس پرده بعد از
کشش و کوشش بسیاران طائفه مغلوب و
جمعی از ایشان در رود خانه ان ناحیه غریق و جمعی
نیز بمارقه شمشیر صالقه بار دیران حریق کشته
سته باعیال و اطفال دستکیر شدند باشاره والا در
اهتمام سرکردکان با الوار سکنه جلفل اباد کوچیده روانه
خراسان و در حدود و جام پهلو بپهلوی اهلیت رفقا کردند

وهمچنین حکام کرمان وسیستان را با فوجی به سمت بلوچ و برک
مامور ساخته بودند با بهای عرایض حکام مذکور معروض
علیه علیاش که پیام مردی بخت خیره دست خالی سر
کشان ان ناحیه را فرمن خذلان و سوان وجمعی را اسلاف
قمع کیج براه راست عدم روان ساخته قلعه برک
مسخر گردیده در بیان وقایع موشگافان ایل مطابق سنه هزار و صد
وچهل و هشت بانعقاد مصالحه بار و سعیه و استرداد قلعه نادبور و در بند بنابید خداوردی بامنند و
چون وقت ان شد دار المرز سلاطین و قلعه های سکوفه
ریاحین که در تصرف لشکر سکاه دی بود بهجوم سپاه ابر
اذری و قلعه کاسپی جنود نسیم بهاری گشوده گشته از
در مارموره نامیه است رفته بجویبار عروق اسحار امد
وسپی لار صفر بهمن که غارت گر گل های اصفر و احمر گلشن
است راه دیار ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه

بست و پنجم شوال سنه هزار و صد و چهل و هشت علم
افراخته حال گشته بساط الوان لاله و گل را که گسا گشتش
در غدیر لعل و نخیل او بود ما هزار جوس ریاح رسمی بر روی
باغ و بوستان کشاده و طنطنه کوس نوروزی و
غلغله فتح دیر روزی مرده الحبت و عالم افروزی مدور و نردبک
در داد و مجلس خسروانی که گلذار بهار را استعاره اب
در رنگ ارغوان گلشن زنگین و باغ ارم اکتساب نزهت
از ان حدیقه خلد اباین میکرد و داعسان لاله و شقایق داغ
رشک ارغوان بر دل مسوحت و سرحای گل سرخ
از خجلت صفای ان فقا ناخن خاری خاریده داد سمی
و بنفشه از غربت کبود گشته در لوته حیرت میگداخت
مسخون مالواح خواسته ذبر و دوس روساوسران
سپاه از الوان گلان و خلاع زرباری گوناگون آراسته

گشته بهارستانی دیگر در نظر در آمد و بعد القضایه
جشن نوروزی نوبت الدلش کلدار بزنک و بوی
دولت ابد پیوند رسیده دران روز فیروز بخت
اسعاح قلعه کیری با سمراد فلاحت در بند و مادکوه کردید
مفصل مجمل انکه سابقا سمت ذکر یافت که کیاس
ایلچی که در جانب بادشاه اردس سعادت در
اصفهان سهره یاب تقبیل عتبه علیا شده از ملازمان
رکاب همایون می بود چون بعد از تسخیر قلعه سماخی جمال
اتمراج قلعه در بند وغیره که در تصرف روسیه بود در ضمیر
انور میکذشت ایلچی مذبور از غرضیت خاطر اقدس
اکاهی یافته در باب انجام ان امر سه ماهه اسمهال و بندر
روسیه بیان حقیقت حال کرد بادشاه خورشید کلاه
نیز چون دانست که اهمال و تعلل او را موردی و عاقبت کار را

بهودی نسبت و رباب بحلیه ولایات ماوزن ساخته
لهذا دران روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین و دولتین
بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکام ولایات
دربند و باکو به ساکنان لعین وروانه و مقرر کردند که
از اسیرانی که در تصرف روسیه باشند جمعتا باریات
و ولایات راه قلعه سولان که راس الحد الممالک جانبین
است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون
مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بحوفرمان پذیر
کشته ولایات را بحوزه ضبط در آوردند و بعد ازطی
مرحله این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعه سماخی و رحای
مامنا مسبب الفاق افتاده بود دست تسلط لشکر بنکامه
سر کوب حصاران بمتبوالسنت شد و همت والای
به لغزانیدن لعل یاشه بوقوف داری دیده دران صاب

نظر جهار فرسخي سماجي محل موسوم بامنسوك پايين برروي كبر
شهر قديم واقع وبحسب مكان اعتباري داشت
معين ومقرر گشته بدستوري والاسامان مهارت يسه
ومسدسان درست انديشه بانداخت ان بناي حرفرجام
دست اتمام بازنده وراندك روزي گنبده الخص متين
را بهمدوشي قلعه داراالخراج چرخ برين ساختند
وسكنه واهالي قلعه قديم را كوچانيده دران نزهت
شان سكني ان قلعه را دارالملك حكام سروان قرار
دادند ونيز ازاجنار بهجت انرانيكه اسلماس والي خوارزم
حسين وكيل بموب دريا سه هزار نفراز تركمانيه بتاخت
حدود خراسان فرستاده ان جماعه دو فرقه گشته گروهي
بحواكاي ماه وفوجي بسمت والادواع وسلطان كه سكن اكراد
جمكرك است رفته درحيني كه انطايفه مشغول كوه بازي

وسر کرم دست ورازی بودند حکام ان ما حیه با جمعیت
کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضه شمشیر
ساخته وبار دوی این خدمت بنواز شات خدیو
اختصاص یافتند وبمجرد حرکت موکب والا بجانب فارص بعزم مجا
عبد الله پاشای سر عسکر وبقبل رسیدن سر عسکر در خارج قلعه امروان
چون مدتی که عبد الله پاشای سر عسکر روم با افواج قضا امواج
امر بوم اروان بفارص آمده هر چند اوازه آمد آمدش بسیل
کوهساری مسارعت وام امید اوامالکوه ما مرجای از
نهضت موکبش کرانخالی بغارت میگرفت بعداز
نوروز سلطانی که ایام محاصره کبه امتداد یافت وسر عسکر
سر از کریبان خمول بر نیاورد فوجی را اولا تناخت نوایی
فارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق جمعیت
سر عسکر گشته از فارص متوجه کبه شود وسر عسکر بتجاهل پرداخته

از معارضه اعراض کرده پس عزیمت توجه بان سمت در
خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دیران کیوان مهابت ذخیره گذاران
رسایح صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به سدید طرق و
ضبط ضابطه محاصره که مامور ساخته فوجی برام مقرر داشتند
که رفته از اعداس توقف کرده هرگاه لکر به حاردوله مادا عسان
که همیشه در کمین میدان خالی اندا نکر فسادی ننمایند بالکر هکی
سمروان وحکام ان ناحیه به مهمه ایشان پردازند وکروی
را نیز بمحافظت وصایب امیدوان بکابت بحوان تعلل
فرمودند بعد از استماع این امور و استظام کارهای نزدیک
و دور روز جمعه سیزدهم ذی حجه طرف عصر از حوالی
کهه بجر ذخارا ردی همایون در جوشن وان دریای هیکران در
خروشش امده در منزل لاکوئی من محال مسمش الدیناو
بعرض اقدس رسید که تیمور با شاملی بان هشت هزار

کس از عسکر روم و لکزاودان روانه بقلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این مژده بهجت اثر بانوی
از دلاوران زرم ازما بغرم اینکه شاید سرداری بران خیره
سر کمر بر پا کرند عازم بقلیس گشته اردوی همایون را
مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه نوری ماوه اقامت
گشاده منتظر اطراف موکب والا ماشید بعد از
ورود رایات جهان کشا بسه فرسخی بقلیس معلوم
شد که شهریار باشای برای محصورین بقلیس ذخیره
میرساشت کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت
اراده فرمودند که از میان کوه مشهور بعالعولی از سراه
غفلتاً بر سر قلعه فاراکای که در نواحی خارص واقع و محل
توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را سزا نمایند
باوصف اینکه دران زمان مکرر اضطراب در روحانیات

لور کرم کوماري بود میان کوه ها و دره ها بجري مالامال برف
بود که کوه از برف در راه از جاده تشخیص نمي یافت
الحضرت پیادگان را بکوبیدن برف مامور ساخته
که شبانه روزان فوج فیروز قدم فرسایي سعي کشته
سپاه کینه خواه زي را که دران وادي هول ناک کوه کوه
بر روي هم تراکم بودند پامال نمودند که شاید سررشته
عبور بدست جنود مسعود افتد میسر شد و چند مرکب
همایون سمرو را از ورق اسا بادمایي هوام سرکرده بان
دریاي بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته ماده از اسخوان
بندي سکرلي خنک کنار نماند رس عطف عنان کرده در قلعه
لوري مارودي همایون پیوستند و از انجا غرمیت ضمیر اقدس
را مصحوب یکي از کرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را
از توجه موکب منصوربان سمت اکاهي داده با دوازده همراه

نفر از عساکر نامدار دیگه بازان عرصه کرو دار عازم مقصد گشته
در غره محرم سنه ۱۱۴۸ یک نفر شخصی فارس را مقرار دوی
انجم چشم ساختند سحر گاهان که زد حرخ مکوکب
از زرین کوس رحلت شب ندای نای
و غریو کرنای غلغله در حرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر رایات
ارد ملایک سر بقمه سماک و قبه افلاک افراخت بضابطه
و اینی کرنای مالیت و بغرو شکوهی که میثالیت در برابر
قلعه سطوه بنوه صفوف کرده پرچم اعلام زر نگار کشوذ بدیون
سر عسکر میشن از اعلام خدیو مهر افسر از نهضت
کوکبه ظفر واقف و حصار قلعداری را امن عافیت ساخته
و باستحکام درون و برون شهر پرداخته خود در قلعه
توقف و عسکر رومیه راکه بشماران فوج بیشمار یکصد و
نبست هزار میرسید با مور باشای بجانب حصار فرستاده

بود که از ردی حرم بست مدیوار اعاررم نمایند تا عصر لقمه
جوی زرم سازان و شورا لکزی جانبازان سعی و تلاش شد
که شاید ان طایفه از حصار قلعه دور دهم اورلشکر منصور کردند
مفید نیفتاد چون وسعت قلعه فارس لوف ان عسکر
پرشور و شر را بر نمی یافت جمعی از ایشان در قرار علی رفیع
که مشرف بقلعه بود نصب خیام نمود و اطراف ان را
مطرس و خندق استوار کرده بودند للامد توپ خانه های
ما مر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرون ایشان
بستند و بعد از اتش افشانی این اردهای نعمان
دهان توپ کار مرحم سعهای احی مکدر رسیده و سواران
و پیادگان ما سیف و سنان صاعقه بار بران طایفه
حمله ور گشته بمحض هجوم ایشان رو بهزیمت نهادند فوجی
دیگر از همان خارج فارص بجانب اردن الروم شتافته

تمه خود را بقلعه کشیده مارحص کسوندو چون شب سیاه
خیمه اطلس مشکفام ظلمت را بر روی اسایش
طناب درکشیده خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب
اردوی سپهر مبان کرده سه روز دیگر ان مکان را مقر
کوکبه کردوی احتشام و تمام نواحی فارس را پایمال
سم ستور جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتافانه
بحضرت سر عسکر نوشته مصحوب یکی از کرفداران
روسیه فرستاده او را امیدوار خبک دعوت و ترغیب
کردند جوابی ننامده معلوم شده که نمای کارش بر تعافل
است چون قلعه کیه در تقلیس بحصور سپاه منصور در
همت والا بحاصره قلعه ایروان مقصود بود حذف زمام
توجه بجانب ایروان کردند که شاید سر عسکر بر سم
امداد یکی از حصارهای بحصور جلوه کر میدان ظهور شود

وکوچ بر کوچ حسب اوج کامکار را افراختن به بارگاه
سهلونسین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز
یکی فرسنجی ایروان بر دل کوه جلال فرمودند جسن
باشای والی ایروان به قلعه داری پرداخت و فوجی از
دلیران رام ساز بموجب حکم سر در کردون فراز قلعه
مانند را معروض ماحت و ماحه ساخته عثمان آقای
حاکم ان مکان را دستگیر ساخته ما سر و رنده بسیار
سایه تخت کردون نظیر رسانیدند عبدالله باشای
سر عسکر سابق بحریه اندرون مکسه معاد لولها القدریه
بصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال
دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایروان محمول داشته مجددا
جمعیت ان لشکر شکسته را درست کرده مالکعرت
و عزت تمام که موافق دفتر رویه و تقریر محمد آقای وحوه

که در محاربه بدست آمده مقصاد هزار سوار و پیاده لشکری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم لازمه جا این
بوزید دل پسند و مژده بهجت پیوند معروض خدیو ارجمند
گشته برای سکناری غازیان هشت و اعوق اردوی
همایون روز دوازده کرکوه ساخته موکب والا که عدلش مانع دوا
هنار می شد بقصد استیصال حرکت کرد و سر عسکر
که ماهاران کوکبه وفری آمد وارد محل موسوم سماعا در وصل
اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حرم
کشیده نمیداشت الست ماکروه اینوه در
دامنه کوه فرود آمده کوکبه والا سر بسته را که دو فرسخی
ان کوه درخت فربه اجی کندی ایروان واقع بین العسکرین
میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر عسکر که
در طارمی سرنکس در حال معارضه از اشیانه عارض سر بدجاس

مادر روت در قلعه قاف بلند پروازي قرار گرفته است
هر يک از سمگاران را صيد رقم اي و هر ديوي را گرفتار
کمند رسا کي تصور ميکرد اما حضرت ظل الهي که کوه پايه جاي
جهان ملي و لنگر کشتي دريا دلي بودند آمدن ايشان را
دليل برآمد کار و از عطاي حضرت کردگار دانسته
با دل قوي و حوصله شکوف و عزم ثابت همت رزف
ما وصف سست مامور لشکر پيراسته منتظر ظهور صبح
فيروزي بودند الست در عالم واقعه ديدند که جانور مهيب
که لگام ميش داشت و پلنگ سياست دارد
در ميان خيمه رسيدي که مخصوص الخضرت در منازل
برده ميشد ربا الخضرت کرده خديو شير صولت
نير با حمله درکشته فضاي کردن او را گرفتند ان جانور دست
شروع تبلاس کرده او را محکم کشيده بزانو در آوردند

اما پاسهای جانور قام بود الحضرت باو در آویخته لشکری را که
در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنور از ایشان
اعانتی بظهور نرسیده بود که ان حضرت بقوت
بازوی شیر افکن او را از پا در آوردند صحکایان سران
دخیلان را احضار کرده اولا حام کوس و ساغر هوش
ایشان را از باده لب تلخ این بیان پر ساختند که
دشمن سرمست می غرور و باده جمعیتش بر دراست
که در پیش رو شسته دو طرف از دو تیر قلعه ایروان
در یکی جای پوسته اگر قوری در غرم و قصوری در زرم واقع
شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود بعد ازان
عوات سنامه را بسان کرده ولیران را بمرده خصم افگنی
دلداری بفتح و ظفر امیدواری دادند متعاقب ان
رومیه از قلعه برآمده از لست سرار دوی همایون

کنار رکبی جای را فرو گرفتند که هر گاه کوکبه والا از بالای سه مقابله
سر عسکر پرداز ایشان بمعسکر نصرت اثر در آورند
و از روی سر عسکر سرا رس رد اغاز کوچ کرده همینکه بالکوکبه
وارد هم براه افتادند خدیو بلند اقبال که افواج خونخوار
ملک و آراسته و مهیای کین در کمین ایستاده بودند از
فراز سنه مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری
جوشان اسلک لسب کرده رو بلشکرگاه رومیه آوردند
سر عسکر رومی توبخانه خود را در دسته کرده کرده یک
دسته را بجانب یسار و دسته دیگر را بر سر تپه که در
فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تل ایستاده
و از دو طرف ابر خروشنده خنک یعنی توپ و
تفنگ را صاعقه بار ساحت شهر یار کشور گیر نهیب یاور جی
از جرایر جیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تپه که

سر عسکران را پناه خود ساخته بود و یورش نمود و
جمعی را بر سر توپ خانه جانب چپ مامور ساخته
قول همایون را بر سر قلب لشکر روم به حرکت آورده
توپ خانه های جلو را بر ایشان بستند نخست
خبر این حسان مهرام کین بدست کرمی اقبال ظفر قرین
مهام کشته توپ خانه مالدی بل را تصرف کردند
سنان مداری قلب سر عسکر سرار صدمات توپهای
گران در هم شکسته رو بوادی انهدام آورده و بقیه تازان
جلادت آئین دنبه گذاران ظفر قرین که در طرح کمین
مهمای کین بودند باشاره سر دار روی زمین از لیار
و یمین بتعاقب سواران پرداخته و فوجی نیز پیش روی
پیادگان درآمده ان صیدهای بدام افتاده را جبرکه و از
احاطه کرده بسر افغانی دست ماردند کار بجائی رسید

که یکی نعره از حرکت دهن لشکری بمن را زنده پیش
انداخته می آورد و سواران لشکر ما کنار اره های از عقب
ایشان شتافته دران روز سنجاه هزار مجاور ازان کرده
عرصه تیغ هلاک و اسیر حم فتراک شد با عبدالله
باشای سرعسکر دار سلم مراخور روی معاودری
عمان کبیر کشته زنده می آورد و جمعی ازو را شناخته چنانچه
عادت او باشش سماه است نادر او نیختند باشنا
نا توان بهجوم کشاکش ایشان از است در غلطیده
سر سرکشش لشنک آمده یتیم خان کست فراخور
لوحون صید خود را نیم بسمل دیدار رام کرده سرش
را بنظر رسانیدند و چون در طالعش در محافظت ان
بزرگ نا سازی کرده بود نیوارش حاصل سرافرازی
نیافت و سار رمصطفی باشای والی دمار کرد راکه بمصاحبت

سلطان محمود خان بادشاه بکاه روم اختصاص داشت

خلیل بیک پس مست خراسانی از اسپ

انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات

یافت کلعش اورا مردی طفرین آوردند وده دراز

نهار نفر دیگر از امرا باشان ومیر سران همین سیم سرسران

سنره سرای کداشتند وتمامی توپ خانه وخزانه

واحمال واثقال وخیام ودواب وآلات واسباب

سرعسکر وشکریانش فزون درحیطه حساب

بمعرض اکتساب درآمد واین فتح روز یکشنبه

بیست ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد اما

تیمور پاسای ملی دراغانه اشتغال آتش خنبک

باکرادان نیز بیست جبه از جانب کوه کلمان

وفوجی از راه کرکی واستترک عازم فرار شدند

ارمنه وهاب وردوره حوالي استراک سرراه برايشان
گرفته ارمنه ارسر دلخوف دسنگ ودليران از قفابه
تيرو تفنگ اسب نستي ايشان سارم داده سه
چهار نفر ازانشان ازبيم خان مان در مابي مايان افتاده
مردو مرگ بحالت عدم شمافند الحاصل دو روز
براي ضبط وتقسيم غنايم واعطاي جواهر وعطايا درامکان
فيروزي لشان مکث وامکان نمادسه موسوم رخش
سرعسکر راسه اوملحق ساخته مصحوب محمدخاني وحرم
حي لفارص وبعش سارم مصطفي پاشاي رابقلعه
ايروان روان کردند وجمع کرفتاران روميه راحرمي داده
بدرقه همراه نموده روانه اوطان فرمودند وچند نفر ازکرفتاران
روميه براي نقل اين سرکذشت بجانب کنجه وملقيس
وايروان فرستادند بهمعناني فتح وظفر وهمرکابي تائيد

ایزد داور کوکبه فیروزی اثر بجانب سلاق ایروان نهضت
یافته سه طهماسخان را مقرر موکب نصرت پیرده و شوکت
آسمان فرسای کوه البرز شکوه ساخته و ماماخان
حاوس لوی ملک سلکی صلی را که بعد از وقایع فتح
بموجب امر والا بار دوی معلی پیوسته بود دشش
هزار نفر از بهادران رزم کسته بمحاصره قلعه ایروان مامور و
مقرر فرمودند و در امکان شاهزاده رضا قلی میرزا که
با جرم محترم ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده
بود وارد و بشرف تقبیل ب ط اقدس فایز گشته
و بیان تسخیر قلاع کنجه و نقیل و ایروان
و مجمل وقایع آن زمان چون مشیت ایزد
داور که بسبب کشاد امور جهان و قبض و بسط
مهمات قلعه متین جهار ارکان در دست قدرت اوست

بحصول امري كه لعل كرد بدون سعي وطلب كليد دار الملك
مطلب مي ديد و رختهاي كشوده از شمس جهت بسته
كسه درهاي بسته از هر باب كشايش مي يابد
مصداق اين مقال مقدمات قلاع مذكوره است
كه درين چند سال نهال مابرجاي طايفه روميه دران
زمينها ريشه تصرف دوانيده بجدي شاخ و برگ
سركشي افراشته بود كه يكبار سه اره امد و دولت
الحيان دوره حرف و صوت مغرا بهيچ وجه از ان دري
آمد و درين چند وقت سركه اينهمه از سركشان
روميه پاي مردي خلاوت سر درپاي قلعه گذاشتند
و دست از قلعداري برنداشتند درين وقت كه خبر
فتنه سرعسكر بلكجه رسيد اولا علي پاشاي والي
انجا مرزا پاشاي نامي را چند نفر از روساي اوجان

بدربار کیوان فرستاده طالب امان گشت این مسئول
درحضرت ظل الهی متواضع قبول یافت عبدالله خان زنگنه را
همراهی با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان
مذکور بارشای مشارالیه در هفت دهم صفر قلعه را
تخلیه و بموجب اشاره اقدس بارباب خانه در
جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که مانع
گرای سلطان والی نشده مانند کام دل از تسلیم عتبه
علیا دریابد و بعد از حصول این سربلندی بجانب مقصد
شتابد مقرر شد که بارشای و همگرای سلطان
باتفاق عبدالعالی خان روانه دربار سپهر بنیان و
جمعی از عازمان سررویه قلعه را سالمانه حاجی کاتبرانی
سوزداست کند رانیده معاودت نمایند بارشای
و فتح گرای سلطان بعد از ادراک سعادت

کورنش و تسلیم شرف پای بوس و ملاسیم
پشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص
سرافتخاص یافته علی پاشای متعاقب لشکریان
خود از راه خارص و معکای سلطان مامارکه دلایش
دارالملک قدیم بود از راه تقلیس طریق مقصود
پیمود و بعد از نحله کیخ اسحق پاشای والی تقلیس
ارباب استقبال درآمده بنهج مسنون بهمین نهج
مورد احسان گشته در بست دویم ربیع اول قلعه ها
خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی دکرچی و توپخانه
و قورخانه بتصرف سرداران این طرف داده
خود با رمیه قلعه عازم احسقه گردید اما حسین پاشای
والی ایردان که در سپرزن قلعه ایران سهل دوزه
اسهل کرده چون ان بعهد را پاشای محمول

بعد رسی شده لهذا آن تسخیر قلعه را بعهده مامورین نموده
در دویم ربیع الثانی سلاق بحمان خان بجانب فارص
لوای کشورکشائی افراخته در دهم ماه مذبور
جانب غربی فارص که معبر ازان الروم است
مخیم اردوی گیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی
حاکم زان که از معبر سراسوب خبک ایروان
بپای مردی سعی شرد دستی کرده سرعاقبت
بدر برده در فارص می بود با حاکم فارص دماشامان
به قلعداری سر افراخته و از کماله ارد حای ازان الروم
تمامی امنه و عباد و فراری از مرز بوم عرصه غارت شده
چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر مالی اعیان دولت
عثمانی احمد پاشا والی بغداد را که به نسبت
بقصبه منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده

بود مدبر سریع کرمنسوب وکجک وصلح ماوردن ساخته
او نیز دران اوقات در اران الروم توقف داشت
عریضه فرستاد و معهد انجام این امر شد باشایان
داخلی فارص وارد بی الروم سر عرایض ضراعت
امیر مدبر بار یعلی فرستاده تعهد کردند که کار ایران
را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو سپهال فتح
غرمیت ان دیار کرده میرامون امداد و اضرار
ایشان نگردد چون همت انصاف کزین الحضرت
که از علو طبع حاطر نجا قان حسن نکرد و سخن ماحصر
قصری و در سردستان رومیه واشت مارعایای
عاجز و زیردستان سست ایشان را پدر
لعت الشرف و قاضی دران الروم سر با چند نفر
از روسای اوجاق وارد فارص و با نفاق علما

ومعین انجا کامیاب بقبیل استان سپهر نشان
و فرمان امان روانه امروان کشند حسین باشا
اگرچه رفتن ایشان را واقعی نمیگذاشت اما سخن
قلعه داری را لی سودمندان مشور عاطفت و
احسان را محت نجات خود ساخته شروع
به تخلیه قلعه کرده در ماند دهم جمادی الثانی که اخص سپهر
ما من را با توپ خانه فراسرای کماشکان این دولت
امد بپوندند سپرده خود با اهل و منسوبان قلعه روانه
دیار روم کردید و حکم فالامر لفاذ پیوست که
ما یاحان بلکر مکی لرستان زسر کرد کار ملکه ما سوبجاوره
قلعه بودند آمده در سمس الدیار توقف و منتظر صدور
امر مجدد باشند ماند وقایع ان ایام اینکه جمعی از لکریه و
اعیان را سوس فساد انکیزی سر از کریبان ضمیر بدر کرده

با اسرار فتنه اتفاق قرار یده قلعه را محصور ساخته
بودند خاص فولادخان سیحال از انطرف و حاکم در
از این سمت با جمعیت کامل بدافعه ایشان
شتافتند سیصد سر و زنده از ایشان بدست
آورده بقیه السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و سیحال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند
بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم دران اوقات
که سیحال آمده در دربندی بود او سیی او را با فوجی از
لشکر به بر سر قلعه برحوکه مسکن سیحال است آمده
ما معاد سیحال محاربه کرده او سیی بور با جمعی از معرکه
قتل در آمده شتمه بدیار خرار شتافتند و از مومدات
اقبال اینکه بندر سلطانی مروکه بنا بر مصلحت ملکی در بندر
طغیان سیل اسوب مادمارده و سوریس مرو بموجب

حسکم والا انهدام یافته بود بعد ازان چند دفعه به بستن
ان امر فرمودند الی بررویی کار نیامد ظهور نمود که ابراهیم خان
که مامور به بستن ان بند گشته بود بند را بسته
واب را به قلعه جاری ساخته سه کامان مزارع
وبساطین ان سرزمین از دور دوان بردند سرانی
وکامیابی انداختند و هر کداس املحی نهجی که سبق
ذکر یافت وواصفهان شرف اندوز خدمت
اقدس گشته در موکب همایون می بود در جنگ رابات
تصرف امانت اسلاف ابرو ان عازم فارس شده
اورا رخصت انصراف داده سرداکابی بصری
خلعت را سعادت تعیین و مالکه بحر جمل وبعضی هدایا
همراهت او روانه فرمودند در بیان حرکت موکب همایون از قلعه
تخت قلعیس و دربند وانتظام بعضی از مهمات کرجستان ومقدمات جنگ قدم ونبذه از احوال اوغستان

بعد از اسعاد قلعجات ملات چون انتظام امور که
حسبان سپش نهاد خاطر اقدس بود در تحدید هم
حمادی الاولی از فارض عطف عنان بجانب تفلیس
کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهورت
میرزا و علی مرزا و شش صد نفر ارماوران دارماوران
و مامورین در عرض راه ادراک حاکسوسی غرور جاه نمودند
هر چند کار ریل و کاحت برای نمای کار کرسمان روانه
دربار فلک نشان شوند هر چند طهورت میرزا به تعویض
والی گری اولی واحق بود مملکت داری آتا لیق اما چون
علی مرزا از فرقه کرجه بشرف اسلام مستسعد و برادرش
محمد مرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده
بود والی گری کارتیل را بعلاوه کاحت بعلی مرزا عنایت
داد و سا لخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر

فرمودند که طهورت میرزا با داوان از میان رکاب بوده
در ظل حمایت های عاطفت خسروانه بسر میبردند و در روز مبادی
تقلیس از همگان مراعی طهورت میرزا را مرخص ساختند
که رفته کوچ خود را از کاوحب سازد و طهورت میرزا که توقع
والی گری را باسم خود داشت و در مقدمات استحقاق
باشاخدمت کرده صاحب شمشیر و ترکش بود چون
اینمعنی از قوه بفعل نیامده ماوکریوه ماروسای کرجه طوطه
کرده بدون اینکه وارد تقلیس شود بخانه خود شتافت و
جمعی از ماوداوان نیز از همان منزل فرار کرده کوههای خود را پناه گرفته
بسمت قراباغ و روشن و هر کس که امکنه صعب
الممالک است بدرفتن رخصت میدهیم بعد از ورود
بمنزل سوعاملوق سپاه بنصرت شاه را فوج فوج ساخته
نیز فرقه رامه بسمتی برای منع داسمالت طوالت کرجه

بعین دورمست شمسم ماه مذبور شعشعه حرافتاب
قباب تزتو وصول بساحت بقلیس افکنده واز انجماعه
جمعی که مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان
بمعرض مواخذه درآمدند و شمشیر بزار خانوارشان را
کوچانیده روانه خراسان ساختند و بست روز بقلیس
متوقف گشته ظفرقرین گشته از انجا بعزم سمع والی قدیم رایت
نهضت بجانب درسند افراختند بتبین این مدعا انکه در
حینکه عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه
بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان
دارسان قیصری سعادتقران یافته بود که خان قدیم سلک
جمعیت را از فرقه ماماریه بهم منعقد ساخته از راه مولاق
و درسند متوجه ایران شود خدیو مهیمال بعد از استماع
این خبر علی قلی خان سارم و بلکر یکی سروان را حاکم در

فسون اسمرا باد و فوجی از جنود مسعود میش از وقت
بدربند مامور ساختند و اکراز خان قدیم اثری ظاهر شود
در آن نواحی مسعول خودداری بوده معارضه جنبک
روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیر اقبال
سروال و مطوع اسعد مایحه رایات ظفر اشتمال
باشند در تقلیس معروض شده والا شد که
خان مذبور با عساکر غیر محدود سوارق که سور مملکت
ایران و روس است وارد کردید اما بادشاه
سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع کردد که ولایات
خوای یخوای از تصرف ان دولت بیرون رفت
این دفعه نوبت حواسی مملکت روم خواهد بود
علی ناشاوایی کیحه راکه از خدمت اقدس مرخص کشته
بدربار قیصری رفته بود بوکالت ان دولت علیه روانه

ساخت که باطلاع سرعسکر حدود ستور را بدستور قدیم
بین الدولین استقرار دهد و فرمانی بهم بخان قدیم بخط
شریف نوشته مصحوب اسلام کرای سلطان
برادرزاده خان مذبور که در دربار قنصری می بود بخانمازی
فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان این دولت
بنای صلح است آمدن خود را بجانب اروان موقوف
دارد و اسلام کرای سلطان در عرض راه سرعسکر را
ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته
باعریضه اخلاص امیز درگاه معلی روانه کرد و کیفیت
حال و مقدمه آمدن علی پاشا از دربار قنصری بطلب
صلح معروض جلال ساخت سلطان فرستاده سرعسکر
در تقبیل شرف اندوز درگاه سپهر منظر گشته
سلطان مذبور برای ایصال فرمان اعلی حضرت پادشاه والاجاه

روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون صدور
این حادث حادث از قدیم الشر افروز مزاج
اقدس گشته یورو مانع رعنان سلطان مذبور شده فرمودند
که همت مآب شمشیر سراش صفه را فروغ نشانیده
ام وحصان سورا مکیز را از سکر اندلی درمیان ساخته اند
شربت صفا چشانیده ایم برای لس سلطان مذبور را
روانه کعبه وعبد الله قلی خان رمکه را مامور ساختند که در تعقیب
توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی
می آید مکنجه برده منتظر فرمان مجدد باشد در ایات حماکشا
روز شنبه نوزدهم جمادی الاخر از ملقین حرکت در
از جاروله عازم مقصد شد که بعد از عبور رود ارزاب
حاسق چون اکثر جاروله را نیز کوشمال درکار بود اردوی
همایون را در حوالی اب گذاشته عازم سه انجاعه شدند

والیشان بیش ازدست مکان خودرا خالی کرده بفراز
کوه البرز که در رفعت وصعوبت مشهور عالم است
شتاق نموده بودند باشاره والا نفنکیان وجزایریان
از اطراف کوه به یورش پرداخته بان کوه فلک شکوه
صعود بالش افزوزی نا بوده جزایر و نفنک قلعه زمهریری
جبل را کره باز نموده مکیب سمت سعاق را تصرف
کردند لکر به چون ان فوج بی امان را ماخود دست بکریبان
و در خلاف عادت بلا را ساعد از زمین با سمان
دیدند بسوامح وسوراخ های جبل متفرق کشته خودرا بجانب
اداره کشیدند جمعی کثیر از ایشان قتل واسیر وبیوبات
ومنازل ایشان احراق شد از انجا عازم اردوی نصرت
شعار واز راه سکی وارس بره بوزد اوی ایلغار کشتند
بعد از ورود موکب همایون بساحی خبر رسید که خان قدیم که خارج

در بندر رسیده بود از زده توجه موکب جلال را شنیده
عنان عزیمت بزمانه دوده عزل را یکی کرده بحانب قدیم
شتافته لهذا حکم والا نفاذ یوست که استلام کرایه
سلطان که در کنجه توقف دارد از همان راه معاودت
و فرمان قضری را برده با سای ان دولت والا بپیارد
و چون خان مذبور بعد از ورود بفرمان بجرایی در بند اقدار
نامی از سمحال زاده های سابق را بسمحالی دا عسان
منصوب و ایالت سروان را بسرحای و حکومت
دربند را با حرحان روسی تفویض و دو هزار پایصد
تومان با بر کش و شمشیر و کمر ک و طوع ما و داده
سرحای سر و لد خود را با پایصد نفر لکزی بهمرای خاندکور
تعین و بعضی از اسرا ان طایفه هم عرصه را خالی دیده
بودند ما حان دم دمان زده بودند هر چند که ابتدایی

زمستان وحال واعسان را تمام برف فرو گرفته عبور
از معابران باساني متعذر نبود اما حضرت ظل الهي که
پست بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور
یکسان می نماید بعزم بلند وهمت ارجمند بعد سختی راه
وایشداد سالکه مدینه انطاکیه کم فرصت را شعنهاد
خاطر اقدس ساخته از راه الیچ اعاج سماجی روانه
وبعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بغرض بقاد پیوست
که سردار واعسان از در بند آمده در منزل دره من عمل
طرسران ملک و مشغول جمع علامات باشد
منه واغروق را در موکب شاهزاده رضا قلی میرزا از راه
سایران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاد
عازم سه اسرار مدون وصایون گشته و شش هزار نفر
افواج منصوره را نیز بسمت دودور ماره والی ماره واجی

باره لعان وجمعي را هم فرمانور ساختند كه در سمت
وسر راه هر فراريان را سر بريده بعد از انكه لوازم قتل و نهب
وسبه وماديب درباره انطايفه بعمل آمد عطف عنان
كرده در منزل كلمارته بار دوي ظفر قرين پيوستند
در نخم رحب سمت شمالي قلعه در بند مضرب
خيام سمهر سوند گشته چون بعرض رسيد كه
امداد از سمحال حدمد واوسمي وسرحاي در محل
عبور السن سلسله جمعيت را منتظم ساخته اراده
دارند كه بر سر خاص فولاد خان سمحال بروند لهذا
ارباب جهال كشا از در بند شبكير كرده دارد
محالس كه خان محمد ولد اوسمي دران جا توقف
داشت كشته خان محمد نيز مالكزه سر دره محالس را
فرو گرفته اغاز سمر وجمعي از ايشان قتل واسير كشته

تتمه راه گزیر پیش گرفتند و تمامی اسحال مامال و خاير مصرف
لشکر فیروزی مظاهر در آمده روز دیگر از انجا حرکت و منزل
بمنزل نهال سمج قتل و نهیب را سپرد و احراق و غارت
محال لکر بیت سه اوارد قریه کندن که متعلق بخاص فولاد
حال سمحال بود کردند لیکن سرخای و اوسمی و
الداود وصول کوکبه منصور را اکاه کشته بریک سر
خویش برگرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد جان
ما مال خود در کندن بموکب همایون ملحق و بشرف
جبهه سای استان غروشان سرافراز کشته
در انجا اعلام ظفر فرجام فالی بعزم سه سرخای بجانب
قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان مدرراق سه
فرسنخی قموق وارد سرخای سرجمعیت موفور فراهم
آورده فلل حسال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش

دریاخروش بود فرو گرفته عقیده خود سر راه بدان سیل بلا
است خدیو بیهمال بفتکیان را از چهار طرف مامور مورس
ساخته اولاد سته افغان فرار کوه را از دست لکر نه گرفته
آتش خانه سر و احداث شور و شر حرکت دند افواج دیگر
از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکریه تاب مقاومت نیاورده
فرار و بکه تازان کرن از مسکن کین متعاقب پرداخته تیغ تهر را
بر ایشان جاری ساختند و شرورنده بسیار بدست
آمد ما عمار یکی وقت وصی معتبر عبور لشکر نصرت پرور
دران روز از ان سکنا پیر نوذر خزاید حیان رحل مسال
را بصابب طل حسال مامور و همان بیکان را محل نزول
کوکبه منصور فرمودند دران اثنا اله دار از لکریه داعیان داد
از جمعی منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرحای
بی آمد چون از شکست واقف بنوذر خزاید حیان سرکرده را

لکن به سرحای تصور کرده در کمال اطمینان اسرلی را بعد از آنکه
کاسف عمل امده خود را با اجل دست و گریبان یافت
ناچار از روی خود کرده تا بندک گردنی راه باران
خویش پیش گرفته جمعی که سرسان ما رو دست
بود و گردن ز پیروی نهاده سکندر مدیار عدم فرستادند
روز دیگر لوای جهان گشا بجانب ممونق وارد و رحله افراز
سعدت شد که مقارن ان روسا رمعسرین ممونق
وارد از دوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند
سرخای کوچ خود را مدتی پیش از این بجانب اولاد
فرستاده خود سر با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت او
ارد و هر کس که رخت و ماهدکان خود را سال گذشته
اراد کرده عبور نبده احسان خدیو جهان چون فرار سرخای
به حد یقین پیوست و اهل ممونق را نمرد رسال سی هزار

مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم سه
قدحان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قرلس فرمودند
وچون در وقت توجه موکب همایون بجانب عاری نمودن
قاضی اقاوسه راهالی انجا در سر راه اردو اسمال درآمده
بعد از گذشتن کوه منصور در مقام مخالفت درآمده جمعی را
بجهه اعانت سرحای فرستاده بودند یعنی بروحه جان
نایره عصب عادلی کشته جمعی رانه سه قاضی وجماعان اوسه
مامور وقاضی با جمعیت خود در صدر جدال درآمده شکست
فاحش یافته مقهور وتمامی اهل اوسه غارت برده
وماسور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام ماضی شمشیر
ندامت را دیره کردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی
گشتند باتفاق باتماس او اسرای اوسه که در
تصرف سپاه بود با طایفه رد کردند بس حوالی قلعه

فرانسس مضرب سراوقات خلاف کشته او سعی
صمه ورد حمر خود را بر سم کری به سستان دولت و
چند نفر در معرین را در بار معلی فرستاده مستدعی عفو
و بخشایش و معهد امسال حکم و فرمانس کردند
لهذا لتقصیر او بعفو مقرون کشته بنا برانیکه لکر به سمت
که فوریاره سرمایه است بعنوان شکش و جالواری
های معمر بر سم کدو داده همچنین کهدایان طرسران هم
جالوازیهای فرمانس را بحصلان این امر سرده مشعل
خدمت و انقیاد کشته بودند و اعیان را که بخدمت
والا سرحه صورت انجام یافته بود خاص فولاد سمحال
و بابی سران و اعیان را که بخدمت والا پیوسته بودند
نوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت
انصراف داده جالوازی ها و اعیان و طرسران را

مامور بدرنند و زمام اشتهاب عزم را امذ راه سروان بجانب
صحرای دلکشاه عنان منعطف ساختند در بیان
ورود مغان و طرح نباتی سلطنت
در آن موضع میمنت قرین و رنگامیکه سرابستان
نزهت نشان ایران باستقبال خزان حوادث رو باضمحلال
گذاشت از هر طرف سرکشی قمری شاخ مانند سرو
سر برافراخت و هجوم سبزه منقار را چون برزنگ و
بوی این گلستان را در میان گرفت ماعدای یی اندیشه
و دستان سرای غفلت شه از سرای ماغ نوای
زغن و زاغ و صفیر مالک کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو
گردون فراز را که سرتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد
پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات
معدوده این باغ را صاف نماید ان ماعدای ارزانی دارد ملک ایران

را با قلاع مفتوحه در بلسنه ساحت ملک سپارد و خود در
کلاب و اسپور ذکه مسکن مالوف الحضرت است
برادر نیک اندیشه بهادر شاهی عالم پرداخته در این اوان
که بقوت سرنجه تائید الهی و نیروی بازوی سعی و عزت
این خدیو عالم اکاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته
بدست آمده را فعال همیون فال ایرانیان را از زیر بار گران
این ننگ در آورده دست توسیع و سرزنش اغیار را
بشمشیر ران عزم بلند آنه سر این فرقه ملامت کش کوه کرده
کمکاش ان امر خطیر چون عرصه و سکنه ممالک از بلدان
توقف موکب کردون لب سطنت را بر نمی تافت عنان گازی
معان را که عرصه دل پذیر و در و حوالی و علف در وسعت
صحرا از نزهت مکان بی نظیر بود لعلاسی مقرر گشته در این مطاعه
بجمیع ممالک محروسه عرضه داشت که مکام و رو سای و

نصبات ذعلما و اشراف و اعیان هر ولایت و ربا روم
حدی در صحرای معان و ربا سر بر فلک سیر علو لمای
حاضر سوند و بند حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بحر خوا و در مکانی که رو کردار سس بهم سوند دوازده هزار
دست رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب
ولی برای خاصان و در سای لشکر با صنام حمامات
و لکشا و بسا جد روح بخش و باغات با صفا و میدان
و بازار وسیع الفضا مترتب داده عمارات عالیه
سیر مشتمل بر حرم سرا و سوانت که شایسته خصال خدیو
کیوان ایوان باشد برای نزول انحضرت باچهل
و ستون مانند صنه ای ستون بر فراز ند که از سه سرکران
و انتظام امور و اسمان فراغت رو بداده معطف
عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سرنا بعد و دی از

خواص از اردوی همایون بسی اصابه شتافته بمنزل صعب
املاک ورکاب شتابان ورطی کرده وارد اصفون شده
ازانجا بست نهم شهر نوزدهم فرجام خیام صحرای معجان را
مقر رایات جهان کشا ساخت علی پاشا والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بمراه عمدا البهای خان
درکجه توقف نموده ثبت مقارن ان دار و کشته شرف
جبه سائی استان سپهر بنیان دریافت مامورین ولایات
هم اغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سرسرافرازی بتقبیل سده
اسمان اوج بر اوج اسمان میرسیدند ودر میعاد مقرر جمعیت
کل ان طایفه که عبارت ایشان بصد هزار میرسید
در درگاه سپهر اشتباه بنظم العقد بندی رفت پس
انطایفه را منهاآ بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت
معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند

که باشاه طهماسب و شاه عباس بزرد باد شاه
بادشاهزاده ایشان در مهد و سریر بقا موجود اند انشاءالله را
باهمگس که برافرنده افسر سروری دانند برماست
سلطنت پردازند انچه حق کوشش بود کما و رزیم ملایات
ایشان رابا اسرای ایشان ازدست افغان داروغه
وروسی خلاص کرده ایم حالیا مصلحت وقت دران میبینم
که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم باد از ابلاغ این
پیام حاجی محمد معصوم نام که از جمله مقبلان انوار حضور اقتناب
لمعان بود در رسیدان ارادت کوی سبقت از همگنان
ربوده لعرض انمیضمون بسارت ورزید
تا زمیخانه وی نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان
خواهد بود و نیز بکی انجماعه دست بردامن عجز و ابرام زده
عرض کردند که امروز بادشاه حق انحضرت است که

با آب شمشیر آتش بار خاک ایران را او در شمس با دیبا
پرداختند و ببرق صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداختند
هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک
درگاه او برنمیگیریم گر از آستان پیر مغان سر چرا کشم دولت
درین سرا و کشایش درین سراست الحضرت فرمودند
که ما را هوس تاج و افسر هوای سروری در سر نیست
این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر دور
از اندیشه باطن و ظاهر است ما گماه گریبان این مطلب
در کشاکش سر پنجه کشکوی بود چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل الهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله و سلم تا زمان خلیفه بعد از یک دگر امر خلافت شده
اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در
ایران هم سابق همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی

سلطان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنا بر صلاح
دولت خود این مذهب را مروج و مذهب
شیعه را مسلک و مسلوک ساختند بعلاوه ان سنت
و رقص که فعل میهوده و مستلزم مفاسد است و رواج
داد عوام و اوباش و اراذل و اسافل کرده سر رشته
طریق که هر نمرلی بر مکث و خاک ایران را محون و منقو
وق و اصحت و مادام که فعل مذموم استمرار داشته
باشد مفسده در میان اهل اسلام شروع خواهد شد
هر گاه ائمه ایران بسلطنت مارا عت و اسایش
خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالفت
مذهب اسلام اکرام و در روح عظام قوات همایون ماست
مارک و مذاهب اهل سنت و جماعه مسالک شوند
لیکن چون حضرت کلینی امام جعفر صادق امام محمد باقر علیه السلام

ورد رسول لکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب الحضرت
اسناست اورا نیز بمدت حرد ساخته در رفع عانت معلم
طریقه و احیاء الحضرت باشند ایشان متفق الکلمه این حکم
را بسمع ادعان اصغاء داشته کل جعفری این مدت خنف
را از اتش و شنار رد ساختند و ثقه برای بوکند
و استقرار این سلطنت مرتوم و بمهر درست اعتقادی
بحتوم ساخته بحرانه عامره سپردند الحضرت نیز مسئول
ایشان را اندیرای قبول و کلشن از زوایشان را
بار در سوده حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه
اسمان جاه روم حامی حرمین شریفین است این
عهد که از جانب شما به عمل اند مهم بحضرت پادشاه
ایمی فرستاده لمبرطه قبول صحیح مطلب بنای مصالحه گذاریم
که رفع اختلاف صوری و معنی از اسمانه امت محمدیه گشته

من بعد رسم الفت باین روم و ایروان مسلوک
باشد اول انیکه چون سما ار عقاید سابقه مکول و طریقه اهل
سنت را به تقلید امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حقه
است اختیار و قبول کرده اید و صلحا و علما و اصدقان
کرام روم او عنان صحبت ان کروه ار راحاس مذهب
بیمانند ثانیا انیکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
بالمره مداس اربعه تعلق دارد این من نیز در نکرکن تا
ایشان شریک بوده باین جعفری نماز کذارند ثالثا انکه بر سل
از طرف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر و
شام در کمال اعزاز و اکرام و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود
رسانیده در دولت علیه عثمانیه مامه حاج ایران نیز بدستور
امیر حاج مصر و شام مسلوک مسلوک سود رابع انیکه
اسرای و مکتسبه مردند کس نبوده باشد مطلق العنان

وارادہ بودہ تیغ دسری برایشان رفوا نباشد حکم انیک
وکیلی اردو لیتین درای تخت مکدر بودہ امور مملکتین را بر
وفق مصلحت فیصل میداده باشد اهالی ایران نیز در
ازاراین مواد خاص سرزمین عبودیت رابه قص
خیان کلر بران رباحین سکرگذاری ساخته بدعای دولت
بیزوال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرائی شرح
طبوس خدیو عالم و لشکر و رایح و قایع آن ایوان
بحریر فتیله عنبر قسلم مو مجر کردانی دوات مشکین رقم
ساقی بیاکه یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ خلوتیان باز
ودگرفت بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی
خدا به فرستاد و دیگر گرفت رصد بندان دقیقه یاب
واختر شناسان لطلموس اساس روز نخشنبه
بیست و چهارم شوال مطابق نوسعان مل سنه هزار و صد

چهل و دست که دوازده روز به نوروز فیروز مانده بود برای جلوس
همایون معین کشته کارکنان هوای مسالی در صحن چمن مسند
زرد فام سنده کسته ده رنگین قباتان رماحین روش بدوش
در بزم کلشن صف آرا کشتند و کرون فرازان اشجار
از غنچه و از ماتاج و طومار بر سر کذاشته در لباس مسحر لوه
دار در حاسه کلذار زانو بزانو نشستند سرکان حصار
دستهای ساز بر کمر زده در سبشکاه چمن مهای کرس
کشیدند و بیلان سردار او کبک دست بندکی
بر سر ایستادند همه کشکان کلهای همیشه بهار بر لب
جویبار صف کشیدند و خارحسان بلند آوازه عرعر و صوبر
لوبرز سمشاد ارمارجوش بر دوش کرفته سرمانند محزون
نکذه نوری سلاله رارصای کوماه دامن شاخ سرو بر
آرا استند شعاعان ابر اذری تیر دستی هواصحن چمن

مازه و تیر ساختند و فراشان باد بهار ساحت گلزار
را بسکر وی از خار و خس پرداختند پس فراشان
باد و فروشان با فراشتن بارگاه ادبار و محرو طناب
و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست
و بازوی کارنمای او را سن برآورده او رنگ کوهر
نگار شهریار جهان را در صدانجمن همدوش فرقدان
ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه در خدمتگذاران
جان سپار درحجاب خدمت پیشکان دربار حضرت
بار مانند انجم تابندان دایره کشتند دران روز فیروز
بعد از انقضای بیست ساعت و بست و دقیقه طالع
به شش درجه از برج خدیو کردون دار فرق فرقدان
سارا با فرکوهر نگار آراسته با فر خدیوی و شکوه
سلیمانی قدم بر اورنگ تخت فرو ریخت همانا که گذاشته

زمان حال باین مقال گویا خواهد بود نوبت بمن اقتدار
بگوید که دوران ارائش از بوکند سندحم را غرلو تهنت
از تقاضخانه دولوله مبارکباد گوش دولکه شادیانه برخواست
وصفه های که در ایران غرا خانه بود فروشست تهنیتی
تائید الهی دست و بازوی قدرت گشوده دست
اشوب زمانه را بر لست لست افسر سلطان
کل پیدا شد از طرف چمن مقدمش یا رب
مبارکباد بر سرو سمن خوش بجای خویشتن بود
لسدت حرره مانشنید هرکسی اکنون بجای
خویشتن روس سایر وجوه و سایر نام نامی القاب
گرامی آن خسرو دادگر زیبنده و سزاوار
آفتاب جهان دارلس اسلو در دیوار سلطنت معمور
جهان یافت و مدرا قوام فرمانفرمائی تاریخ جلوس یافته

بعضي از مکه سبحان لاحرفي ما نودع خواند بدچون غير ولي بيک
داد خواه اند جو دمن اعمل مکلح از اسار ه انجا بود دا بتداي
حال بعرض اقدس آمده ار سطلان لواي حما مکت
کز يده بعليم وان خان حاکم اندجو رحکم والا نافذ شده بود
که در عالم اي کوح رامل اور وما ه ارض اقدس سار د سليم دا نخان
از قبول اين معني سر بار زد و اين معني بر طبع همايون گران آمده
سهل دلصعب العين ضمير انور گشت در سنوقت که اغاز
بهار شبستان دولت بود سيد و هنگام پيرايش باغ
و گلزار سلطنت والا از شوکت سرکشان فا دپيوند
بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسپنجه اقتدار
شاه زاده رضا قلي ميرزا تفويض و اخبار مهمات ان
سد کار بسطها ست قلي خان جلا ير که از معتمدان اين دولت
اند نيان عنايت و با نوجي از مصنو و طفر رود سمود روانه و مقرر

فرمودند که در ارض اقدس تهیه استعداد اندک
و تدارک احسام احصار کرده از راه ماوعیش و ملرد خان
بعزم مهمه علیمردانخان متوجه اند حود سود سهالاری و
احضاری کل ممالک اوربانجان به طهماسدوله ابراهیم خان
بهادر دالاکوه بعنایت و مقرر داشتند و تمامی بلکبرکمان
و حکام اوربانجان از حمله قبلان کوه الی ارمه حای و مهمای
داعیان و کرحستان مالع امر دهی او باشند و ایالت
هرات به بعیری سدمحمدخان نامحان حاد شلو و حمت
کشته میرزا محمدباقی شمرازی همان فارس و مهدیقلی
خراسانی نورباسی زنبورکچی نایالت سروان مالیس
و بخطاب خانی را سرالامرای سرافرازی یافتند پس
علی ناشای والی موصل را که بطلب صلح آمده بود
بشمول عواطف عالی و رخصت انصراف ازانی داشته

عبد الباقي خان نرکه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین
و با تفاق میرزا ابو القاسم کاسانی صدر و ملا علي اکبر ملاسی
نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه دربار
عثماني نمود چون جلوس همیمنت مانوس را با صورت
باو را با علی حضرت بادشاه سکندر جاه روم اعلام و
انجام امر مصالحه را معلق بشرح چند مذکور فرمودند و ایلچي
نیز هما برای مع این خبر بکامراني بدرک بادشاه خورشید
کلاه روس فرستادند و رضا قلي میرزا و ابراهیم خان را
مرخص درگاه نمود حکم رانی ساختند و بکلی احکام و تصدیات
اشراف و اعیان ممالک محروسه هم که شرف تقبیل سده
والا دریافته بودند بخلاع فاخره و انعامات فاخره کشته
رخصت انصراف یافتند و در بهار آرائی فصل خجسته مرغزم
باظهار آثار ریاض و قایع بهجت قرین موسی عمل مطابق سال

[illegible] سنه هزار و صد و چهل و [illegible] و کره باره جهان
از محبت فیروزه طراوت یافت چون ایام نوروز بهار
و ملک از کامرانی نشاط افزود چون روز جوانی خسرو
کردون [illegible] سریر اعظم تاج روز شبه مقنم و لعقیده
بعد از انقضای سبعت ساعت و نیاه و سبعت دقیقه
از منها خانه حوت به تخت گاه حمل خرامیده بر اورنگ
جهانبانی نشست و گلهای نوروزی رو بدیه جهان افروزی
داد و از فتح و فیروزی بر فلک عنبر بوست بگام همایون
بجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک
سیر بشکوه طلعت خدیو تر از منزلت سریر سپهر
برین سجود و صاد بدو اعظم امرا و سران و سپاه و متوطن
درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سرو سرا
با لوان رنگارنگ و خلاع زرباری آراسته چون غنچه

حب و لعل بنا از سارهای سرخ و سفیدان انجمن سرور ساختند
و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت
دولت و اقبال و آرایش بوستان نزهت بنیان سلطنت
علیا بود همای اسعاد کار و افتتاح سخن تدبیر بسخیر قلعه قندهار
فرموده اطاعنه را که عدت و اسباب حصار داشتند احصار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و اسباب و ادویه
معابر را استفسار و روسای لشکر را مامور ساخته و تدارک
تسخیر حصار ساختند و چند روز که از اشغال جهان بانی
فراغ رو میداد بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقش
بدیع طبع سمت قرین بود همدوش خیمه زرنگار گون فلک
اسمانی دیگر بهر روی زمین افراخته و سرخ اعاظم را که حاوی
این نیلگون قباب بود محوی این خیمه کهکشان طناب
ساخته و رصد بندان اختر شناس را از بغداد فلک اطلس

در سبزه حرمت انداختند و چند روز هر روز ان بزم سپهر
بساط تبخیر انداخت روح ریحانی پیدا شدند و در سرای مهمان
رفته بود و آب زده نشسته پیر و صلای بشیخ و شاب
زده سبوکشان همه در بند کیش بسته کمر ولی ز طرف
کله چتر بر سحاب زده شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
غدا رمضیجگان راه آفتاب زده صحرای حان حول سرای
مهمان لبا رخبر گشت و طبع جوانان خون دم سر مهمان میخانه
نشاط انگیز و در دویم ماه ذیحجه ان سال فرخنده فال رایات
نصرت استقبال تبسخیر هند بر از خولکای مهمان در
اهتراز آمده از راه کرم رود و سه رود ار بند که بوسوانه
علف شهرت داشت روانه گردن و فرمان همایون بنفاذ پیوست که ابراهیم خان مورچل را حمن که از سرات
حسال کرسرود است با سپاه اذربایجان بموکب فیروزی نشان

ملحق شود و بعد از ورود کوکبه مسعود بغرا جمن طهیر الدوله نیز سعادت
اندوز خدمت گشته چون طایفه قرون از قبایل عباسی
که معلق بحاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت
اساسی شده بود فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام
را بسرکردگی نصیر الله میرزا ما حباب طهیر الدوله از راه ساوجبلاغ خطاب
و لشکری بر سم سلدوز تا خت انخماعت مامور ساخته
مامورین از ارض راه که شبانروز حمل فرسخ راه طی
کرده وارد و مسکن انجماعه گشته هزار خانوار انطایفه را قرصت
نیافته بودند ما خت تبع کرده بر احدی ابقا نکرده و بعد ان
در موضع مسمور بر کسی من اعمال مکری سر کوه را استتاق
کرده دست بزبر کشی جلادت زده مبادی مدافعت
گشودند و ایران نصرت قرین از اطراف کوه بورشش برده
سقاق اشان یاران که مکان بس صعب بود تنابید نیز دانی در

کمال انسانی بحیطه تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان
ما دو سر کرده معبر عرصه شمشیر تیز کشته همه خود را بالل جبال
کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته
ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده
با مسون رکابی در رود رود کوکسه همایون به اردوی ظفر قرین
پیوست و از اخبار مسرت افزا که در خلال این حال
معروض سده سپهر مثال شد صبح تحریر بود تبیین
امتثال آنکه در حینکه محمد تقی خان سپهر سپکر فارس در خونکاری
معان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل الهی در باب استخلاص و انتزاع
تحریر که چند سال بود که در تصرف شیخ حماره بود
ملحوظ مبارک و تاکیدات بلیغه فرمودند بعد از ورود شیراز
محمد تقی خان سپهر سپکر فوجی از مسون فارس را بعزم تسخیر

بحرین بقلعه نادریه فرستاده خود در سرف حرکت درآمده چون
از ورود ملکر یکی مشارالیه شیخ حماره عازم قریه معظمه کشته
قلعه را به نیابت نوه سرده بود مامت او بعد از محاولات
متواتره طاقت قلعداری از خود مسلوب مامسه فرار و ملکر یکی
قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت
و دارا بمعنی بخلاف خاص عرا اختصاص مافته ولایت بحرین
ضمیمه ولایات صبطی او کردند و نیز در اثنای الحال عریضه از
جانب ولادرزای مشعر بر اظهار ندامت و استدعای
عفو تقصیر بمامه سرکردون مسیر رسید توضیح این مقال
اینکه مشارالیه از قدیم الایام با امی و در محال حامحران من اعمال
زمین دار و ساکنی داشت و در ایام استیلای قاعنه بابر
زیاده سری سربا طاعت ایشان فرود نیاورده خود دار
میکرد تا انکه بعد از ورود موکب والا بهمات نحویکه برکور شد

در منزل ناگهان با جمعی معتبر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوسه و
سالان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که
روسای اکثر او ساعه بنا بر ضابطه ملکی مامور بسکنای هرات
شدند و درباره او سر همین فرمان جریان یافت او سارا
ستیره رای گذشته طهماسپ قلی خان سردار پسر محمد خان بلکر بکی
ندلی ماو سارا عمل کرده چون دانستند که بناخسن کافر نعمتی
سر زیاده سری بی خارد و مابد ستناری اقبال نامدار
او را کوشمال بدهند و ما براه ادب بسکذارد و او را با قصد
نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و ایران و لارو که در
او سه سالان بی بودند بمجرد استماع این خبر کوچ و سه و او را
با اهل و اسباب خود گرفته بسمت خراسان فرار کردند و چنیکه
موکب والا مشغول محاصره بغداد و لارو را بحکم والا مدبر کاه بعلی
و اهل او را که هزار خانوار بسمر در دست بودند بجیوشان

روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب همایون متابر ملاحظه
حق مسعی که در سفر هرات در آمدن برکاب مستطاب
داشت و را مورد نخایش و مشمول نوازش ساخته
لشریف خاص داشت مکلل بازین و ساحت طلا با دعنایت
کرده رخصت مراجعت دادند مشارالیه متعهد شد که در اوای
این موسمت بعد از ورود هرات کس فرستاده کوچ خود
و اولاد خود را آورده در هرات مسکنی دهد هر چند از خط حین
او نقش تسویلات در رویس معلوم و خوامان بود لیکن برای
اینکه بظاهر منان عالم صورت که از کمه معانی منحرف مدحالت
ان تمره در دن روشن کشته و قوع ان نوع سلوک
را بر لعص فروع نارند او را روانه هرات ساخته
سردار و ملکر یکی متعرر فرمودند که انچه از مال او و اهل او بمعرض
تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی اهل او که در هرات

وحیوشان باشند مرخص سازند که روانه مرحسان شوند
سارالنها بموجب فرمان عمل کرده دلاور سر امصالحه امل و
اعوان کوچیده روانه کرمان شده در اکاد ست از ا
حرات و سر از کرمان خود سری برآورده بخست با فوجی
بر سر او نه آمده مات او نه را با شصت هفتاد نفر از
سحطین الحاعلی العقله بصل رسانیده دران اوان
سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان
بتعاقب او پرداخته دلاور از مرحسان بسمت کوهستان
بلخ کرخیت حاکم هرات حاصل وصباح و غفار الطالقه را
بصنع درآورده مراجعت کرد دلاور مار عود مکان خود نموده
متفاوت الحال سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود
از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو لشکر سرکرده روانه
سماحر نموده که حاکم سماحر بمحافظت پردازند دلاور محمد

بر سر ساحر رفته در کین فرصت است ان دو نفر سر کرده
با حاکم مذبور سنا کاره از قلعه بر آمده همین که دست ایشان از
دامن قلعه کسخت دلاور از کمین گاه بیرون ما حمله بر سر کرده
را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده و از انجا بجانب
قرحسان رفت سردار نیز بعاقب او پرداخته دلاور
مای ثبات بند کرده بر سمت بلوچ و نهاره گریخت سردار
چون در تعاقب او سودی ندید برگشته احیانا
قرحسنان ماکه همیشه بسرکشی کردن عصیان می افراختند
گوشمال بلیغ داده از انجا بجانب میمنه محکوی بلخ رفته
انحال را غارت نهار حالوار سکنه انجا را کوچانیده روانه هرات
ساخت بعد از انکه دلاور از انطرف بلوچ و نهاره گریخت افاغنه
فندهار با عانت او آمده او را در محل موسوم بعاجبکل که در
فرسنخ رمندار واقع است سکنی دادند چون حسین غلجه در

موافقت سیر و حسن سلوک و حترام را پیش نهاد
خود و لدر نیز بطریق مبادله قبول انمعامله کرده حسن را احوال
برانسخته جمعی را بتاخت او تعین نموده او چون روی توقف
ندیده باز چیلاق فرار کرده بلرحسان آمد از انجا شاهزاده رضا قلی
میرزا را سفیع کناهان ساختند عریضه اعتذار امیر درگاه معلی
فرستاده نهایت امکه رایات جهان کشا عازم قندهار بود کار
او حواله توقف دیگر گشته حوالی از موافقت والا صادر نیافت
و زمان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
بختیاری بر نمایی تائید حضرت [illegible] سابقا کیفیت احوال
طایفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که از سنه [illegible]
بکرر بحال عام و لشکرکشای انجماعت مقرر گردید مجددا جمعی
از خسته و کرخیه انطایفه که در زوایای خیال و مکان خمول متواری
بودند جمعی معتدبها ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام

باشان پیوسته علی مرادی نام مسوند قاصد راه روسای دشمن
اینملک طریق کرای ایشان گردیده بحسب از ورود بارمعلی جمعی از
معهد ایشان مامور گشته در محال ارار انجماعت نعلوبت شتابند
و ماما خان جلوسلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان
نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی
سالک طریق فرار گردیده بعد از اکه ماما خان حسب الامر
مطاع مامور بدربار سپهر ارتفاع شده علی مرادی
باز فرصت جسته سلک جمعیتی بست داده در دسمت
کوهستان دست مدد دی و افساد برگشاد و بعد ازین
سلطان ولی بیک اسمور دی و کیف علی بیک سر
باسران با فوجی اتفاق حاکم سوسر و ذاب کوه کیلویه با بر
و الاعازم و حال الشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول
و چون بسر حد و صوح پیوسته سر علمرادی قلعه کوهی را که

سر بر سپهر برین می زد سعدان حرص ساخته را بجا
نه بحص برداخته صون سوسمر دکوه کلوه در پای کوه توقف د
سلطان ولی نهاب پیای بیباکی اهنک فرار کوه کرده
بعد از انکه ان سنگلاخ صعب را بقدم سعی طی کرده بسمه راه
رسیدند لطایفه جمعی از حاسب قلعه وفوجی از کمر کوه اشیلرا
در میان کرفته به انداختن لفنک علطانیدن سنک
مقول کشته هردو سر کرده را با جمعی از غازیان مقتول ساختند
بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود بر کرفته روانه ولایات
خود شدند چون دران اوان موکب جهان کشا مشغول
تسخیر قلعه ایران بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
در نیوقت که کوکبه جهان همایون از فرودن حرکت کرده وارد
محل خانلی دشت ورود کرده علمرادی سراسمه بر دراویب
نامرادی کذاشته با جمعیت خود که اصالتن بکمار بختیاری

بعول ولوا فکن ہمن می رسید ورمحل موسوم بہ امرود ک
کہ اصعب امکنہ بختیاری است سفاف کردہ بحص کردند
وبسمت وسمت واللغار روم بہ ہمان سرکشان کوہ پایہ
صلال کشتہ فوجی از غازیان رکاب را با دون فیلی و
اردوان وارد ہمدان کہ از جانب ولایات کہ متصل بکوہستان
فیلی است وجمعی از جزایر حیان کوہ بفرودرا با سپاہ سوسیرد و
کرمانشاہان از طرف دست کرکان کہ بہمان مارزہ و
فرقہ عظیم از افواج قاہرہ را از حدمات وکروی امبوہ عاکر
کوہ کیلویہ وجمعی کسیر از راہ حوبہان بجانب ہرارجم بختیاری
مامور ومقرر داشتند کہ ہر فوجی از سمت خود رہا ہای جبال
وسعولہای کوہ راہای سعی در کوسہ حسنہ کہ بختہ اسرار را
اگر سرراسا در میان سنگ ہا سعید بہ ارند وبنبہ و
اعروق را با تعاق شاہزادہ نصیر اللہ میرزا در منزل حرم باک

بر رود و گذاشتند خود بسعادت و ظفر در هشتم ماه
ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹ از منزل مذبور عازم کوهستان گشتند
و همان روز بحوالی کوی که جمعی از انطایفه سنگر ساخته های
فراز استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را
بمدافع ایشان مامور ساخته انطایفه بمثابت مکان مغرور
گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب مقهور شدند
ازان موضع لشکر بروک که قلعه و سکمان و اصلی ایشان
بود شتافته از انجا جمعیت خود را برگرفته از اب بروک
که مدرفول حرمان دارد عبور کرده پل را شکستند چون
جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از سرارحم از انطرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتی که
خر انطایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان
رسیدند اما بار بمجادله پرداخته شش صد نفر ازان گروه

را بمعرض قتل و اسیر در آورد و روز دیگر کوکبه مسعود
نیر وارد پل گشته فرمان ندیمان باشاره والا بساختن
پل پرداخته عبور و قرار کوه عاریاه را مقر رکوکبه منصور ساخته
و از انجا عاکر فیروزی قرین را مسعت ساخته و سته
و سته بحسب وجوبی احوال انطایفه بهلل حسال اسمان
متمال تعین فرمودند و مامورین جمعی را از ایشان در کوشه
و کنار دکریوه و مغاک بجاک بهلاک افکنده بقدر سه هزار
حالوار تعداد اسکر قتار نمودند و از انمکان محل موسوم
مدارا و را متوجه کشته و فوجی را بکوه مالی انجا کماشته از انجا
بکذرکاه مالاب روی توجه آوردند و از ان مکان فوجی را
با فنون الوار بحمال سمت رو نمودند تا حدود ولایت اسمان
مامور ساخته عطف عنان بجانب کوه سالم فرمود
بنه منزل ورود محل کرمسه شدند و با نتظام ضابطه

مامورین انجا رو پرداخته ساحت سوار را بمطلع مابحه
رایت خورشید انور ساخته از انجا بدو منزل عازم دلگر گشتند
و از عویدات و حسن اتفاق اینکه علی مرادی در سلمت
کور کس که مالکهای صلی پوسته است و درین مقوله گوی
سبقان گشته چندین از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره
زن گشته و عرق ریز سمات بوده اند که نمای ان
کوه گذار و بجمعی از غازیان که بسه کام جست جوی او بودند
دو چار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت
اقدس آوردند بس فرمان مهر مان مهر بقطع دست
و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای میستی
بی دوات و نا میزد ما حان لعالص ارواح سرد و قلیلی
از ایشان در زوایای کوه از این خطا کاری سر بسنگ
می زدند بالتماس و استدعا عازم روسای بختیاری که

در رکاب همایون معاودت جان سپاری نبوده مورد
عفو خدیو ما را احتشام و بدستور سایر طوایف جود ما مور
شکار حرام گشته و بهمه جهت یک ماه کوهستانات
اصفهان پیوند بختیاری سر از شهپر خورشید خرام
خدیو گردون سریر گردیده انجا وارد و سرچشمه رنده رود
ماردوی سعود پیوسته رایات نصرت ایات را
بجانب اصفهان نهضت داده در نهم جمادی الاخری
خاک اصفهان را نیابر مقدم اقدس سرمه دیده مهر و
ماه گردید چون سپه و بدسگر سرکشان بلوچستان بر مطلع نظر
می بود میر محمد خان بلکربکی سابق هرات و ارسلان خان
بلکربکی سابق ملقب را بسرداری بلوچستان تعین و
با نوبخانه و اسغداد کابل روانه ساخته و در مقصد هم
ماه رجب از اصفهان از راه امرو کرمان و سامان کرک

بوای کتبی ستانی بجانب قندهار افراخته و در حوالی
شبستان مراد سلطان اسما حلوحاکم در سند را سعت
ساخته قتل مهندیخان ملکر یکی سروان مفسد بدربار
فلک اقتدار آوردند که سما سار سند بتفصیل این احوال
اکه در حنکه موکب همایون از کوهستان بختیاری متصرف
دیار و سرحشمه گردید بعرض رسید که مهدی خان برای
انتظام بعضی امور بجانب ورسند رفته بود مراد سلطان اسما
حلوکه درآن اوان بحکومت انولایت سرافرازی داشت
بنابر سابقه تعازی که فمابین او و مهدی خان بود امر بمحاصره
او نیز خاوساخته مردم انولایت سرافرازی
داشت که کمال مجادلت لکرمه بهره درای وباد
پیمای معماو بودند در حدود بحرمکیت سورسن کرده مهندیخان
را بقتل رسانیده از صدور این حرات ازاهالی ورسند

دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند کشته سردار
مرلو یحیی پاشای جلو ظفر سپه را مامایت سروان تعیین و
با فوجی از جرایر حسان بهرام لکین روانه حکومت دربند را نیز
تحف سلطان مراد خورد نهایت و مقرر فرمودند که سردار
خان مرکمن را بدست آورده تادیب و گوشمال
کامل داده تحف سلطان را تسلیم سازد و در اصفهان
چند بقرار رد و سای در بندوار و درگاه معلی معروض دارد
والا ساخت که بعد از انکه سه ماه عمر بهدی خان در دست
اهالی دربند سرکشته بود اما که سامی این بزم مجلس آرای
این قصد و عزم از سنتی غفلت هوشیار کشته دانسته
بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احوال
سخنه بار خواست خدیو زمان دست مراد ایشان را
بر نیفا خواهد بست قرار کرده ماکه خان مطاق توسل جسته

بعضي هم كرجيه مارك قلعه در بند مسحصن گشته جمعي
از اهل در بند كه در ين امر سراز خافت ايشان پيچيده
بودند ايشان را از ارك سارين قلعه بخدم رخانه و مراد
سلطان را نير كه سر مايه صحبه بود كرفته در بند دار ند فرمان
همايون خطاب ما او سيمي مربوط از يوسف اعلي صدر رياست
كه جمعي را با و توسل جسته اند معتمد ساخته بر دسر دار خان
ردانه نمايند او سيمي بر وفق فرمان عمل كرده سر دار خان
ايشان را با قلعه اسرار كوه كرد شهرستان فساد بوند
بر سر مار ساست از پاي در آورده احوال ايشان را
با قلعه اسرار كوه كرد شهرستان فساد بوند طعمه كلاب
ساخت و جمعي كه شايسته سياست بودند بحكم والا
كوچانيده بقلعه جديد سروان فرستاده طايفه سنور را از
سروان بجاي انطايفه آورده در قلعه در بند سكني و بحف

سلطان ساور امر حکومت بکن زاوند مراد سلطان را مقید
بدربار سپهر مدار فرستاده که مشار الیه در روز ورود
تیغ تمرسر بر استخوان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبه
گیتی ستان بسیستان حرم محترم و سه دختر ورق را بدو یکی
از مامورین یک فرقه که دران اوقات بشغل نظارت
موبات سرافرازی و با جمعی از بقایای رکاب ظفر
انتساب در شبستان گذاشته در دویم ماه شوال بقصور
و اقبال از شبستان راهت افزای لوای همایون فال
گشته از راه دلگک و دلارام روانه و پنجم ماه مذکور
حارج قلعه کرشک را مضرب خیام سپهر احتشام
ساخته و با عنه امکان از دور قلعداری بر آمده توپچیان
فرمکی نژاد السن دست باشاره همایون توپهای کوه
توان را از توپخانه های حالا به اطراف قلعه کشیده رعد

وصاعقه مارسا جنتور سر لرله ورسمان فرار بروح وحصار
انداختند قلعگیان از بیم جان بروامن اسمان اویخته قلعه
را سپردند واز انجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک
راب رواری سرارجاب ورمسدر وزسرافراز و
بافوجی بتسخیر قلعه نمسدار ومامور وجمعی ازشکریان را
نیز بتسخیر قلعه لشت لعمن وبابونجانه واستعداد تمام
روانه درمست ویکم بوبوره کوکیه منصور از اب سرمنار
عبور کرده چون بسبب برف زمستان صحرا خالی
از علف ولنگی از غلات را حسین پیش ازوقت
بقلعه کشیده شمه را الش زده تلف کرده بود لهذا
از کرسک اردو عازم شاه منصور گشتند ودواب
اهل اردو کشته رفته ازسارجاب علی حمل وبعل
معسکر فوجی اثر نمایند شاید باین تقریب حسن

جلوه گر میدان جلادت گردد ده دوازده روز در انمکان
متفرق کوکبه عروسان کشته از انجا کنار از عمد اب مخازی
مزار ماماوی مضرب خیام دلیران عرصه ملی گردد در انشب
حسین با فوجی گزین سر کاب جلادت را بعزم شبخون
زین کرده واز گذرگاه آب سردسیلی سل اردو
طوسعار آمده در حوالی معسکر فیروزی اثر سورش بجوم
در انداخت طلایه داران خبر گذار که مانند مرکان از عین تیدی
در اطراف اردو زمره دستان بر لغت وصف صرف
پیوسته لبان دیده در اونخته جمعی را انجاک هلاک
افکنند در لمعه حایب و حاسر بجانب قندها فرار
کردند اگرچه السب در حوالی اردوی کیهان خدیو ای
دوری بلند شد اما صبحگان که منبع خورشید پرده از روی
کار شب برداشت معلوم شد که حسین بود که بقصد

شبیخون آمده بود لس طناب ما را نصرت ایات
از امکان در اسار آمده چون اخر سال بود اهالی طغیان
وا مشت سر و رسلند اختر لطف معبر اشهب گردون
خرام را در لجه سعی سناور ساخته بر نهای حدس و
فراست در برابر قرسکوکران دو فرسنخی فندهار گذر
پیدا کرده ان لشکر انجم حساب مانند سائلان از آب
گذشتند و از حد کوه لکی که یک جانب قلعه بر
فراز ان واقع است در اغار عبور کرده اگرچه لون قلعه
مست لشکر نصری بیرسید اما خدیو نشریا جناب
رعد و برق توپهای صدای وهاب الکاشته بدون
انیکه حسی بر جان صفوف فوج خونخوار و معی دران لجه
جان اشوب دعار ظاهر شود و در کمال سوکت و وقار
گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن

بارگاه عروسان مایه زمین را بر آسمان رسانید

در بیان وقایع سلان مل مطابق سال هزار

و صد و نه هجری سب سب بخشنبه نوزدهم

ذی قعده الحرام بعد القضای پنجاه و هفت دفعه داور جادر

مقام سرمی انتساب یعنی آفتاب عالم تاب بحرکت

زمرد رشاه فلک قرار گرفت خنود حوای رمیی بمحاصره

دار العزار حمن و احاطه قلعه کلش پرداخت و از مسه و

ساعات سهمن ذری را نوبت لسب رسیده افواج

سلکر روح نسیم فرودین ناله جلاب غنچه و صوت شکوفه

گشته عرصه جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر

صعا ساحت تکم خدیو زمین و در مجالس خلد این برای

حشن نوروزی تر همن یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای

رز سرخ و سفید گلدار مشحون بلاز عباسی سران و سرکردگان

لشکر از حامد خانه همت سرشار خلعت های گرانمایه آراسته
پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی خان افشار را که سرحدی گری باسی
لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از جانبک سواران
جنبک جو سامت قلاب مامور ساخته اسب سم
اسپری از قلعه فراز و خراورد که حسن از رفتن عازمان بسمت
قلاب خبردار گشته هنگام صبح سیدان را با چهار هزار نفر از
جوانان نامی افغان متعاقب ایشان روان کرده خدیو بیهمال
فی الفور مای فلک فرسا را بحلقه چشم رکاب انشنا
ساخته سوار و با جمع دلیران کینه خواه عازم الیغار گشته از
سد صعاب عبور و از اتفاقات امور انکه فتح علی خان مامت
کامل کرده لی ماسمان و قراولی و کلهبان و خنداول و راسه
کوهلی نارنروال گشودند سیدانی نیز متعاقب وارد چون غازیان
را از اندیشه حزم عاری و خواب غفلت بر ایشان طاری

دیده بود بقصد اینکه علی العجله را برایشان مارد و نظم جمعیت
ایشان را ازهم انداز د و در کمین کمین بخود سازی پرداخت
مقارن ان طلیعه رایت ظفر ایت اشکار گشته افاعفه اهنگ
فرار کرده و لیران متعاقب ایشان مراکب حاکب نوزد
ایشان ثم را مادر قتار و بسیاری ازان کروه عرصه تیغ اندار
ساخته جمعی از افاعنه بدامنه کوه منفرد و لعیه ماسدان
کوح خود را انقلاب رسانیده بحص احتیار نمودند خدیو
ماندار منظور و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده و اسیر مذبور
را که این خبر اورده بود موسوم برسول و دامان امان اورا
برسول و ابر بر یقود در حصول فرمودند و در رسوم ذی حجه
الحرام از مکان مذبور بحرکت لوای منصور کرده در مکان موسوم
بسرخ سرکه بالفعل معادر ابادی اشتهار دارد شادروان
عروسان را بر اوج اسمان افراختند و دران نزهت

لشان معماري راي زرين و مهندس طبع سعادت
قرين قلعه وسيع مشتمل بر عمارات رفيعه و بازار و حمام سور
اب اسعاد حمامات و رباطات و مساجد و قهوخانه
طرح افكنده اند لور لوك كه در لطافت هوي كوره و
نسيم بردمان جاري ساخته و همان حاكيدست كه
از اطراف ممالك محروسه در معسكر ظفر اثر جمع آمده بودند
دست دبازوي اهتمام بر برده اعاز كردند و در اندك
روزي قلعه مذبور در كمال متانت و استحكام صورت
اتمام داشته عمارات ان بر وضع دلنشين سمت
انجام يافته شهر معمور خلد تمثال كه سوادان طعنه بر عره
رضواي شهر سوال ميزد بعرصه ظهور آمده ما بين ماه نوبخوبي
طاق دابكشت نماي افاق گشت و بنا در اباد موسوم
گردند و در ست محرم الحرام ماه مذبور اشرف سلطان غليچه

سندران باو اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار
سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب ان
معروض سده والا گشت که فوجی از غلجه بعزم و سر ملکنار
از عداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد
گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را بر لال کایف
ادبار باب مالند چون چند روز مدایی بایشان
داده شده بود که شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند
بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول
در نیاورده بسر داری متابعت حصار نجود داری پرداختند
لس همت والا بجاعره قلعه قندهار معصور گشته در اطراف
القلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ قلعجات محکم که
دایره محیط انها شش هفت فرسخ می شد ترتیب
داده هر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث

وبهر بهر جمعي از نفنگچيان نامزد گشته رماني الحال
چون پياده گان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدي
از مناره برجها ميكذشتند باهن سرخ و موخ ديكر بنا گذاشته
راه را بالكله بر قلعكيان مسدود ميساختند و هر يك
از ايشان كه بتحصيل دانه و غله ميرفتند دانه سربي اورونده
مسلطان روح ايشان را مداس شمشير چون
خوشه از مادر مي آوردند در سيزدهم ماه محرم سنه
هزار و صد و نجاه عريضه از جانب سركردكان كه مامور
به تسخير قلعه لست بودند رسيد كه لوت و خمياره كه
افاغنه انخار در اسمال در آورده قلعه را سيرداند
موقف اعلي حاكم براي ضبط قلعه تعين كشته لشكر فيروزي اثر
افاغنه قلعه را در كرفته وارد دربار سپهر اقتدار شدند چون
درصدد كه تعاقب سندال از حدود سرخ صفا عبور كرده

منصور وداع می شد توپخانه همراه بنو و لکار او سپرد احتمد بعد از رفاقت
فوجی با توپخانه استعداد تسخیر سلسله صفا معین گشته در چهارم
ماه مرکور معروض داشتند عبده علیا سرده مامورین انجا هفت توپهای
قلعه توان و خمیازه های آتش فشان را برق خرمن حان
فلکیان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه انجا را
اسیر و فرمان برساخته اند جمعی از دلیران بصیانت
قلعه مرکور و بعضی لشکر با طراف مامور شدند در اواخر
ماه مرقوم حرم محترم دشنه و اعروق در ماه شوال موکب نصرت
استمال حدا مانده چندی در سیستان وارد انجا آمده در فراه
توقف نمیداشتند بحکم اقدس وارد دوی معلی شدند
چون سعدال حل ارسن ارسند بر آمده از حد به دلیران
طوفشعار فرار و بعضی بکوه احتیار کرده بودند محمد حسین
و جمعی از روسای افغان در تلاش می بودند فوجی از

بهادران عرصه دعا را سرکردگی امام وردی بیک قرقلو ماضر
نوبات سحر سحیر قلعه مرو را مامور ساخته امام وردی بیک
بعد از چند روز زیور سس ورحی را که در سمت شرقی قلعه
واقعه بود لصرف دافاعه در ارک محصن ساخته مدت دو ماه
بجنود داری پرداختند چون دیدند که سلاب مرور زمان
کوه البرز شکوه مدار دلران را از حادثه ی ادوار باب آسمان
امده قلعه را سلیم نمودند و امام وردی بیک اشاره اقدس
جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسن
را با سیصد ال روسای افغان که در قلعه بودند بار دوی
معلی فرستاد چون سیصد ال مذکور که ملوصادرات احوال
اصفهان و هرات و کرمانشت مرو و سایر ممالک بحکام طلب
بوده به اشاره والا در مدت کمتر ین او را از حدقه برآورده
بصیاب سال ولد حسن را از دی انوار زید داختند و بیان احوال

بلوچستان ومال گذاروان وکرد وجان سابق وکه مافت از اصفهان بمیر
محمد خان واو سلیس خان بسرداری بلوچستان تعین وبا
توپخانه واسعداد موفوره سه هزار سوار مامور ساخته
بعد از انکه ساحت قندهار مقرار دوی خراسان دارا و محمد علی بیک
سار بلوباب السلک اعاس ناس را در نهم
ذی حجه باجمعی به سمت طایفه سیر خان بلوچ و بلوچه سوراک
ورمقام سوراکیر بودند تعین نموده مامورین بدو فرستی
سوراک رسند طایفه بلوچ نمراز ورود لشکر مطلع وجمعیت
کرده باعساکر فیروزی ما مراغاد ستیرواو نیز وسقصد نفر از
ایشان عرصه شمشیر نمر کشته اسهم واسیر بسیار بحیطه
ضبط وکسب درآمد وبعد از استیصال الطایفه عازم سه
طایفه سیر خان که من حایی دلسکی وسکی دارند کشته
ایلغار وطرف صبح برایشان ریخته فوجی از ایشان را با

سرخان سرکرده انجماعه ارتیغ سرکذرانیده تمامی ساکن
واماکن ایشان رامعرض نهب وسمه درآورند حکم والا
بغرلقاوپوست که محمدعلی بیک مامورین رفته درحالی وجاران
لبرداران بلوچ ملحق وبعدازانجام کاراینجا عازم سوراماک
بتسخیر قلعه جات ان نواحی پردازند درهشتم ماه محرم
سنه ۱۱ محمدخان وسپه سالار ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص
وارادتهای اولست مابدولت ابدپیوندسابقا نگاشته
کلک احال سدوارد دربارسپهر مدار وجلاء راست
وسمشیرونوازشات دیگرقرین افتخارگشته محمدآ
امیرمحب خان رسه امالت بلوچستان سراورازی یافت
وحکومت سوراماک بمحراب سلطان مالی که بعدمت
خدمت انصاف داشت عنایت گشته باجمعی از
غازیان مامورگردندکه بحافظت قلعه وضبط قلات بوسیح

پردازد و را بعوارضه کارگری در سر همی جمعیت گرد آمده قلعه فوسیح
را محصور دارند طرف نیر وحی بمعاونت سحراب سلطان
و دفع اسرار مامور گشته جماعه اسرار را فرار نمودند اگرچه سرداران
مصدر کاری که در امام سرداری سد ندا ین بود که قلعه حالی را
که بمتاب حصار اشتهار دارد بیورش برده بحوزه تصرف
در آورد اما خون میر محمد خان که سردار بزرگ بود مردم کم عقل زیاده
سر و سامانی و سره روی محمد بود بحص لحاج ارسلس خان
جدا گشته بر سر حاران رفته غازیان را مدست و گریز و هما لک
خطیر انداخته جمعی از لشکریان ارسلی ویلی اردنی تلف و اب
و اسباب الشان را از طرف ساخته لهذا فتح علیخان
خرچی باسی و محمد علی بیک قرلو مامور السلک اقاسی
باسی بحکم اردبحار ماری رفته میر محمد خان را گردن زده سر
او را با فسونهای مزبوره بدرگاه معلی آوردند

ورود در نسخه ولایت بلخ و وصول بمسعود محمد [illegible]

عسکر و سپاه [illegible] سابق صورت تحریر یافت

که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا را که از موقف اعلی مامور به تنبیه

علی مردانخان حاکم اندخود که در دادن کوچ عمر بر علی بیک دارخواه و

باقی انصاریه انجا از باب امساع در آمده بود کروبیده بعد از انکه

ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده

نیز در خراسان تدارک توپ خانه و استعداد و انجام

احتشام کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت

اندخود که معظم ولایت بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص

داشت بورود کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریه

از الخا علی مردانخان حاکم اندخود را گرفته دست او نیز اعتدار

ساخته با سقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را

بسپردند سکندر سور عال شرحون طایفه جلایر بودند در عالم

الهي ارباب اطاعت درآمده رسم انقياد بجا آورده
شاهزاده بعد از انتظام امور امد خود ولايت علي مردانخان را
با چند نفر از روساي انطايفه روانه دربار فلک مدار ساخته
خود متوجه انجه شده الهي انجا نيز سر بر خدمت مقدم ساييده
در غره ربيع الاول منه و اعروق را با فوجي از لشکريان در شش
فرسخي از بلخ گذاشته در سه فرسخي نزول و صبح
روز سيوم که خسرو خاوري علم بر طارم چارم رد کوکبه احترام
و استعداد تمام رايت توجه بجانب بلخ افراشته طلعه
ابوالحسن خان والي بلخ سر در ريگ فرسخي شهر از ميان
ماعات ظاهر گشته چون جمعيت موفور و نهرهاي عميق در
سر راه مانع عبور بود شاهزاده افواج منصوره را دسته
دسته پياده کرده درميان ان نهرهاي شکسته و باغات متراکم
بستر راه نيز مشعول ساخت مخالفين روي بتراجعت بجلادي

بمحل حصار برآمده بمدافعه پرداخته و لمعان سپر جلادت
بر روی کشیده بتعاقب ایشان قدم بر قدم برفراز
حصار گذاشته دست در مبع ضم افکن مارپیچ بسیاری
از اوزبکه را از شمشیر آبدار سر شده نیستی و دور دوره را
را بصرف سر فرمان مدیران بحکم شاهزاده توپ های قلعه
کوب و حصاره را مانوک لشکر شبانه روز رخنه افکن
میان حصار و آنش افروز خرمن حیات صرار سکندری بودند
ما اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و رای کشته تاب
و شکیبان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و
اکابر و اهالی از روی اعتذار چهره سای درمار شاهزاده والا
تبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان
اوزبکه و طوائف ملچ و لوایح سر فوج فوج موکبهای پیوسته
مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست

والي كحاول وتاخت سعادتهاي مامور كشته بودند اكثر را
نهب واسير ساخته حصار سادمان وقلعه مارمور را
بحيطه تصرف درآوردند الحال قندهار كه درست و منبع
قهر سخي ملخ واقع است باحدود بدخشان از امصار
اوازه علبه دولت شاه مغفور دستگاه درصدد وتصاريف آمده
انولايت ضميمه ممالك محروسه كردند ودر روز پنجم
ربيع الثاني ان سال جخبته مال حامار از جانب شاهزاده
حرانه وقلاع واشياي كه خان سركار عظيم القدر را لايق
سزاباشد همراه داشت ليكن در راي اين فتح
نمايان وواقف جهل هزار ماوري بعد كه باصطلاح معارف
دوازده هزار تومان باشد با سيصد دست خلعت
وچند رأس اسپ مكلل بازين ويراق طلا نزد شاهزاده
عالي لوا ارسال داشتند وفرا خور خدمت بهريك از

سران سپاه عطا نمايد اما در باب عبور از
اب اسموده امري از ممكن فرمان صادر نشد مقرر كرديد
كه اوصاع ملخ را منظم داده واقدر سرانجام وتدارکات
مليغه بعمل آورده حكومكي را عرض نمايد شاهزاده با سنطار جواب
نپرداخته ملخ رافي الجمله انتظامي داده از آب اموبه گذشتند
از راه قندسي عازم بخارا گشته از انطرف نيز ابوالفيض
خان بادشاه بخارا از مدارس خان والي خوارزم استمداد
وچهل ونجاه هزار نفر از اوزبكيه واملاك تركستان را در
سلسله جمعيت انعقاد داده در كمال استعداد وارد قندسي
گرديد هر چند كه در بغداد جمعيت لشكر بنصرف اثر زياده
از دوازده هزار كس نبود اما صحراي السمل عن الاسد
شاهزاده عدد خصم را در برابر ان فوج نصرت اشتمال
مانند فوج جراد در حساب سپهسالار جهانكشا دانسته بهوا نه

بکوشش پرداخت بادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از
لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شدند لشکر
خوارزم نیز بدون تلاش در رم بسمت غزنیت هزیمت
نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه سلارک که در سر راهی
قلعه قرشی واقع در سر راه سپاه نصرت پناه توجه رایت
نصرت افراخته از حصار حایت طرح انداخته بعزم غلبه بر قلعه
سلوی شده اهالی بخارا قصد سمشیر دان سر زمین را
بحیطه تسخیر در آورده لیکن با باخان حاوشلو که از لشکر روسای
بود در اثنای یورش نصرت کلوله دماغ مسمی نموده از
اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت رو نداده
بود شخصی انا سعصاء فتنه جون او رنگ از جون روان
جان دست جمع سپه خود را غفلتاً بباد فنا داده رسانیده
او را بر جسم کار دار بادر آورد حاصران سمرقند لفور با دو را دو بخبه

او را از آنجا مارده مارده به تیغ خونخوار اردو مار سنی ادار کردند
چون این عرض بولاد اوخواه یعنی خدیو داد گیر رسید فرمان
همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان
ترکستان عز صدور یافت مشعر برانکه چون سلطنت
ماب مسلسل سلسله خنکر خان و دوحه خاندان ترکمان است
مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا سر داخته که در عالم املی بمکن او
نرسد سلطنت مورولی منظور نظر اقدس می باشد
چند نفر از روسای ان دیار برای نمای کار و استقرار امور
ان مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون
بشاهزاده مرقوم شد که مشور عاطفت را برای شاه والاجاه
ارسال داشته خود معاودت به بلخ نموده با تسطام امور
امور ان مملکت پردازد درگاه اعلی تورانی راه فرمان بانجام
امتثال داد عان نمود فهو المراد والالتماس عالی از دست

خود مصاکو شتابان خواهد یافت پس شاهزاده حکم همایون
را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرسی
کرده از رود ارسه عبور و ساحت ملخ را مقر کوکبه منصور
ساخت اما حقیقت حال امین داور اینکه قبل ازین
مرقوم کلک وقایع نگار شده که در حین ورود کوکبه منصور
سرداری رمضان داور و سرارعابت لکلطعلی خان کوه
احمدلو عنایت کشته بالوب خانه و استعداد تمام
او را روانه ساختند و مشارالیه مدت نهه ماه بمحاصره
ان قلعه پرداخته کاری نساخت و در اواخر کار یکدفعه
سای لورس کداسنه بعضی از خاصه نفاق اندیش
را که همعنان او بودند با خود همداستان نموده طلب
داشته با ایشان مهد و معهود نموده بود که رقعه فانوسه
را که سنجوط بروح اند با خود همداستان سازد که در حین

یورش برج دروازه از تصرف و سد انجا عه بدین بهانه
رفته قلعگیان را خبردار و یکی را در وقت معهوده اماده کار ساخته
بعد ازان که غازیان از بیرون در بست معین بعزم قلعه گیری
دامن جلادت بر کمر جان زده و سر سباکی بر رو کشیده
باقوام بهور بجانب قلعه رسیدند هر یک خود را بدر
چندین گلوله جان سوز دیده سد سر ما مخالف تقدیر یافته
و جمعی از فسون و حرکت لکر بر راه انان حرکت لی هنگام
قتل رسیدند لهذا سردار دانای این سود حرم و قصور
عزم معزول و بدرگاه والا طلب فرموده حوالہ ماد سی که در
مراحل حکم چوب چینی داشت سروجاری ساختند
و دیوان قلی بیک اصار مجلدار باسی با نفاق سایر بیک
سلطان لوحی باسی مان خدمت فرود ه اسباب
نقب و کمند و کوتاه الات یورش روانه ساخته

مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و برون
پرداخته و در دهم شوال ان سال خجسته مال مدخران
افغان که از عاقبت حسین بحکومت رسیدا و در منصوب
بودند ای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را
لغرم اسمان مایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را
تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با اغانه که محیط
ان حصار بودند باتفاق یار یک سلطان بدرگاه معلی
شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون اغانه
قندهار چند سال بود که در جمیع ذخیره و سه اسباب
قلعه داری می کوشیدند کثرت ادویه و عدت خرد و
متانت بکمان ستطهر گشته است دیوار اطمینان داده
و در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند با مدت محاصره ده
ماه کامل امتداد یافت و در نهم شوال بغرمیت یورش در

خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی که سرداران معارک جلادت
تسخیر برجها حارج قلعه که در بسیط تصرف اغاغه می بود مامور
گشته یکیک را مجوزه ضبط و تصرف در آوردند منجمله
برج عظیمی که از مزار سه رفیع واقع و فوجی از اغاغه با چند توپ
مستحفظان برج ان را سنگر نمایند الهی مسخر کرده تمامی
مستحفظان زنده بدست آوردند و بعد ازین به تسخیر
برج سنگین پرداختند و ان برج در جانب شمالی قلعه در
سمت جهل رسه و قلعه کوه بسیار بلندی واقعست که
بقلعه قندهار اشراف و رود دیران بحکم همایون دامن جلادت
بر میان زده پیای عزم بلندان برج را با چهارده برج دیگر
که از برج فلک افزون و در فراوان کوه سر بفلک نمون قلعه
ان خرج نیلگون بود و سیصد نفر از اغاغه قادر انداز نجابت
انها اقدام داشتند لورش برده تصرف و یکمند اقتدار

عاب لشکریان فرار کرفتند و اخاعنه بروح تمامی بمعرض قتل
در آمدند جنیارزه ای بعمان و آن دنوب های کوه
توان را که کلوله هر یک بوزن هفت و هشت من بود از جنان
رای صعب عباده را عبور انسان بسهولیت ممکن نبود بحر
اکمل بالا کشیده قلعکیان و بروح مهور هیچ دوده که در
جانب غربی قلعه فند اربی با سر لسمد فالحق عقل محال
اندیش از من امر غریب در وادی حرالی و سکای سرکرده
است و رکس ان راه ملک قصای بر سیح و حم الکوه سپهر
شکوه اسمان توام برای العین و میده ماند ریقین خواهد
دانست که بالا رول توهای کوه مانند ارجمان مکانی که عتقای
جلک سیر وهم از تصور قاف قلعه اس برکرد معوط عقاد
امر اد شای و چنین حکمی الیه مالی تحکم الی خواهد بود القصه از بر
سنکین لوت و حماره سایر حالی قلعکیان بر جمد محوای رود

الماس والحجاره ساخته سکر هولالي برج وده را از صورت
حسي انداخته‌اند وبعد از انکه سمان حراسرج تر نزل پذيرفت
چون جماعه بجنباري که باسقاط ان بسمت اقدام داشتند
مکرر او طلب وستدعي اذن يورش شدند از طايفه
مزبور واکراد حمکرک وافغان ابدالي از هرکدام سيصد
نفر در بست بخشبه بست ويم ذي احد بامر همايون مهيا
کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب ان برج يورش بردند
چون اخاعنه مش از وقت مطلع گشته مهياي دفاع
بودند قريب دويست نفر از داوطلبان مقبول مجروح
گشته عروه برسقاط قصر مقصود ميسر نگردند پس
دوباره بعزم يورش مصمم گشتند نوکر وقلاع بوت
[illegible] سال سعادت اشتمال سنه هزار وصد وپنجاه
هنگامي که شهريار سمان اسناه وسفد لعالي وامام سهر

روی قعده الحرام و ماهای طالع از غره نسخ می پیوست نوروز
کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
شش ساعت و کسری و او در زرین افسر بر سم شبدیز
بعزم تسخیر دارالقرار عنان کرده ببرج حمل در آمد و افواج
سبک روح صبا و شمال مضاحت لوای و او در حری الطلب
صنوبر بر و رایت افرای بهار حره دست حمار مهای
یورش کشته بجانب دارالملک کلشن روی آوردند
سنبلوفر ما صولت و فر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند کرده
نرگس بر سر حارس برج حصار چمن ببرق تیغ سرحم بمبارزت
افغان هزار و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تهدیل بیات
و طوطیان شکر خای که از سور انگیزی دی بیخ نداق بودند در
قند بار شیرین بیانی شکر فشان شدند و افواج زاغ و
زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند هما و وطن مانند فاخته

کوکوزبان کشادند روز جمعه که خسرو کتی ستان اقتاب بلند
طلعت را اسکندر دوالقرنین خلافه جهان را بنور وجود خود منور ساخته
جنود بلندی انجم و کوکب از مدرات بروج راه نوردی
گردیدند و ممالک سمک و مهار بنور روز و قلعه ظفر بر روزی
جهانیان کشاده گشت و از دیران قصاصوبه بهار بلاد سبهل
و حصار فیروزگه و قلعه حصاره گلشن بجا گیر لعل سمالی مقرر
گردند فراشان مافروشان ما فراشتن بارگاه سلطانی
و نصب اوزنگ جهانبانی مایه زمین را بر اسمان افراختند
روسای لشکر و گرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کبار
از حامه حامه همت سرشار ماندند زرین کلاهان انجم و اختر
و نورانی لباسان لوامت و ستار نخلعت های طلا باف
و الله زر ماری بر دوش و زحواسی ان محفل سومن گل
فراخور رتبه و سان نشستند و ایستادند و طبقهای اشرفی

چون طباق حرخ هشتمین سماران بزم مسمت قرین ساختند
و بعد از عقده کشای باغ و کلدار نوبت قلعه کشائی اقبال ابد
مدار گشته در میان روز فیروز به بهیه اسباب لوازم پرداختند
و چون طایفه بختیاری در اول و هله و اوطلب کشته کاریے
نداشته بودند بار ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از
دلیران خونخوار و سه باران عرصه کیر و دار انتخاب کرده در شب
دویم ذی حجه همراه برده در اطراف قلعه در شعوله های سنگ و
رواماي کوه و خفاماي حصار در کمین گذاشتند و خود نیمه شب
در جانب برج چهل رسه در پناه کوه در جایکه از نظر قلعکیان
مستور بوده منتظر صبح فیروز که از عرب روز لوزه زن سبک
سیر وصال مهوشان دلفروز بود توقف فرمودند و در بعد
که دویم ماه مربور باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال
رادم بسین بود نماز ظهر را ادا و اسم تعاقت از ایزدی بیتمنا کرده

بحست از جانب برج دوده سوزان انداخته شورش
یورش در اکثر ندحون سنه السمت لطائفه بختیاری
تعلق داشت ان گروه را بحسابی کرده قدم برفراز سیلکم
مقصود گذاشته برج را تصرف کرونده از انجا بجانب برج
مشهور بحصار برج بجوم اورده شته با سحفظان انجا بخود میرداختند
برق اسیلا وران مکان افراخته دافاعه سه مرتبه بهت
مجموعی بجانب حصار برج مساحم گشته لازمه حرکی مقدمیه سانیده
اما حون فوج فوج از جرایر حیان و لفنکحیان السن و دم و نیزه
داران خنجر گذار مرخ لوام برسم کمک بدلیران قلعه گیر میرسید
هر دفعه ان طایفه از حره دستی خنبو فاهره سرکوب
ملیحی یافته روی بریمی تا مسند سماوران تصرف قرین خیر که
در کمین بودند از اطراف قلعه زوراوکشته پای ملاش از
سرود مانها کترسب یافته بود بحصار قلعه صعود عروج و

ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را الحیطه تسخیر درآوردند حسان
چون راه حاره را مسدود و بسته دست تدبیر را سسکته
دیده ما قتل افاعنه فرصت جسته بعضی از ربان خود را
بر گرفته بصول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع است
گریخت و بقیه الطائفه ذکورا و اناثا عرضه شمشیر و اسیر
گمند تقدیر گشتند پس باشاره والا تو بهار اکه در بالای
کوه در بروج حصار و قلعه بود بصول بسته ارکان او ازه های
رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر
شوکت او را ماد اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی
بیدار کردند روز دیگر که شمش جهانتاب خورشید از شبستان
لیل از زیر پرده احتجاب در آمد زمستان مام جواهر سرد
خود را که حامل او بود با چند نفر از سر کردگان غلچه بر سم
سواب که باصطلاح افغان عبارت از وحیل باشد بجدیت

اقدس فرستاده فرمان از مراحم بیغوا و احسان خدیو زمان
حاصل کردند روز بعد کلدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای
افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان
و استظهار ساخته در بارگاه زرین فضائی که خارج دروازه
ماماوی مخصوص بشمن الحضرت بندر بوده عبور افراشته بودند
بشرف ملازمت سرافراز و بسجود خان بخشنده و مرحمت بهره مند
گشته و بمنت مهر خاصت و الانظر قبول بنوال و عنایت ملکیان
که از بعد اندیشه محاسبان بیرون بودند معلکنده همگی انهارا
بدلیران خانسپار عنایت و حسن را با اولاد و افراسیاب اعمام
و موالی که مالک بودند روانه مازندران سکنای ایشان را
در آن ولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را
با احمد خان برادرش که سابقا از مراحم فرار کرده آمده بودند
حسن کرده در قندهار محبوس میداشت در روز فتح قلعه

ایشان بمراحم بیکران بجات یافته بدار الامان عنایت ظل
الهی توسل جستند لهذا مرحمت حکمران خاقانی ایشان
را نیز مامور بمراحمت داشته بولایتی و جهه معیشت
بقدر کفاف در وجه هریک معین فرمودند و منصوب باشراف
سلطان بودند چون اشرف سمعی که سبق ذکر یافت
در اواخر از نوکری سبقت جسته در بندر ورود موکب
والا بقدمبوس اشرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود
حکومت اهل لوحی را بعلاوه خلعت مارلغویض و قلعه بندار
را که سمت غربی ان در فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقت در
محوست اساس و سمت مالکه رحمار دیار و امصار بود
بحکم والا ویران و با خاک تسویه یکسان ساخته مادر اباد را
دار الملک و مقر حکومت حکام ساخته و چون عهد کرده بودند
که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند

امرالالکاء رکاب تمامی اسرای قلعه و ایصال انها بصاحبان
اصدار یافته ایالت الولایت را العهد العنی خان حاکم ابدالی
که سعالک طریق اخلاص و زری و خدمت سگالی بود مرحمت
و کرسک است و رسیدا در سرار روسای حکام تعیین و
جمعی از خواهان کار امد علیحده را سان دیده اسحاب و ملازم رکاب
ساخته مادر اماد و بوالع را سگسای اهل ابدالی که در نیشاپور و
مای محال خراسان لوطن داشتند اختصاص داده مقرر
داشتند که ابدالی کوچیده آمده در امکان توقف و علیحده بهوکی
بجای الشان رفته در نیشاپور سکنی نمایند و ان جماعه را
در سبت چهارم ماه مذبور از عقب اسکدار رسیده روانه
مکان مقرر ساختند سابقا سمت تحریر پذیرفت که
بعد از واقعه سورای کرای صحرای معان عبدالبای خان ریکه
باتفاق مرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملا باسی از دربار

اسمان جاه بهرامي علي باشا را به سفارت روانه دولت
علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف بادشاه
سکندر دستگاه موصل که از وزرای معتبران دولت بود
ما تفاق عبد الله افندي صدر اعظم طولي و جلسل افندي قاضي
اورفه بابلجي کري تعين و جمعيت سفراي اين دولت از
راه بغداد و صدر نخاه و يک که بحاه روز از نوروز فيروز گذشته
بود سفراي دولتين وارد ناور آباد و بعد از دو روز بار يافته
ميشگاه حضور اقدس گشته اسپان کوه توان مازي نژاد
مکلل بساحت مکلل و هدايای نفيسه که بادشاه والاجاه روم
به تهنيت جلوس همايون مصحوب مصطفي باشا فرستاده
بود از نظر انور گذشته و تبليغ پيغامات لساني و سفارشات
زباني گشته با عطار کورک تيمور دراشت بازين و يراق و طلا
سرافرازي حاصل نموده زياده بر معمول سلف مشمول عاطفت و

احسان شتدر ند چون در نامه بادشاه والاجاه روم در باب
سمرقند بسبب حضرت امام جعفر علیه السلام ادعان صریح نکرده
در خصوص اختصاص اکثری از ارکان اربعه باز سوابق ارسه یکی
از انکه از مذاهب اربعه مخصوص است بعدان موردی بمفاسد
میکردد در وقتی میرحاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است
وخواهش کرده بودند که عدد در ماده اولی متلقی بقبول کشته
مقرر کردد که امر حاج ایران را از راه کحف اسرف مذیرفتند
بشرطیکه محافظتی بعداد ان راه را باد و با کحاج حاج را همراه
حاضر و اماده سازند والی و اصدمان عظام را مورد اعزاز و
واکرام ساخته بوساطت بندکان درکاه این امور باشان
کفتکو سر عته اقامه دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر
استیاب اضافه بر انچه از موالف زمان مالیان روم
عطا میشد مالیشان مرحمت و چون مقدمه تحسین مذهب و

تعیین نمودن با علیان روم عطا می شد ایشان مرخص شده چون متوجه
تعیین رکن که از دولت عثمانیه بعاونی بر سر عسکر و محاذر ملکه محول و
موکول شده بود رکن اعظم سنان مصالحه بود و لهذا برای مذاکره
انها علی مردان خان ملکر یکی را بحکمت تعیین و رفیق مصطفی
باشا والی دیار ساخته در غره ماه صفر رخصت نهضت
ارزانی و روانه دربار مشوکت مدار عثمانی فرمودند در اوا
نومبر موکب منصور بجانب هندوستان و فتح تسخیر عروس دکاپل قبل ازین شنیدیکه
لکار سفارت علی مردانخان شاملو را روانه هندوستان
و بحضرت بادشاه دالاجاه محمد شاه اعلام فرمودند که
چون نهضه افاغنه قندهار مطمح نظر است بنا بر ضبط صوبه کابل
دان نواحی مقرر کردد که سد راه و ازار اسرار نمایند بادشاه
در جواب نوشته بودند که در بن خصوص بصوبه داران
تاکید و خزانه و فوج ارسال کردند که در سر راه مع مفدین

قندهار نمایند بعد از مراجعت علی مردان خان برای تجدید ما
داوری محمد علی خان و للمرآقاسی فلدا اصلان خان که از عمده
امرای ایران بود بسفارت مامور و بادشاه والاجاه همان
جواب سابق را اعاده و قندهار را ساخته بودند و از اوایل کار
قندهار که افاغنه آن دیار بسمت کابل اغار فرار کرده بودند
وحی از عازمیان برای استمداد راه دهند آن طایفه بجانب
قلات و غزنین نامردکشته اما تاکیدات بعمل آمد که نظر
بدوستی قدیم که مابین ایران و سند تحقق و ورود از حدود
مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست انداز خود
دانسته محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی ان دولت ابد پیوند
را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور بمنزل کمانک
چهار فرسخی قلات رسیده تا منتهای کوهستان ان ناحیه
تاخته و از انجا ولنگ مراجعت نمودند و از افاغنه

غلجی را که دران نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
مال واسعه بسیار ازایشان بدست آورده متوجه بسمت
بسمت غزنین و کابل قرار میدهند و در خلال این حال
معلوم میگردد که از دولت علیه کورکانیه کسی بدرقه
مامور و مالع عبور و مرور نمیشود عازمان بنابرانیکه
مامون نمودند که از مقام مقرر یکقدم قرار نگذارند و در انجا ملک
وجلورا العرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند بعد از وصول
این خبر محمد خان ترکمان را بمراسم سفارت برای استقبال
علیت حلعت و عمده تعین و در بازدهم محرم حال رسل
بمراسم جاباری از راه سند روانه دیار هند فرمودند و
عصمتا اسارمانی ورباب ولایت کابل و غزنین نگارش
رفت اما امر موکد رسیده و میبوست که زیاده بر چهل روز
دران ولایت مکث نکرده رود جواب و خرجاقان بگیرد بز

وخدیو هفت کشور رساند محمد خان دارد سند و اسلام نامه
همایون کرده بادشاه والاجاه از خواب تجاهل دار مرخص شان
ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون
یک سال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در
اوایل محرم سنه هزار و صد و پنجاه و یک بعد از فتح
قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان غزنی صدور یافت
که بوصول حکم همایون را مصحوب سه نفر حلوداری مادری
از راه سند روانه ساخت لیکن عزیمت حرکت
بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافت و در غره ماه صفر که الحیان روم را مرخص و
روانه ان مرز بوم فرمودند سرحسم الوه ظفر طراز بجانب غزنین
اهتزاز یافته ارشمه محور که عند ممالک ایران و سد است
علیه رد شرل فراغ شش فرسخی غزنین را معسکر کوکب منصور

ساخته از انجا شاهزاده نصرت لوای نصرالله مبزرا دابه
اقامت عورسند و باسمان مامور فرمودند باقرخان که حاکم غزین
بود از طنطنه آمد آمد موکب همایون معلوم و حسب کشته
قرار و قصاب و علمای و روسای غزین سلامی ما طرالله
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امید داری بدربار
عاجز نواز آورده بشمول عنایات خدیو کردون فراز شدند
و کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزین
افراخته در بیست و یکم ماه صفر مایحه و علام جهان کشا را کرا قبال
اقتباس نور از ان میکرد ضیا بخش ساحت ملک
غزین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار
از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به سه هزاره دای برگشیدن
دوای رکابی و بابای هزارجات که در قدیم خدمات رسولی
مسالک طریق ما فرمان شده بودند مامور گشته غازیان تمامی

ساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و سیاه
از رجال را مقتول و سواران مامور ساخته این مراسم را
بعرض والد رسانیدند حسکم بحکم بغرصه در پیوست کاسرا را
مطلق العنان ساخته فوجی ازان جماعه را برای ملازمت
رکاب نصرت استیناب حاضر نمایند و سمخان افاغنه
و سراره حاب کوهستان غرمان هر یک کسب کشی
کردن انداختند سنیروی ماروی شوکت قاهره از پای درآمده
هر یکی با سماده العباد گذاشتند سزاوار عفو خدیو بنده
نواز گشتند و ازانجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل
افراخته اغزه والای کامل در دو منزلی طرق استقبال نموده
ادراک بقبل عتبه سعادت پرور و ده اشرفات
فاخره نیزاره شرف و رسیده رخصت انصراف یافتند
بعد از مراجعت ایشان ابجی از افاغنه و سماسان کابل

از جاده انقاد نکول و سر ره خان و رحیم داد خان کوتوالان قلعه
در پناه حصار مادالی ورد در آمده بقلعداری بر داختند روز شنبه
سلوم ربیع الاول کر شمه خانه کشان موکب همایون بشیخانه
والا لوای قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیزهای
خلادت بیرون کذاشته اغاز معارضه کردند حاملان شیخانه
چون مامور بخنک نبودند بحال ایشان نپرداخت بضرب
سر اوقات کردون شکوه و رضع احمال اردوی انجم کروه در
اولیک شم قدسنجی شرقی شهر بموده کوکبه جهان کشا نیز
روز بادو اردوان مکان کشته روز دوشنبه پنجم ماه مذبور
بعزم سیر سواد شهر ارک بجانب کوه سیاه سنک
اشتک و انطایفه مار پیچای روز پیش مار و حام تمام از
قلعه بر آمده ببشارت بخنک فرو شدن باز داختن توپ و
بفنک کردند ایمنی بهم ماده عضب خاقانی کشته جمعی را که

در الوقت بر کاب اقدس حاضر بودند به سنه انجاعه
اشاره فرمودند که مامورین بجانب انجاعه و سب بر
ایکخته و باشمشیری احته باشان در اردخته ماهای قلعه سر
افرازی کردند و بیمار و غرم بلند رخد یوسفت کشور تسخیر
قلعه کرابته اطراف شهر را محصور حنود منصور ساختند
از یک طرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز
کوه کشیده مبرج مشهور بعقابان را که هم سر و از سر طایر و هم
اسمان عقاب رسن حرخ و امر است توپهای برق
اثار عبور نداز یک جانب ابر مطیر عمارت را بر حال
طغیان صاعقه بار عبور نداز قرار و رنیان ثبات برج
و حصار را اساس فراز قلعیان انداختند حندروز
اهل قلعه سوی اتش دیده سان شعله سوز در سر بر
خویش بحیده حون ماتا دیوان را از خود مسلوب دیدند

روز رود شبه دوازدهم ماه همراهی کاروان بحر و نا توانی دارد
دربار سپهر سالی و بزمان نا دانی ما دای اهلکنا ما فعل
السفهاء منا دری اعراف بقصور نافرمانی کرده فلعه را سپردند
پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیده خزانه و خاصخانه
بادشاهی ما در ادراک ملک موندی بود بضبط سرکار
خاصه تعلق پذیرفت نصیر الله مرزا که سابقا از منزل
فرانامج به همه سرکشان خنجالک و بامیان عنوربند مامور
گشته بود و محمود بن راسه قلعجات ایشان را اطراف
و انجاعت را بجزیره اطاعت در آورده درست چهارده
ماه مذکور از راه حاریک کاسرف اندر بقتیل بساط
خدیوی کامکار گشته بخارن او عرایض محمد خان بوساطت
قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون انکه از دولت
کور کانیه او را الحواب می دهند و نه رخصت اما ب

لهذا احدي از يساولان ديوان بحاري لعن نامه همايون بادشاه
نگارش يافت شعر بر اين مضمون كه قبل ازين علي مردانخان
قلعدار و محمد علي خان به سفارت روانه دربار سپهر اقتدار
شاهي شده در خصوص سد راه و از اسرار مان شاه
و الالتجا بسفارت و از جانب الحضرت سر تعهد اين مطلب
بعمل آمده بود سفارت وعده ان بادشاه دي جاه كوكبه عز و جاه
وارد دربار گشته بعد از انكه حلف و وعده ظاهر شد
ايلچي ديگر براي تحديد امر مذاكره روانه ساحته يك سال
متجاوز شد كه اورا مكهداشته جواب نامه نرداخته اند
اولا دوران مناسب وعده كردن و ثانيا خلاف وعده بعمل
اوردن و بعلاوه ان ايلچي را بر خلاف قانون سلف يك
سال نگاهداشتن در جواب مكتوب همايون را در عقده
تعويق گذاشتن مدعا ناشي از مخالفت و منافي

امارہ دوستی و یکانگی خواہد بود و بعد از فتح و تسخر مندار
حون دین و تصوری کہ از افاغنہ ما بران صدور یافتہ بود زیادہ
بران بر ممالک ہندوستان واقع شدہ مطمون آن بود
کہ اللہ سہ الطافہ مرضی اقدس سایی مباشد و این دولت
را ہواخواہ یک دگر می دانستم متوجہ سہ الطافہ کشتم
مردم خود بین ارباب اداب در آمدہ شمول نوازشات
کشتند اما اہالی کابل قطع نظر از انیکہ بالست ورود نصرت
ایات را معلوم شمردہ در عالم اتحاد و بین الدولتین بہ لوازم
خدمتکاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی
خویش بستند با افاغنہ نفاق و اظہار مراسم نفاق ز
سعاق کردند چون این حرکت منافی طریقہ ادب و پاسداری
موکب طفر موکب بود از راہ یکانگی کہ بین الحضرتین تحقیق
داشت در مقام تادیب این طایفہ در آمدیم مانی الحال کہ

برسنماهي فاند سازروي اميد مدبار معدلت طراز آورند
ايشان را بنابر خاطران بادشاه دستگاه مورد عفو و شمول
احسان ساخته معزز مرخص نمودند که احدي متعرض حال و مال
ايشان نگردد مارا از سادگي حال الي ان سوري سه
افاغنه مسطوري نبوده بارهان دوستي امنظور نظر مي باشد
وحاکم مدلور را با چند نفر از اعيان دارالملک کابل در
بيست ششم ماه روانه شاهجهان اباد ساختند که بسادات
بوساطت نامه همايون فال وکاليان بزبان متقال حقيقت
حال را مفهوم بادشاه سليمان شکوه سازند و بعد
از ورود وکاليان بحال اباد حاکم الملک ايشان را تابع و
به پيشاور راجع ساخته ايل دل را که بحاري شهرت
ولد مير عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانيد
چون غله و محصول انولايت کفاف با حوال سپاه نصرت

نماد بی کرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک
مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی سهرابی مانند بیزدانی عازم
کوهستانات حاریک کار و بحراو وصافی که موضع حاصل
خیز و مکان تموز براب و علف و ساکن طایفه افغان بود
شدند که چون سرکشان ان ناحیه بعجل امد و سم لوسعه در
غله و ذخیره هم رسد اغا عنه النسمت که در بطل حمال بحصن
جسته دلیران رزم ازما بحکم والا کوه لوزرد دست بیباکشته
مصاف و ساکن ایشان را بپامردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و مکوب ساخته الطافه بعد
ازان که خود را کرفتار مهالک نکران و صدمات الفوج
و سعادات خویش را مستغرق لطمات ان دریای
اهنین موج دیدند بخودی خود خند بوبحر و بر که فرار کاه لشکر کشتی
امان شکستکان طوفان حوادث بود توسل جسته بلکنار رعایت

و ساحل امنیت بوسته درینکی سرکردگان و روسای
ان طایفه با سعدالله و ملا محمد و سایر خویش و اقوام او در رکاب معلی
شتافته حدمت رکاب اقدس را حلقه بگوش
غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بمقربت بندگی این آستان
پشاه راه ارادی رسانیدند و بست و دوم روز دران
مکان حرم مایه سر بر سوده سر کوب نرم سپهر و همدوش
ایوان ماه مهر نشسته در بیستم جمادی الاول لوای توجه
بجانب کندرک که در حوالی اهواي وو فور نزهت و صفا
طعنه بر سرایستان حسبت می زد افراختند و اطاعنه ان سرزمین
نیز جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام خود داری پرداختند
و دران نصرت نشان نامرا قدسی بر سعتاق ایشان
عازم شدند الطایفه چون دست و کوه را در ریای
مکرای تهور غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته

روسای ایشان وارد دربار فلک مدار دی شان ر
مشمول عفو خدیو حسان شدند و افواج بهرامواج که مامور
به سه سراره حساب نوند حدمات مرجوعه را انجام و
جمعی از اولاد الطایفه را در سلک غلامان انتظام داده در
شب ششم ماه وارد دربار غدر وجاه گشتند و ازان مکان
بضبط قلعه جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود قرار و جای
اهالی ان دیار طریق اطاعت سموده روز سحشنبه سوم
جمادی الاخر بقدوم اسعمال بس امده قلعه را بتصرف
در اوردند خون ولد میر عباس بیش از وقت در فرار
کوه احداث سعاق های محکم کرده وجمعی عظیم از مردان
کارزار فراهم آورده اساس انهار ملوازم اسباب
خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
به سعاق های او پیوسته این بناهای قوی اساس را

بدستیاری سرپنجه سوگت قاهره در هم کشته لصرف
در حال ایشان عرصه تیغ هلاک و زبان السان و همره
و لسوان میرعباس را اسیر فتراک ساخته بدرگاه
معلی آوردند بعد از ضبط و ربط ان نواحی بهار سفلی را که
در صبح فرسخی جلال اباد واقع است بچمن ارای قدوم
فرخ و رین امور شک بهار و بر کل رشنی ارمان بوادیی
زیب کوشه دستار روزگار ساختند و در ین ورود
شاهزاده رضا قلی میرزا ابن نایب بهار سفلی حسب الوزارتی
ماوفیابت و دارایی ممالک ایران چون درین اوقات
که رایات نصرت ایات عازم هندوستان و سفر
بعد المسافت و پیش نهاد همت خاقان کشتی ستان
بود خیال لصب العین یکی از فرزندان هزارانه کامکار
شاهزاده نامدار مدارای و فرمان روای ممالک ایران

از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل اردوی همایون بعزم
نغاد بیوست که رضا قلی مرزا که اکثر اوزبک اورا دوران
اوقات بر سریر حکمرانی بلخ ممکن داشت ولایت
بلخ را بسید رخان افشار ملکر میکی پرات و رس خان
سمات حاکم ستاپور سپرده و فوجی از غازیان بمحافظت
انجا گذاشته و ضابطه انولایت را مضبوط ساخته از راه
صحاک و اسمان وارد اردوی نصرت نشان شدند
بعد از وصول این خبر فتح بلخ که بنور موکب همایون زینت آباد
توقف است شاهزاده اورنگ آرا مقدم شده بود در ایامی
که افواج نصرت شعار در کنار رودخانه سنگار مکار باشد متوجه
قندهار گشته امور آن ناحیه را منظم ساخته و ساخته داده
بر وفق فرمان رایت انداز توجه بانولایت گشته یوسف نام
قاراولان که بان زمان در مقام مخالفت اقامت داشت

با سایر سرکشان ان ماحیه تاب توقف نیاورده سالک
طریق هزیمت شد شاهزاده انولایت را خالی از اصداد
و عاری از مفسده و فساد و در عرصه اقتدار و استداد در آورده
در اثنای این احوال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را
معروض عوام سریر سپهر مدار و مجدا حکم مبارک براحضار
او شرف اصدار یافت شاهزاده راه لوزد جاوه شمال
گشته ببندار رود لکابل شد و اعروق را لکابل گذاشته در
بیست چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت
روز دیگر حضرت ظل الهی بملاحظه عسکر ملخ که در رکاب
شاهزاده آمده بودند پرداخته ما چند روز اجتماعت برسم
سان از نظر افتاب سان گذشتند و چون اسپ
بسیاری از انان در سفر ملخ بمعرض استقاط در آمده بود
بحکم اسپ های مازندی مرحمت شد و اصلح عنایت نمایت

دارای ایران و احسار غزل و نصب بلکه یکیان و فرماندهان
راث هزاده کامکار نفویض و بروز جمعه غره شعبان بعد ظهر
بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا
را بر سر افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد
شاهزادگی جمعه را بسمت حجابت زده بعد ازان بهریک
بادشاهی از اولاد بحکم قضا تعلق گرد جمعه را بدستور ملوک
بطرف راست بر بندند در روز دوشنبه سوم ماه
رضا قلی میرزا را مرخص و با شوکت و شان روانه ایران
ساختند روز دیگر لوای جهان کشا بجانب جلال اباد نهضت
یافته در دهم ماه از جلال اباد گذشته بجانب شرق بفاصله
نیم فرسخ صحابت بارگاه عز و جاه براق مهر و ماه افراشته
شد و در انجا دوازده هزار تن از یلان سل افکن برسم منقلابی
مقرر گردید که در منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند

دشمنش هرار کس به سمانه کسی موکب همایون اختصاص
یافتند در بیان توجه موکب والا بعزم
ماصرخان و تسخیر پیشاور و
علمه کوهکانیه صوبه داری کابل رسیدن ماصرخان
بعد از تسخیر عرض نمودن کابل که ان ممالک از حوزه تصرف
کوهکانیه بدر رفت ماصرخان در حدود دلشاد رسیده جمعیت
را منسلک ساخته بعمول خودداری شد در حسکا اعیان
کابل ماذن همایون عازم شاه جهان اباد شدند منشور
عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان
باسم ماصرخان صدور یافت ماصرخان بلاحظه ماس
حقوق ان دولت ابد موند کمر امتثال بر فرمان همایون بسته
در حضرت سلطنت کوکانیه مروجه حسابی و این محرک
سر کردن انسلخ تک برداخته بعلاوه ایمنی هشت هزار

بغواز افاغنه حدود را ساخته حدود اجتماع داده بمحافظت
در بند خبر استعال ورزیدند روز دوازدهم منزل موسوم
سرکاب مضرب سرادقات انجم اوتاد محره طناب
کشته منه واعوق را در موکب نصرالله مرزا در امکان
گذاشته خود طرف عسکر براه مشهور بسه خرمدک کوه بسیار
بلند وللاس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و
دلیران سپره کذار سمای و حرمده لجب دم همه ناصرخان ایلغار صبح
روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سپی قدم بسلخ
راه طی کرده از سراسه خبر وقت انجا عه رسیدند ناصرخان
از آمدن طلعه همایون خبردار گشته به هنبک پرداخت
وصفوف لشکر آراست بس ماران سیاه جلوه ریز
بر قلب الشان رفته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را
پراکنده ساخته جمیع کثیر بعرصه شمشیر داغ خان با جمعی از

بروسای سنه بزنده و دستگیر کرد
از تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزه ضبط
و ایران ایشان یافت و بعد از سه روز اسکان مقر کوکبه
فرود نود و امرون نیز موکب والا پیوسته متوجه
ساخته شده املاک و لکشا عرصه نزهت پرور از
پرتو مایحه الوه طغرشکاه تمرکز دید و سایحه ظلال
افزاکه در ساور معروض شمع داور اتمرکز دید املاک
چون جماعت لکزیه حاروملکه دارالملک کوه شکنی دارند
بنابرانیکه مساکن ایشان مشابه کوهستان و خنبکل
مزورخت و راه های بسیار سخت است باستظهار
جاومکان بعضی از ایام دوران از درمامی بیرون
می آمدند فظهیر الدوله ابراهیم خان سپه سالار اذر
بایجان بحکم والا عازم مسدادشان گشته اولا شعله

خطیب سیف و رخشان عاریان سایه سردار ستی
اهل سفاق و ساکنان ایشان از احکر سوء و سر و دلران
احراق کشته مغلوب شدند و تا الحال جمعی از ایشان
که در اکوه را کمن کاه کمن و فرار کاه نفکچیان کرمن ساخته بودند
از اطراف اغاز حبک و دستعداد رزم را بدلران کار
از ما سلک کرده ابراهیم خان بحکم قضا بدف کلوله ما مل
اجل و ما بجان تملک شد پس دین تقصیری ازین قصه
پیه سود در شیان عزم ملوکانه راه نداده امرا صلاد نخان صوفلو
را مامالت اذربایجان و صفی خان بعاری را کسردار
کرستان بود بسرداری اذربایجان تعین و روانه و مقرر
فرمودند که با عسکران سمت تقدیر امکان بتادیب
الطایفه و محافظت ان نواحی پرداخته بر منظر انصراف
موکب منصور باشند و در اوایل دهم ماه فرخنده فرجام

صمام مرحم اعلام لحضرت انجام بحانب شاه جهان آباد
اسرار ماصه امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که بر دو اک
راحه متین لبسته افواج قاهره حندر روز فوج فوج مانند
خیل بحوم از رود محره ان حسر کهکشان شان گذشتند
کوکبه منصور بمعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم دور رو
نزدیک یکسی که در صبح موسم از رود خانهای بنجاب
بدون سعد و کشتی عبور میسر باشد اما بر شنایی قاید
اقبال خسروی در هریک از ین رود خانها که بمنزله
بحر و خار و شعبه دریای خونخوار بود معبر گذر بند شده
سواره و دو اب تا مار داسناب از اب گذشتند
صبح شش هزار کس از سماه لاهور در انطرف از
اب در سیر آباد بسر کردگی قلندر خان قلعه گاه سراسکان
عافیت ساخته رایت خودداری افراخته بودند

قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس
فرار ان مست حاسا ک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا
بمعاقب ازاب گذشته در انسمت رود بلند
سر از فلک سپهر سود کست متقارن ان فوجی کیراز
خود مندریه سه کروهی زمیندار بوده سه کده سلسله جمعیت از
انعقاد داده بامداد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک
بورسش کروهی لاهور رسیده دیده قراولان گشته خبر این
کار سه داده سرانجام ده ایشان نیز سامان گرسته نموده
مگر معدودی بانقضا انقضا از حلقه دام نکنند دلران رهای جسته
بعد از ورود موکب همایون بجوانی لاهور که مایه شادمانی مغز کوکبه
عز و جاه گردید ذکریا خان چون عارضه خود را با فوج منصور ایل
معارضه ظلمت مانور دید کفایت خان وکیل مهمات خود
را بطلبت امان مدد مایه عز و شان فرستاده خود بجبهه سایی

استان فلک نشان فایز گشته بست لک زر و
خدیو بخر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایا و دیگر مراسم
مشکش از پیشگاه حضور انور گذرانند و لوازم خدمت
و انعقاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسپ
ماری نژاد با ساخت مرصع زین زرین با کمر خنجر و شمشیر مرصع
باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و
امانت لاهور بدستور با محول و موکول گشته فخر الدوله
خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره
گرداوری اطاعت بود ندیلی سر و سامان در لاهور تو قف
داشت بدربانیت الملک سرافراز ساخته روانه
انولایت و ناصر خان صوبه دار برا که از جمله کرختاران که
بمحافظت معبر و ضبط کشمیها نصاب بود احضار مردوین
را از روانه اردوی ظفر قرین نمایند و در بیان وقوع جنگ سلطان

فیما بین اعلی حضرت صدیو گیتی ستان بحضرت محمد شاه بادشاه هندوستان
و سمت تسخیر شاهجهان اباد دو وقایع ایام بعد ازانکه دارالسلطنت لاهور
بحیطه تصرف در آمد بعرض اینما و کان مایه سریر گردون
نظیر رسید که حضرت محمد شاه والاجاه بادشاه
هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری
سپاه و عازم مقابله موکب نصرت پناه است موکب
جهان کشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور
بنهضت و از رود خانهای ترف عبور در روز دوشنبه
هفتم ذی قعده وارد سهرند شدند و در انجا بحد
تحقیق پیوست که محمد شاه بادشاه با سیصد هزار
مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توپ
اژدر دمان برق آهنگ و اسباب و اثاثه و آلات
جنگ وارد محل بموسوم به کرنال به پنج منزلی از شاهجهان اباد

وجون رود خانه فیض که علی مردان خان را بشاهجهان اباد
جاری کرده از حسب کرمان بدوان واطراف دیگرش
بحبل هوسته است در امکان حصن حصین و قلعه عارین
متین ترتیب داده توپ خانها را محیط اردوی خود
و بعزم مقابله توقف خدیو سپهال سمر از بعد از سماع خون
اشام را بقراولی تعین فرمودند که باحوالی اردوی محمد شاه
رفته و سروی رده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض
رسانیدند و بعد از روانه ساختن ایشان موکب را لله
روز سه شنبه هشتم ماه از سر بند حرکت و وارد رود
منزل راصه سرای دوازده کروهی و چهار شنبه نهم وارد
قصبه انمال هست کروهی که کرمان سمی کرده مسافت
داشت کشیده حرم محترم و منه و اعروق را بسر کرده یک
فتح علی خان افشار حرجی باسی و جمعی از سرکان

درانجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انناله حرکت و مانده
کروه راطی کرده شاه اباد ما محل نزول اردو ظفر بنیاد ساخت
وقراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در کوشه کمان کمین سهم و تیری در
سر تو نجانه او جمعی را قتل و چند نفر زنده دستگیر کرده بسرای
اعظم اباد بست کروی تهانیسر برگشته توقف و شب
جمعه بار دهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر
از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آورده که تحقیقات
زمانی از ایشان بعمل اید پس معتمد بیمار دانه سرای اعظم
آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرا توقف و جمعی
از رکابداران جلادت نشان در دور حوالی اردوی خرم و
بشاشت بقراولی پردازند چون از سرای مذبور تا کرنال
شش فرسخی مسافت دچهار کروه ان تمام جنگل و

مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر که الجمله از بیشه
و راهش هموار بود سر کردکان سرباسران دو دسته
کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که
سمت خود را ملاحظه جا و مکان نزول و هواری زمین و
کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده
در سرای عظیم آباد حرم موکب والا رسانیده و روز شنبه
دوازدهم رایات جهان کشا از شاه آباد متوجه
تهانیسر شده کروهی سه در روز یکشنبه سیزدهم هنگام
صبح از منزل مذبور لوای آسمان سای نهضت
یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و جمعی
از خوانین را سایه کنان جناب همای لوای همایون فال شاهزاده
ساختند خود با فوجی از دلاوران یک ساعت و نیم از
روز گذشته وارد سرای اعظیم آباد شدند چون محل مذبور

مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آخر سر آورده بودند حاکم انبار با اهالی
امکان باستحکام قلعه در رباط معزز رکشته بسرکشی پرداخت بحکم
والا توپ بحص انجماعت بسته حکمی ایشان از بیم جان طالب
امان گشته بملازمت همایون سربلند شدند در اینجا سرکردگان
قزاول بادو نفر سرما سران به وفق فرمان حاضر گشته محمد داهر یک
سرورنده که اردوی محمدشاه بدست آورده بودند بنظر اقدس
رسانیدند و از گرفتاران بزمانی لوازم اسحصار بعمل آمده بوضوح
پیوست که محمدشاه از دست بردقزاولان بامداد من حص کرمال
گشیده همان مکان را که جای محکمی است ما من عافیت ساخته
سرما سران انهانیز که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی اوکرده
بودند بعرض رسانیدند که هردو طرف دشت است و زمین مسطح
که شایسته نزول کوکب نصرت اهنگ و قابل میدان جنگ
باشد دست خون برایی که باردوی محمدشاه میرفت منتهی بجبل

صعب میشد و رضای طبع اقدس نبود آنحضرت اراده سفر کردند که از سمت شرقی
اردوی او متوجه گشته در طرف پائی پت که تا هن کرنال و شاهجهان آباد
واقعه است در میدان وسیع و عرصه هموار پای دو سه روز نصب کوکبه فیروز
و رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند والا
ما هم از همان راه راست توجه بسمت شاهجهان آباد افرازند موکب همایون
روز دوشنبه چهاردهم شهر از طلوع فجر از منزل ندبور حرکت و از رود جمنا
عبور کرده در دو فرسخی اردوی محمد شاه جائیکه علمها و میرقبها و توپخانه
ایشان نمودار بود مادیای جهان نورد را حصار فشار ساخته و بلشکر و لشکر گاه
ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت باز گشتند هنگام شام بعرض
رسید که برهان الملک سعادتخان صوبدار چند مملکت و معظم امرای
هندوستان بود با سی هزار قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد
محمد شاه وارد پائی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمعامله او
مامور شدند اگرچه بیانجا مفاصله نیم فرسخ حائل اطراف اردوی

محمدشاه جولانگاه و سپاه نصرت کیش بود که از بوشه و کنار سرورده گذشته
می اورزند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه
پانزدهم از آن منزل حرکت و حوالی رودخانه فیض که آب همان اما دچار
ماردهای جمن میگفتند سنخ و نیم فاصله دارد صبح که کوکبه جهانگیر اغاز نهضت
کرده شئون نصرت یمین را بسته قول و قرارداده شاهزاده نصیرالله
میرزا را تعیین فرمودند که از جانب سمالی دریای جمن تا حوالی کرمال آمده
رایت و رار افراز دشهریار کشورگیر ما من رود فیض و جمن را مسیر
گیران گردون نظیر ساخته ما جمعی از برای ملاحظه حالی لورب و موضع جات
عازم اردوی محمدشاه شدند و در عرض راه فراولان آمده شب بر سر راه بر هان
الملک سعادتخان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان از هم
زلی راه خود را با اردوی محمدشاه پیمانده و فراولان بعقب او رسیده
بسیاری از کشتان و اسباب او را اسیر و غارت اند بس بخصوص
نیز از محدثات معسکر محمدشاه بدست نه مشرقی اردوی او را انفاصل

درسنخ که میدان بسطح بود برای ترول احضار و بر دفع امر امیر
نصیر الله میرزا ما قول همایون ملحق و دران موضع نصب لوای و اراکرده
در اثنای انحال سعادتخان کاه مشکوانه پس ماران جنود منصوره
اورا ماراج کرده اند حوصله عرش انمعی را بر تهافته از راه غرور اماده
خبا کشته خاندران سپه سالار هندوستان با اصلی خان سردار
فنون حاص و جمعی از خوانین عمده ما عانت او از جا برآمده فنون خود
راست و سته کرده با توپهای سنگین و احشام رنگین بمقابله مرد اخته
اند محمد شاه نیز با نظام الملک که صاحب اختیار هفت صوبه ممالک
دکهن و اعظم امرای آن دولت بود و قمر الدینخان وزیر الممالک و بقیه
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بان و
توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده پشت بقورغان خود کرده تعبیه
صفوف و ترتیب نظم ارباب سیوف کردند و از دهام و جمعیت
ایشان بحدی بود که بمقر شتی که میدان خبا بود با معسکر ایشان

پشت بر پشت صف بسته سپاهی میدوانند و همچنین طول آن کرده
بر ممر سیخ نبطی آمد خدیو کشور فیروزی که ارزومند چنین روزی بود
فی الفور جمیع را بصاحب اردوی همایون مقرر و سر و سرا را تسویه شرح
و تعفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت
نصیر الله میرزا و جمیع از خوانین نامدار کشه توپهای کوه توان را که میدان
خبات متحمل انس فنای آن نقابین برق اهتبات نمیشد در بحر
لوای شاهزاده والا تبار گذاشتند و در این اثنا لوامع الموید
مع الله در عرصه رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و سپاه ظفر
عرصه لبن و توپهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکه رزم و کار زار گشتند
نظم زبس تعداد لشکر یکران بود * سراسر دشت کوه کاکب خوبخوان
بود * برون رفت از هجوم صف کشیده * فرو برهم زدن از خبات
دیده * شد از آمد شد مردم سپاهی * غبار خرمن مه کاه ماهی * فلک
چندانکه دامن در کشیدی * سرانجم بنوک نیزه دیدی * ز بس جنبش

روئین ولوله مرجع آشوبان انداخت و مریخ را بابت گلگون برند
ساخت سپهر شفق گون ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ
قشه خونسوز آتشفشی بر فراخشند مبارزان آجر و بهادران خونخوار دست
باستعمال الات حرب کشادند و سرنای دیران مانند کوی درغم
چوگان قوائم اسبان غلطان سند و رؤس سرکشان مانند حبات در دریای
خون سرکردان هر باشه که سوار لقمه میشد چابک سواری را از
مرکب سبنی ماده می ساخت و هزار دلاوری که دهان آتش فشان می
گشاد سر مایه شرار و سنان سبنی خشک و تر میسوزد القصه از ابتدای ظهر
تا انقضای عصر چهار ساعت مایره حرب و آتش طعن و ضرب
اشتعال و سیف و سنان دیران بسرافشانی و خصم افگنی اشتغال
داشت تا آنکه سعادت از لشکر هندیان روی بر تافته بگریزگاه انجام
انهزام شتافتند برهان الملک و مبارز خان برادرزاده او که در هودج
فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خاندان

سپه سالار که مدار سلطنت شهریاران بود زخمدار گشته باب
پسر او با مظفرخان برادرش مقتول و میان عاشورخان و برادرش
بقید اسارت درآمده و خود نیز بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت
و اصلی خان سردار افشون خاص بادشاهی با سهراب خان افغان و
بادغار خان و میرحسین خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل
میخان و علی جاه خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین
و غطای دیگر و سی هزار کس از لشکریان ایشان عرصه سمنبر زمین
مأکول گشتند و جمعی کثیر بسلسله گرفتاری بهوستند محمد شاه با نظام الملک
و قمرالدین خان وزیر اعظم مون و قریب بارد وی خود بسوی صفوف
و اعلای اعلام صولت نموده بودند معسکر خویش بارگشته دست
بدنبال تخصص زدند و خراین بیحد و مرو فیلان کوه پیکر و توپخانه بادشاهی
و اموالی که بعرصه خیابان آمده بود با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه افزون
از شمار بحیطه تصرف درآمد و با عیش مسکت عرصه میدان از وجود سپاه

هند حالی و ماحاو کشکان مسخون گردد بعد از وقوع این فتح نمایان
چون محمد شاه اطراف فور عان خود را امور جال و حشدق و نجانه
استحکام داده بود خسرو کردون شکوه سپاه انجم گروه را از دن
یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساختند
به سدد راه فرار بسته هر دا خستند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید
روز سیوم خلع سلطنت از بر خود دور کرده و افسر مروری از سر
خود مرکرفته باخوانین و امرا باستظهار تمام وارد درکاه شهریار جشم
کردید و در حینی که پادشاه دیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود به
مراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین ملخی فرخنده خصال داشت فته
هنکام ورود به پیشکاه مسعود انحضرت همتر تا بیرون خیمه مبارک راه
در سم اعزاز پیموده از آنجاکه دستکیری درچنین مقام شایسته آئین
سروری است دست آنحضرت را از روی تلطف کرفته در مسند
همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان

بدست تصرف مادر به درآمد محمد شاه حاست آن روز در خیمه
مقدس مهمان اعلحضرت بود و کرای از جانب خان میزبان در خور
چنان مهمان بود بعمل آمده بار محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد اما افواج همان نهج دست از محاصره باز نداشته محمد شاه
روز نامی با امرای که دست از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی
ظفر شعار و بلا خطه باسداری حرمت آن خاندان والا تبار خیمه نشین
بادشاه والا جاه و سراپرده حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار
یافته عبد الباقی خان رکنه که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراه
آن بادشاه نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگاری بپردازد و در انجا
روز بخشنبه غره ربیع الثانی جهانگیری بجانب دهلی کوچ کرده بجهان آباد
اشتهار دارد نهضت فرموده روز چهارشنبه هفتم ماه بیاغ شالامار
متصل کوله عزو جاه کشته روز دیگر انجا توقف و حضرت محمد شاه سعادتمند
مدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید و در روز جمعه

نهم ماه از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا در ب دولت
بادشاهی بسان بسته باندازه قطعی از رفعت های گران بها و
اقمشه نفیسه از سرکار بادشاهی انداخته و قلعه را که از مجدات طبع
بادشاه معدلت بنیان شاه جهان دار الخلافه سلاطین و امرای
هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه را امیر در همان قلعه
جای داده در روز پنجشنبه ورود موکب اقدس جناب محمد شاه منفرد
اعتمادی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهان دار بعد از انقضای مجلس
بدلجوئی رخصت برداخته فرمودند که موافق عهدی که در اول قرار
یافته سلطنت هندوستان با رنجاب بادشاه تعلق دارد و آنچه شرط
امداد در رسم فرداد است بمقتضای رابطه ترکمانی درباره دولت آبا
پیوند کورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم تقدیم
نموده بشکرانه این عاطفت کنج بختی را علاوه جان بختی یافته همای جوا
و خراین و اثاثه بادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت

موجود بود مقرر محل ساخته معرض عرض در آورده بر سم نیاز نماز را
گزارده هم چنین که همت خان حاضب بخوان خدیو مهال نظر اعتبار بر ان
گنجور خزاین که جمیع محارن سلاطین روی زمین باشری از اغنا ران برابر
نیفکنده دامان نیازمندی از قبول انها در نچیده اما بامر مسابقه پادشاه والا جاه
ایشان مسئول نقش پذیرفته معتمدان ایشن ضبط خزاین و نخوات
یعنی فرمودند درمیان وقایع قوی ئیل مطابق سال
فرخنده فال هزار و صد و پنجاه و یک هجری چون افواج خذلان روی
سناو سپاه سرد مهر رستان که بادیه پیمایان عرصه جهان اند بهواداری اسفندیار
اسفندار بسپهی قدان راهین که در دار الخلافه خلد ار برطرف جویبار مرتزار
گسترده بودند دست یافته تاخته اشجار را بیجاده در هم شکسته در
نوردیدند پس بهمن در محالات حمامان جمن دست تطاول افراخته
سنبله خلد ار برخمهای کاری چاک چاک و گلکون غنچه بان جمن را از نیاسر
مادر مرگ عریان و هلاک ساخته از جنب غنچه همان زر در آورده شب

شنبه دهم در حجه که عید نوروز و عید اضحی مقارن اتفاق افتاده بود حضرت
زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه سرما از خوت سرای حوت بسرای حامل
حمل خرامیده نوخاستگان فوج بازدی فوای ربیعی بغارگران صبا و
شمال را بهنهب آن سرغار بکر یعنی زمی ماه فرمان داد تا بهت
قدمان اشجار از غنچه و سبزه بر که عمود و سبز بر کرفتند و صاحب کلاهان
لاله و کل از رباب غیرت چهره بر افروخته از جا جستند و تیغ بهاران
درخشان از شاخهای برهنه و سنان برداشته میان مسند حرب
بستند فوی دستان خیار بکوشمال فوج بر خاش جوی زمستان
سپاه بر سر حوالیش کردند و یلان صاحب شوکت کلستان رو بادبار ان
صنوبر لوای کلکون برند در عرصه کلشن افراخته بجار سوی بازار فصل
روی آورند خار و کیاه سلطان دی بودند از غلبه هجوم لشکر بهار در
حیرت زده بر جای خویش چنان ماندند حریف زمستان خیار آسا
مالش که خورده بود در کرفت یعنی شعله کلهای آتشین رو در انهاد

سر دوری زمانه در آورده روز سه شنبه طرف عصر حضرت خدیو عصر
محمد شاه بالقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف افتخار
ساخته و شام امروز و هر روز یک زمک قسمه عجب رحب و بفشر
طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون
آنکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف تحریکی واقع
شود و بوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از اوباش در میان
شهر با اهل اردو برخاش کرده به بعضی از خیمه و منصوریه که در
اصل شهر منزل کرده بودند در آویخته در هر اسم دست درازی
کوماهای کنزوند و چندی را از تنکدایرانی به تیغ نافرمانی و خنجر نابرانی ذبح
قربانی ساخته چون این خبر احشای سپهسالار عبد و اصحاب دولت
امید بمژده سر پنجه دلیری را مهمان کشتی رنگین کرده و از انجا پیاپی
تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته طویلخانه را متصرف گشتند حکم والا صادر
شد که جمعی از دیران در سر دروب محلات مانند حمل نجوم که با سپاه

محلات بدار اب فلک اید تا صبحگاهان دمده از خواب بسته
سمار ثابت قدم باشند و نگذارند که از احدی از عاریان یا
از منهیان خود داری بیرون گذارد تا فردا انچه که تقرر کرده عمل نمایند هنگام
طلوع افتاب که قهرمان قهرالوزه صبح مهر از دل برکرده بقصد
انتقام تیغ از نیام برکشیده خدیو خورشید سر و سرا مباس
سرخ شفق آراسته ماجهره بر افروخته و عارض ماهمای بزرگ
حباب فلک برآخر و میهال با هفت حسکین و صورت
سهکلین سوار بکران جهان شباد خنجر گذاران نبرده دار و بهرام صولتان
گیوان ازمار هاله بدر رکاب هلال کشته مسجد میان بازار را
بقدوم اقدس مسجد خاص و عام ساخته و در امکان بعد از هفتو
انکه حرکات دمدمه از کرام محله نصه جماعه صادر شده و ایران
برافروخته به تنبیه انگروه تعیین و امر تفصل المحلات فرموده شتور
محضر و استوت و رع اکبر و رمیان شهر مدد آمد فی الفور در و دوار

عمارات رفیعه عالیها و ساقلها گرفت و مساکن اصحاب بسان
صفت خانه زنبور ندرفت بناهای دلکش بروزش اسراب
نادانی عوام مست و خراب افتاده و دکورداما سلسلها
مانند سر دماوند رنجر سیون در گرفتند سراهای که طعنه زن بر قصور
جنت میزد و بصد مه کنج کاوی ملان قصور یافت حوص های که
از چشمه سار لطافت کوثر اب می خورد و موارد جوش
خون و بازار جوهریان و صرافان در سنه مارا ریک دود کاکین نجار و
ارباب مکنت و تمامی الواق سهر بحیطه یغما در آمد عاقبت
زن کروه های حنارا سالاسیس خود سوختند و از زن دیوانکی مانند
شاخ سید مجنون او نخته دار سیاست کشتند و بشاره
این شرارت دود از نهاد دود دماغهای بر آمده و سوراخ دلها
انبوه جته چون شعله دود حنک و بر سر بر فلک کسد المحاصل
اردار دروازه اجمیری الی در مسجد جامع و چند محله دیکر صنعتکر دکیر

عرصه شمشیر شد نداز هنگام طلوع نیر اعظم تا زمانه غروب
زمانه این شعله پرشور و شر به بر نمیرسید در کند و کوب و زد
و زوب و قتل و نهیب و اسیر قصوری نشد هنگام شام که
نصف ان معموره لکد کوب جهود و هراش عمل عوام برق
خرمن زندگانی سی هزار نفر از خورد و بزرگ سپهر شده
بود اهالی انجا در مقام استمال پادشاه والاجاه بوسیاست
نظام الملک و قمرالدین خان در صدد و سفاعت در آمده النهاب
تشن خان در غضب پادشاهی پر لال عفو و بخشش فرو
نشست و فرمان واری صدور یافت براه برلغا کران لشکر شورو
شر پست و اسرایی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و
ماولهای ایشان تسلیم شد کو یا زمانه بدفع کرند چشم بد از سرا
و ساکن النطایفه سنه سوحت چون در سب سورش
سنه سه ار جان بدا باد قمرالدین خان و شاه نواز خان که اعاظم نهد

بودند بر سر فیلخانه رفته مرتب قتل فیلان باشی و سروی فیلان شده
در خارج حصار شهر درهای مسخص کشته بودند عظیم الله خان و فولادخان
که از اعیان دولت کورکانیه بودند بحکم والا مامور بمرقتن ایشان گشته
موی الله را با چهار صد مفاد تفکر گرفته بدربار دولت مدار حاضر کردند
که بملی عرصه متع یاسا سندند واز وقایع مبهجت افزا اینکه مخدره سرادق
کورکانیه بجهت شاهزاده نصیر الله میرزا خطبه کرده به تهیه اسباب
سور وارایش بزم سرور پرداخته نثار رود خمبا محادی ایوان دیوا
را ماما گرا غان دماکه هفه اعلم و لسانی عشرت را رشک فروزنو
روز و عشرت شب قرار ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و کاه تاب
فیل منظر و شهران از در مهمات واریه های حساب صلابت
نخمات انداخته روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مذکور شاهزاده مرحوم
شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق اداب و
اینین آن سلسله علیه حضان مروارید دور مرحمت بجواهر شاهوار

زیور قامت شاهزاده والا تبار ساخته چند قطعه الماس تحفه
و سه زنجیر فیل و پنج راس اسپ با ساخت مرصع برای سواری
شاهزاده در پیشگاه جلوگذشتند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه
مذکور مقارن سعدین واقعه شد الحاصل در عرض چند روز از ضابطان
خزاین و عمومات از انجام مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و طرز
تعین رزین و افزایی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس
نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دقت نویسان
افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آن جمله تخت طاؤسی بود
که نوزده کرور روپیه و سی و خرده تنکه بوسی رزمای جواهر شاهوار از
و در ایام سلاطین سالفه هندوستان و دکر و در جواهر که باصطلاح
اهل هند هر کرور ده لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه
است صرف در جمیع آن شده بود و همچنین لآلی بی بها و الماس های
و الماس های رخشان که از فطیران در خزاین هیچ کس از ملوک

و سلاطین سلف عهد خود نداشته بخزن دولت نادره منتقل میشد
و اموال و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه در امان خود رای و صوبه دار ان
ممالک ارای میسر کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع الات و نفایس
اسباب بر سم پیشکش مدیه بارگاه حضور میساختند بعد از فوت سعادتخان
محصل و صوبه اوده و لکهنو فرسادند یک کرور را که باصطلاح ایران
پانصد هزار تومان باشد یا فیلان کوه توان در اسباب گران از صوبه
مذکوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیدند در ایام توقف
از جرای سلطنت و پیشکش و امرای و صوبه داران دور و نزدیک مبلغ
نامزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از جواهر و جرای این اسباب
و کارخانجات و امانه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر
و شمایله شمار خان بادشاه ولی نظیر کرور ون سر میرساند بسرکار
بادشاه والاجاه در آمده بابن وسیله ابواب مسند بروی تمولات
عامره در خانه کشوده و بعطا و رونمای لشکر که مصدر خدمات

شده بموزد انعامات شایان غنایت و بعموم غازمان و نازمان ظفر
قرین مادی مواجب که از دیوان داشتند و بجذ مکاران اردوی
همایون نیز بقرار نوعی منضت رویه و مصدر رویه مرسم انعام و رحمت
گردید از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ کوچک
بصرف فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینه جود و کنجینه احسان
خدیو مهمال ادراک حصلی جزیل و در یافت نصیبی جمیل فرموده
حبیب و دامان امال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ازام
مرحمت انجام سمکی ولایات ایران بخرصد و دریافت که مالوجهات
سه ساله اهل ایران عموماً بالتخصیص مقرر گشت و روز شنبه
ششم ماه صفر بهمکی امرا و خوانین دولت کورکانیه خلاع فاخره و
منشیر و کار و مرصع و اسبان باری مراد غنایت و مجلس خسروانی
آراسته حضرت محمد شاه را طلب و دست مبارک
او را ما فرسلطنت سرمند و بقعدات خاص بهره مند ساخته

جمدهر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر و دوش او را بجواهر
گران بها چنانچه معهود سلاطین هند است زینت داده قماح و
کلغی بادشاهی هندوستان را حکمان بحضرش تفویض کردند
محمد شاه بعد از آنکه سر و سر سروری آراسته استدعا کرد که چون با لطاف
جناب مادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان
فروز بخت شده ام ممالک اطراف آب اتک و دریاهای
سند از حد مست و کشمیر تا جائیکه آب دریای مدبور بدریای محیط
اتصال مساند بعلاوه ولایات مته و بنادر و قلعجات
بنکس ضبط ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک
سمت شمالی و غربی اتک از قبل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک
خراسان شمرده میشد حضرت نیز مقبول و ضمیمه قلمرو دولت
فرمودند و شرح و تفصیلیکه والاجاه محمد شاه نموده راقم حروف بدولت
والا سپرده در خزانه عامره ضبط است اینست قبل ازین که

مذکان اعلیحضرت کیوان مقرلت بهرام صولت مریخ سطوت
شاهنشاه جهان سلطان سلاطین دوران پادشاه پادشاهان ظل الله
اسلام پناه خاقان سکندر شان اسمان بارگاه و بسطام الکرام و الفاخر
الاعظم حضرت پادشاه خلد الله ملکه امتحان صحت بعضی امور روانه
حضور این بیارمند درگاه الهی فرموده بودند که این بیارمند متوجه انجام
امطلب بکشته بعد از انکه محمد خان ترکمان از قندهار مرای یادداری
وارد گردید امنای و کارگذاران این دولت در صدد توقف ایلچی
و تعطیل جواب نامه گوشند و در مقام تغافل برآمده محرک
نادر قاد و مخالفت گردیدند تا انکه ورود موکب همایون آن
اعلیحضرت بحدود هندوستان اتفاق افتاد و در قصبه کرنال بعقبه
قصاولانی و لشکر و خیام سلطانی واقع و بمرحلی ظهور فتح و ظفر
نزد مشرف آن دولت میرسد ان طایع گردید چون اعلیحضرت شاهنشاه
سکندر جاه و جمجمه دستگاه مزرب اهل ترکمان سر جشمه مردی

و احسان بود نه به قوت انسان مستظهر و از فیض ملاقات
و مجالست مبرم رام نظم همایون انسان بهره ور گشته با تفاق
وارد دار السلطنت شاهجهان اباد نفایس کنوز مالا عرف بخلطه
هندوستان را بر سم پیشکش بموجب تفصیل علاحده مثقل بان سرکار
عرد سان ساختند الحضرت نیز مسئول این نیازمند درگاه الهی را
بقصا قبول و از بعضی مکول و در عالم رسم و اتحاد حست که
مراعات سلسله علیه کورکانیه و دودمه ترکمانیه مطمح نظر و دست
مسط انسان می بود و باین سلطنت هندوستان را حکمران پیشین
نیازمند درگاه الهی مفوض و محول فرمودند که از این نوع عطیا زیاده در
بار فرزند آن برادر نسبت به برادر بعمل نمی اید از ان شاهنشاه بلند
جاه نسبت باین نیازمند درگاه الله توقع هست لهذا در ادای این
احسان تمامی ممالک سمت غربی اتک را تا دریای سند و مالک مکران
از دریای سند را که عبارت از پشاور و سکناب دار الملک کابل و

غربین دکوهستانات مساکن افغان و هزاره جات و قلعه سهکر و اسکر
خدا آباد و مانی الکهات و مرده جات مساکن جوکیه و مدجسه و صوبیلان
باجمع فلاع و مواضع و قرا و قرایع و مرکسات و مادرا امتدادی
مسایع رود خانه اباسط ماکل و مرده ها و اماکن که از اب مذکور منعت
شده انهارا و اگرفته باشند ما حد یکه دریای سند و مال سهکر مدریای
مذبط اتصال مینماید و انچه سمت جنوبی ارجهات به امراد دایره در سمت
غربی واقع شند و دریاها و سعهائیکه در سمت غربی دریای سند
و سهکر واقع شده باشند مخصوص دولت نادریه و مینه ممالک
محروسه السلطنه قاهره نموده ایم که من بعد ضبط و ربط و ولایات
و مرکسات مزبوره را کماشتکان اندولت خداداد و مندکان سپهر بنیاد
مساکس و منوجه بوده حل و عقد سررشته مهمات حروبه و کلیه امالی
و مسکنه و مرعا باد و املات انهارا متکفل باشند و در روسای این دو
امد قرین ممالک مسطوره را از ولایات این نیازمند درگاه الهی منصفه

و قلم امروهی بالکلیه از انها مرفوع داشته بهیچوجه دخل در ولایات
و مرکبات مذکوره نکنند و رعایا معامده و اصل قلعه اهل و سهری و
نوری نباشند و اوجه و سایر ولایات در جنب شرقی رود اتک
و دریای سکره و سند و نالهٔ شکره واقع شده باشند متعلق بمملکت
هندوستان خواهد بود کان ذلک فی رابع شهر محرم سنه ۱۱۵۱ در سال
بست و یکم از جلوس نوشته شد و در همان مجلس همگی امرا و اعیان
دولت کورکانیه را بخدمتگاری و رضاجوی خاطر مقدس بادشاه
والاجاه مرغوب و لالی شاهوار نصایح مشفقانه که کفار دولت و
ملک اند در رسم سلطنت را شاهد او میزه گوش بند هوش بادشاه
و اعیان اند دولت مساخته مقرر داشتند که در سرا بستان هندوستان
تمارکی کلمهای محمدی فرامین محمد شاه بادشاه را کل در ستار اطاعت
نموده سکه و خطبه را باسم زمان در ان ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی
جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه

مشعر بر خدمت و القیاد انحضرت خطاب بصوبه داران اطراف
و راجهای اکناف از موقف اعلی عز ورود یافته ارسال کردند
و محمد شاه بادشاه برای ورود رایات اقبال تمکین داده جمعی از معتمدان
و ارباب صنعت هندوستان را جلو دست رکاب همایون تعین
ساخته در روز سه شنبه مقدم ماه ظفر مآب فتح و ظفر از شاهجهان آباد
راهی مراجعت افراخته باغ متلالا را معسکر کوکبه قوایم
سریر عز و جاه فرموده در سه حصت نیجاه و هفت روز بلوغ
رایات جهانکشا در شاهجهان آباد الطاف اعیاد و بعد از
وصول کوکبه همایون بسر مدراه را منحرف ساخته همه جا روز
خانهای بیحساب و اکناف را حصر بسه از دامنه کوهستان که
بسبب سایر اکثر ملاحظت داشت متوجه مقصد و در بیست مقیم
ماه صفر کنار رود جمنا حساب مشهور بوزیر آباد مضرب خیام
سپهر بناد کنه بعد از اکابه بصوب سیاه آب گذشته

چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود و حوصله
بساط آن بحر ژرف را بر نتافت کشتی بحکم والا کشتها از اطراف
جمع و افواج قاهره کلی کشتی بمرور اعار عبور کرده چهل روز موکب والا
در انظار روز با انتظار کوشش جنود مسعود لشکر توقف انداخته
در هفتم ماه ربیع الثانی ماحدائی لطف مزدانی خود بر کشتی نشسته
از آب گذشتند و ما وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه
کوه و اقع میشد بار گرانی و هوا بحدی استداد داشت که از شدت آن
مرغ نفس از طیران باز میماند و جوش امین در مرغزاران مور بعده
میشد کوار ماخان صوبه دار الامور و منشان باسر رود جهان در رکاب
فیروزی انتساب بموازم خدمت پرداخته از انجا رخصت انصراف
یافت چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و نسق دکن
بانجام کار ترکستان و خوارزم کمر همت بسته راهی خراسان شود
بر زبان گذرانید از انجا بجهان آباد انجا رهای ما کشتی سارهای صاحب

وقوت روانش بنخ و مقرر فرمودند که کشتیهای افلاک منظر
ساحل رود امویه مرتب و مهیا سازند مارا بب جهانگشت وارد
الحق رود نمود ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در
بحر تحیر غوطه ور گشته مقرب استحارلان بدربار عرش مدار روان
ساخت و در سنه ۱۰۰۶ از دوازدهم جمادی الاخر وارد دامنگاه سپهر شکوه
فرمان همایون در جواب او صادر شد که احدی از ملازمان
دربار را امر بآمد و رفتن ساخته نزد پادشاه مذبور روانه اعلام فرمود
که چون از سلطنت ماب از خانواده قالبی و نفاده دودمان چنگیز
خالی است گمان او خرید مملکت منظور نظر اقدس و توجه جانب
قدسیان مقصود و ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم بوران
بقدوم فرمان بری این نیاقتها و الا آنچه در نسبت الیی گذشته باشد
از قوه بفعل خواهد آمد بعد از فرزود منزل حسن ابدال من محال
اتک ملعون خاطر انور آن بود که برای ایصال خریطه هدایا نثار

در اطراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده
در عالم قرب جوار از جواهر نفایس انوار یافت رسید بحضرت بادشاهان
دربان ایشان انديار فرستند تقارن آن حامل و عریضه از جانب احمد پاشا
والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در استانبول
توقف او با انتظار صدور امر مجدد بنظر والا خان در گاه فلک نمایش
رسید لهذا حاجی خان جنگ حرجی باشی بول راحارت روم و
سردار یک قره بوچی باشی جلوه نصرت مسیر در ممالک روس
تعین و سنوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دوازده
و چهل هزار مادری با بند جواهر مرصع الات باجهار ده زنجیر فیل
برسم ارمغان بجهت علیحضرت شاه سکندر جاه روم مع اول
آن مرای پادشاه خورشید کلاه روانه ارسال و در پنجم ماه رجب
ایلچیان عازم شدند و بعد از اخذ رخصت افرا انکه در اواخر همان ماه
عریضه شاهزاده رضا قلی میرزا بنظر انور رسید که استمداد سرحال

والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته
میدان حیلی تصور کرده جمعیت و نفور فراهم آورده بعزم مانعت سر
حدات خراسان وارد طرن و در خیمه شاهزاده از حدت اندیشه
رخص کشته عازم مشهد مقدس بود و در هرات اخبر را شنیده
با فوجی از عازمان بعزم مقابله او وارد مرو شاهجان و اطرافش نیز از طرف
برنیخ و سنجی آمده بود و از آن طرف نیز کوکر مرخورده و دوتن از شکریان
از طرف دستگیر او زکیه شده از اقرار تقریر کرفتار اما مورد موکب
شاهزاده بسر حد معلوم اطرافش کشته و دیر پای جرات بیش
نکذاشته سمت امیور در دامنه قلعه موسومه حاصلار که باین سبب امیور
واقع است محصور و طرح یورش افکندن شورش اساس
قلعه محکم مارا کرفته لجه سر و شور ساخته اکر زمانی انجا در قلعه داریی
می کردند اما هم بوقت دارو غه آن محل و رود شهر امیور دورا
خبر کردی حال طلعلبان با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات

در اثنای کر و دار جمعیت دارد غنه نظر بسار سس در آمده مصور انکه
کرد موکب شاهزاده است که بسبر وقت او رسیده است بزرق
و دلیش غبار او باری افشاند مر اسیمه رک قلعه گیری کرده پامته
بخت خود مرکشته بحوار رم رفت و جمعی کثیر از اوز بکیه که بان نواحی
دست تطاول کشوده بودند فرصت نیافته که بجمعیت خود ملحق
شوند در کونه و کنار عرصه شمشیر اندار گشتند پس رایات
جهانمائی بجانب مقصد اعلا نافته بحکم همایون رود اکاه را
سته جنود ظفر نمود موج فوج اغاز عبور و مرور کردند چون کوهسانات
اندیار سکنای افاغنه یوسفزای احتصاص دارنست و انطایفه
با جمعیت موفور و عدت غیر محصور در عبور بهار دهمیشه مصدر الوا
فان و سر ور و بادشاهان سلف از پیش ایشان متعرف
بقصور بودند رای جهان آرای مناد ب الجمع و لوسرنست و خشر
خصال که در حوزه ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته ایواج

قاهره را لرزه کرده بساکنان ایشان وحصال اسمان نشان تعین
فرموده اکثر انطایفه مامست سلسله یاد انس اعمال وکردن عمران
سرکشان هم اغوش تیغ اجل کشته لقمه روسای وسرخیلان
مایره انقیاد دلزا شتند وفوجی عظیم از انطایفه علازمت رکاب ظفر
انتساب امتیاز یافته موکب همایون ازراه پشاور وخیبر وجلال اباد
درغره ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل ودرانجا همای سر
لرد کان وسرخیلان افاغنه انولایت شرف اندوز جبهه سای استان
مورد عنایات گیران گشتند وبهمه جهت ازولایت سمت غزنی
و اماک که بدولت علیه مادریه اختصاص دارند چهل هزار نفر ازطوا
افغان پشاور وکابل وجاعه هزاره ومافی اللات کوهستان در
سلک ملازمت انعقاد داده روانه هرات وکس نعین فرمودند
که درانجا مشغول سرانجام ضروریات باصلاح انجاعه باشند مارایات
نصرت ایات وارد هرات شود ودرشهر وزکابل مصروف مراد قات

خلافت گشته با منظام امور آن نواحی پرداخته و جواهر خانه و خزانه
و رواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه و
توپخانه مزبور روانه هرات ساخته صوبداری کابل و میث و رتاکها
کان دربارهٔ ناصرخان مرقوم داشته و اورا با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر
شعار مامور باتنظام و اتساق مهام آنديار ساخته عازم سند شدند
در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان
عباسی و قلع و قمع او و نسبت
احوال یارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب
همایون در آذربایجان و همچنین از مادر ایام دولت سلطنت جهانگیری مرقوم
کلک سنجابی الحضرت در اطراف آفاق اشتهار دارد همه
عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد در اینولا که هنوز
مسخر نگشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات تابع دولت روز افزون
افزون منفل مانده مالک که شمهٔ از فتوحات او در ایام ماطن فرو گذاشته رفو
عقیدت بقبلهٔ جهان او را از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم وسوسهٔ

وسواس خیالات سنت اساس بخاطر راه داده از خدمه سیاهی
کرباس سپهر قماش سر باز زد چون محال سنداز محالات کرام
ستیز و تبارکی ضمیمه ممالک خدیو سنور کرد کشه موسم زمستان نیز از غاز
سر در روسای نموده فصل اقتضای سفر کرم سیر منکر دعرب
از اسیش نهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقران یافت
که محمد نبی خان سپهدار ملکر ملی فارس با فسون فارس و کرمان کوه و کیلو
و نبادر و حکام ما تحت که مهیای سفر مقبط بودند از راه جکی و تو نخا
ورود مدفسون باعزامات و کشتیهای لوالی از رو بگای دریا دارد
و تهمه سود لس رابات جهاز کنت در هفتم ماه مبارک رمضان از محل
حرکت و با تو نخانه جلو از راه بشکس و لیل و وزیر برای ضبط مداخل
و مالیات صوبه ناصر خان و کرقتن ملازم و ملاخطه شان فسون او
بعین و با لطاف ناصر خان روانه نمود و فرمودند و همه جا موکب همایون
کوچ بکوچ بر سم استعمال راه نورد مقصد کشه ما در صف امکنه ای

بشمار جنگل و کوهستان ماصعب بود بعنایت الهی وزور بازوی
همت شاهنشاهی تونخانه را در حال سهولیت از اموضع گذرانیده
در پنجم شوال وارد دیره اسمعیل خان شدند اگرچه اسمعیلخان ذول
وسیله تقلعداری نرداخت اما چون ورسات خود را برسبیل خدیو
فریدون اقتدار ارسال معاملت حسن مالتهاب والهالی ان سرزمین
مانند کاه علف را پیش پای شتاب یافت ماروسای دیره مدایره اطاعت
درآمدند هرچند که در کنار دریای اباک که غریمت بهمت سنند مقصود
ضمیر جهانمای بود شش هفت کشتی را تا بر ملاحظه حزم ارمعاصل
مسکافه حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بایکدگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک بدریای ا
نوزکشتهای بسیار جمع وسکان همرای ارسمر دوباره بهم پیوسته
تونخانه همایون دعمده محفظان تونخانه را باکشتیها از روی دریا روانه
واز منزل تدبور بوای جهان را بجانب دیره غازیان نهضت داده

در پانزدهم ماه مزبور دایره دولت ساختند غازیان و سرکشان
اندیار رویی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات ان نواحی
و عرض راه که از سوالی زمان بسر کسی معاود و در مقام خودسری و استبداد
بودند مطلقا قلاده انقیاد کشته مورد عفو و امان اسمعیل خان و غازی خان
هریک بدستور سابق بر مسندداری و برحاوت خود و فائره شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از انجا که خدیو سهال را از
مبادی حال شیمه کریمه ان بود که سالکان طریق ضلالت را از ورطه
اطاعت نموده بعد از انجام حجت به هیچ او پرداخته داورا از مسافت
سرکشی اگاه سازند فرمانی خطاب امیر کدامار خان صادر گشت
که در هرات خود را بدربار و بدرود عالمای ملک سپاه کرمتار و ربط سورد
نساخته حکم مبارک را بصویر بازوی نیازمندی و تمکل گردن امیدواری
و سرفرازی ساخته بدربار معلی شتابد در چهارم دی قعده محل نزول
ملاذ و کافه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که

امنه نجات درکوشش خدایار خان معاد و امعلم نصیح خرداده با نوایی
لسویلات یغمایی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار
نهاده به بهنه او مصمم گشتند و نه واعروق بادشاه زاده نصرالله
مرزا در للارکاره کذاشته خود با فوجی از غازیان حرمده و سعای درست
سنه بست یکم ماه مذکور متعاقب از نهضت و بکشتی از
دریا سند عبور کرده مایلغاسی سرداختند باوصف اینکه فصل
دریای سند تمام چهریره و بیله و صعوبت طریقش چار ماه یک
اندیشه بود در هفت روز مایلغاران مسافت بعید راطی کرده
وارد سهداد لور زدرانجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار خان
بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که ارشی درون اصلاح نذیر
و عرکوت نام محلی را که در دست لی او قه واب واقع و حصانت
مشهور و سی فرسخ ارانب و آبادانی دور است بتصور آنکه
موکب جهانکشا از ورود انچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیکر کذاباد

داشت بمکان مزبور رفته القصه را بناه عافیت ساخته خدیو
جهان پناه روز شنبه بیستم ماه سماه منصور راه برداشتن
آب واذوقه امر کرده صبح یلدیی لطف الهی ارا شهداد پور
روانه وان روز والست ایلغار روز یکشنبه نیم ساعت
از روز گذشته بحوالی عمر کوت برسیدند ماوصف اینکه
حدایار مدتی بود که رست نهر میت به قلعه مذبور کشیده تمامی
جواهر و دخایر و خزاین خود را در جاههای بسار عمیق که طناب
دهم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود
و حالت منتظر که برای او دامی نبود چون همیشه سر نخه مایدات
تقدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی
بدست سپرند خدایار را قلعه مذکور سه حرت و تحسر
غفلت گشته بعد از انکه سر و موکب فلک کوکب عبار دیده
مراد شش کشته استتار او روز بروز بیت عقاب میکرد نمود مانند

مرغ لکنده وطایر مال کنده از نفس قلعه بر کوشه بام فراسته
اعاز پراشانی نمود که سایبان را اوج دسمن سکاری که پیش
بازان لشکر جلادت اثر بودند در حارج قلعه ما در رسیدند او
مانند صعوه بر سکسته مال بدسمر برداشته دیده خود را بقلعه
رسانیده وبعد از لمحه بعد از یکه از صدمه جحل سا هن حوادث
دما سبان حصیص حباح کر بر وراه نجات برای خود کمان نکرده
باسران طایفه دست بر دامن اسمان زده ناموس اندرس
سرافرازی حبست وتمام خزاین نسیم وزر وزر راب لالی
وگوهر که در زوایای زمین نهاد اشت بحیطه ضبط در آمده بجمله
یک کرور میحاور بتحویل کنجوران کنور عامره انتقال یافت
پس موکب همایون روز پنجم ولقعده از عمر کوت عطف
عنان کرده خدا یار خان هم بهم حسن همراهی رکاب
نصرت انتساب موکشته در سانزدهم ماه مزبوره

تائید خداوندی یگانه با فتح و فیروزی باز دار دلار کار شدند
در میان سال بجی ئیل مطابق سال یک هزار و یک صد
و پنجاه و دو هجری سلطان زرین افسر ۱۱۵۲ اعظم روز جمعه بست و یکم
دی ماه سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری مراجعت نشین تخت گاه جلال
گشته عندلیب ثنای ساکه از خدا تا دامن ما نند مرغ آشیان
گم کرده سر گردان کوی حرمان می بود مار باسدار لواء سلطنت کامرانی
در اطراف باغ ملند اندازه ساخته و فاخته زار که در حسرت
دار الملک کاشغر کوکوران میگشت لبطوق سندگی سرو آزادگی
گردن برافراخت رسول نسیم بهار رسیده سیم مشکبار
از جانب داراری فریدون فرفر و رودین مژده وصول بهای
بخت گلزار کشوده و سلطان یاسمن قوت افسر گل
بر تخت زمرد فام کلبن مکلله روزه نرم خوری و شکفت طبعی بر دو
جانگر کوسکان گلشن ارا است و فلک و سمار غنچه قلعه خود را

بدروی لشکر رایع کشوده از جوردوه فتاحی معمل یاج و خراج کردند
و ساحت کلدار ما را سن کلها عباسی سند رعباسی ساده
و لوران رقتن حمن سرکماری حمود وای ما میه تصرف قرلباشیه
کل ندر امد غوا زرمیان دی که غارت کر صحن حمن و نغا عثمان والد
انملک کاشن بوبندسر سوسن کشیدند و اورنگان یک چشم
شکوفه واز یار بحاکری کوشیدند کلهای ما فرمانی حرمان بری اجتماع
کردند و ابراک صحرای لسان زما چین روی اطاعت بدربار
سلطان بهار آوردند عن از ابتدای کار شعل عالم افروز این دولت
نادره از پرتو انوار یا ید الهی روشن و پرست حال جهانیان
صبا افکن گشت طرفه مرصیه الجناب حالست که هر یک
از گردن فرازان کرباین دولت خداداد سر بسر کسی برآورده عاقبت
بر در بارزوی اقبال شاهنشاهی از در مادر آمدند ایشان را از
عین مروت دستگری کرده بر صدکامیابی حامند بلند در یوقت

که خدایار خدا گیرد و اسیر سلسله نقد پذیرد شد عاطفت خسروانه کدور
کام بخشی دوست و دشمن بر سر راه است با او از در اعانت
در آمده بحکم قوت داریاب سمند و مهره را سد رخم انتقام
داده مهره را بالبعضی از محال سند بخدایار خان مرحمت و از
رالپ شاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و بر یک سمت
سمند که بلوچا جستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم
بلوچستان عنایت و سکار پور را بالبعضی از مواضع مسند که در
جانب علیا واقع شده بود بخواهین و اولاد و زوجه تفویض و
قامت الیشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد دوم یار خان ناظم صوبه لاهور و ملتان
در سفر سایجهان آباد از طرفان رکاب اقدس و سعادت
ذالاخود بصوبه داری ملتان فایز و راسی شد چون حیات الله خان
ولد دوم یار خان بر دار الملک ملتان کشته بود درین اوقات بموجب

از همایون محمد در رکابه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت
نیز طریق خدمت پیموده در حینی که موکب منصور از رکابه عازم
عمرکوت شد فرمان همایون در رکابه بخدمت والا پیوسته
در سفر عمرکوت با حضار ذکریا خان از صدار مانده در سن اوان
که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاد ذکریا خان بموجب
حکم اشرف شرف اندوز تسلیم عبته سعادت شمول
و مطالب و مسولات ایشان در حضرت خسروی بعرض رسانیده
موصول گشته در باب خدمت و التفات حضرت محمد شاه
باشان تاکیدات موکده و سفارات مبعده و حیات الله خان
که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده در حضرت
انصراف یافتند دران مکان عریضه از جانب محمد یحیی خان
بملکر ملکی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت سر
بعد موقوف داشته و کچ و مکران را از املاک و مال حاکمان آن محال که در مقام

قلعه کسی برآمده شاراله فوجی را بر سر قلعه او تعیین نموده براو مسلط
و او را بحلقه اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای موسم
دریا عزامات لا از راه دریا به بندر عباسی سیر کردانیده خود رکیج
مکران توقف و از وحکم والا نافذ شد که چون کار سد بر و حمام
و الک میصول مائده فسلون را مرخص ساخته به استعجال وارد
درگاه سپهر مثال شود و چند روز به نظم مهمات آن سرزمین
و امور آن عرصه سپهر زمان پردازد هر چند که کامیابان شیوه
کامرانی مهمانانی که کلید بند کامرانی عرصه جهان در دست اعتماد
اقتدار ایشان است مبنی کاه از لذت اندوزی میوه ایی
رنگارنگ مستلذات جسمانی و سرانجام سرای سهمات
نفسانی فارغ نیستند اما حرکه بسر از سایر خطوط مرغوب
طبع این خدیو کامکار می باشد در حس حواله حرمره است
که جهان رعیت نام دارند حالکه در ایام توقف در بغداد و کرر از کار

بر معجزات که حالیان را بر بینه مرحمت نقاب بر سایر علاوه است
جزیره بدبعذادی آید در او انیکه رایات عالیات در ممالک سند و سنان
می بود از بلخ و هرات و مرو از این قافله حلاوت در راه و مطایای
کوه پیکر گران بار و خزینه نفیس این بوم و بر گسسته حاسنی بخش
ذایقه و در در نزد یک بندگان درگاه میکردید و کرامت حوت
است که سوسته مرضی را لمس مصمار ریاضت کس طبع همایون
ببیماش دوحون ایمنی مفهوم ان دشمکانه و معلوم و دست و
دشمن کشته فرمان دمان اطراف اسمان ماری سر اورا بحرام
کاروان بشکشهای خویش ساخته باین وسیله تحریص راه افتر
می اید و باستان خواقان سجده کاس تونس میجوید
و در ایام توقف موکب والا در سند فرستاده بادشاه والاجاه
با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون
شاهزاده رضاقلی مرزا نیز در خلال این استمان ممتاز روایی

به نهایت رساند و سم مهام ملکی را ندیرای انجام کرد امد متصرر شد
که شاهزاده با فسونها و بهرات بموکب والا پیوسته شاهزاد کان
کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه نیاورد و در سرزمین
محرم سنه ۱۰۳۱ مطابق سنه سحی ئیل اعلام جهان گشا بعزت و
کامرانی و شکوه سلیمانی از لاهور کانه اسمان ساکشته از راه
سلوی و دادر و سال و فوسیح من اعمال ملوحستان عازم
مادرا باد و در شب بیستم ماه صفر حسن حوبی را که بکنیم فرسخ
نادر اباد واقع است مضرت خیام عزوشان ساختند
و امام سفر مهمت اثر هندوستان از ماتح غره صفر بزار و صد
و سحام که روز حرکت از نادر اباد است ما روز در ده ما که در سال
و هفت روز مدت حرکت از شاه جهان آباد تا نادر آباد
یکسال کامل اتفاق افتاد چون منهجی که سبق ذکر یافت
در حین توجه رایات نصرت ایات بجانب هندوستان

ورسید در جمله طغیان لشکر و حاروبه ساحه اکبر ابراهیم خان لبعرض
اقدس رسید از انوقت عزم انتقام و سه انطایفه مزکور
خاطر مقدس می بود لهذا ز ورود موکب والا سادر را دغی خان
ابدالی سلکر یکی نادر اباد را با فسون ابدالی از سفر ترکستان
معاودت مقرر نمودند که در ابتدای میران از سادر آباد در آمده
شعله ان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو
گرفته راه فرار طایفه مسدود میکردد به تهه ایشان پردازند
و سیجهان فتح علی خان کوسه احمد لوی افشار خرخ حی باشی
و محمد علی خان قراملو سردار در بالجان را با جمعی از خوانین و حکام
مامزده هزار نفر از لشکر خراسان باین امر مامزد و حکام کرمان
و اذربالجان را نیز بهمراهی ایشان معمور ساختند
پس در اوایل صفر موکب مظفر از سادر اباد بهایت افراز طفر
روز دوشنبه دهم ماه ربیع الاول وارد بهارات و حوالی

گذرستان بکفرسنجی شهر مقر الویه گتی ستان گردید چون
بسبب بعضی مشاغل ملکی ماخری در ورود شاهزاده رضاقلی
مرزا در موعد مقرر بوقوع نپیوست حسام والانما فهمانده شد که شاهزادگان
با مدار شاهرخ مرزا و امامقلی مرزا با علی قلی خان والد اکبر ابراهیم خان
که ما یالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بورود
رضاقلی مرزا گشته زود تر وارد هرات شوند و رضاقلی مرزا
از راه رفته باز در رکاب با عیش بموکب همایون ملحق گردد
شاهزادگان نیز با علی قلی خان از بخدهم ماه وارد خدمت
خدیو ارجمند و شرف بتقبیل بساط مقدس سرافراز گشتند
بیان تخت نادری چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سابقه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاهجهان آباد
بجواهر خانه همایون انتقال یافته بود بمنت بلند شاهنشاهی
که در ربک سایه فلک رسانست بدین پایه و رجات شان خود

میدانند بران تعلق یافت و در برابران سریری دیگر با خیمه که لایق
ان بخت و شایسته جهان شاهنشاهی فرود بخت باشد
مکلل بجواهر ابدار و لالی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از
حرکت از شاهجهان اباد بحکم همایون استادان صنایع کار و
مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسرانجام ان بخت
نرخیمه لوهزار کین مرواحته در مدت یک سال که در ایام راه
بود بهمت خسروی از لالی غلطان و گوهرهای رخشان که هر یک
با خراج اقلیمی برابر و در سهاء صفا مانگوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان
افتاب همسری بود در کمال زیب و فرنهت داده
خیمه سرور خوران مکلل بمروارید ابدار و گوهرهای شاهوار
بدستور انجام ساختند و بخت یاوری موسوم گردند روز دیگر
این خیمه و بخت برابخت طاؤسی نصب کرد چند روز
مجالس نشاط بسروری شاهزادگان اراسته حمایلهای

کران بها و بازو بند های مرصع بجواهر بمین که فرون از حوصله بیان
و تحین بود بشاهزادگان عالی تبار و علی قلی خان عطا و دار السلطنه
هرات را چون بخت گاه خاقان مغفور شاهرخ مرزا و لدا میر تیمور
گورکان بود بسمت همایی به قره العین خلافت و جهانداری
شاهرخ مرزا که مهین فرزند شاهزاده رضا علی میرزا بود عنایت
و سکه دار الضرب هرات را بنام نامی الجناب فرمودند
بعد از طی این مقدمات شاهزادگان کرامی را با لطف الله مرزا
مرخص و معرر فرمودند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای
نیسان که هوا معتدل ماند روانه ارض اقدس شوند پس
رایات نصرت ایات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت
بهمنی و سطوت تهمتنی از حوالی کهدستان حرکت و در کنار
رکناباد که از سرحدات مشهوران ولایت است نزول
و در روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قراتپه باد عیش کشتند

دو روز در ورود موکب جهانگشا رضاقلی مرزا سرما سماه آراسته
در سر راه بایان شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس
بهره برگشته ان لشکر قیامت اثر دسته بدسته حور و لحوه
در کمال رکبی و اسعداد صف بسته بودند ملک یک
از نظر اقامت اثر گذشته خدمت شاهزادگان کامگار
موقع وقبول و استحسان وافر دریافتند کوس بزرگ سرا دراد
یافته جواهر نفیسه دلالی شاهوار ان لکانه کوس حدف سلطنت
عنایت کردند و سه روز برای انجام مهام شاه ازان
منزل ملک دار راه ماروحاق و محکوم از خود عازم ملخ
شده و در مقام جادی الاخر موضع مشهور بموسجانه که قریه
ملخ مصب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی
ملک و اد خواه مشتاق اخلاص و دوستی خدمت
و دین دولت ابد مدت و است در سول دولت

باخلاص کیشی بقدر زندگی را باحقه لهذا بنابر محمد موسی یکی
سرادر او بورکی ای بلخ سرمند و بخطاب عثمانی بهره مند گشته
حکومت اندخود و بکرای سلطان دلدار او جواه عنایت گردیده
و بحکام و عمال بولایات مالعه تعیین و در روز دوازدهم ماه مذکور
لب بر بلخ و بخارا ای که از منتخبات طبع زرین شاهزاده مانند
بود تشریف برده و چون سابق هزار و صد و سی و یک کشتی که هر یک
دو سه هزار من بار برمیداشت سر داد بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی اب امو به اباد کرده مقرر شد که
کشتی را از غله و ذخیره پر کرده توپ خانه و الدرا بعمل
کشتی ها نموده ان دریای اشک را با عدد و ذخیره صحد
از روی اب روان ساختند و رایات نصرت ایات
در نهصد و هشتم ماه مذبور حرکت کرده عازم کلیف شد
کشتی ها از روی اب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان

یکشنبه‌ها از آب عبور و مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب مجاری اردوی همایون را نورد و اردوی مقصدین
و بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بحارات
اتفاق افتاده در آنجا قلد حکیم فی المالق که در زمان سابق و دران
اوان عمده ارای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و
کبنی و اکثر رؤسای آنطرف آب امده و بارداز دوی
معلی و بشرف استانبوسی فایز و مشغول خدمت
گشته بخلاع فاخره و انوار شاملات اختصاص یافتند
و از منزل مذکور رضا علی مرزا را با هشت هزار نفر از لشکر
فیروزی اثر تعین فرمودند که بر سم مقدمه جاده منزل
بیش رفته در حاجی نوقف نمایند تا موکب همایون
وارد شود و علی قلی خان را نیز بسمت مقدمی امور مامور
ساخته مقرر داشتند که همه جا از معسکر محاذات شاهزاده

مرحله سما کشته از اطلاعات والا ای هرکس در مقام اطاعت
باشد عمایت و تمرد بن را متنبه نمایند بعد از عبور علیقلی خان
از آب جمع از اطلاع کردن بتلاوه الفقاد و نتها و در فوج کو
از جاده ما صواب انحراف ورزیده عازم فرارش رجوع شد
بمعرض قتل و نهب در آمدند و افواج منصوره ما اسیر و
غالبا موفوره دار دار دوی بعلی کشیده در رضا قلی مرزا که بسمت
حارجوا مور بود خون سکندران ماجه پیش از وقت بسمت
خوارزم و نجارا کوچیده رفته بودند چندی از انطایفه در بدام
شیر سکاران معسکر شاهزاده در سامد در چهار شنبه
دهم شهر جمادی الاخره خارج حارجو قرار دوی کهان نواشده
بحکم زالدو در عرض سه روز جسر متین براب امو در مرت
افواج قاهره ما عازمان عبور کرد فوجی بحافظت حارجو و صیانت
سر جسر و ضبط جمیع محصولات ان نواحی مامور شده ندو در

چهاردهم ماه اعلیحضرت با غلامان و خاصان بکشتی بهکه بخارا ان
سه مند سند طایران مشتمل بر شیمن و عمارات در کمال صعب
و مهارت ساخته مخصوص رکوب سرس سفاشیو
طراحی سرداخته بودند سوار گشته از آب عبور و سکم بی اتالیق که
وزیر و مدار المهام کارخانه سلطنت توران بود با جمعی از بصاو
اعیان بخارا دران خار روز وارد دربار عرو شرف و به تسلیم
عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نواز شات خدیوانه بهره مند
گشته یک روز انجا مکث و سفر دیگر حکیم را با رفقا مرخص
ساختند که ابو الفیض خان مستظهر به اشفاق شاهنشاهی
ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه سمرکوک و
کوچ بر کوچ عازم بخارا گشته نوزدهم جمادی الثانی بخارا را مضرب
سرادقات جلال گشته چون ابو الفیض خان قوت معارضه
با از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه وافر یکه را که در بندت

از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در حسن حمره و سنی
شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت خیر القیاد چاره ندیده
با حلم لایق و ثنای خواجه زادگان و علما و اشراف و قضات و
امرا و اعیان خود بجمعیت تمام ارباب اطاعت و خدمت
مذیری روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورد یک ضرستی
از روی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر از دن کورش
یافته بقبیل عتبه علیه فایز و کین و افسر سلطنت را سپرده
چون خاندان جنگریه و دودمان ترکانیه بود در حضرت جلوس در
محلس مینو سال یافته بصیقل لقدات خدیوانه زنگ
زدای نفرقه و تشویش خاطر گردید بعد از و جمع روسای و
احنا را یافته پیشگاه حضور امدند و جبهه سای استان کرزن
شان متقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و سرپل
که برای خان و اتباع او برپا گشته بود معاودت کردند و در روز

همارشنبه بست ودویم ماه موکب عزوجاه ازان منزل
کوچ کرده نیم فرسنخی بخارا فخیم خرم اردوی محشم کشته
ابوالفیض خان بخلاع خاص ومالدیوس طلا باف وکمر خنجر
مرصع واسپ تازی نهاد وبا ساخت وزین طلا سربلندی
واحراز اعتبار او نیز بعطای خلعت وشمشیر وخنجر وانعامات
شایسته بهره مند گشتند ودر ایام توقف موکب
همایون ابوالفیض خان انچه لازمه خدمت وفرمان بری
بود بتقدیم رسانیده جمع کثیر از املاک ترکانیه واوزبکیه بخارا
وسایر ممالک توران را سواره ومسلح آورده از نظر
انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان
رکاب بنصرت انتساب انتظام یافتند وامر والا نافذ
شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده
بخراسان رسانند وچند نفر ملکر میکان عظام وخوانین

با فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکانیه و ان نواحی جمعی را بملازمت
رکاب اختصاص داده از راه حارحور روانه خراسان شدند و احدی
را قدرت نشد که کردن از سلسله انقیاد بیرون کشد و همت
مبست هزار کس از اوزبکیه و ترکمانیه بخارا و سمرقند و باقی
ولایات توران از کاسیابان رکاب و خدمت رکاب
و شرف اندوزان ملازمت اردوی همت انصاب بسمت
خراسان مامور شده و در مانرود هم رحب مهاری رود و دشت
ابو الفیض خان بخلعت افتخار طلعت زینت امتیاز
و اعتبار و خرق دوشنش کامیاب مآثر گوهر لعل زیور افتخار یافته
اصبار ممالک سمت شمالی رود امو به و ماوراء النهر ماورحمت
و حارحور و باقی محالات حوزی امو را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند
که بدستور سابق ولایات ماوراء ان بدولت علیه ماوراء النهر متعلق باشد
و چون سلاطین سابقه توران اما عمده بخطاب خانی مخصوص بوده اند

از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را با فر خطاب
شاهی سر بلند ساخته و حکام تامی ولایات ترکستان
تعین و جمعی از روی القیا و بدرگاه سپهر بنا داده متعهد
خدمت شده بودند مادر بدستیاری عنایت در ملکن حکومت
تمکن دادند چون علیقلی که بشرف برادرزادگی الحضرت سر
بلندی می افراست و ران سفر از سعادت اندوزان خدمت
والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که ورره از صدف دو رمان
خانی در سلک ازدواج در آید ابوالفیض خان بمعنی رامایه مباهات
دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانیه دو دسیره
مقصود دشبستان حصول یوست و دختر دیگرش که در حجله
عطاف بود بخدمت حرم حرم حرمت سراپرده عصمت
بمقرر گردیده و در سفر خراسان ترخوارزم المخذره خاندان حکمرانی در سلک
پردگیان حرم انتظام داشت چون معروض محمد خلافت شده بود

که حدود کابل بعضی از قاعنه انجا قدم از جاده صواب بیرون گذاشته
اند لهذا طهماسب قلی خان جلایر را که حاکر قدیم الخدمت این دولت
ابد مدت بود بسر داری تعین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی
اب اباک را از حد بهته و سند ساور تا تبت که از هندوستان
مصنع و باین دولت خداداد است فل گشته و تفویض و جمعی از
ملکر بیکیان و حکام و فوجی از غازیان بهرام اسقام را با و مامور ساخته
روانه فرمودند که از راه حصار رفته مسون ترکمانیه را از دیکه حصار و خواجه دمان
که سر کردگان انطایفه منتهد انجام ان سده بودند که ملازم
گروه روانه خراسان و از انجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان
دلوان لوای پرداز و بصوبه داران کابل و سند و حکام اولات
فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده
تابع او و نهی سردار ما شند که مقرر شد که کرما خان صوبه دار لاهور و
ملتان از انطرف اب اباک و سردار مذبور از انیطرف

باهم رسم اعانت وطریق موافقت مسلوک داشته
انچه متضمن خیریت ودولتین باشد بعمل آورند درمیان توجه موکب
اقدس بسمت خوارزم وتسخیر اندیار بقوت بازوی عزم
چون دراز منه سالقه سرحد آب خراسان اکثر اوقات
دست فرسود تطاول وپامال تصاول جنود اوزبکیه وترکمانیه خوارزم
شده ولایت خراب کرده ان گروه وقصد قصاص و
انتقام ازان جماعت مکور ضمیر خدیو دارا شکوه می بود خصوصاً
درین اوان که اطمینان رسد والی انجا ورعیت موکب همایون سر از
گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود
خراسان گذاشته بود همت والا نهمت تسخیر وتدمیر ان ملک
کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان درشانزدهم
ماه رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده بمنزل
بمنزل عازم خوارزم وبعد از ورود بحواله قلعه سمی که تا سرحد دوازده

قرسنخ مسافت داشت بانهای محفظان خبر بمسامع
علیه رسیده که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی اوساق
باوزبکیه انجا اتفاق کرده باجمعیت تمام واستعداد وارد وشش
فرسنخی حارجوسیده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن
اینخبر بنه واغروق را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ متعاقب
روانه شوند وخود با فوجی منصور بهنگام شب سوار وراه نوزده ساعتی
ایلغار کشته یکساعت از روز گذشته از سر حد عبور
وآن روز بانتظار گذشتن اب افواج قاهره از حارجوف
در روز دیگر پنجشنبه بیست ویکم ماه مذکور بعزم تهیه انجاعت اعلام
لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت
گردوسیاهی جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته
خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان بسرما سیران
که مقدمه الجیش معسکر نصرت اثر وسپه ولشکر فتح بودند

بانجاعت وراوخته ایشان را از روی صرده وحرم بدست
بازی مشغول سازند بالحضرت بسر وقت ایشان
رسیده ضرب ماری المکروه سر بازی الحامد پس
خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته باخوی از یکه تازان
کرسن وجانبازان موکب ظفر قرین بمقابله لشکر رایکز عرصه
تهور شدند یکمدان است فاصله مانده بود که حصار
ثبات وقرار انطایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه
سیل از پا درآید بمرور رصدیه توجه ان سیل بی رستخیز
یافته روی بر تافتند دلیران جرار تنابند الهی وفرمان شاهی
متعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از لمعات سمشیر
هلاک حس وخار رندکانی درکرفت وخوی را حلقه کمند
دلیران هم اغوش در برکرفت وسروزنده بسیار بشکاه
عرض پیوست بعد ازانکه سرتیغ دلیران انطایفه کردن کش را

از سروا کرده رو در دیگر و در همان منزل که نا چار خوشنفت
فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سرو احرمه توقف
در روز سیم عطف عنان حوالی دروی همایون و چون رضا قلی میرزا
را شوق دیدن نصرالله میرزا و سایر کامکار خود از هندوستان
آمده در سرات توقف داشت عالب و ملتزمات
او را طالب بوده لهذا مرخص شده با علی قلی خان روانه مشهد
مقدس و رایات جهان کشا بانتظار عبور لشکر افواج منصور
و نه توپ عرق که در عقب مانده بود بنخروزد دیگر و در امکان توقف
و هزار و صد و سه فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر
خوارزم تدارک داده بودند با توپخانه همایون و غله و ذخیره از حد
افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته
از روی اب ایمه روانه خوارزم و کوکبه والا بهمراهی بخت و
اقبال هشتم ماه بادبد بجنروی از کنار اموبه کوچ بر کوچ عازم مقصد

گردید و در سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بدیوه موسی
که ابتدای معموره خوارزم مصب سراقطات گشته چون
اسلمارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه و
خوارزم واسال را جمع و در قلعه برار است که بادیوه موسی
سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای
قتال گشته بود دو روز در دیوه موسی ملک واقع شد که
شاید اسلمارس از قلعه مالحصه خنک گذارد سری بکرت
دیوه موسی را نورجان ساخته کشتی و ذخایر را بدیه و اعروق
اردو را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب
برار است نهضت و نهم فرسخی قلعه را مقرار دوی ظفر
جو فرموده معلوم شد که والی فریب مای جلادت پس کشیده
سه قلعه کشتی پیش آورده خون قلعه مذکور مشتمل بر خاک
زیر حصار استوار مستحکم بود و آب امونه اطراف آن را

احاطه داشت لورش بدون مان قلعه دوراز روه خرم نمیود
لهذا خدیو کشور گیر بکاره قلعه مرواحته روز دیگر لوای جهانگشا را
بجانب جیحون بحت گاه ولایت خوارزم که وسط معموره مملکت
بود نهضت وادند که شاید انبیغی سلسله جنبان حرکت
اطباس گردد بعد ازانکه کوکنه مسعود یک منزل حرکت
کرده اطباس نیز از برابر است بر آمده ارکنار آب امویه
عازم انسمت شد هرچند که استیلای خوف ازکنار امویه
دور گشته حرات مقابله نمیکرد اما طایفه نموت ویکه وباقی
ترکمانیه انولایت که از کم خردی و زیاده سری معتاد بودند بعزم
وستیاری مای حرات پیش گذاشتند انحضرت نیز
بهمه وسیره وعدت وقول راهمان مرتبت که داشتند
از رضا رمانده داشته خود بسعادت بافوجی از جان سپاران
جلادت پیشه وشیر شکاران درست اندیشه سر راه بانجماعه

گرفته سر بسیاری گرفتند و بقیه از ضرب دست و لیران
گردن فراز سر خویش بر گرفته مالمارس و املیارس پوستند
از همانجا ملاکب و ورملک خود را بقلعه و خانقاه که از قلاع
خمسه خوارزم و مامن سرار است و حصنه واقع است
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب
خیام اقامت کرده و موکب همایون امروز در همان خبگاه
ملک و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده
سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه حلوکاه اشرف
ترکمانی و لیران کشته املمارس مدر با لفنکی زیاده از حد
و جمیع اوزبکیه و سکاسه و قلوبخانه که داشت ناچار انه در
سمه و او سرور آمد غازیان موکب ظفرنشان پاشاره
لفدس جلوریز بر جمعیت ان کرده تکاور انگیز گشته
بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری ان طایفه را

ازشش برداشته جمعي ازايشان را بملدي شمشير برروانه
دمار فسا كردند بقصه انجماعه كه دراصل الشان تاجري بود داصل
قلعه نكشته ازهمان راه فرار ما فسون نصرت نمون الشان
را تعاقب نموده جمعي را نيز درانثناي گريز بمرصه تيغ هلاك
وسر وزنده بسيار را باسر گروه انجماعه اويزه نموده دلبسته
خم فتراك ساخته روانهي فرلور ما اوزبكيه بقلعه بحصن گردند
پيادگان ركاب همايون ازهمان طرف هورش مامور گشته
في الفور تمامي خيام وتوبخانه وعنايم اوزبكيه وجمعي از سپاه
وزحمت الشان را كه درسرحاجي وخارج خيمه لشان توقف
بودند بدست درآورده سرحاجي را بصرف گردنبدس
حوالهاي اسمان حادثت مرتب مادته توپهاي رعداوار
اردوان وجمبازه هاي ستاره ريز الشان را بشبانه روز برق خرمن عمر الوان وخانمان سوزحان قلعكيان

ساختند و لشکریان حایک دست در حمد خانه سنگ فاتن
زبان و حوصله سر در اختند و بوار قلعه بضرب توپ قلعه
کوب دران و لقمها با برج حصار دست و گریبان گسسته
غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای کوشش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطه بلا
دیدند تا اکدری از یکیه از در اسمان در آمده در سیم جمادی
ماه وارد درگاه جهان پناه و السمارس با وصف اینکه کشتی
خود را شاه و در دولت را سپاه میدرید باز با اعوان
خود بر حالت ضلالت ماضی دور آمدن اجلل می ورزید
روز دیگر باشاره اقدس رفته اورا با روسای
اوزبکیه که با او الحاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه بر آورده
در پیش موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت
شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده احرای شیوه سیاست را

بر دشمن قوی روانیدند اشتند اما چون در حین توقف
موکب همایون در کنار شاه ابوالفیض خان شاه افراسیابخان
توران را بحکم والاحتدی از معین را نزد والی مذکور فرستاده
او را براه الی و اطاعت دعوت و در حین غریبت
موکب اقدس بجانب خوارزم از جاده جود و نفر از خواص خان
انجا بدای انام حجت نزد والی مذکور رفته بودند و سعی الله
ملی را بعرصه شمشیر سیاکی ساخته بودند فرمان فرمان
شاهنشاهی بحکم او در جوالی برآمده او را با هشت نفر
از روسای اشرار که در جمع مواد مکاید رای فاد بودند
بسیاست رسانیدند و والی کری لطایر خان نواده ولی محمد خان جنبکر که
با سلاطین توران بنی عم و از حمایت کاران این دولت
ابد قوام بود عنایت و تالیق و اتباعان بموافق مشغول
تزک تعلق فرمودند و از سوانح اینکه مارجه حکم مهیب قلیچ خان

اردو مسکر گشته و فوجی از رحاله و سایر الناس اردوی
همایون خود سر بجانب قلعه ستاقته اهنگ تاراج خانقاه
کردند این مراتب معلوم رای جهان ارا گشته سپهی لفکر
را از در دروک لشکر خانه همایون بحکم والا کردون نزدند و چون
سابق بدین اسمار مس لفراق والدان کس فرستاده
استمداد کرده بر ابو الخیر خان والی عراق با فوجی ارد افسه اوزبکیه
و ارال بقلعه حصوه دار الملک ولایت خوارزم میباشد
وارد گشته چون حال را بدین منوال دیده بود عریضه اخلاص
امیز مشعر بر اطاعت و القیاد بمصحوب چندین از معتبرین
بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه داد مرصت جسته
توسن کمیز را بجانب عراق مهمیز زد انجه که بسمع اقدس
رسید در ایات جهان کشا بجانب حصوه نهضت یافته
چون قلعه مذکور بمثابت شهر و دران قلعه اوزبک را ذخیره و جمعیت

مورد بود و از یکیه انجا پیش از وقت میرو سستی کرده
اطراف قلعه را از اب بسته بودند باعتبار خود را بغایان
جلادت هر روز که از دریای السن روان میرا زاب
تند تر از صرصر میکذشتند رد و کرده بودند لهذا ابواب
مخالفت کشودند لس حاج قلعه مضرب حسام سپهر
احتشام کشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهر احقر
کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین
بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز اطراف
قلعه را مانند کام حرام قلعکیان خشک ساختند و حوالهای
کردون شکوه انجام می یافتند روز چهارم کلوله توپ از
حمیاره را از چهار سمت قلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعکیان
برانگیختند چون انطایفه خود را بحای اب در بحر الشی غوطه
ور دیدند بهنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه

سپهرنشان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل الهی
چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه
خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت
انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید
از یکمن جلال تعیین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از
ولایات خراسان برده بودند ذکورا و اناثا جمع کرده
هریک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند
همچنین سابقا جمعی از طایفه روسیه که گرفتار قید اسار
اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و مارا و داعله
مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
همه جهت دوازده هزار میخاوزدی شد که از انجمله چهار هزار نفر
انها در قلعه حصوه می بودند مارکرو دواب بجهت ایشان
سرانجام و ذخیره ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را

روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی اسپورد در
موضع موسوم بچشمه غلخال که بهجاری همت بلند و سرکار پسی هست
ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبور را
بحسوه ابایه و موسوم گردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهام
آن ولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده بر دوالی باعث
تحمل سکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسا، خوارزم خود متعهد
تقدیم خدمات آنولایت و متحمل لوازم اهلی را طاعت
گشته حذیو میهمان پیروالی را با معدودی در آنولایت گذاشته
در نصف ربیع ماه مبارک صیام از حسوه صوب زمام تصرف
فرجام کرده در چهارم شوال وارد وجارجو شدند و بعد از ورود الویه
منصور بخارجو حکیم طلبی امالیق که مشارالیه معتمد دولت شاه
ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مذکور با عریضه و
پیشکش وارد شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی و

بعنایت خدیوانه مبانی کشته رخصت انصراف یافت
وازانجا رایات جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده درمرو
نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان مملکت حسب
الاشارت اقدس جهان سای نیاز و دریاب ضبط و ربط
امور ملکی اوامر علیه وارشادات بهیه از موقف اعلی
انگاشته مرخص گردید و موکب والا از راه کلات و سمات
وکولکان که مسکن قدیم الخضرت است متوجه مشهد مقدس
گشته بعد از ورود بکلات هرچند سالقا بحکم همایون عمارات
عالیه واسنه رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و
حارسو و مسجد و رباط دران مکان ریخته حکم والا نافذ شد که
کارکنان در اتمام اساسی جمعیل بظهور رسانند در انجا ملکزمکی
و اعمال بحسوه اماد تعیین و برای هر یک از سکنه انجا که سر
اسرای حسوه بود سررشته معیشت معین و امور انولایت را

منظم فرموده از راه عشرت اباد جیوشان وارد وزیرآباد کان و چند
روز بسیر نزهت سرای ایمکان پرداخته در اواخر شوال وارد
ارض اقدس و شرف اندوز طواف اسمانه مقدس
گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا کاه
سه منای سپهر سرفنا دیل طلائی ماه و مهر طعنه میز و همچنان بعد
از تسخیر ترکستان قعل طلائی کوهر اگین مرصع بجواهر یمن نزهت
ماهه بدر روضه رصیه کشته بود وضع هریک درمکان موضوع
موضع فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبه والا
فرستاده از جانب بادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص
نامه تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس
توقف داشت بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور
و هدایا از نظر اقدس گذرانیده بوشته بعوایض سرکمات و
محال متعلقه بصوبه تهته و مصارف صوبه کابل راکه در سمت جنوبی

وشرقي دريای اٹک واقعه وموافق عهد نامه با هن بادشاه والاجاه
هند تعلق داشت رسانيدند تعين اين مقال اٹک بعضي از ركنات
واقع در سمت شرقي دريای اٹک در ازمنه سالفه بمصارف
اخراجات كابل مقرر بود در حيني كه ولايات طرفين رود اٹک
فيمابين دولتين محدود ومعين ميشد ركنات مرقومه چون
در سمت شرقي اٹک مي در صوبه لاهور واقع بود سه ساله
باين دولت روزافزون خواهد شد كه بعد از مدت مذكوره
باز بدولت كوركانيه متعلق باشد وهمچنين بعضي ركنات
بطرف آب متعلق به بهره وستدي بود ناصرخان ناظم صوبه
كابل در حين انصراف موكب همايون از هندوستان
عرض داشت عاجزانه نمود كه ركنات متعلقه بمصارف بطريق
اليوده اسمرار بدولت عليه نادر قرار گيرد رسول او در حضرت
نادر به موقع قبول نيافته اين سخن با نهاي معتمدان بعرض

حضرت محمد شاه رسیده بود از انجا که حضرت بقاده دودمان
بزرگی و حق شناسی بودند دار را حقوق عنایاتی که از اعلی حضرت
شاهنشاهی بدولت ابد پیوند کورکانیه بعمل آمده بود ایمعنی را
معتمم الکاشته برای مزید اهتمام بصوبه داران لاهور و ملتان و سند
فرامین نوشته مقرر داشته بودند که مربوزه را که صد و بست هزار
تومان متجاوز مالیات مداخل السامی شده از ممالک هندوستان
وضع و بعلاوه بسته و سند و غره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی
و ضمیمه مملکت ظل الهی دانند و همچنان از جانب قمر الدینخان وزیر
اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران ملتان و لاهور پیشکشهای
شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان
بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف
حاصل کردند و نیز از جانب طهماست قلیخان سردار کابل
که مامور بکرفتن لعل و سون توران بود عریضه بسطر افغان علیه جلال

گردید که از نکیه خاماعان سکنه گردات اولاهها به اطاعت
راکلس بیات سر بر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار
بکمالات باطل ایشان پی برده ایشان را بلغ وجبی را عرصه
تیغ سیه ریخ ساخته ملازمان رکابی رسد انطایفه را تماماً
بصمم القفا داده روانه وخود از راه ماسمان روانه کابل گردید
درمیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس
بجانب داغستان چون بسبب نقصه مرحوم ابرهیم خان
شبهه لکزه حاردیله و داغستان منظور نظر افتاب نشان بود
به نهجی که نسبت بکارش یافت از ماد رآباد غنی خان ابدالی
بیلگر بیکی انجارا با افاغنه ابدالی مامور به تهیه لکزه حارزند ساختند
درین اوقات سمرکه از تسخیر خوارزم فراغت روی داد
قوچی کثیر ماسر داران خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبه همایون
روانه شیروان و دربند گشته مافروختن نایره کیر و دار هنگامه

کارزار کرم سازند با موکب والا دوار و شود و لشکر او زبکیه توران
و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج بهراهی
ان دریای اهن سوج روانه انسمت شدند و در ماه ارض
فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و بطم
حس احضار امور مملکت خراسان بشاهزاده نصرالله مرزا
تفویض در روز چهار شنبه بست و ششم ذی حجه هنگام
غروب ماهچه رایات جهان کشا از ارض اقدس
طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و
از اوزبکیه و ولایات سلوع داشت و غله در ولایات سر راه
کمیاب الویه فلک قرسا از راه جیوسان و استرآباد
و مازندران عازم مقصد گشت در دویم ماه محرم سنه ۱۱۶۵
منزل علیا و جیوشان مضرب سرادقات عز و شان
گردید در میان وقایع بجا قوی ئیل مطابق سال یک هزار

و یکصد و پنجاه و نهار سب سه شنبه سیویم محرم بعد از
انقضای سه ساعت که حارسان کعه تقدیر بحکم مالک الملک
قدر بر سرای مجلس تخویل خسرو کردون سریر مهر منیر زرسیخ
و سفهد انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک حسد ند و قصرشان
قضا از نمایش ریاحین و از نار باط کلدوزی در صدر
ایوان کشیدند سلطان سمارکان مرابع نشین اورنک
جمال کشته رسرس ابر اذری حوس سرو سمی آب
تجمل کل را پایمال سیل طراوت ساخت حراح نسیم بهاری
جراحت کل برگ خود سه بخت نشین سریر مرز غام چمن
یعنی لاله را که از سدق زاله ورماحه دانیتیام داده خدیو نوبهار
بعزم انتقام و اغستان و استقاق مرکب صرصر نیاد صبا را از
برگ شکوفه کری کرده و رباح رهی عنبار انده وی را که در دل
نمنوده کوه البرز کشته لوو را بل نمنوده شن نوروزی تر تیب

کشته سمحال سرو سیهی که بر رک و استخوان چنین بود
ملکه ملکی مدبر راست و سرخای کل سرخ خار خار از خاطر
برافشاند و او سیمی سماه اندرون لاله داری که در دل بود
کل کرده اردوی طفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه بر دست
کهسار زده عازم مقصد شدند بعد از زر و سلمان الفلات
در مزاج هوا راه یافته شروع بیمارش و انحه در بن حسم سر بسته
بود اغاز سراوش کرده فقدان و نمره علق نمر علوده علت مایان
و نا سازی هوا کشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا
کشیده مراتع برای سلیمانی از خانه مورد اره دای کرد با
سعرک کرایلی که منج شش منزل بود بده دوازده روز
طی و حارهای بسیاری از فرط کرسنکی از رفتار باز مانده لی
سد و سیاری از اسباب ایل اردو در حین عبور
از انها ساز مقاومت انداخته که هر شدلی ما یای قرن در حرالی

از بهاري در راستين مباشد بعد از درود سمرک ايلي
دامنه کوه جون دامن کلخن البرز سيره دريا چين بود اردوي
همايون را افاده حاصل دايام عمر و تعب زايل کشته هر روز
خديو هفت کشور راي حرکت را بيکفر سيخ دهم کذاشته
بناي طي مسافت کرده چند روزي در جانب شمالي
رود کر کان سمت دست نصب خيام طفر احتشام کشت
ماه و آب از کار رفته تحمل آمد نزد در امکان عريضه خوانين
سر کروکان که مامور بحاره بله بودند بسط اقدس رسيد مشعر
بر اينکه شرينجه اقبال و بازوي دولت بيزوال خاقان
سبحان الطايفه را کوشمال بليغ داده و الوس دار ملک
بر روي ايشان کشاده نوصيح اين مقال اينکه بحاره ايله
منصلت مشهور معروف و لقب ايلخاني موصوف
بسمن ايشان در سمت جنوبي کوه البرز واقع شده

وآنکوه از جبال مشهور جهان و در بلندی و رفعت سر کوب جرخ گردانست
و چون این سر کردگان بعد از ادای مراسم موقف اعلی مرخص شده بودند در یازدهم ذی حجه
وارد دروازه خانه خاص شده و الطایفه سه موضع را که موسوم بکار و خارج و اعری سر باشد
استحکام داده و در یک سر راه بر غازیان که فرقه نجگ پرداخته بودند و در سر کوه اول که
حارس و نگاهبان زور آورده بودند جمعی از الطایفه با حاجی بحرار نمایان به جون سمت شرقی کوه
در تصرف لکزیه بود الطایفه باب مقاومت نموده حارسان حاجی و بکاولان قلعه
نهایی سر خاستند که اشتند بعد از چند روز که در جانب محاربات عظیم و
جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیدند و خود را بسکر سوم
که در نزدیکی واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شده ندا مکاسب
بسیار سخت مشکل بر سر کوه بود که در جلگه کوه اتفاق افتاده یک راه آنجا دارد که
مشهور است بدره زعری سر اگر بنا ده کرم رو خورشید بزرگ آنش آنجا صعود کند از
حسینقدم سازده اگر بر یک سر یع السیر ماه بر قله آنش اغاز بالا روی کند زود
سه از دره اعتبار اندازه و دلاوران ابدال طلب کشته استند عاکر و ند که

پیش جنگ لشکر ظفر اثر ما این هنگام روز طرح جنگ افکنند قاسم از طرفین جمعی بسیار
قتل در آمدند و نیم شب ماندند دعای مستجاب هنگ بالا کشیدند با میرزا جلالت اغار صعود
کرده چند بار کمر بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ بر ایشان پیدا ختند و ایشان روی
بارسن کرده های جرات پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمدار
گردیدند اما بتایید الهی لشکر را تصرف و جمعی از سمت شمالی کوه راه رود
و طریق فرار بر ایشان بسته شد و جمعی ازان طایفه از غلبه هراس از کوه دریده
بمغاک نیستی افتادند بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند معدودی از ایشان از
میانه بدر رفت و تمامی اماکن بر ساکنان طایفه از صدمه جنود مسعود علیها و سافلها گشته
اثری از آبادی دران نواحی باقی نمانده و در اندک فرصتی نزدیک دو هزار
رومیه و صفحه انعام و خلعت بسیار کرد کان غرضه دریافت و تقاصل دو سه روز
عریضه مجدد از موقف سرکان مذبور رسید بالکنر ملازم محاذات دیران طایفه
مسلط و ایشان را کنار اب سمور و محل موسوم بقصور بعاقبت جمعی
از ایشان را در غمبر کنر رانیده عیال و اطفال ایشان را بعد اسارت آورده

عرصه کارزیار که مساکن ان طایفه بود بالکلیه ازو رجوع
ان طایفه بود و اختیار امارجین مراجعت بحکم قضا برف
و دمه و صاعقه روی داده قریب دویست نفر از غازیان
و رمان برف تلف شده اندلس موکب جهان کشا
از کنار کرکان حرکت و از حاجی اسرامار عبور کرده وارد
اشرف در سه روز در امکان دلپذیر محیط غرو شرف
گردید از انجا از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند عازم سواد
حضرت اقدس انیکه چون ولایات مازندران تمام جنگل
و بیشه و در زمان سلاطین سلف جنگل را برانیده
نیابان احداث کرده که سابق منحصر همان خیابان است
اعلیحضرت شاهنشاهی که در اوایلی که خنکی زیاد نمی بود احرام
علی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همه کسکان
لشورچی گری می پرداختند ان را نیز بطریق معهود علی کرده در محال

سواد کوه از بیل میفتد که شتابان در پیرامن و سمحال نزدیک
بقلعه اولاد که از موضع قدیم و در شاه نامه نیز مذکور است روز
یکشنبه بیست و ششم صفر که مقابله شمس و مریخ واقع
و هشت روز قبل از وصول ایشان تحسین اتفاق افتاده بود بروز سابق
بر گشته بخت در سیب درخت در کمین نشسته در همین
عبور دولت اندیس شاهنشاهی راه بدف کلوله نفنگ
ساخته از جایگه بحصار هشت قدم فاصله داشت بنفنگ
راست کرده از انجا که خط الهی در همه حال حافظ و نگهبان وجود سپهبان
می باشد گلوله رد گشته ریزه زوی راست را قدر یک انگشت خراشیده بر
دست چپ دولتخانه بر کرون اسب آمده است بر غلطیده رضا قلیخان برادر ان
سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان موجی و همگی کسان رکاب را
احاطه داشتند سراسیمه و بیتاب بکوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گریخت و
کشته ماجرا گذشتن فوج رکاب دعاسه خود را در جنگل و بیشه رده بدر رفتن چون

ان راه دامنه کوه چنگل بسیار نبوده لوداتری بطور برسید از انجا کم کم بکارزمای
این کارخانه خدای یگانه است حال مکرر از نگونه سهام حوادث از شست
تیر انداز قضا کشاد یافته بسپه داری الطاف اندوی از الحضرت رو گشته و
صرصر این صلم بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی عبادی بر دامن شمع
جهان افروز ذات مقدس شانده سر بدون بسطصو نور الله ما واهم
والله سم نوره العقصه بعد از ورود بطهران رضا قلیخ را تلاش از
رکاب اقدس مرخص و مامور موقف در طهران گشته مالیات
طهران ما حراجات سرکار شاهزاده مقرر گشته پس موکب
همایون در اواسط ربیع الاول وارد خرون و بعد از ماندن روز از راه
قراء و اوایع و سروه وارد قلعه و از انجا از راه سابدای متوجه مقصد شدند
در عرض راه نمای رودسای سر کردگان طوایف لکزه و سواجی حال ابراز
اماکن صعب المسالک در استان مادی داشتند بشرف بابوس سر افراز گشتند
در صدد اطاعت و فرمان بری در آمده هر یک بسر انجام ملازم

بورغه مال رسید خود پیرداختند و در غره جمادی الاخری عاری عموق
که منتهای واعسان بود مقر کوکبه همایون گردید و از قضایای
سانحه که در امکان بعرض خدیو والا گهر رسید بمقدمة الطلاب
خوارزم وصل طاهرخان والی انجا بود و کیفیت ان واقعه ایکه سابقا
در حین توقف راقمات جهان کشا در خوارزم جمعی ارا سرار
فرار اختیار نموده بودند اورکه وطایفه ازان که در سمت شمالی
خوارزم متصل بعران می باشند از صدمات جیوش ظفر شعار
فرار اختیار نموده بودند در سن اقات نورعلی ولد ابوالخیرخان
والی فراق با لطایفه اتفاق کرده آمده قلعه حسوه را محصور و بعد از
چندی بر قلعه تسلط و طاهرخان را با بعضی از روسای که دم از
هواخواهی این دودمان می زدند مقتول و مصلد قلاده والی ای کشته
از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از سرکان و افواج قاهره
خراسان به سمت اسرار خوارزم و اسمرداد و تسخیر املاک مامور

ومحمد علي خان قرقلو وحاجي سيف الدين خان همايون را از دربار
معلي صاحب اختيار بموجب سركار شاهزاده ساخته
دستور العمل معمول كه قانون كشور كشائي سلاطين آفاق
ميتوانست بود مايشان داده روانه خراسان فرمودند تتمه
وتدارك ان سفر برداخته در سوز نوروز رايت عزل در ركاب
شاهزاده ارجمند عازم حوالي ارزم شوند وموكب همايون بكياه در
غاري صوف نكسب وحاص قولدوخان سمحال وسرخاي خان
موچي واحد خان اوسمي وقراسطان باجمع غفير واهالي واعيان وارد
اردوي معلي وشرف اندوز تقبيل عتبه عليا كشته بهره ياب
عنايات شاهنشاهي وانعام فاخره وعطاي است تازي و
واسباب طلا وسياي كشتند ودر ابتداي ماه رجب بعزم
سدة سركشان اولدكه مساكن ايشان درتهاي واعيان
واقع وبحدود حركس اتصال داشت روانه كرديدند وصعوبت راه

و سختی اما کن انجماعت بحدیست که سایر دی اشهب
قلم طی وادی توصیف ان نتواند شد و در تمام ان فرزبوم
کم اند اما انتها دوازده روز راست قطع زمین هموار و سطح
نمی باشد و جای که دو نفر همدوی هم نتواند رفت بصعوبت
پیدا میشود و قطع نظر از ان تحدی ملالت دارد که در تابستان
طل حال ان هنگام از برف خالی نیست و اگر اوقات
مالبستان ان مارستان دیگر امکنه لاف ساوات میزنند
مانده روز دیگر وران نواحی به سه سد کسان و اسدار پرداختند
از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایریان را سه فرقه از لکر مامور
ساخته بودند چون جزایریان را مالدی بد فرقه راه بود در
مقام نامناسب ما بین کوه برف اغار خبک کرده جمعی
از فریقین فریق فی الجنت و فریق الغیر معرض هلاک
در آمدند چون موسم تقرب و فصل خریف بود و نزول

باران و شدت سرما مانع شد که شه طایفه اوزبک بر وجهی بلیغ
بعجل آید لهذا از آن منزل بصوب عثمان فرمودند سرحای نیر
ماکوح و نبد اردموق حرکت و در موکب همایون روانه و در بند
گردید چون احمد خان اوسمی را که در جنگ توجه موکب همایون را
در بند گردید او را از قموق با جمعی از غازیان مامور بگوجانیدن
جاواری و ملازم لشکر به ارضطان ساخته روانه فرموده بودند
امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در در بند
موکب همایون ملحق گردند و در عرض راه در حوالی حراج من
اعمال داغستان بعرض رسید که در جنگ غازیان از قطاق که
بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لشکر به
ارضطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل دکر بوده کوه شروع بشلیک
تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع توانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب ایشان متصرف لشکر به درآمده

جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر وحشت اشتمل غضب
ودامن زن زایره سخط شاهنشاهی گشته غرم جهانگیر
تصمیم یافت که چندی در حدود وربند رداعسان توقف
وماوای که اسرار ان سرزمین را به هیبت مطیع ومنقاد سازند
لوای لوهه بسمتی بفراز ند احکام همایون عز صدور یافته محصلان
تعیین شدند که از حد تفلیس را سر بر و حلیحال وارد دیل و
ازحالصحات دلوالی وغره علی بحهت سورسات عساکر ظفر
ماثر اراده وورود حمل ولعل اردوی معلی مینموده باشند
در اماست نصرت ایات در نجم شعبان وارد دربند
در روز چهارم که اعزوق اردوی معلی را گذاشته بانوجی متوجه
محال قراتساق گشته از دربند ماحد ولایت سمحال
همه جا لقاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه جانب
محکم ترتقب دوجمعی را بانجا تعیین فرمودند که تمامی ان محال

در تصرف غازیان و در هر جا از کدیه اثری ظهور رسند در
سنه ایشان کوشیدند و در دهم رمضان مراجعت
سمت دست کافری سفر سنجی در بند سا که جای پر آب
و علف بود برای اطلاق احتیار و حرم محترم و سه اعروق سا
یافته اردوی را در بند حصار و مقرر فرمودند که هر یک از اردوسان
و غازیان خانه و سرا خوب ولی ترتیب داده به بهر سامان
و اسباب رستان پردازند از بدایات اقبال که در ان
اوان توقف موکب جاه و جلال رو نماد سابقه نگارش
یافته که در جنگل ماژندران لشکری بحساب اندیس انداخته
بودند چون بخندیغراز انجماعت تعیین و صراران مذکور را در حدود
اوسه و سا طلال کرده حضور اقدس آوردند معلوم شد یکقدم
علام دلاور ماحسی با عوای اغا میرزا ولد دلاور مصدر حرکت شده
بود اما میرزا در ادای صدور اسحاب معرض شماست در آورد

چون مالک قدم او ارجان بخشی شده بود او را از درد
چشم کور کرد و شهر دران اوقات او از نزد محمد شاه
بادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت
فتح لوران و خوارزم دارد و لعنایات خاقانی سربلند
گشته رخصت انصراف حاصل نموده و همچنین لطف
افندی نام ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه دی قعده وارد درگاه معلی و نامه
بادشاه جاه روم را که در مصر بنا عدا رسول و تصدیق
بدست خودی و لغو نیض رکن بود رسانیده جواب
بحضرت بادشاه الذکر رقوم شد که قبل ازین که
بادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت
بعضی از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل

حوزه مملکت لطیفه بود بعد از انکه باقتضای تغیر سلطنت
سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت در عهد
ان سلسله ملحا بوالع تصرف اوزبک و کابل و توابع تصرف
سلاطین هند و عراق و عرب و دیار دیگر و بعضی از آذربایجان
بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانچه بطون سندمان
مشحون است و حدود و سوری هم که قرار یافته معلوم
میشود و در معان که بایدالی جلوس بر اورنگ سلطنت
ایران واقع شد مسبوق و معهود است که الی الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است
انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف قشقروم که
اولا الحضرت را لعون الکالیف همه تصدیع و هم برکاه
صورت حصول ما بد مطلب و چون غرض اصلی نظم
سررشته اصلی اهلیت است الله والی مامورداف

مصالحه نخواهد بود و ملک و مملکت فیمابین جدایی متقرر نخواهد بود
بر گاه متقرون بقبول نکرد و مکنون مال را لکاشته بوجه اعیلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم کار امور جمله چون منتظم
اصلاح و حال مسلمین بود و اخضرت نیز خلیفه اسلام بودند بر وجه
اتمام و اکمل متصل با مدان خود در عقده استوای ماند چون میانه دور
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و امر زبوم
مباشم امیدوار هستم که ان شاء الله تعالی بعد از زور و مان سر زمین
در عالم مهمان نوازی از طرف قرن الشرف ان دولت علیه
امور نامور در باغ نکرد و خون در خلال ان احوال احمد خان اوسی
غیر لسر خود را با دو نفر از سامان خود بر سم پیشکش با نفاق
چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کار دا ستان
نیز قریب باتمام بود اقتدریان نامرخص ساخته ما جواب نامه
روانه فرمودند و جلو عطایای خاص جناب مالک الملک لانیمان

نسبت باین خدیو بیهمال امکه در چنین موسم زمستان
که برف باران لحظه سررشته نزول را از دست نداده لاینقطع
بتاراج پود رسن های سفید و ابی در فضای هوا اسدای میکرد
از اطراف این ممالک محروسه غلات حمل از دوی معلی گشته
جمعیتی که زیاده از عدت انجم و کواکب در موکب اسمان
شکوه برکاب نصرت پرتوه می بودند که در صحرای میخان
مجری که سابقا کرمافت صناعت سب و فضض را الای
ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار ازین کالای
گران بهاشوه بودند اما درین اوقات از برای فریدا کید
مجدد بدستکم موکد و فرمان شدید خطاب بهکی اهل ایران
از حد سند عالی منتهای کابل و دش در باب بیضون صادر گردید
که علکر منکی بان بخظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علمای
و فضلای کرول ذا حشام و اهالی شرخ متین و رفاقان سالک

ق تقفین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و عاطفه
فاطمین و جمهور سکنه و موطنین ممالک محروسه شاهنشاهی
و سلطان قصر معمور دولت طلب الهی بمکارم شایع
خانقاهی و عنایات از حد افزون هادی امید وار بوده بدانند
که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش
خروج کرده جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته
باعتبار عرصهای نفانی دریاست و ساوی دریای
اهل اسلام صلح زیاده و برهمزنی نموده سلای سلو
رقص کذاست و باین وسیله احداث معصی
عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت
بحدی که کفره در عهد امان اساس کرسن شده رمح
دعای مسلمین بمعرض بلغ درآمد لهذا در سولای
کنار صحرای معان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام

ایمان از ارواب همایون با سعد عای قبول امر شاهی
مینکرونند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسلول
ایشان مقرون بقبول خواهد بود که ایشان نیز از عقاید
فاسده و اعوال کاسده که از مدو ظهور شاه اسمعیل
در میان اهل ایران سریح مانند مکون و حقیقت
خلافت خلفای اربعه رضوان الله علیهم اجمعین
راه ندهند مذهب امان همایون دارند مسموع بود
مالحان واللسان ادعان قبول کرده لاجرم بمراسم
سرور ولولای الشان ولانمایند و برای تاکید ایمنی از
علمای اخیار و فضلای دیار که ملزم رکاب ظفر شعار
دیرتو انداز انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار نمودیم
همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت
خیر المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین سریک

لاصحابه ارشدین و ترویج دین مبین بدن نفوس و
اموال و بحرث الله اهل و عیال و اعمال و احوال اجبار و
لوم و ذوام لعام و طعن و لعز خاص و عوام را بر خود قرار داده
مان حسب شرف صحبت خاص اسالت مآب
اختصاص و سدانه بوس سریف نزول اند و افر مدایه و
السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین جوهم
باحسان کردند و بعد از حلت حضرت سید الابرار
سیاسی با جماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کارامت
بوده اند سر خلفا اول مانی ایمن او سامی الغار صدر سلسن
خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله علیه و بعد از
و منصل و نصب بر فاروق اعظم رمن المسر و المحراب
عمر بن الخطاب و بعد از و عثمان بن عفان و بعد از و
بحضرت اسد الله الغالب ابن مظهر العجائب و مظهر الغرائب

علي ابن ابي طالب والصلوات على السلام قرار يافت دهر
از خلفاي اربعه در مدت خلافت خود با هم سلك طريق
وفاق و وحدت از سوابت خلاف و نفاق بوده در رسم اخوت و
اسلاف مرعي و ملحوظ و حوزه دين متين را از تصرف سركت
مسكن مشركين مصون و ملحوظ ميداشتند و بعد از خلافت
خلفاي اربعه رضي الله عنهم ما را اهل اسلام در اصول عقايد متفق
بوده اند اگرچه در دور و سور در تصاريف اعوام در شهور باعتبار
اختلاف علماء اسلام در بعضي از فروعات از قبيل ادائي معلوم
وصلوة وح وغيره اختلاف راه يافت ليكن در اعوال مذهب
ومحبت و اخلاص بحضرت رسالت پناهي و اولاد و اصحاب
از نقص و قصور راه نيافت ما دران ظهور شاه اسمعيل بهين دستور
مسلم بوده ايشان نيز بر منوالي حكم اقدس و ارشاد
امر مقدس ترك ابا مبتدعه دست و رفض نموده بذيل

صحت وولدی ان جهار رکن الوان دین متین مستحکم گردیدند
ورارای ایمنی ماسر سریر وری رالحکومت لسمت مالوس
اقدس ترین داوه لعهد فرمودیم که بهور جمنه معهود را علیحضرت
فلک رفعت خاقان البرین وسلطان البحرین خادم الحرمین
الشریفین مانی سکندر وداراقتدار پادشاه اسلام برادر
وارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام وامنطالب را
بروفق مامول ندیرای احتشام سازیم که مقدمات مذکوره تائید
الهی قریب الحصول درسرف الحاح ووصول است درینوقت
که ساعت درسند مطلع مابجه رامات فیروزمند وسعد کوکبه
اسمان پیوند لوو تجد [illegible] ید مرمدا لتاکید که برای استحکام
الکار وتوطن خاطر حمایت مدار از علامه العلمای مجتهد
الزمانی ملا علی اکبر ملا سی ودامی علمای کرام که در رکاب
نصرت انتساب حاضر ومقتبس انوار از خدمت فیض

منظاهر بودند در مجالس خلوت استعلام فرمودیم همان مراتب
سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب و سهو و اشتباه
از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده شبهه و تردد مندفع گردیده
بحد یقین پیوست که اهکی رفض و بدع و اختلاف ماسی از دشته
انگریجی شاه اسمعیل بوده والا از صدر اول الی یومنا هذا اهکی
اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ماتن و راسخ بوده
لهذا علی هذا بامتثال تائیدات ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف
اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بحرکه
از مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل اهکی ایشان خلفای
راشدین را خلفه علی الحقین میدانستند همان دستور هر یک
را خلفه برحق دانسته ارسته در فصل مخرر باشند خطبای کرام
و قضای عظام در درس مباحث سامی و مناقشات محامد
خلفا کرام را مذکور و دعائی ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را نسبتی

یاد نماید و علامی فهامی خلاصه خلاصه الفضلای الکرام میرزا محمد علی باب
انصدارة ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودم
که مضامین حکم همایون را بهمگی و بورنزدیک القا و ایشان نیز بسمع
قبول و اذعان اصغا نموده تخلف از مدلول آن را موجب عذاب آخرت
و مورد سخط و غضب شاهنشاهی دانند در شهور و وقایع سنه بیل
مطابق سال هزار و صد و پنجاه و پنج شب چهارشنبه بیست و محرم الحرام
تحویل افتاب عالیتاب در برج حمل واقعه کنه اوسمی بی اسم
دی که به نیرنگ جنود ماءمن رنگارنگ استیلا یافته کلکون
قبایان تکلدار را از لباس برک و بار عباری ساخته بود اظهور
طلیعه سلطان بهار یالگری برودت از داغستانا کوهسار راه
فرار پیموده و قلندر بی برگ و نوای سمن که توران زمین چمن
عرصه زار و فرلباس آتش چون گلهای نشمین خایه دیده گوای
استبداد را فراشته بود از هجوم کوکبه فواری ربیعی وداع

دیار بهشتی نموده روز چهار شنبه جشن نوروزی و ورود
در کمال بهروری و عشرت اندوزی متعذر سید چون در
نفس اقدس سرست همایون محمد معهود بود که بعد از چهار
روم و اشان اوضاع امرد و بوم سلطنت ایران سکی از شاهزاد
کان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون
گوشه نشینی که ما و شاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند
لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان دور اندیشه و بیرکار
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که
در کلات عمارات علیه و ابنیه رفیعه که در فصل ارتفاع و اعتدال
همدوش ایوان کسری و طاق متوشش رواق چرخ هفتمین است
با بنوتان و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای
کوثر و نسیم صفا بر و برکه های زمزم مزاج سلسبیل اثر را
حدات و اراضی اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس

اسباب و لطایف الوان و فواخر ملبوسه و دور الحراسه و از
هر جنس ما یحتاج و هر نوع حری که در خزاین سرکار عظیم القدر
ان محتاج باشد بزودی مهیا و تدارک و لعل ان نزهت سرای
جنت قرین و سحاب اما و خلد ایین که حصن حصین جهان و
رکن رکین معموره عالم امکان است نماینده موکب نصرت
استمال روز بخشنبه بیست و نهم ربیع الاول که اوا سط حوزا
الشمال و سوارا موسم اعتدال بود و اولا تنه اشرار طیر سران
را و جهه همت ساخته از سمت دست کافری حرکت و
انچه لائقه بود از ماوبس و بهت و دری و احراق اماکن و مساکن
و حراسدن مزارع و محصول انطایفه بعمل آمده وران دیار و مار
و از ابادی امارماي نگذاشتند و از انجا عطف عنان بجانب
سایر محال استان کرده و بران سپاه در دهات و حوالی
سفاق و قلاع انطایفه کارانش در سه و کرک در رمه و سل

درانه گردند سجال دسرجاي دراکثر اوان ارملتزمان رکاب
همايون بوده درمراسم خدمت تقصير نکردند اما احمد اوسيمي بنابر
خباثت کلي اورا درمقام وحشت ودهشت بوده بحصانت
قلعه ومکان وصعوبت معابر مستظهر گشته بقلعه قرلش که دربالاي
کوه فلک شکوه واقع واطراف ان کوه تماي بيشه درخت
ومشابر يک راه باريک بسيار سخت نموده بحص بت
بعد ازسيه واطاعت يافتن سرکشان اسرار کوه نشين
واعتمان واستظام مهمات ان نواحي وتمشيت امور
اورا متوجه قلع قلعه اوسيمي گشته سه روزه ايران کرتيل رادرحضم
افکن دهها وران شيرصولت صف شکن درسران
قلعه هاي جلادت افروزه بحملات سديده وصدمات
عنيفه بران قلعه بلند وقلعه سپهر مانند مستولي شده اوسيمي
ناچار ترک قلعه حصار وايل ودريار کرده فرار اختيار واواره سمت

از دو قدم فرسای مادیه ادبار شده و لقمه قلعکیان ولایتی فراصطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه
سای مواکب شاهنشاهی گشته و تقصیرات ایشان
بعفو مقرون و مقرر شد که قلعه استوار را که از سنگ و آجر
پرداخته بودند و بران پایه کوه را با خاک یکسان کردند و
سابق سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و
ویسه المدارس والی سابق طاهرخان جنکیزی والی کرمی
تعین گشته موکب همایون عازم خراسان گشته بود در ایام
توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید
که اسرار ارال و خوارزم بمطاوعت و انقیاد دلعر ابوالخیرخان والی
را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالی کرمی قبول کرده اند چون
صدور این حرکت و اهالی خوارزم و ارال ماوصف مروت
و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ادای حساب

های ایام شاهزاده ایشان بظهور پیوست عین استقلالی
وکمال ناحق شناسی بود نصرالله میرزا که ماند الحکم ممالک
خراسان بود با افواج خراسان ولوب خانه واسفقداد
کامل مامور به تنبیه اشرار وتسخیر خوارزم ومقرر فرمودند که بعد
از لوزوز فیروز عازم الشمت شود ارقوق اسماق باباهایلی
واعسمان وروساي وسرکردگان ازال وخوارزم از توجه
موکب شاهزاده خبردار گشته واز نشاء بادهٔ سرکشی که
در سر خمار در سر داشت هوشیار گشته از روی اضطرار
نادم وپشیمان وخالف وهراسان عازم خراسان شده
در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و
تعهد خدمت وسر دون نصه اسراد دادن فوجی ملازم جدید
شدند وشاهزاده در مرو توقف وبعد از اخذ عرض حصول
وادن رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت

بسبب انیکه منیج هزار کس از اذربیجان خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگذاری واز روی اخلاص سالک
طریق سربازی وجان سپاری بود سمار در مارخلافت مدار
والی مراعات حقوق خدمت وضعف مالی وملاحظه مامن
نیازمندی وشکسته بالی ایشان لمضیرات ان طایفه باغماض
مقرون ووالی کری را برطبق مسئول انجماعه با ابوالحمدخان ولد
اسمارس که از سایه کرشمان محبت لوای نصرت مدار سرکرت
عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت وتالیق والی مرو را
مالوف واعناق مرحمت وتالیق فرزند برادر خود را با جمعی از رد
روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده
والی فرزند را مخلع ساخته روانه ومجدد افوجی شایسته برای
ملازمت رکاب همایون از جوانان ارال خوارزم گرفته روانه
دربار معلی ونصیحه امرا نیز مستخلص ساخته مسمهم حانوازی گردیده

را که دران ولایت بدفع الوقت گذرانیده مانده اند مهما گوحا
روانه خراسان سازد و در رسای انطایفه بر وفق فرمان همایون
بعهده رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانه خوارزم
و شاهزاده بجانب خراسان مصروف و درست
دویم جمادی الاخری وارد ارض قبض لشان گردید و دریان
سوانح بلخ و ظهور درویشان فاندیش دران
مملکت مادعای سلطنت و مال کار او از سوانح امور اینکه
بعرض اقدس رسید که دراواسط ماه شوال شخصی
مجهول الحالی از اوباقات اوسه وساحلای در لباس
درویشی وارد اند خود را از انجا عازم بلخ گشته در اشنایه
مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای اقامت
و اطبا معجزه و کرامت کرده جمع کثیری که از سرکار ماحلک
بلخ باعضد الله فیحاق و سعد و سور عالی و اکثری از سپاه

ارزنگ ماد کردیده وراندک روزی وه وازده نهار نفر بر
سر خود جمع وازاطراف تمام اوزبکه حتی کشتمند خان والی از
عمل ازردی نیاز بزیارت اوریس مزبور رفته وخاک قدمش
را بجاروب مژگان رفته بعدازانکه رفته رفته کاردورس
مزبور بالاگرفت والی خایف شد جمع رابرسر ارغر ستاده
فیمابین جنگ واقع وفسون انبیطر شکست یافته وکیل
ملخ باجمعی درمیانه مقتول وفسون ارزنگ تنروست نفاو
برآورده وریزون ودرون شهر هریک ازمردم خراسان
راکه دیدند بقتل رسانیدند والی درارک متحصن شد بعد
ازرسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی ازغازیان سرحدات
خراسان بسرداری محمدحسین خان جمکرک بلکه یکی
جیوشان والاشروی سلک ومحمد قاسم بیک قرقلو
جمعی ازغازیان خوانین برای رفع این فتنه وتهدورس مزبور

با توبخانه و استعداد او مامور به بلخ و مقارن ان سالخ یوم جمعه
دوازدهم ماه ذی حجه الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله
باطن درویش بادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بالکلیه
شک رحمداد از ملاحظه ایمنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویس مرلوه در اسمانه شاه مردان
متحصن و عصمت الله بعد از دو روز در بار سفر بجانب سغر بسته
خواجه نعمت منشی اسمانه مرلوه فرصت یافته با جمعی از غازیان
درویس نامعدر را بمقدار ساخته تردداتی اورده جمعی که مانند هوای
طبل در سر داشتند مفرق و از اسرار سر که محرک سلسله فساد
بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند از همایون
صادر شد که سرداران سابق سررشته کار از دست نداده
همان ضابطه مقرره عازم مقصد و بانفاق و الی بقیه اسمانه
جمعی از مفسدین که در حسن ابدال همکاسه طلب کشته بودند بدانجا رسیده

مشغول وان کروه را مامور بایلغ نمایند چون به آنجی که سبق
ذکر یافت احداد کی بجانب اطراف اداره کنند قلعجات و
ساکن او با خاک یکسان و تمامی محال و اعیان قریه بقریه
و محال بمحال ما مال سم ستوران و ویران و دست خوش و
لطاول عامان کردید سمحال و سرحای که در رک و اعیان
بودند با جمیع سرکشان از عاسه کان رکاب و ملتزم حد
و اطاعت کشته تمامی حکام و اعاظم لوبان و تقای و حرکس که در
سیح عهد مطابق مطیع فرمان روای بوده اند علاوه انقیاد کردی
کرفته و در خلال ان حال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر انکه از قبول تصدیق
مذهب جعفری و دادن رکن رکین کعبه معظمه که مخصوص نماز
این جماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بود که در ادای
این مطلب امور دیکر از انحضرت خواهش شود و در سال کذشته

در حینیکه اعیان از درمار عسالی برای اعتذار همین معنی آمده
متوسط الشان صحابا پادشاه والاجاه روم لوسته شد که
مهیای رسعه باشند که بعد از انجام امور داعستان متوجه روم
و عازم الکزر بوم خواهم شد در اینوقت سر در جواب نامه مرلور
همان مراسله نگاشته قلم صریح و اعلان شد پادشاه
والاجاه مرلور را از توجه موکب همان کشاکاي نخشیدند
پسر محمد قلي خان قزلور اما مالست در بند تعین و جمعي از غازیان
را با طاعت او مامور ساخته و در یوم چهار شنبه پانزدهم
ذي حجه سنه هزار و صد و پنجاه و نهج از سمت داعستان
لواي توجه بجانب معان افراختند و چون از روزیکه موکب
همایون بجانب مغان حرکت کرده بر خلاف ایام گذشته
توقف که هوا در جوي میکذشت و برق و باران شدید
شروع کرده لاینقطع از روزن اسمان آب بر سر ساکنان

عرصه عزي ميريخت وقطره سحاب سررسته زيرش
راچون دست كريمان ازكف نمي گسخت كروش
اسباي سالسانه كردسپهر رجوع محتاج حسان ابشار ورفع
خشك مغزي فلك راانيكونه اب كردس وركار بود
شدت باران اوج سيل بجائي رسيد كه درانهار وامار
هرحصاري ازكواكب سحابي درودكشان تا دمساد رساحت
خاك عالم اب گشته اطميانس پهلوبرخ احضر ميزد
دولت واسباب بسياري ازكثرت لاي وگل ونزول
برف وباران وشدت سرما عرصه ارحاط واللاف
وارد ودربند ماكنار كرده منزل بود ودرعرص چهل روز طي
گشته وراخروت ورود مكنار كروادع كرديد دربيان
سوانح سنكوداري ئيل مطابق سنه هزار وصد وپنجاه وشش ١١٥٦
هجري سب بيخشيه بست وچهارم بعدانقضاي يازده

ساعت وچهل ودو دقیقه که حلقه شب لباس مشکفام
عباسی در بر و اطمال فرقدان را بر سر داشت سلطان
سعادکان که از شدت برف در خیمه نو بر لوی فلک
سروی نود افتابی سر ده از نهانخانه حوت مرقع حمل رخت
کشیده سفر سریع السیر نسیم از جانب کشور ارای بهار
در دارالملک کلذار مارکشای تحف و هدایای لفیه لفحات
عطر مارکشته فرمان بران قوای نامیه فرل اوطاق سوری
را در صحن چمن برافراختند و لشکر حالس را اردی بهشت
به تسخیر ممالک ماه ورانع از جاور آمده بمحاصره حصون لساطین
و قلاع کهسار برداختند ما سامان ما سبان طباع برای
رفع عایله برودت کفیمایین خدیو بهمن شوکت سماط
ودانای اسکندر حشمت امار حاصل لرد بوسایک
ضیاو شمال را برانگیختند و اختدیان اعلام سرود در صفوف بر قطع

خلاف و اشجار ساحت برخاستند و ساداب سبز
پوش سمن ذارون قصاب محاس حمید. شکوفه
و سترن کوه. ریشنیان ایوان بوستانند در روضه
خالص انوار کلدار سحل نزهت و صفا حاله یکدیگی بوسند
و حوس نرجا شبخون کلهای سوری شوکت و شان
سما را که و شمن حاکی تکش می بود نبوک سنان شوکت
شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای
ایام عبد از حدود فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه
کوکبه منصور ساخته هشت یوم در این مکان خیام توقف
افراشتند. ماه صحرای مغان را ماه دوات بحال آمده از راه
هشترود و حوالی سلف واز جهار فرسخی تبریز عبور کرده
عاشور خان امیر الامرا مالت بیرنزد سرداری اذربایجان سرفراز
و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه احتیاط مقرر

کرده مقرر فرمودند که بلکه یکیان در بندوسروان واقیاس
وابروان دفراشان واسار هریک مافسونهای خود ماهن مهیا و
مستعد بوده باتفاق سرداروزجین ضرورت ماعلاف
بکدگر پردازند وچون سابقا نصرالله میرزا که درمارض اقدس کشته شد
وفرستاده پادشاه والاجاه هندوستان سرمایحف وهدایای
گرانمایه که ازانجمله یکصد وفیل ازطلان خوب ضمیل بود که
باعتطلاح هندسکه گویند استادان ماهردرساک وادایی
ان حال تصنع ومهارت بکار برده بودند درموکب شاهزادگان
وارزوسوارسات شاهنشاهی بهره مند گردیدند ومنزل بمنزل
اعلام کسی اسمان ساکشته واردحمارفرسخی سنندج چون
ازمبادی عزیمت حاجیان روم ازراه بغداد درخاطر اقدس
تصمیم یافته مقرر شده بود که توپ خانهای قلعه کشا ازراه
همدان روانه کرمانشان کشته درزمات که حدبغداد است

ملک نما بنده احمد پاشای والی بغداد ارا راده ضمیر اقدس
واقف و محمد آقای کیخا رخود را ما اسمان ماری سرا دق شکنهای
لایق بدرگاه اسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در
باب بیرون اصل قلعه بغداد ما انجام کار سر عسکری ازدولت
عثمانی تعیین شد ا سمهال کرد حدیو جهانمک نیز مشمول
اورا قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط ساره
و حله کحف اشرف ذکر بلای معلی و حسکه و ناحیه و توابع
کنار و ماله و ماتی نواحی و توابع بغداد و لعبن و لوجه حان سحو املو
حمسکریک و افسر داری جانب بصره سرافراز ما ملکر یکی جونده
سار شده ارسط الفرت عبور و ما نجام امر مقرر پرداز ند
و از همان منزل در نهم جمادی الثانی نصر الله مرزا ماتی شاهزاده
کامکار و ما احمال و اثقال سنگین روانه همدان جمع فرستاده
پادشاه و الاجاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی و حضرت

انصراف ارزاني داشته ساوي سيح لك كه هركي باصطلاح
اين عصر نجهار يومان بوده باشد جواهر نفيسه مرصع الات وزر
جواهر خانه خاص جدا با صد و يك بخر فيل كوه اندام براي
بادشاه جمشيد احتشام مصحوب ميرزا محسن مشاپوري
همره را و سعادت خان روانه جمعي از ارباب فطرت
ملسدي كه در سلك مطربان سركار انتظام داشتند جون
جمعي از خاتون سارندكي و فنون نوازندكي بطرق پسند انموخته
در رقص و راسكري ماهر ساخته بودند لهذا ايشان را
نيز مرخص ساخته فرستادند جون منظور نظر اقدس ان بود
كه غلات مسي در حدود بغداد بعمل آمد فرمان همايون بنفاذ پيوست
كه غلات شهرروز حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانكشا
از راه شهرزور و قلعه جولان روانه آمده عازم باشاي
حاكم ماماني شهرزور صراردسليم يكه ني عم عازم باشا باتفاق

رؤسای و عظمای اکراد وارد و در بارخلافت مدار گشته بخطاب
خانی و ایالت اولاد ایشان سربلندی یافت و تمامی امرای بوم مرکز
و ستان روم بجوره اطاعت درآمدند انجا متوجه کرکوک
گشته در حصار حاوی الاخری نظم کرکوک مصب سرادقات
دولت گردید اهالی انجا باستحکام قلعه معمور شده راه اطاعت
بسته در محافظت کسر و ندحون لونجانه انجا همایون که از راه
کرمان شاهان در ره رفته بود مالیست بارودی معلی
ملحق شود مانطار رود تو نجانه حضور فرمکث و بعد از یکهفته
که تو نجانه بموکب همایون پیوست قلعه را از حصار طرف شانه
تیر و کلوله توپ و حصاره کرده یک روز از بام تا شام ان
آتش سلاد ابرجان قلعگیان نازل میشد نوای سماوی
ساخته عصر ان روز که دوشنبه بیست یکم ماه مزبور باشد
قلعگیان از توقف ان آتش جان سوز بجان آمده از باب

صدمات توپهای قلعه ساکن وحمازه های شناور اکثر بشتاب
ویران ومستدعی امان گشتند عفو خطا پوش عالی ارباب
بورش بدری درآمده روسای ایشان را بپایه بوس
خلعت عفو وبخشش ساخته موجی را نیز بضبط قلعه اردویل
که از قلعه های معتبر النسبت بود تعیین فرموده ان نیز در روز
بصرب کوله توپ قلعه کوب وحمازه های خانمان سوز
بحیطه تسخیر درآمد دریان موکب والا بجانب موصل
چون مجدا ای از کرکوک از جانب احمد پاشای برای
مذاکره انجام مطالب معهوده ونیای مصالحه روانه پایتخت
شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک بگذرد
نشود در انجا سوار فرمایی از راه دشت والا جاه روم وبر طبق
فتوی شیخ الاسلام واعیان عظام صادر شده بود از
خارج بنظر رسید بمشعر برانکه قشون راسیه طایفه ایران وسپاه

مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
عثمانی ان فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله اقتدی بموصل
فرستاده حسین باشای والی حلب را نیز با جمعی از
باشایان و عساکر بجمعیت حسن باشای والی موصل
مامور ساخته از اینجی محرک عزم مالک گشته روز چهارده
رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک فرسا
روز پنجشنبه بست و سیوم ماه مذکور ورود موکب ظفر کوکب
بچهار فرسخی موصل واقعه شده فوج باشای حاکم کوی
که از محافظان قلعه بود با فوجی از شاه ردم مرکب تهور
بمیدان رانده بمقاصله پیش تازان موکب منصور درآمده
جمعی از ایشان عرصه تیغ گشته بقیه فرار و جا بامن عافیت
بحصن احتیا نمودند روز دست پنجم نیم فرسخی شهر مطلع
طلیعه شوکت و حوار و صرار شریعت حضرت یونس بن نبی

علیه السلام مضرب سراوقات اقامت گردند اولا یک
دو نفر از علمای موصل را برای افاده و افهام مدعا بدربار معلی
طلب فرمودند باشایان ازفرستادن ایشان محاسبی
نموده بقلعه موصل داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه نافذ
گشته قربان ندیران از دو جانب قلعه حرکتها شان قلعه
موصل میرود خانه موصل بسته توپخانه های از دو اطراف وضع
سمن خرام و خیرا بر جیان بهرام کین جلادت جست و صعوبت
اعاز عبور کرده بانجام اسباب قلعه گیری و سروان پیشه و
حصر لعب اشتغال ورزیدند و بعد از انکه دریای دجله
محیط قلعه گردیدند جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بسلک
کوب و تفنگ و ستاره ریزی بعاره های اسمان
اهنگ روز قیامت بر قلعگیان اشکار کردند و بگلوله توپ
و خمپاره دود از خانه [illegible]

چند روز همین راه برای جهانیان قلعگیان بسبعل خمساره و گلوله
توپ حاضر و رس میکردند تا اینکه باشتمان چون دیدند که نرم
فلک اساس خسروی از سر این مطلب بی نیل مطلب
ناروا خواهد گشت جمعی از علمای اعلام و اعیان کرام و روسای
اوجاق را با ارمغان نازی سراو کوه پیکر و شکشتهای لایق بدربار
سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی سرا مدربار قیصری
فرستاده مامور معهود را بنحویکه دلخواه اقدس گشت من الدوالسین
صورت انجام دهند از انجاکه اطفاء سر سرد و لسکن شعله
صرر مطمع نظر انوار سود و قبول این مسئول فرموده ایشان را
بپرایه بوس کسوت امان و سرانط مارلف امدوز لشریف
عفو و اطمینان ساختند باشتمان نرم ناصی و متقی موصل را با چند
نفر از عسکر نی روانه اسئول نموده بعرض حال پرداختند
متقارن ان محمد امد که از جانب احمد پاشا مدربار عثمانی رفته بود

وارد دو حرار دو که پادشاه اسلام پناه روم اورا طلید پادشاه فرمودند
که در عالم دوستی و برادری این توقع نداشتم که حیات نادری
از حد و دستور تجاوز نماید هر گاه مدعای ایشان انجام مدعاست
در راس الحد گفتگوی مطلب نمایند امور معهود مقرون موصول
خواهد شد اما چون بحسب مذهب موهم حدوث فتنه
عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجددا از
لغط حامس در گذر و احمد پاشای را در امر مصالحه مادون و مختیار
ساخته بودند لهذا در دویم رمضان عطف عنان بجانب
کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود
بعد از رسیدن بغداد در حوالی حائقین سه اردوی غازیان را گذاشته
با فوجی عازم حساب عالیات گردیدند در منزل سعدوان
سلیمان پاشای کدخدای بغداد با معجر اهای معتمدین دیگر از جانب
احمد پاشای پیشکشهای لایق وارد و [illegible]

فاخره و انعامات وافره سرمهن احسان گشتند و محمد آقای برای
اطلاع حرانصراف موکب همایون و قبول او مصالحه از جانب
احمد پاشا مجدد آروانه دربار قیصری گردند اعلی حضرت شاهنشاهی
بعد از انکه از زیارت مراقد منوره روانه دربار قیصری گردند
کاظمین علیهما السلام سعادت اندوز گشتند بر گشتنهای که
احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده
بود از آب عبور و ادراک زیارت امام ابو حنیفه رضی الله
عنه نموده عصر متصرف لقاب سرف و روز دیگر از راه
حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علما ایران و افغان
و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند
همگی همت علیا مصروف الحاد مذهب اسلام و رفع شبهه
و بدایع از مسائل امامت حضرت شیر الامام بود علمای شهدین
شریفین دجله و لوایح لعداد را سرا حصار و در اسماء متقدسه

علوم وعجب نیست عروه مجالس مذاکره وانجمن محاوره انعقاد دادند
که طرفین باکدگر گفتگو کرده مورد مسافرت را مندفع وخیل
مهاجرت وساجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین
در دار مدرکاه عرش اشتباه مجمع گشته بعد از معادله که مذهب
مشرب عذب ملت محمدیه را از لای سکوک وشبهات
تصفیه دادند ومقه مشعر بر کیفیت ماجرا مسوده راقم حروف
مرقوم ومهر یکی افاضل حصار محلوم گشته العلی ازان در خزانه مقدسه
عروه ضبط ومهر سواری از بلدان ممالک محروسه سوادی ازان
نقاد یافت شرح وثیقه زبور اینست غرض از تحریر این وثیقه
وسبب سراین سمقه ان است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم
النبین صلی الله علیه وآله اجمعین هر یک از انحاء را سدین در ترویج
دین متین بذل نفوس واموال اساعدی مشکوره و
محاولات سروره کرده سرایه لوس نزول امر صانی وهدایه السالکون

الاولون من المهاجرين والانصار گرديدند بعد از رحلت حيات
سيد الابرار نبأي خلافت به اجتماع صحابه كبار كه اهل حل وعقد بودند
بود بر خليفه اول ثاني اثنين او ثاني الغار صديق امين مسند خلافت
احمد مختار اعني بكر صديق رضي الله عنه قرار ونبض ونصب
اصحاب بر فارق واعظم مرين المعز والمحراب عمر بن
الخطاب وبعده بسواري والفاق بخناب ذوالنورين عثمان
بن عفان وبعد از وي اسد الله الغالبت مظهر العجايب و
مظهر الغرايب علي ابن ابي طالب عليه السلام قرار يافت
هر يكي از خلفاي اربعه مدت خلافت خود باجح مناهج التيام
واتيلاف ومعدا از شوايب اختلاف بوده بر سم صداقت
ملحوظ وجوره ملت محمديه از تطريق شرك وكين مصون و
محفوظ ميد اشته اند بعد از انقضاي ان مدت كه خلافت
بني امية رسيد وبعد از ان به بني عباس انتقال يافت

ایشان نمر بهمین نیت و عقیده مانق و بخلاف خلفهای اربعه
قایل بوده اند تا اینکه در سال نهصد و شش شاه اسمعیل
صفوی خروج و در معارج سلطنت عروج کرده به تعلیم علمای اوزبکیان
و کیلان دار و سل سر سف بعد حقیقت خلفای ذیشان
و اماله قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده
بعلاوه ان سب و رفض را که خامه اسلمه و السنه از بحث
ذکران زبان حریر و رکام خاموشی میکشد شایع و در مساجد
و منابر از نیکونه احوال اعلال انواع فضایح و خصایح کرده بعد
از سنوح ایمغنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف اغاز
معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسیر
این فرقه را مباح دانستند بحدیکه ابرای امت حمرالوراد رفرمک
و باقی ولایات عرصه تیغ و شراکشند و این حادثه سهمگینا
امام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میگردد

اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال
ایرانیان بر خود لازم و انستند چون مثبت مالک الملک لم یزل ما بری
تعلق گیرد و اسباب آن از پرده مکنون به ساحت شهود و بروز آید
لهذا کوکب بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلی حضرت
قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجا السلاطین
مرجع الخوافین قهرمان دوران رفیع الشان ترکمانیه برق
خرمن سوز سرکشان جهان تائید ات سبحانیه تاج بخش علوک
ممالک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و
سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال مخجسته مآلش مزکور
و مسطور است از مطلع ملک امور و اغاز طلوع و بنیاد سطوع
کرده ظلمت زوایای ساحت ایران کشته مملکتی را که با قصای اقطار
دیر متصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تائید الهی و قوت
[illegible] ظل الهی [illegible] شوکت ارباب عناد و نزاع

تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در سورای کرایی صحرای
مغان که عموم وضیع و شریف ایران از اعضاء و مجلس مشورت
انعقاد دادند که آن جماعت هر کس را خواهند سلطنت اختیار نمود
بنای دودر کار خود نگذارند اهالی ایران را اعضاء دست بر دامن
ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند
عالم به انحضرت و انحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیار دور
تغیر حکم الهی نیست و این سلطنت حق انجناب است بنحوکه از روز
ازل صیانت احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ
دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان
باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیدی نگذارند اعلیحضرت
شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه سلطنت ما را غیب
و اسایش خویش را طالب باشند در صورتی این مسئول متقی
بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که امارسد عدا که مخالف

هدایت اسلاف کرام و ائمه عظام نواب همایون ماست نادرت
و برتو حقیقت خلفای راشدین ممالک فنا پیمای شوند ایشان نیز از
راه حقانیت بدون شایبه انانیت بمفاد رای حکم قدسی را بسمع
اذعان اصغا نموده وثیقه برای تاکید و استقرار این مطلب نوشته
بخانه عامره سپرده ندا علی حضرت شاهنشاهی نیز در ازای امضای ایچی
روانه دولت علیه عثمانیه کرده از اعلی حضرت سلیمان حشمت بابسط
السلطانی و ایمان نامه آیات آن اراده بامر بعدل والاحسان سلطان
البرین خاقان البحرین خادم حرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین داور
دارای رایت کیخسرو غلام خدیو کردون شکوه انجم احتشام پادشاه
اسلام پناه روم عمدالله تعالی ده طالب فتح مطلب شدند اول
اینکه اهل ایران چون از عقاید سابقه بقبول و مذهب جعفری را که
مذهب جمعه است قبول نموده اند قضات و علما و افتدیان کرام
اوغان کرده نزاحاس مذهب شمارند دویم انکه چون در کعبه معظمه

ارکان اربعه مسجد الحرام با همه مذاهب اربعه تعلق دارد اینه این مدت
در درس شافعی با ایشان شریک بود بعد از ایشان علحده با امام جعفری
نماز گذارند سوم اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعین شود که
بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران ثانی میر حاج مصر
و شام باشد و چهارم اینکه امرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد
مطلق العنان و اراده بوده بیع و شرا بر ایشان روا باشد پنجم اینکه
وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت
سیدا ده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از
میانه امت محمدیه گشته من بعد با قضای اما المومنین اخوة
رسم الفت و برادری فیمابین اهالی ایران و روم مسلوک باشد
امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعدد میر حاج
و اخلاق امرای جانبین و بودن وکیل در پای تخت

قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را بمجاورت
و معاودت ملکه موقوف ساخته بودند ایلچیان ولیکن بخصوص این
مطلب از امد و شد کرده از انطرف فاعده عدول و از اینجانب
بر این ساطعه و حجت قاطعه القاء افهام می شد چون در عرض
شش هفت سال این مقدمات به امد و شد سفرا صورت انجام نیافت
درین سال خجسته فال که سکوری عمل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و
شش باشد کوکبه همایون قاانی وارد وی ظفر مقرون خاقانی گردم
اینکه در خاک روم با آب کفکوی مجلی از هوای نفسانیت آلوده
را مصفی زمانه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منتفی گردانیده
و از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا مشیوخ اسلام و فضلات کرام
و علمای اعلام را برای تذاکره معادله این امور بموکب منصور احضار
و بر رسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند مطالب مهمه در اقامه
ملک مورد توقف نمانید در این وقت که بخط اشرف بعتبه بوسی

براب روضه علیه عروه فایز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و محال و توابع بغداد و در حوزه کشکول حاضر ساخته مجددا
امر همایون بنفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام سبکونه قصوری
و فتوری واقعه نیست الا فسادیکه از بدو دولت صفویه در میانه
امت نبویه شیوع یافته علمای کرام و دعام اسلام اند تا بکدر مجلس
مجاورت و مذاکره از راسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج
اختلاف امم امنیخته لای سلوک و شبهات کسنه است اصفاد
برلال حق و رشاد و مارعین صفوت و سداد و نایره فساد را اطفاد
لهذا امر مورین منهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت بعوث الدس
و امام المتقین علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته
حقیقت ماجرا نجوی است که در مشهد شریف مشهادت انحضرت
نگارش می یابد عقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره
نادریه و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت

خلافت اجماع امت بر جناب خلیفه اول ابا بکر صدیق و بعد از و
نص و نصب آنجناب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب و بعده بشوراى
اتفاق اصحاب بر دور امور عثمان بن عفان رضى الله عنهم بعد
ازان با امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافته
و بموجای ایه فی هدایه السابقون الاولون من المهاجرین والانصار
و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوای ایه شریفه
رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجره معلم ما فی قلوبهم و
حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلیفه برحق و رابط
مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده با یکدگر رسم موافقت علی سبیل
مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدیکه رسم
مواخات فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول
و ثانی در دور دنیا در جناب مرتضوی سوال حال ایشان میکردند
آنحضرت فرمودند که امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و مامالی

خلیفه اول نیز در شان خلیفه رابعه میفرموده است بحکم و علی فتکم و خلیفه
ثانی در حق جناب میفرمودند که مولا علی مهلا عمر و لظاهر امس که بکمال رضامندی
ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و ندکار است در سال
نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج داده اساعه ست و رفض نشست
به خلفای ثلاثه نموده یعنی شعار ظهور و فساد و نهب اموال عباد کرده بد
صورت متعصب و معاداتش فیمابین اهل اسلام ما شد تا اینکه بمقتضای
قل اللهم مالک الملک تولی الملک من تشاء شاهنشاهی عالم پناه بر تخت سلطنت
و جهانداری فایز گشته بنحوی که در فوق مذکور شد در سورای صحرای مغان اس
و اعیان استکشاف نموده ما نیز عقاید اسلامیه و اعیان صحیح مسطوره
و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین ترجمه مذکور حلیه علی الحق
حضرت سید المرسلین میدانم و بآن شبهه نداریم و از رفض و تبرا
تبرا میجوئیم بنحویکه جناب قدوة العلما الاعلام شیخ الاسلام و اقتدیان
عظام دولت علیه عثمانیه تصدق و مذهب جعفری را

انحضرت درین عقیده راسخ و ثابت می باشم و انچه بسمت تحریر یافته
محض از خلوص فواد و صمیم قلب و بعد اس ادعا مصفا از شایبه غش و
دغل و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد ازدین
بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم
عقیده اهل و اعیان و دولتین علیین علمای نجف اشرف و کربلای
معلی وصله و تعداد انکه امام جعفر صادق رضی الله عنه ورثه رسول اکرم
ممدوح امم و ورد ائمه ملل مقبول و مسلم است و ازرا قرار یکه علمای
ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد و اعیان تحقق یافته عقاید اسلامیه
اهل ایران صحیح و فرقه مذبور قائل بخست خلفای کرام و از اهل
اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوه و السلام می باشند
و هر کس که بان فرقه اظهار عداوت و دشمنی کند او از دین خدا
و رسول و اکابر دین ازو بری بوده و در دار دنیا بمحاکمه ان سلطان
عصر و در عقبی با حساب شدید العقاب و القهر خواهد بود عقده اهل الدعا

علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران نحوست
که علمای فوق بیان نموده و این فرقه داخل اهل اسلام و امت
حضرت سید انام می باشند و هر کس که با این جماعه دشمنی اظهار
عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید
المرسلین بوده در دنیا باز خواست آن پادشاه عصر عقیدتا
پادشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که معتقدین
مسطوره در فروعات با ائمه مذاهب اربعه می باشند منافی و
مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام
و قتل و نهب و اسیر و نفی که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینیه اند
بر یکدیگر حرام است در میان انصراف موکب همایون
از آذربایجان از تحف انچه قبل ازین حکم همایون به تذهیب کبند عروس سمای
مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین به وفق مقرر
طلاکاری کبند همایون را که بهمور حرج منقوش

زیب و فر انجام داده بودند تمکی هور و غنایات کشند و بهمچنین
ده الف خرج مذهب کنند فلک سوز سده و بوده ار سرکار حضرت عالیه
سیرت کوهر شاه و بکم والده شاهزاده کان کامکار نصرالله میرزا و امام
قلی میرزا نیز صد هزار تومان نادری تحویل داده شد که صرف مرمت
کاشی کاری و دیوار و صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجواهر ثمین و مجمر
طلای گران بها وقف استانه مقدسه ساختند و از انجا عازم کربلای
معلی گشته در غره ماه شوال شرف اندوز طواف روضه ملایک
مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و سنه کبری مانو حرم سرای
عفاف رضیه سلطان بکم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین
نیز بست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پست سر مبارک
تحویل کارکنان کردید و بعد از سیح روز رایات نصرت ایات
از سمت بجانب بغداد و انعطاف یافت و بخدام
دوارمات استحقاق امالس ملائه انجه اربعه علیهم الاسلام و التحیه

وامام ابوحنیفه یک الف بصنعه مذرو جواهر از خزانه احسان عطا فرمودند
واحمد پاشا مکرر راسپان کوه پیکر گردون خرام و پیشهای لایق مدرار
سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق حدیث
واداب بمقدیر سانیده واز طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز انچه حق احسان و بنده پروری ولازمه مرحمت و عنایت گستری
بوده درباره او و فرستادگان او بظهور آمد چون سرداران
عرستان بصره را در کمال شدت محصور گردیدند و قلعه قرنه را نیز محصور
ساخته بودند متورشدند که چون مصالحه شده سرداران دولت
از محاصره باز داشته روانه اردو شوند و متورشند که فلاح گرلو
وارد بیل و ورده و بانی ولایات را که تصرف درآمده بود خالی
نموده بتصرف کماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون
از طرف بغداد حرکت واز جسری که در حوالی شکنجه زده بودند عبور
و شروان را مضرب خیام عزوشان ساختند

در بیان انقلاب اوضاع و رسیدن شروان و توجه موکب شاهزاده بدانصوب

بعزم تسکین فتنه آذربایجان در حینیکه موکب همایون از ورزمد بجانب روم
توجه میکرد محمد علیخان قرقلو مامایلت ورزمد تعیین و شوحی را
بمتابعت او مامور و در حین ورود بمعان حسینعلی بیک افشار سر کرده
برادر حسان را مامایلت شروان و خطاب خانی سرافراز ساختند
و در بیست و دویم شعبان در وقتیکه ساحت موصل مضرب سرادقات
عز و جاه بود خبر انقلاب شروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از
مسموع قضیه ظهیر الدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک والد ش ماسم
موسوم مامایلت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجهول
النسب پسر سام حسن وری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای
شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نموده
بیم خان مینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب
گرستان رفته لی سروبا در میان لکز به پسری میرزا محمد ولد سرخای

که در ایام توقف موکب منصور در وغستان سر از اطاعت
باز زده از ولایت او از به بغولها و کوه و جنگل متواری میبود در نوا
لوای فرسا فلک را متوجه روم دید سام بنی بر دیده را که بنور باد
نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص ضنه کرده و
جمعی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طوران و در بند در آمده
از انجا که عوام کالانعام را از کهنه امور دقوقی از تمر خیر و شر نفع و
ضرر نمی باشد ما بخوای او بعضی از سکامه طلبان آن دیار فریفته گشته
لوشجات ما اهالی سروان از جانب السنبان امداد شدی کردند تا
این مراتب را محمد قلیخان سردار در بند بعرض اقدس رسانیده چون
قلعه در بند سرحاب داشت حیدرخان نیز از موقف علی بمعاونت
او مامور گشته بنا بر انکه اهل وغستان و در بند با عتبار قرب جوار بروم
شروان نیز سرایت کرده بود و میانه سماحی و سایر ان حیدرخان
را کرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند

ومحمد ولد سرخای را با سام بشروان آورده قلعه افشور را که مرحلوک
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی سایر ان
وطوسران شرط طوعا وکرها مقلده قلاده اطاعت ایشان شدند این خبر
که به دربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه از
دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دوردنی کار را بکردو
گردند از انجمله جماعه معالی وغیره که مامور بمحافظت قلعه قرمس اعمال
دربندی بودجمعی از افاریه را که باشان مامور بودند کنسه قلعه قرمس
را بتصرف بکذیه داده به سام ومحمد ملحق شدند محمد قلی خان بعد از این
واقعه جمعی از روسای وامرا دربند را که با ملازمان معالی که
ف دبا ایشان میرفت از مرحله هستی دور وجمعی را اسیر کرد چشم از
حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان ساخت
وخود با شکام قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض
عاکفان سده جلال رسانیده اکرمه غاشور خان افشار سردار

از در با بجان که در ایروان بود شنیدن این خبر با جمعی برای تسکین ماده
شر بجانب شروان ایلغار و با حاجی خان جمشک ملاقی گشته در
کنار کر توقف و مشغول بستن جسر شده بود یکی بعد از آنکه این خبر
بعرض اقدس کریم خان افشار رسید یکدسته ردی را برای سد راه
بجانب معامات مامور و فوجی را نیز از غازیان بمعاونت عا
تعین فرمودند امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق بم
داشت غازه دار یافت شاهزاده نیز در بیست و هم ماه رمضان در مرس
ییلاق در حینیکه موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد
بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته فتح علیخان افشار چرچی باشی
جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم
شاهزاده روانه شروان ساختند شاهزاده بعد از ورود
همایون جمعی را بسرکردگی فتح علی خان بشیتر روانه ساخت که
ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد

فتح علیخان روز چهارم ذی قعده سام و امرا و سران و لشکر را بطلب
و لقارخانه و فوجی عظیم از لشکر به سرداری دلاور کوهی که بالای ماع شاه
است به پیشباز فرستاده امر کرد که داخل قلعه شوند مهمای جنگ گشته
فتح علی خان و عاشور خان تیر سر راه آنان گرفته بجنگ در پیوستند
مدالهی دست پنجه ساعد اقبال شاهنشاهی مسلی زن چهره تهور و عصیان
بوسن جلادت ایشان کشته هزار نفر متجاوز سرورنده با علم و
لقارخانه ایشان بدست آمد محمد ولد سرخای زخم دار و بقیه ا
فرار نموده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس ولیان
بمحاصره قلعه او پرداختند در اندک روزی قلعه را تصرف و جمعی
کثیر از اکریه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده و دستگیر کردند
و شمه از حوال سام در وقایع سال آینده مذکور میگردد و در بیان طغیان
خان شیراز بی بلکه سایر ممالک فارس و عمان و
او چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دارالملک علیخان

گوسفند احمدلو را سپرداری تقی خان را مجدداً با مایلت فارس تعیین
در دانه وچون مشارالیها مدتی ازان سمت بسر برده کار را مسخر مخیل کرده
بودند لهذا محمد حسین بیک قرمانلو مراجعت نمایی را که از سفارات روس
برگشته درد رگاه معلی می بود بسپرداری تعیین وبجانبداری روانه و علیحدگان
تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین
خان بمعان چون تقی خان مشعوذهای فارس را با خود متفق ساخته
خیالات باطله پیشنهاد خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان با غوا
وتسهیل او بر سر کلب علی خان ریخته او را مقتول ساختند ودر صدد
گرفتن محمد حسین خان درامدند محمد حسین خان از معنی واقف وخائف
گشته برگشتن نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از انجا بشیراز
آمده تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسین خان
خود را بیک سو کشیده حقیقت حال را معروض مسده شهریار مثال مساحت
تقی خان داخل شهر از شده رایت عصیان برافراخت از موکب

همایون نیز جمعی با عانت محمد حسین خان وتهمه نقی خان مامور کشند
نقی خان بعد از انکه چندی بقلعداری پرداخت و شکسته شده بسر
عشرت طراز را بر از پشیمانی اعمال او مورد قتل و نهیب و اسیر و مقرر
شد که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی اورند و اولاد او که
در اصفهان می بودند بقتل رسانند مامورین بر طبق فرمان عمل نموده
او را مقیده بپیشگاه حضور رسانیدند در بیان شورش استرآباد و انهضت
موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان بعنوان تنبیه ملک منان رایات نصرت ایات
در بازدهم ذی حجه از شروان بعزم آذربایجان حرکت کرده
بعد از ورود بحوالی ماهی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید
که بعضی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسین خان
حاکم انجا با طایفه بموت متفق و داخل شهر استرآباد گشته ولد محمد حسین خان
که از جانب پدر نایب بود و نزد مهمود خان حاکم سلوک سردار ایلات رفته
حکم معلی در باب تادیب اسرار بعهده مهمود خان عز صدور یافته محمد حسین خان

نبرار اردوی همایون مامور گردید و مامورین با جمعیت و استعداد
بر سر استرآباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و نیز بر اینکه قبایل از
محمد حسین خان بسبب بیگناه کار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز
با مال و دست انداز او گردید بعد از ورود موکب همایون بگرمانشاهان
ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را بسبب برادرزادگی که با حضرت
داشت بسپه سالاری حدود کردستان و لرستان فیلی بعض و فوجی
از غازیان را با و مامور و مقرر فرمودند که در حدود گرمانشاهان
توقف و از صدمه ای منتهای ولایت بسطا افواج منصوره مشغول
قلاشی و ملاشی بوده با باشای بغداد مراسم قرابجوار مرعی میداشته
باشد و بنحویکه سابقا مذکور شد نصرالله میرزا که در سال
خوارزم بود بعد از ورود بمرو رود با سرکردگان خوارزم دار
باتفاق اربوق و سایر ایرانی نژاد آمده متعهد
ملازم رکاب چاپندن طایفه بموت شده بود نصرالله میرزا ابوالعاز

ولد امیارس را بموجب امر اقدس به والی گری تعیین وارلوف
واماق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم
نموده معاودت کردند بعد از چندی از بعضی اشرار خوارزم باموت
مقتول وارلوف واماق را مقتول ساختند این مراتب بعرض
اقدس رسیده علی قلی خان را به سپه سالاری مامور و روانه خوارزم
ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه بموت
متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو
علیشکر افراختند در بیان وقایع سنجقان ئیل مطابق سال هزار و صد
و پنجاه و هفت هجری سلطان طارم چهارم روز جمعه پنجم ماه
صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهی دشت
حرکت بقلمرو و محل نقل کوکبه جلال کرده سر عسکر دی رخت عزیمت
بوادی مرزیمت کشید و سپاه سناقی مست برد با لحظاط کذاشته
اظهار انکسار کرده خدیو نهار از سر و صنوبر ریت نهضت احراز

وخاقان جهان ارای ربیع از رعد ابر اذری طنطنه کوس خصم
افکنی و کشور کشائی بلند آوازه ساخت افواج قاهره چون سیل روبرک
نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند وجنود اشجار از غنچه و
ازهار و موج آبشار سر و برر ابمغفر و جوشن برآراستند در منزل
گلنگار قلمرو محلس خسروانی با هزاران زیب و فری انعقاد و جشن
نوروز بفر و فیروزی القضا یافت چون دران اوان احمد پاشا
جمال اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در فارس مقام
از جانب محمد علی نام رسمائی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار دارد
واعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار کرده بمنصب سر عسکر
روانه کرده بودند توسجات به بعضی از ولایات اوربا بجان فرستاده
که زیاده بر حوصله او بود در انها درج و نقد جلادت را ز رکانه
خرج کرده بود تو سجات مزبور بنظر رسیده بهیچ مادهٔ عصب و محرک
سلسلهٔ نفت ممالک محروسه کشته وارد حوالی بهروشند و در انجا

بمسامع علیه رسید که سرعسکری مذبور از دولت عثمانی معزول و
احمد پاشا وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد امین
ویکشاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود
در استنبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه
مراحل تبانی طی می شد وحکم همایون خطاب بسرداران ایران اصدار
یافت که متعرض رعایای حدود نشوند نگشته اسیرانی که از طرف روم
بدست آمده باشند مرخص ساخته بسرعسکری فارض مراسله وبا
او از درار بتاط درآمده سرداران مذبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر
مشارالیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما چیزی
نیست ومن از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران
متمکن سازم بعد ازان که جواب سرعسکر معوض شده خلافت گشت
اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان
پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او صفی میرزا

وارد اخلاط خواهد شد پس باین عزم رایت نهضت بجانب
فارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبین اینحال
انکه سنجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از وقوعه
شیروان که شکست یافته منهزم شده اراده داشته که نزد کسوا سلا
حور کرجی بجانب گرجستان رود طهمورخان مطلع شده سر راه بر او
گرفته در بیست چهارم ذی قعده او را با چندی زنده دستگیر کرده
معتمد بقلعه فراعلی خان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانند
مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران
رومیه نزد احمد پاشا سرعسکر بفارص واصله بفرستد که چون صفی
میرزا تبریز را دست براوران مجعول یکدگر را دیدن نمایند و بعد از
ورود در ایات همایون بحدود دلوری گرجستان مقدمه شکست رومیه
معوض شده والا شده و حقیقت او بر ین منوال است که بعد از انکه
همت احسای دولت عثمانی بکمک محمد علی اصفهان و معروف به صفی میرزا

مالی وزارت یافت از جمله تدابیر انکه در کار سرو مداس بود که خزانه
دهدایا بحبیه احمد خان اوسنی و محمد ولد سرخائی و حکام اوارو حکمای
ولد خدایان ملرسران محال در بند ارسال و نامه متلقانه بهریک نوشته
ایشان را بر عجلت انقاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای
والی احصا از دولت عثمانی مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته
بعد از ورود او بحوالی کوری ملهمور نجان که دران اوان والی گاجت
بود باتفاق علی خان قلیچ سلگ مکی بقلیس و دران نواحی متوصدین
بودند و یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان
جنگل تفاق کرده اقامت و عطا ما و هدایا و فرامین را با جمعی از
سپاه روانه دارستان نمود خواجین نیز که در بلده راه و رسم سپاهگری
و حزم بودند پس از وقت فوجی را در سر راه بمیاد اشت مامورین
فرصت عبور بانطایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ سرکندرانیده
فوجی را نیز گرفتار قید اسار تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند

یوسف باشا از استماع این خبر قریب دهشت و هراس وحشت کشیده فرار
و از غایت خوف و عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت
و بعد از آنکه چلوکی بعرض اقدس رسید طهمورخان ورارای ایل یکونلو
بولایی گری کارپیل و اراوت علی مرزا ولدش بولایی گری کاحت سرافراز
شد چون بعد از انجام سمت سروان امر همایون باحضار نصرالله مرزا صادر
شده بود شاهزاده نیز موکب والا بوسمت پس رایات جهان کشا از
صدود بجوان عازم مقصد شد از ییلاق کوکجه دکی عبور و در نرس فرسخی از به جا
در موضع بحالی به واعروق راکه استه روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخر
موکب همایون را بجانب قارص نهضت دادند و در خارج قلعه قارص
ماهچه رایات ظفرآیات باوج سموات برافراشته چند دفعه سرعسکر
و باشایان به ازدحام تمام بست بدیوار قلعه رومیه معرکه جنگ آوردند
و هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری
شدند به واعروق و حرم نیز موجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد

اردوی معلی گردید پس در اطراف فارس قلعجات و تلکیرهای
محکم ترتیب یافته جمعی از عازمان باتونخانه بهر طرف تعین
گشتند چون احمد خان لگری حکمای بموجب امر و فرمان بادشاه
والاجاه روم با فوجی از لگریه بمعاونت سر عسکر بفارس آمده بود
لگریه که برین و مدد ست تهیات محبوعی از قلعه برآمده انهک
کریز گردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار انسان
ماخر و متعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرصه هلاک ساختند
چون ایام محاصره امتداد و احلال احوال سر عسکر امتدادی یافت
بسیاری از لشکر رو بیه اغاز فرار نموده اند سر عسکر از راه
اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احداثی کریه که از
دولت گری معدلت قیصری لکمایت موسوم و از معارف
روم بود چند کفراز سر کردان اوجاق و پیشکشهای لایق ببدربار
گیوان رداق فرستاده متعهد شد که مقصود این طرف را

در دربار عالی صورت و بعد از آمد رفت مکرر این
سول در حضرت خسروی چون موسم زمستان نزدیک
و شدت سرما فارص معلوم و توقف متعذر بود عزم واذوقه
در جانب احصه و احلملک و فور داشت لهذا موکب
همایون در دویم ماه رمضان المبارک از فارص بجانب اردوی
بهشت نموده از انجا متوجه احصه و احلملک گشته ان ولایت
را محل اقامت ساختند با تمامی حاصل و علات ان
بمصرف رسید و چون منظور ان بود که در سروع در مکانی که
از حسب آب و هوا و غلت امتیاز داشت چند نزار
اسب خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دهند
و خود از راه جحارخه قلعه و نداف عازم کنجه و سروع و در ابتدای
وی بعده وارد مقامی که برای ملاق احصار شده بود گردیدند
بعد از چند روز که دولت و رای گرفت چون سه لکریه و اعتمان

نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان امتداد داشت
در بیست و یم وی قعده با فوجی از عازمان سمای بجانب
داغستان توجه فرموده از حرخواه عبور و سمه حادو منزل یکی الیغار
نموده در ششم وی حجه از ورنبدکذ شتند و غازیان را احصار
و سه کروه جانب حمادل انداخته تمامی الطایفه راه باطمینان
خاطر دران نواحی ساکن بودند ورود موکب والا را دریان
باین کیفیت تصور نمیکردند ناخت و غارت کرده دواب
و اعمام افزون از حساب بدست آوردند بعد از انکه
سه چهار روز مشغول کشت و بتاخت و غارت اطراف
اطراف بودند تمامی روسای و سرکردان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و سراپرده حلای عفو و احسان گشتند
در روز عید الضحی صرف زمام بجانب ورنبدکذ کرده امور انجا را
نیز انتظام داده از راه طرسران عازم تروع و در نجم محرم وارد

مقرر دولت شدند دست رو را مکان مضرب مراد قات غروشان
کشه چون اب دعلف سمت شمالی ورود کرکمال وفور بود و رهیت پنج ماه
مذبور بانبه واعروق حرکت از کرعبور وارد محل ارس کشند و رمان
وقایع اودی ئل مطابق سال خربت اشتمال مطابق هزار و صد
و نجاه و نهت هجری چون از دربار سلطان قصا اسهد اسپند یار وجود
مساعزم ایران زمین جزم کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر روی بزاد بر
اعلان واعیه رویس تنی می نمود و اورفلک سریر یعنی هیر منیر براب
کردون برآمده بمدافعه سرعسکر سرما کرم مرحله پیمای و رورکشه سا بردم
ماه صفر با فواج ده یاهی در لقطه اعتدال ربعی مسلا فی کشه جوش قوای
نامیه بعد از کرو فر رخنه سار اساس موکب برد و سر عسکر دی را
که لوای جلادتش و رخفان و سیف تهورش مسلول بود حراهت
غریزی فاسطده برجای خویش برد کرد ند و رو رکشنبه مجلس خسروانی
با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب قامت سران و سروران خلایع زرنگاری

زمینه خرزیب یافت و وبب بسه ماه سلاقات سنگی مقر خیام
سپهر احتشام گردید روز اخر جوزا از حدود سنگی عطف عنان کرده
از دود کر عبور و ارسمت حاصس ارزاه میان کوه عازم کوکجه ییلاق
ایران گشتند و در عرض راه عارضه عارض شدید ذات همایون
گشته چند منزل را به تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی
الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس به صحت و بهبودی قرین
و ورود از دوم جمادی الاخر حولکای کوکجه منصب خیام غزو تکین گردید
در بیان صحاربه باکلن محمد پاشای سرعسکر و مال کار سرعسکر چون متواتر
خبری رسید که از دولت عسمانلی یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق
به سرعسکری منصوب و ما حلتک پاشای والی ادرس دوده پایزده
نفر پاشایان دیگر و جمعیت از دحام بیحد و مر ارسمت الرس الروم
و فارص و عساکر به پاشای حصه حی نا احمد خان ولد سحاب بردیجان
بیلکر تکی اردولان که ازین دولت والا روتافته بردمیه پیوسته بود

وجمعی از باشمایان افواج روسیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله
تعیین شده هریک از سمت مامور به بجانب ایران می ایند لهذا الصرایه
مرزا که از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده بودند به بنیه روسیه که
از سمت دیاربکر و موصل می آمدند تعیین و بسمت رعت روانه و افواج
منصوره را که در حدود کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول
بتلاسی بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون بمکنون خاطر اقدس
آن بود که شاهزاده ارجمند امام قلی مرزا دابراهیم خان ولد ابراهیم خان
که بعد از قصه ولدش باین نام نامی واجب برافراز بوده مساهل فرمایند
لهذا احکام همایون بهمه اسمات سمو و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط
و بزم انبساط در ییلاق کوکه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام
اختیار خراسان را بامام قلی مرزا و انتظام مهام عراق
خان نفویض و هردو را بمدارکات شایسته و
اعزاز مامور موقف و ملاقات صدور و بحوان فرمود و خود

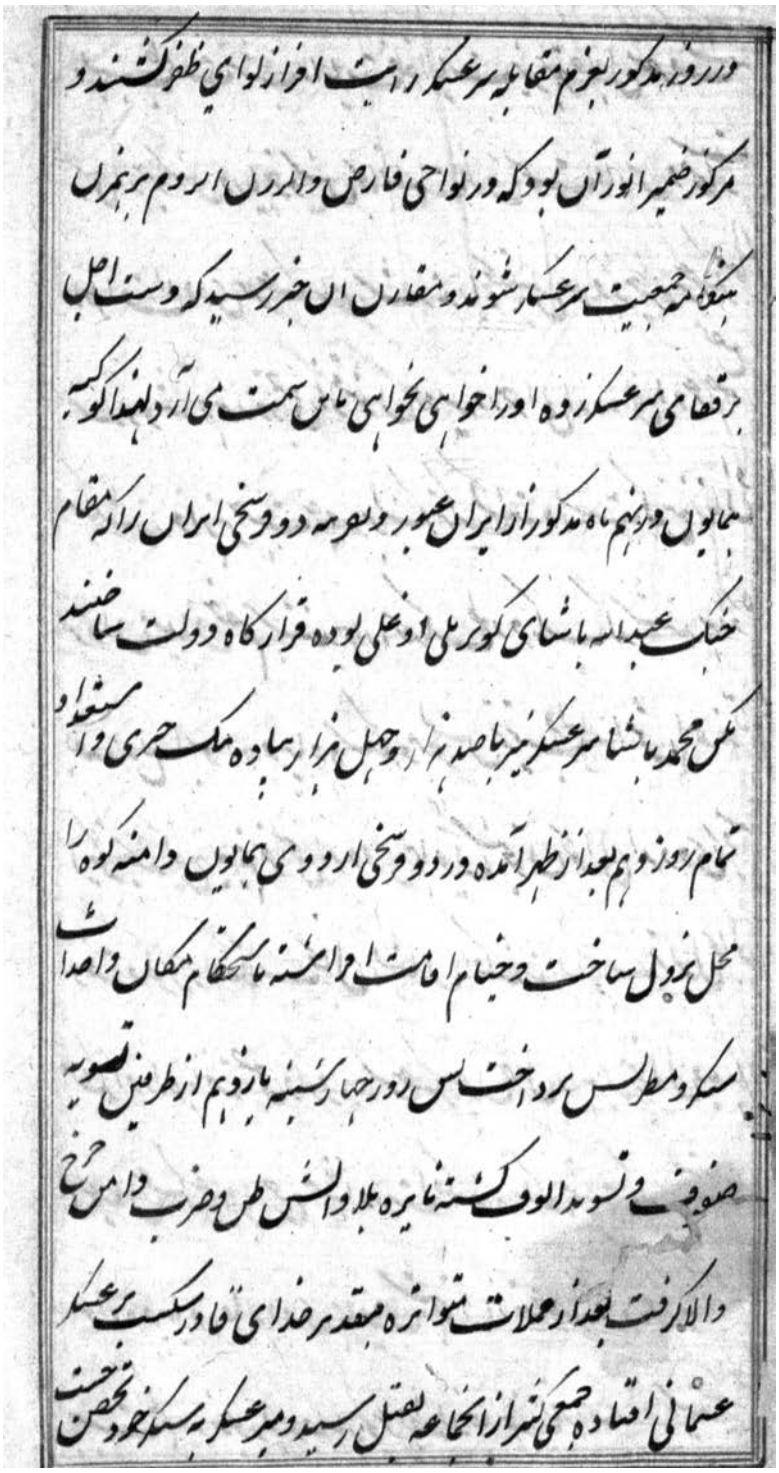

وبسبب ظلمت شب رایات ظفرآیات نیز بمقر جلال منصرف گشته
جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق سمت فارس و محارست
اطراف اردوی سر عسکر مامور شدند را تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی
مسدود شد و هر روز جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرصه نصح
میکشتند و از هر جهت عرصه بر لشکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان او
مردان میدان خصم هستند همارا الحک طور فرمک کداشتند هر روزه
بقدر ربع ما سواره و پیاده سنگر و متراس ترتیب داده اش امدند تا
اینکه بچند کوچه بهم فرسخی اردوی همایون مشجون بحوالی اردوی رسیده
رفته و لوله و انقلاب بحال ایشان افکندند الاسف تر لرل بحال
لشکر او راه یافته جمعی فرار کردند سر عسکر چون حال را بدین منوال دید با
اعیان عسکر عثمانی حرج مشاورت افکنده مالکداشته
سواره و پیاده بار دوی همایون مشجون ارند
بیست یکم ماه مذبور بود حامار وعریضه از جانب نصرالله مرزا رسید مشعر براینکه

سرعسکر جانب دیار اولا حاکم بسمت مایان و بهرور فرستاده سلیم
خان حاکم مایان اورا مداخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سوراس
مسکن ساخته خود با روسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
ازان طرف سرعسکر مزبور با احمد خان اردلان طوایف اکراد
بلباس را جمع و باصحبت موفور عازم موصل گشته ازین طرف
نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی
موصل ملاقی و بقرب واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر
روسیه افتاده جمعی کثیر از انجماعه قتل و سرعسکر مابقیه السیف سالک
طریق فرار گردیده پس خدیو سهمال فی الحال لشکر انبوه ایروانی متعاقب
پرداخته بوسه شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران روسیه
بجانب سرعسکر فرستاده فرمان صحض داخل اردوی او نشده
بود که کوکبه مسیحا در روی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت
ملک شام نموده مقارن ان انقلاب و اشوب در میان

اردوی همایون رسید روضه و کرور فلک تیز کرد اغاز صعود کرده
معلوم شد همان روز سر عسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و
توان بود نا توان گشته ملک هستی را وداع و باد هر دو ترک زاده
نموده عزم روضه چون خود را الی سپر دیده اند بی دست و پا گشته
سر اسیمه پا بگریز داشته اند فشونهای که در اطراف روضه بودند
فی الفور با ایشان در اویخته جمعی را مقتول و تمام بو نجانه و خیام
و اسباب انجماعه را که بر جا مانده بحیطه ضبط و تصرف در آوردند
فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بتعاقب
اسپ جلادت بر انگیخته تا اربه جای همه جا ان جماعه را که بفوج
مشغول قرار بودند عرصه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را
بر خاک هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز را خسته نفر از باشا ما
روسا زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفا
گرفتاران که مجروح و نا توان بودند مرخص ساخته با تفاق جاسوس

حسن اقاکه از سرکردگان اوجاق و عظمای کرفتاران رومیه بود
روانه فارص و چهار هزار نفر روانه طهران نموده جمعی را هم روانه تبریز
ساختند و چون قبل ازین که در باب رکن و سیر مذهب امام جعفر
صادق علیه السلام بدولت عثمانی تکلیف و اظهار و بعد از ابرام
اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت از اصول آنکار در مقام تحاشی
و انکاری نباشند لهذا بعد از واقعه سر عسکر ابراهام عسکر روم نامه دوستانه
با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب چاپاری از راه بغداد
روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شما را بی اثر
خواهی نخواهی تابع مذهب حسن و سالک طریق اکاهی ساخته خلل
و تغیری در بنیان ان راه نخواهد یافت اما کلانتری که از جانب الخواجه
بآن دولت شده چون علمای علام و اعیان آن دولت ابدا فرجام
از قبول انها دامن الفت برچیده اند و اصرار در ان امر بیشتر

موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد و لهذا از آن بکلیف
بکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مامنه انواع
بود بالکلیه از طرف اجل اقدس ابد اساس محبت و دوستی بین الطرفین
استمرار داستوار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه سیم
ماه مذکور از مرادیه که مقر جلال بود از راه جواس و محمودی نهضت
فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه
چین با تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا از نظر اقدس
گذرانیدند مابین این مقال انکه دو نفر از اولاد چنگیزی می باشند یکی
بسلطنت خطا و دیگری به سلطنت چین منسوب است و پادشاه چین
چون اوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی دران
نواحی اشتهار داشتند در مقام اظهار مجالست و موانسه [illegible]
سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه [illegible] ی سپاه بود
مضمون نامه انکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق

افتاده بسیار خوشحال میشده باشم و در عالم اتحاد و ایلی و را بطه
یکدلی از ایلاتی که بجوزه اقتدار می باشند هر قدر که در کار باشد
برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان سفارها
بعرض رسانیدند که بعضی ممالک مابین چین و توران واقع است
ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمی سپارند چون اقتدار
مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنجناب
فوجی تعیین شود که ایل و مملکت را که متعلق توران باشد وضع و متعلقات
دولت را با نیظرف واگذارند که بنحایه اشتباه حدود سنور دولتین
معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس
برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور
و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز بشاه والاجاه مرسول مرقوم
و نیز موقور اسپ و شمشیر و طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه
مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند

وسابقا کارش یافت که علی قلی خان سبب صدور فرمانی
از طایفه بموت خوارزمی مامور به تنبیه انجماعت شده بود حقیقت
احوال خان مذکور را که بعد از ورود به خوارزم ابوالغازی خان
و عموم رئیس سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریق استقبال نموده
مراتب خدمت بتقدیم رسانیدند لشکر جماعه بموت با سایر ترکمانیه
اتفاق و جمعیت در حوالی اورکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر
از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیاری از انجماعه بدست غازیان درآمد
چون ان طایفه دیگر مجال توقف دران مملکت نیافته مساکن خود را
عرصه نهیب فنا دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه یلخان که
در حوالی استرابا د واقع است فرار کردند علی قلی خان چندی بانظام
امور ان نواحی پرداخته والی را در مملکت خوارزم بکذ
آیه همایون عطف عنان و در اوانی که موکب فیروزی نشان در
سا و جلاغ نکوی توقف داشت در ارض نزهت بنیان گردید

پس حکم همایون خطاب بان طایفه عز صدور یافت و محصل تعین شد
که در ایران بموت که بلحان آمده اند هزار نفر از جوانان کار آمد خود را
برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات
بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند والا مستعد بنهضه مجدد باشند و رایات
نصرت ایات از سمت خورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم
قراباغ و از انجا نصر الله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانه
ارض اقدس ساخته موکب جهانکشا متوجه اصفهان و در چهارم
ذی حجه وارد آن خطه خلد بنیان گشته و تا ورود موکب شاهزاده
مجدد و استراباد و طایفه بموت نیز بفرمان بموجب فرمان عجل و ملازمان
مقرره بر آمد ارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانکشا در دهم
محرم سنه یکهزار و صد و نجاه هجری از اصفهان بنهضت و از راه اراک
و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سوم
ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند در سیاق وقایع نامه سنه

مطابق سال هزار و صد و بیجاه و نه هجری شب دو شنبه بیست و هشتم
ماه صفر که شکاران زرین لباس نجوم با فر فاصله بعلیک و یک مانوداد
ایمقدس نامزشه با مجلس ارای محفل سپهر پرداخته اسباب زرین
سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتکاران قضا و قدر بساط های
گلدوزی بر فراز ایوان چرخ مینا کشیدند و اورجهاندار خورشید بعد از
انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه بر سم مسکری بر تخت حمل
خرامیده خزانه داران قوای درکلات جهان ابواب مخازن گوناگون
کشوده از کوه برهای غلطان نم و لالی امدار قطرات سحاب سلک های
منظوم و عقود منظور بر طبق عرض گذاشتند و کنجوران طابع از لعل و
یاقوت لاله و شقایق زمرد و فیروزه سبزه و سبزه که انچه در مکامن
امکان ممکن بود بر ساحت گلدار چیده از کلهای رنگ رنگ
مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با اظهار دلکشی رخ بر دولت
افزوده جهان کرده و میزان جلالک دست جنبار با قلم شاخسار

بر صفحات دست و اوراق کلدار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان
فلک شتاب روان ابر اوری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود و سرحدات
فدا کیش قطره زنان گشتند چون نوروزی در ارض اقدس منقضی شد چون
سر سرات کلات و عمارات حسامالی که در آن قلعه خدا آفرین مثل رفیع
معموره روی زمین احداث شده بود بکمال ضمیر انوری بود در سبع
ربیع الاول از ارض اقدس خلدتش عازم امکان و چند روز مجلس
سرور و دولت را بعیش و عشرت و تماشای آن زیارت سراو انتظام
امور انجا پرداخته گرد های نقد با حاصل بحر و کان و نفایس سکران که در
بحر و بر شهور اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود بعوض عرض در آمده
بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم
گشتند سابقا تمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل
امر سلطنت بمقدمات ملکی و غیره را از اعلی حضرت پادشاه اسلام
پناه روم خواهش نمود شهد ندو چند سال گریبان این مطلب در دست

گفتگوئی بود چون ارکت کش اره امد و رفت ایلچیان کل دعوی و دبدبه جدال
انقطاع یافت بعد از فصه مکن محمد پاشا از مطالب معهود بکول و دولت
عثمانی بتوسط چاپار امر اتیب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز امینی را
منعم انگاشته لطیف افندی را که سابقا در استانبول بدربار معلی امده بود
مجددا بچاپاری برای تحریر صلح نامه و تعین شروط مسایله روانه حضرت اقدس
نموده مومی الیه در حینی که در حلاج مضرب خیام عروسان بود با نامه
قیصری وارد اردوی همایون از جانب پادشاه سکندر جاه و ثیقه مجلی
بمهر امنای دولت بادوار دوشه لطیف افندی را رخصت انصراف
ارزانی داشته بعد از ورود افندی بدر عثمانی اعیان امد دولت احمد
افندی کسریه را که در قارص از جانب سر عسکر نجدت اقدس امده
بود پایه وزارت داده بسفارت ایران مامور ماخذ اباونقایس بسیار
روانه ایران و از طرف شاهنشاهی میرزا مصطفی خان شاملو و کاتب حرف
و تخت و طلای مرصع بالالی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت

بادور بحیر فضل رقاص که از تحایف وغرایب هند وستان بود برای
بادشاه والاجاه با نامه دوستانه وصلحنامه ارسال داشته نامه همایون
با صلحنامه کفایت حروف وهدایا را بمصطفی خان تسلیم نموده در دهم
محرم الحرام سنه ۱۱۴۳ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کتبخانه را
روانه ساخته خود مجددا از لنگاه یزدو کرمان عطف عنان بجانب خراسان
فرمودند وصلحنامه که ازین طرف بمسوده راقم حروف مرقوم گشته این است

الحمد لله الذي اقام عيون القين بالقاط
قلوب السلاطين واصلح بمصالحهم ما فسد من امور المسلمين وازاح بسيط
قلوبهم بشرح صدور قوم المومنين وشرح ما في صدورهم من غل وحسود وامرهم
بالقاء العهود كما ورد في كتابه المجيد يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود وصلى الله
على رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلى آله واصحابه ولا سيما خلفاء الراشدين
الذين هم الوافي اصلاح الدين عامة المجهود لا سيما جون در صحراي تورانی
كه اراي منعان كه اهالي ايران از نواب همايون ما مستدعي قبول اسطنت

سند بنا بر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی تا بعهد
ایران شیوع و معاذات و متعصبت مشتاء روم و ایران ظهور
و وقوع داشت نظر بمذهب حقه اهل سنت و جماعت که مختار ائمه
کرام و اسلاف عظام ماوراء سلطنت ایشان و تحاشی و بعد
از آنکه الحاح مکرر لا اکرده و باشی شد امر فرمودیم که هرگاه ایلچیان
بالسنه و الحان متارک اقوال لاطایل و تحقیقات و حلفای کبار رضوان
الله تعالی قایل شوند بحصول مشمول مایل خواهند شد ایشان سر حکم
اقدس مرا قبول و از حالات سابقه بکون کردند اعلیحضرت قدر
قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشمت
خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین
خاقان امین و سلطان الحرمین مانی سکندر دوران و القرمن جاوید
الشوکت پرتو در جهان داور کردون بارگاه ماوای پادشاه اسلام
پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته و

علی رویش العالمین علیه اهل اسلام وقوع مستعل و دودمان
برکانیه بود ند مرای ورمدالفت بین الحضرتین ورفع غوریان
سوگر وسن ارسانه فرقین نواب همایون ما بمطالب چند را
که در وثایق سابقه مسطور است از پادشاه سکندوسکاه مامول
وبعد از انکه از امدشد سفر الحضرت شیرسه ماوه را متقلی بقبول
ودو ماده را مصاد بر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب
لوایح لوامح حسام خواهشمند فتح اسعر نمت کردند اگرچه نواب
همایون ما که به بسایم محبت عنیه کشای از بادا طهار مطالب
کشتیم سوای رفع بواعض و دفع سامض و اراجیف اشاعیا و مسطور
نه داشتیم لیکن بنا بر خواهش ان پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس
اسلام بتکالیف معهود در امتدوک در طریق ساقمت مسلوک داشته این
نوید ارام بخش دا بخدمت فلک رخش اعلام نمودیم لاجون بعضی
از ممالک عراق واو ربیجان و ارمنه سابقه بسلاطین ترکمان

تعلق و اتحاد و یگانگی اختلاف امری شاه اسمعیل بدولت
علیه عثمانیه استعمال یافته ضمنًا اظهار شده که هرگاه برطبع اقدس
پادشاه اسلام پناه ساق مخالفت رسم و وفاق نباشد یکی
از ان دو مملکت برسم عطه از انحضرت بخود ده ممالک محروسه
اینطرف انضمام یابد و انحضرت را از آنجا برادری دیرینه قبول
ان تمنا زنخ نموده بودیم و در نامه همایون که از ان دولت والا
مصحوب افتخار الاماجد نصیف افندی عز وصول بخشید امر اینجا بوده
اگرچه نظر بمانع مسطوره و مساعی میسوره که از دولت ماوراء النهر در
امحاء دار الاسلام اماریدع نظهور رسیده و دولین علین را مهیج میدانیم
لیکن مدتها بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بوده که بحوکه میسر
سابقه منقطع شده این مطلب نیز مرایع مرضیه و ایام اغماض
و اعتضاد و مصالحه ایام خدیو خلد مراقد سلطان مراد خان رابع مجدد
ممضی سود و باد و ستی در میان دو دولت عظیمی و اخلاف کرام

واعطاف عظام سلاً بعد نسل در عصه روزگار باقی و ماندار بماند
ازانجاکه اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه دعبره انیکونه دوستی
محکم و وصل محبت را به عقود موافق مسدود فرموده اند و مابین مراعات
سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجوی خاطر انحضرت
دارائش ملاذ را اهم مطالب واعاظم مارب منتظر دمم لهذا
بعد از وصول نامه مسکه الختام مامول مالی آن خدیو اسلام را
بحسن ارتضا مقرون و معتمدیرا به نبای مصالحه مادون و مامور
ساختم فیمابین معتمدان دولتین او صلح بمک اساس و شروط
سه ماده و مدسل برین نهج قرار یافت اساس صلحیکه
در زمان خاقان خلد مراتع سلطان واقع شده فیمابین
دولتین مرعی و صدود دستوریکه در میانه مقرر بوده همان دستور
استقرار دهد رشته تعبر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه یابم و نسیج در نیام بوده انچه لایق شان طریق و

مقرون اصلاح دولتین باشد معمول و از امور یکه منهج بهیج کدورت
و مبانی مصالحه و مسالمه باشد اجتناب شده ان الله تعالی
این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی اوحفاو این
دو خانواده کبری الی یوم القیام قایم دوام برقرار باشد مادهٔ اولی
حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند
ولاة و حکام سر راه ایشان را محل تجلیل سابقین بیکدگر رسانیده
و صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادهٔ ثانیه
از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی ازان
دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان
از طرفین داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده مع و
شری بر ایشان روا نباشد هر یک که خواهند بوطن خود روند تمامت
ایشان نشود تذییل حکام سرحدات از حرکاتیکه منافی دوستی
است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را

که در زمان صفویه احداث نشده تارک و در اصول عقاید بمذهب
اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را به خیر و ترضی یاد نمایند
و اجماعت من بعد که بمکه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام
آمد و شد کنند از طرف رسوم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد
اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان در به و سایر وجوه خلاف
شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام
که مال تجارت در دست اجماعه نباشد حکام و مباشرین بغداد باج
نخواهند هریک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان
اخذ نشود و زیاده مطالبه نشود و از انطرف نیز با تجار و اهالی ایران روم به
همین منوال عمل و انچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران
اید حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره
را انچنان داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه
بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین موید و برقرار و مخلد و پایدار

بوده مادام که از جانب اندولت عظمی امری مخالف عهد و منافق
ظهور نرسد از یطرف نقض و خلل در قواعدان راه نیابد ممن نکث فانما
نکث علی نفسه و من اوفی بما عاهده علیه الله سیوتیه اجرا عظیما حرره فی
فی شهر محرم الحرام سنه الف و مائه و سبعین من الهجره علی مهاجرها الف
سلام و تحیه در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سال هزار و صد و
شصت هجری شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده
ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل
نقل کوکبه جلال و عدول از جاده اعتدال اعتدال نموده آغاز ریادتی
کرد و موسم جوش و غرور بهار کشته بید مجنون سر بشوریدگی برآورد
و در بنق خبط دماغ یافت شبنم از پی هر کس عرق فشنه کشد گل برای
گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت الوان سار و سارنگ ابواب
تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند و سخنوران هزار
داستان از زر الوان الفها باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم هر کس

وسنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بهدر اورحصرت
سلطان ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و کنگ داران اشجار
دیگن گلهارا بامنت عجیبه وجیب شاخسار بخون آغشتند و انسان
قوای نامیه بزرگان جبار را بر فلک کشیدند نسقچیان اوار تیم
غوره خوشه های تاک را از دار او بچیدند قمری را طوق مرا لعزی به
گردن افگندند فاخته را بخاکستر نشاندند درخت سیب سه شاخه را
دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند و اشجار طرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر دریا نهادند و از سروهای باردار
گله منارها در راسته خیابان ترتیب دادند بای وسته گل را بچوب
و ریسمان بستند و درختان قوی شاخ درکنده بر باد دشنه عبور
در مجلس گلدار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند
مسیحان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند بساحت گلکشت مسلمانان
گل محمدی انگشته نو بهار کشت شعله نالهٔ بلبل لاله را آتش بجان

انداخت جنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربود
سر سنبل خسار بکلاه کذاشت کل در کمال خواری برای خورده زر از
جوب او نجه شد و خون لاله و شقایق در هر کل زمین رنجه اندام نهفته
از جوب جفای چمن کمو و کشت و جو بیار را آب طاقت از سر
کذشت بید راه خلاف کزید و کل رغنا در روئی در زمین کرفت
کردن فرازان باغ یاغی کشته سر بسر کشی برآوردند و تور جیان
صبا اسباب تجمل کل را یغما بردند جکر کوشکان کلشن از
سبزه و سبزه برکه دشته و ججر بر روی یکدیکر کشیدند و جمن پیرایان
بساتین جوانان ریاحین و نوزادکان کلهارا بدست خویش
سر بریدند جشن نوروزی در حارج شهر کرمان بادولت
و اقبال انقضا یافته از انجا موکب والا عازم مشهد مقدس
کردید چون بخت راوا ژون و اوضاع را دکرکون یافت نصر الله
مرزبان هرچه مزاد و ماقی نثار دکان و جواهر خانه و نفایس

اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لایسیما فیها نصب ولایسیما فیها
مفوت روانه کلاب ساختند و خود وارد ارض اقدس کشتبتع زبر البکون
ساجی را جلادا داده بعاصر کشی وسکل و مار بیکنا نان برداخت
در بیان خاتمه کار چغاتای غفران مآب و کیفیت قتل او با اولاد
و انتخاب خدیو بیهمال ازبد و حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته
عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه
و رسم معدلت و عاجز نوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد
و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان در راه می باختند
بعد از آنکه داغستان سیر کوکبه خلافت سیر او شد بنا بر استیلای
وساوس و توهمات چند فره العین جهانداری و جهانبانی
رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد وارشد اولاد بود از نظر
انداخته و دیده جهان بین او را از هنبای عاطل ساخت از غم انمعنی
تغیر در احوال او راه یافته انشفته مزاج گشت و در خلال این احوال

از اهالی ایران بنظر که بر ورده حقوق این دولت بودند امور چند
بظهور آمد که بشتر سبب تغیر عقیدت آن حضرت گشت و روش
سلوک را بر گردانید از انجمله در حینی که از دربند رایت افزار توجه
بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با قبضخان شیرازی
که بمرکت تربیت آنحضرت بر تبه ایالت کل فارس و عمان سرفراز
گشته بود اتفاق نموده کلب علیخان کوشه احمدلوی سردار که
خالوی شاهزادگان بقبل رسانیده هوای مخالفت بر افراشتند
و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را مقتول ساخته
ولد محمد سرحای لگربه را بشیروان آورده دران ناحیه بنای
فساد گذاشتند و اهالی تبریز شیرسام نام مجهول الحال را که کیفیت
احوال او داخل وقایع سال قبل گذارش یافت به سلطنت
برداشتند و قاجاریه استرآباد و ترکمانیه متفق گشته سر بشورش
برآوردند ظهور این امور بشتر سبب شدت ماده دار مظفر فین اسبات

دخت و نفرت اماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاده وراه
مروت بسته باب ابواب گشاده باینطریق که عمال ممالک را
بمحکمه حساب میکروند و بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام
اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی باو
عاید و شکایتی واقع شود انحناعت را که در ولایات دستبی تملک
ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خاریدن از بام فلک کشیده
از ناخن بدر تا بان بیکناهان بیدست و پا کشته هر کدام ده الف
و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب
با قلمهای شکسته بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب و تادیب
بر ایشان شدیدتر میکردید تا دستیاران و اعوان خود را بقلم
دهند ایشان نیز ناچار انچه از خویش و بیگانه و هم شهری و
هم خانه دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده و نادیده
را گشنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد

که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیانه کرده آبادی از ان بوم و بر ویرانه
غرلت گزیده بود الاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد معادله
باعشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند به تعزی که بعزی در ربط طاشته
و از برای دیناری همیشه درهم بود الفها رسد میرسانیدند و مسکینی بی
اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک گاه خیمه میجاییدند و در حضر
برای نان شب بغرض مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی
مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن
می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای اشتهار دعائی
و اهل العربه الی وکنا فیها دم نمیزد در دم بشهادت گاه عدمش میفرستادند
پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان
نامرضی باشد بعد از ان که بقصیرات انسان در دار الضرب تادیب
سکه بزر میشد علی الحساب کوشش و بینی انسان را قطع و چشمهای
انسان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه موجه روانه

ساخته بحصلان سبز ناچار در شهر و بزرن بزرن و مردی که دو چار
میکشتند در آونجه زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقره فام
بوزان پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را بهمانه لباس
زرناری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه
نشت زری بو میبردند بزنگ کل جامه حالش چاک می زدند
و جمعی که بسان سرو سالها بیک ندای قدک سر بدار میکردند بکشاش
اره جفا از بالیش در می آوردند اگر بکنایتان نقد جان را بعلاوه
مال تسلیم نمودند باز نخاکی برای ایشان میسر نگشته این حواله از
در نه ایشان بسایه دار همسایه بحجله دار محله بملکت و در دست دست
بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را نمیدید بسلسل را
نمیدانست که بچه معنی است تا زنجر خانه احساس را مشاهده نمیکرد
زنجر عدل نوشیروان را نمی فهمید که از چه سلسله است بهمات
این وجوه محال از کجا بوصول و مطلوب بادشاه چگونه بحصول می

بپوست مصرعه زعشق تا بصبوری هزار فرسنگ است تا بعد از انکه
از حصول کشش این وجوه معلوم رای معدلت پیرا ستند بکنا هان
که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده بودند بقصیر انکه
حوالجات بمصل و مساعی بما حصل و حقوق نامه و بوالی معطل گشته
بابا های مجروح و چشمهای نابینا بر جر و عقوبت براه عدم روانه میساختند
امید نعمه محصلان بتهمت طمع کاری و اخذ رشوتانه و اغماض بمعرض
مصادره درآمده نوبت ابواب در قرار بام بنام ایشان کوفته گشته
انوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر جوب
درخت اقرار ابرای خورد و بزرگ بصد شاخ و برگ می آراستند
و سه نفر از خدا بخبر و اسه نامه اوجاق کیوان سان را بل جار کن
ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که انچه بزربان الهام بیان
ما بخاطر وحی تر جمانش میگذشت فی الفور زبانها بتصدیق و تحسین
و مدح و افرین آن نادره کار سحر افرین نغمه سرا و نوا بردار ما نطق

عن البهوران هولاوچي نوچي سباخصد دبر كاه العباد بالله حضوري و
مقضي ازاوامر عليه واقع مشد الف ن سبادي انداختند وخودرا ن هد
تعارف نموده وبرخط وخال جمال دل آراي ن هد اعتقادش افزوده
برنگ اميري ونيرنگ سازي مي پرداختند معهذا ازين تعديات بهيج وجه
اطفاي حرارت غضب نادري نكشته نايره بيدادرا بجدي اشتداد
داد كه چند نفر هندوارمني ومسلمان رادرميدان نقش حسان النش
افروخته سوختند ودردهم محرم سنه هزار وصد وشصت كه ازاصفهان
حركت كرده بجانب خراسان مي آمد بهر مملكت كه وارد مشد كله منياري
ازرؤس درؤساوضعفاي بيگناه ترتيب مي يافت دران اثنا
اهالي سيستان نيز ازاطاعت سربازرده عليقلي خان برادرزاده
ويرورده طل تربيت اوبود باتفاق طهماسب خان جلايرسردار
كابل مامورة تبيه الجماعت گشت مقارن اوعمال السركارات كه
بنايي حساب آمده بودند ازشدت ضرب وستم نادري دردغا

برهم سرشتند وصد الف باسم علي قليخان ونجاه الف باسم طهماسب خان
الواب نوشتند ومحصلان متحصيل انوجه مامور ولسرعت برق وباد
روانه گشتند علي قليخان چون ميدانست كه عذر والغار را هيچوجه دارد
خاطر نادري بار نيست واورا نشنيدن جواب ويحقق كذب وصدق
كار نه باسيستانيان متحقق شده اغاز مخالفت نمود طهماسب خان نيز
كه از بدو حال هركز خيال خيانت پيرامون خاطرش وشائبه نفاق
حوالي باطن وظاهرش نگشته بود متوحش گشته او در مخالفت با علي قليخان
موافقت نمود ثاني الحال كه از دواعي ضميرش مطلع گشت از مخالفت تخلف
نموده در صدد دفع او در آمد علي قليخان اورا مسموم ساخته رايت استداد
برافراختند ودواعيه خود را باطراف ممالك منشه ساخت جمعي كه از بيم سطوت
قالي سركربيان كمنامي كشيده كناره كرد وادي بي سامانی بود باعلامي تمرد
برداخته در مقام طغيان در آمدند از انجمله اكراد جيوشان بودند كه يكباره
ترك اطاعت كرده بنای سركشي گذاشتند وايلجيان خاصه را كه در خورق اوكان

می بود تاخت کرده برفند بادشاه بعد از ورود به ارض نیض نمود بعزم تنبیه
اکراد جیونشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخر سال هزار و صد
و شصت در منزل فتح آباد دو فرسنجی جیونشان محمد خان قاجار ایروانی و
موسی بیک ایروانشار خلخال و توجه بیک کوندز نوبی افشار اردوی بادشاه
علیقلیخان و تهمید محمد صالح خان قرقلوی ایبوردی و محمد قلیخان افشار
کنکچی باشی و جمعی از تفنگچیان که پاسبان سراپرده دولت بودند
نیم شب داخل سراپرده کشته بادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی در
عرصه جهان میکشید در میدان اردو کوی لعب طفلان ساختند نظم سر شب
سر قتل و تاراج داشت ۱۱ سحر که نه تن سر نه سر تاج داشت ۱۱ بیک
گردش چرخ نیلوفری ۱۱ نه نادر بجا ماند و نه نادری ۱۱ صبحگاهان که ایچر انتشار
یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفه افغانان و اوزبک باتفاق احمد خان
ابدالی که هوا خواه دولت نادری بودند یاس حقوق آن اوجاق را از عهده
با افشاریه و لشکریان اردو اغار ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته

با افاغنه بمجادله پرداخته افاغنه ایشان را از پیش برداشتند و پس نشیدند
وارد دره اغارت کرده روانه قندهار شدند و افشار به حقیقت حال را یعنی قلیخان
که در هرات می بود عرض نمودند علی قلیخان چون یکران مراد را در زیر ران
دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه
بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی
از برج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آب برای خود می
آورند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از شب فرار
اقبال هیچر بوده اند مامورین پی با مبغی برده علی العقله بپا میردی معارج
همت بر سر قلاب مقصود صعود نموده داخل کلات و الخص حصین
و قلعه خدا آفرین را که از غرایب امکنه روی زمین است تصرف نموده
نصرالله میرزا و امام قلی میرزا با تفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر
اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آنوقت
در کلات می بود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان برداخته چون

بایشان نرسیده بود مراجعت و دوست محمد همچنین که توپچی نصرالله
میرزا بود تعاقب و امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا را از سه فرسخی برگردانیده
قربان علی نام خویش خود را تعاقب نصرالله میرزا روانه و قربان علی
در حوض سنگ بنصرالله میرزا دو چار شده نصرالله میرزا تمنچه کاری
بر قربانعلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی
در راه بنصرالله میرزا برخورده او را گرفته بکلات آوردند رضاقلی میرزا با پانزده
نفر از اولاد و احفاد خود و بزرگ که در کلات بودند بر او به عدم فرستاده
نصرالله میرزا و امام قلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده اند
و برادران را در مشهد مقتول و شاهرخ میرزا که در آن اوان چهارده
ساله بود مخفی در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر
گردانیدند منظورشان اینکه اگر در بادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف
کنند و اگر اهل ایران بادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور
خواسته باشند شاهزاده را برای سروری در دست داشته باشند

در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و تتمه کار ایشان چون
علیقلیخان از انجام کار شاهزادگان دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی ان سال در ارض اقدس جلوس کرده
خود را اعلیحضرت نامیده و سکه و خطبه بنام خود کرد و دران تاریخ بابر ده کرور
نقد مسکوک که هر کروری یا نصد هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود
بود سوای جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب و قیاس
محاسبان و هم و اندیشه بود علی شاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواهر خانه نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست
به تبذیر و اسراف کشوده بمصرف بر و صبع و شریف هر اقشامد انعام
خام را به بهای شایسته بخشید و کوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج
داده حسنعلی بیک مغرالملک را با سپهراب بیک غلام نظام بخش کارخانه
سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخته و ابراهیم خان برادر خود را
که از و کوچک تر و از برادران دیگر بزرگ تر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان

نموده بانجا فرستاد و تمامي ايلات از افشاريه و ساير طوايف عراق
و آذربايجان و جماعه بختياري كه خاقان مغفور كوچانيده در محال خراسان
سكني داده بود فرصت يافته كوچيده روانه اوطان خود شدند و اكراد جوشان
بعد ازان كه مطايامي حرص و آز را كرانبار نفايس نمودند روانه و بترافه نهايي
مخالف گذاشتند عليقلي ه بر سر جيوشان رفته ايشان را مطيع ساخت
و بسبب شدت قحط و غلاي خراسان از انجا عازم مازندران گشته بيست
ماه متجاوز در مازندران توقف كرده در انجا الله يار خان قوچي سر كرده
افاغنه و عطا خان سر كرده اوزبكيه كه باقشونهاي خود در شهر رود بودند
با صفهان آمده قشون ها را نزد ابراهيم خان گذاشته خود بچاپاري نزد
علينقي شاه آمده خدمت اختيار كردند چون سهراب خان غلام مدار اليه و معتمد عليه
دولت عليقلي بود و حسنعلي بيك وجود او را در كارخانه سلطنت
محل كار خود ميدانست تمهيدي بر انگيخته افراز روانه اصفهان ساختند
كه در خرو غنداري توسن اقتدار ابراهيم خان نمايد ابراهيم خان پي بحيلات

او برده اورا بقتل رسانیده افاغنه واوزبک را وجمعی از روساکه نزد
او بودند بدانه زیری احسان بدام الفت کشیده باخود متفق ساخت و
بر و بال بلند پروازی کشوده بفکر خودسازی پرداخت وسلیم خان قزلباشی
افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان مامور ساخته و بنابر
بعضی بواعث از علیشاه متوهم گشته بود ابراهیم خان از باب ملاطفت
درآمده اورا امیر باخود یکجهت نموده و برده از روی کار برداشته جمعی از
متحیده را با افاغنه واوزبک که در اصفهان می بودند بر سر کرمان شاهان
فرستاد امیر بیگخان ولد یار بیگخان پیش دست توپچی باشی که دران اوقات
بحکومت کرمانشاهان مامور و با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و شکسته
شد لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و روادیکه در انجا بودند غارت
کرده بآن نواحی استیلا یافتند ابراهیم خان از اصفهان انهنگ آذربایجان
نموده علیشاه از بیمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بجزم متوجه برادر حرکت کرده
ابراهیم خان هم امیر اصلانخان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت

خود را منعقد ساخت مابین زنجان و سلطانیه ملاقی فرقین واقع
شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان
خبگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق و بقیه قشون علیشاه
شکست یافتند هر یک سر خود گرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر
از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده
علیشاه را با برادران در طهران گرفته علیشاه را کور کرده امیر اصلاخان
را بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه
همدان شدند چون امیر اصلاخان را دران سمت اقتدار کامل بهم رسیده
بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه
با امیر اصلاخان خبگ کرده بر او فایق گشت امیر اصلاخان بر نهائی
کاظم خان مراغه داعی خود را بکوهستان مراغه وداع گشید و از انجا کاظم خان
بهانه دستگیر کرده نزد ابراهیم خان اوزد ابراهیم خان او را با سار و خان
برادرش مقتول ساخت و بعد ازین مقدمات اقتدار کلی بهم رسیده

جمعیت بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریان بیکصد بیست هزار
کس میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور فتح کاوت شوکت
ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشیده چراغ اقبال ابراهیم خان
اغاخانه روشن کرده و کواکب بختش بی مصباحی مانند ستاره سحری
بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار
خراسان کرده باتفاق علی قلی خان قدیمی خود و محمد رضا خان
قراجورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که بادشاهی بارث و
استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است واورا بغیر از خدمت والقیاد
وتمکین آنحضرت در امر سلطنت منظور نیست شاهزاده بسمت عراق
توجه نموده او در یک سلطنت را بلباس همایون زینت بخشید مقصود
انیکه در لباس این تلبیس خراسان مشهد مقدس را تلقی عراق نموده
وقلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل گردانیده صدف سلطنت و
جهانبانی را بدین وسیله بدست آورد و خوانین اکراد و رؤسای عرام

اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت
اینحضرت بجانب عراق ربطی ندارد و در خراسان جلوس واقع
شد او هم اگر بر عقیده خود صادق باشد طریق موافقت بسپرد و بس
همگی باجمعی همداستان شده شاهزاده را از اراک برآوردند شاهزاده
از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع درآمد خوانین در
روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بالقسم موکد ساخته
همگی دست بیعت دادند شاهزاده ناچار تقلد امر پادشاهی کشته در
بیستم شهر شوال سنه هزار و یکصد و شصت و یک در ارض مشهد مانوس
بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوس
آمد ابراهیم خان بعد از استماع اینخبر در هفدهم ذی حجه ان سال در تبریز
بمخالفت برخاسته بر مسند سلطنت نشست و بعد قلب سکه شاهی
بنام خود زد چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم مادر بیتی
کرده بعطای الاف الوف هزلی سر و پای تنک مایه را صاحب

سرمایه ساخت و این را کرم نامید او باطل دیگر گسترده بنفال
هر تنکظرف را چینی خورخوان اسم صافی و صدر نشین بنشت بام
رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را
تالیف قلوب اسم گذاشت ۵ چون علم هر بلی اصولی مالک
بیرایه شد ما هیچ منبر بر جمادی بود صاحب پایه شد ۱۱ از اوزبکان
با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و اعروق را
با علیشاه که مقلد همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرحد
سمنان لشکریانش که هر روزه کاسه لیس طرف زمان دولت
شخصی بودند از هر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ شاه
و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با
او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه قم شد مستحفظان قم در
برویش ببستند افاغنه را بنهیب شهر فرمان داده در کشود و کوب
در گرفت و روبان هر سه ساعت دلیذیر بقصیر نکرده قم را نمونه شهر

ری ساختند واز انجا عطف عنان کرده بقلعه قلابور تحصن برد
اهل قلعه اورا مقید ساخته چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند
کس برای آوردن او وعلی شاه مامور گشته بفرمان شاهرخی
اورا در عرض راه هلاک ساخته بعض اورا بارض اقدس آوردند
علی شاه نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان مادیده
نابینا در زیر بادیده پی روان از پی برادران روان شد تمام
تاریخ نادری موسوم بجهان کشا نصف محرم شد

م م م م م م م م م م
م م م م م م
م م م

الملک لله الحقیقة
هو الله در احیای
سعید الله
العلی الموکل ابو بکر
ابن السید الاخفا الله عنه